اطلاعات

چهارشنبه ۱۲ تیر ۱۳۹۸ - ۲۹ شوال ۱۴۴۰ - ۳ جولای ۲۰۱۹ - سال نودوسوم - شماره ۲۷۳۱۹ - ۱۲ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه - تک شماره ۱۰۰۰ تومان

انتصاب جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و رئیس بسیج به حکم فرمانده کل قوا

* حضرت آیت‌الله خامنه‌ای امیر سرتیپ محمدرضا آشتیانی را به سِمت جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و سردار سرتیپ غلامرضا سلیمانی را به سمت رئیس سازمان بسیج مستضعفین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب کردند

صفحه ۲

۲۵ میلیون یورو پول فروش نفت به حساب وزارت نفت برگشت

* سخنگوی قوه قضائیه: مدیرکل زندان‌های استان تهران برکنار شد
* دادگاه به استناد شنود رأی نمی‌دهد
* خوی تجاوزگری آمریکا، تمام شدنی نیست

صفحه ۹

رئیس‌جمهوری در پیامی به کنگره بین المللی «مشاهیر کرد» در سنندج:

همه اقوام ایرانی از حقوق شهروندی یکسان برخوردارند

* رمز عبور ایران از فراز و نشیب‌ها، همبستگی فرهنگی اقوام و مذاهب است
* مردم کردزبان همواره دل در گرو فرهنگ این مرزوبوم داشته‌اند
* ایران عزیز علی‌رغم تنوع قومی مذهبی و موقعیت ژئوپلتیک خاص، همواره پیروزمندانه از فراز و نشیب‌ها با کمترین آسیب عبور کرده است
* عبور پیروزمندانه ایران از فرازونشیب‌ها، بیش از هر امر دیگر ناشی از همبستگی اقوام و مذاهب ایرانی است
* کردها مانند سایر اقوام ایرانی به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین و فرهنگی‌ترین مردمان کشور همیشه ایران را خاستگاه فرهنگی خود دانسته اند
* هرگز شهدای کرد و خدمات شایان فرهیختگان و ادیبان کرد به فرهنگ و ادب فارسی را از یاد نمی‌بریم

سرویس شهرستانها: رئیس جمهوری در پیامی به کنگره کردزبانان کشور، برگزاری این کنگره را فرصتی برای شناخت و معرفی مردمانی مهربان دانست که همواره دل در گرو فرهنگ این مرز و بوم داشته‌اند.

کنگره مشاهیر کرد صبح دیروز با سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین علی یونسی دستیار ویژه رئیس جمهوری در سنندج آغاز به کار کرد و قرار است در پایان این کنگره دو روزه و با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از نام‌آوران عرصه‌های مختلف فرهنگی، هنری، اجتماعی، ورزشی، موسیقی و علمی کُرد تجلیل به عمل آید.

صفحه ۸

ظریف: ایران توافق هسته‌ای را نقض نکرده است

* به محض آن که کشورهای اروپایی به تعهدات خود عمل کنند، ایران متقابلاً اقدامات معکوس به عمل خواهد آورد
* اتحادیه اروپا از ایران خواست برای ذخیره اورانیوم حد تعیین شده در برجام را رعایت کند
* اتحادیه اروپا به طور کامل به توافق هسته‌ای متعهد خواهد بود به شرط آنکه ایران هم به طور کامل تعهدات هسته‌ای‌اش را اجرا کند
* نماینده روسیه در سازمان‌های بین‌المللی: کاهش تعهدات برجامی ایران، نقض پیمان عدم اشاعه هسته‌ای محسوب نمی‌شود
* وزیر امور خارجه انگلیس: اگر ایران توافق هسته‌ای برجام را زیر پا بگذارد از آن خارج می شویم
* رئیس‌جمهوری فرانسه: تهران باید «بدون تأخیر» ذخایر اورانیوم خود را به سطح معین در برجام برگرداند

صفحه ۲

جهانگیری: عربستان باید به مسئولیت‌هایش در برگزاری مراسم حج عمل کند

* وزارت خارجه و سازمان حج و زیارت اعتراض کشورمان را به خاطر برخی کارشکنی‌های دولت عربستان در زمینه پروازهای حجاج منتقل کنند
* دنیای اسلام باید برگزاری هرچه بهتر و مطلوبتر حج را از عربستان مطالبه کند

صفحه ۲

زنگنه: ایران به اهداف خود در اوپک دست یافت

* وزیر نفت: ایران در اجلاس اخیر اوپک تضمین‌هایی که درباره اساسنامه همکاری اوپک و غیراوپک می‌خواست را به دست آورد
* امضا و توافق کردیم که اساسنامه همکاری اوپک و غیر اوپک هیچ تأثیری بر اوپک و موجودیت آن ندارد
* از پیوستن آمریکا به اوپک استقبال می‌کنم

صفحه ۴

پهپادهای انصارالله یمن آشیانه جنگنده‌های عربستان در فرودگاه «ابها» را درهم کوبیدند

* پس از این حمله، فعالیت‌های این فرودگاه به طور کلی مختل شد
* یگان موشکی یمن نیز با ۴ فروند موشک «زلزال»، مواضع ائتلاف سعودی در «عسیر» عربستان را درهم کوبید

صفحه ۱۲

محاک — خوش بود گر محک تجربه آید به میان — ابوالقاسم قاسم‌زاده

خوب و بد اینستکس!

صفحه ۲

یادداشت

ما و آینده هوش مصنوعی

دکتر بیژن جهانگیری

صفحه ۲

حماسه پایداری

یادشان زمزمه نیم شب مستان باد

دکتر علی اصغر شعردوست

صفحه ۵

ایران‌شناسی

مرزهای ایرانشهر — با یاد ایرج افشار — دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

حافظ در زبان و ادبیات آلمانی — محمد تقی‌پور

صفحه ۶

فرهنگ — ویژه فرهنگی ضمیمه اطلاعات امروز

محک
خوش بود گر محک تجربه آید به میان
ابوالقاسم قاسم‌زاده

خوب و بد اینستکس!

«اینستکس» طرح ایجاد روابط مالی یا بانکی اروپا با جمهوری اسلامی ایران است که بعد از لغو امضاء دولت آمریکا از معاهده برجام از سوی ترامپ و به دنبال آن اجرای تحریم همه جانبه علیه ایران، اتحادیه اروپا آن را مطرح کرد و اکنون کلید اجرا خورده است. قبل از پرداختن به خوب و بد طرح اینستکس، جا دارد که پرسیده شود، چرا ایران و کشورهای اروپایی بعد از لغو معاهده برجام از سوی ترامپ و خارج شدن آمریکا از این معاهده، همچنان در آن ماندند و خروج از برجام را خطری برای روابط بین‌المللی و حل اختلاف‌ها از طریق گفتگو دانستند. این باور از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران همچنین کشورهای روسیه، چین، فرانسه و آلمان در اغلب گفته‌های رسمی و غیررسمی دولتمردان این کشورها بعد از خارج شدن ترامپ از معاهده برجام، مطرح شد که ترامپ با شعار «آمریکا اول» خواهان اضمحلال اصل چندجانبه گرایی است و یکجانبه‌گرایی به رهبری کاخ سفید را می‌خواهد. لذا، خارج شدن از معاهده برجام بعد از لغو امضاء و تعهد آمریکا بر معاهده برجام، مساوی با شروع هرج و مرج در بسیاری از اصول روابط بین‌المللی و معاهده‌های چندجانبه‌ای کشورها خوانده شد. ایران و اروپا در برجام ماندند تا یک جانبه‌گرایی ترامپ محقق نشود.

برداشت و تحلیل دیگر مشترک کشورهای اروپایی در باقی ماندن در برجام این است که ترامپ به‌جای برجام، معاهده و توافق سیاسی، جنگ را جایگزین خواهد کرد تا همه به قدرت نظامی آمریکا تمکین کنند. تا امروز نیز چهار کشور روسیه، چین، آلمان و فرانسه این هشدار را می‌دهند که ترامپ می‌گوید، بیایید جمهوری اسلامی ایران و معاهده برجام را رها کنید و با من در فشار حداکثری بر ایران و تحریم‌های همه‌جانبه علیه آن همراه و همگام شوید تا «اجماع» بین‌المللی برای تمکین جمهوری اسلامی ایران به خواست‌های ما تحقق پیدا کند. حتی اگر در این مسیر ناچار به اجرای «جنگ محدود» در برابر ایران شویم، با چنین تبیین و تفسیری، معاهده برجام، حلقه وصل شد تا اولاً یکجانبه‌گرایی ترامپ بستر اجرایی پیدا نکند. ثانیاً، ایران و منطقه خلیج فارس و خاورمیانه وارد جنگی ویرانگر نشود. اصل‌ترین و اهم انگیزه حفظ لنگان، لنگان برجام همین موارد است.

برجام بعد از ترامپ باقی ماند، اما مرحله به مرحله لاغر و لاغرتر شد تا آنجا که ترامپ مدام گفت، این معاهده (برجام) هیچ خاصیت و منفعتی ندارد، نه برای ایران و نه برای دیگر شرکاء او در آن. در این مسیر، بایکوت نفتی و بانکی جمهوری اسلامی ایران در صدر تحریم‌های همه جانبه آمریکا قرار گرفت.

اروپا اگر چه ابراز نگرانی می‌کرد اما در عمل می‌گفت: «کار چندانی از ما برنمی‌آید!» لابی فشار حداکثری ترامپ بر اغلب کشورها درباره قطع روابط تجاری، خرید نفت و مسدودسازی ارتباطات پولی و بانکی مرحله به مرحله شدت گرفت. ترامپ اقدام می‌کرد، درحالیکه دولت‌های اروپایی در چرخه شعار دادن بدون اقدام چرخیدند.

اکنون طرح اینستکس وارد مرحله نازل اجرایی شده است که سقف آن به جریان انداختن «کارت اعتباری» محدود در روابط مالی و بانکی با ایران است.

نظر رسمی مقامات جمهوری اسلامی ایران این است که اینکار برای شروع بعد از مدت‌ها تأخیر خوب است اما کافی نیست. در چند روز گذشته فضای رسانه‌ای و خبری درباره شروع طرح اینستکس آشفته شده است، بخصوص که ایران طرح بازنگری در پروژه انرژی هسته‌ای خود آنهم در سه مرحله را اعلام علنی و آغاز کرده است.

سیدحسین موسویان، مذاکره‌کننده پیشین هسته‌ای ایران که اکنون در دانشگاه پرینستون امریکا، تدریس علوم سیاسی می‌کند در پاسخ به پرسش «ارزش استراتژیکی» شروع اجرایی طرح اینستکس گفته است « ۲ واقعیت را باید در نظر گرفت: اول اینکه اینستکس نخستین قدم اروپا برای ایجاد سیستم تجاری عدم وابسته به دلار است. اگر اروپا موفق شود یک گام قابل توجه در جهت شکستن سلطه دلار خواهد بود. ضمن اینکه به اروپا این امکان را خواهد داد که به سمت استقلال نسبی از سلطه دلار بر تجارت و اقتصاد این اتحادیه، حرکت کند. لذا اینستکس اهمیت راهبردی فراتر از برجام دارد. نکته دوم اینکه اینستکس قادر به تأمین حداقلی منافع مشروع اقتصادی ایران در قالب برجام هم نیست و نخواهد بود. مگر اینکه اروپا، چین و روسیه بتوانند در یک همکاری سازمان یافته جدی و مشترک، صادرات حداقل ۱/۵ میلیون بشکه نفت را تأمین و مشکل تبادلات بانکی را مرتفع کنند.»

رضا نصری، کارشناس حقوق بین‌الملل در پاسخ به پرسش یکی از روزنامه‌های صبح تهران «ارزش راهبردی اینستکس چیست؟» گفته است: «اینستکس آشکارترین و عینی‌ترین سند شکاف میان اروپا و آمریکاست؛ نخستین ساز و کار بین‌المللی است که به صورت «عملی» قوانین فراسرزمینی آمریکا را به چالش می‌کشد؛ نخستین ساز و کار چند جانبه است که تلاش می‌کند ـ با مشارکت غرب و متحدان آمریکا ـ به انحصار «دلار» در معاملات جهانی پایان بخشد؛ ساز و کاری است که توسط «متحدان» آمریکا بنا شده ـ نه دولت‌های [illegible] بسیاری از تحلیلگران جهان معتقدند این ظرفیت را دارد که در بلند مدت به عنوان یک بازیگر جدید ـ حتی فراتر از موضوع برجام ـ در مناسبات بین‌المللی ایفای نقش کند.

اینستکس ساز و کاری است که هرگونه کارشکنی دولت ترامپ در شکل‌گیری و اجرای آن مستقیماً آمریکا و اروپا را روبه روی هم قرار خواهد داد؛ سازوکاری که علاوه بر همه این مزایا، این قابلیت را دارد که تأثیر تحریم‌ها را تا حدودی کاهش دهد و فضا را برای اتخاذ تصمیمات مهم و راهبردی مناسب‌تر سازد. معتقدم لازم است ایران در برابر عهدشکنی‌ها و تعلل اروپا از «چماق» و در واکنش به اقدامات مثبت ـ مانند راه‌اندازی موفقیت‌آمیز این قبیل سازوکارها ـ از «هویج» استفاده کند!»

از مجموعه اظهارنظرهای کارشناسی برمی‌آید که اینستکس، طرحی خوب در تدوین و پیشنهادها است اما بد و ضعیف آغاز شده است.

انتصاب جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و رئیس بسیج به حکم فرمانده کل قوا

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در احکام جداگانه‌ای امیر سرتیپ محمدرضا آشتیانی را به سمت جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و سردار سرتیپ غلامرضا سلیمانی را به سمت رئیس سازمان بسیج مستضعفین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب کردند.

متن احکام فرمانده معظم کل قوا به این شرح است:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

امیر سرتیپ محمدرضا آشتیانی

بنا به پیشنهاد رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و نظر به تجارب و شایستگی، شما را به سمت «جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح» منصوب می‌کنم.

تلاش شایسته در ارتقای توانمندی‌های دفاعی و امنیتی نیروهای مسلح با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نخبگی و کارشناسی با لحاظ نظر رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، مورد انتظار است.

از زحمات و تلاشهای امیر سرلشکر صالحی در این مسئولیت قدردانی می‌کنم.

توفیق شما را از خداوند متعال مسئلت دارم.

سیّدعلی خامنه‌ای
۱۱ تیر ۱۳۹۸

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سردار سرتیپ پاسدار غلامرضا سلیمانی

بنا به پیشنهاد فرمانده کلّ سپاه و نظر به تجارب ارزنده در بسیج و شایستگی، شما را به سمت «رئیس سازمان بسیج مستضعفین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» منصوب می‌کنم.

اعتلای بسیج و فرهنگ مقاومت و تقویت زمینه‌های بروز خلاقیت و ابتکار بسیجیان بویژه نوجوانان و جوانان در گسترش، تعمیق و حفاظت از ارزشهای انقلابی و ارتقای حضور سازمان‌یافته‌تر آنان با تکیه بر تجارب در عرصه‌های مورد نیاز انقلاب اسلامی، گسترش گروه‌های جهادی و هم‌افزایی و تقویت بسیج اقشار در تعامل سازنده و هم‌افزا با مجموعه سپاه و سایر سازمان‌های کشوری و لشکری با لحاظ تدابیر فرمانده کل سپاه مورد انتظار است.

از تلاشهای ارزنده و مواضع انقلابی سردار سرتیپ پاسدار غلامحسین غیب‌پرور در دوره تصدی این مسئولیت تشکر و قدردانی می‌کنم.

توفیقات شما را از خداوند متعال مسئلت می‌کنم.

سیّدعلی خامنه‌ای
۱۱ تیر ۱۳۹۸

«پردیسان» پارک آموزش کودکان می‌شود

مدیرکل دفتر مشارکت های مردمی سازمان محیط زیست در زمینه طرح جدید این سازمان برای آموزش زیست محیطی به کودکان گفت: سازمان در تلاش است تا پارک پردیسان را با المان‌های طبیعی به پارک آموزش به کودکان تبدیل کند.

به گزارش ایسنا، ژیلا مهدی آقایی- گسترش معضلات محیط زیستی طی دو قرن اخیر را ناشی از توسعه صنعتی و دست‌اندازی‌های گسترده انسان به منابع طبیعی دانست و اظهار داشت: ما به دنبال ایجاد علاقه به محیط زیست و تغییر در کودکان هستیم تا آنان محیط زیست را هم جزو ارزش‌هایی در حد پدر و مادر بدانند و به آن پایبند باشند.

وی درباره مدارس طبیعت گفت: مدارس طبیعت با یک حرکت مردمی از سال ۱۳۹۳ آغاز به کار کرد. در آن زمان تعدادی از این مدارس تاسیس شد و همکاری خود را با سازمان محیط زیست آغاز کرد. مجوزها از طریق دفتر مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط زیست اما بدون تایید و مجوز دفتر حقوقی سازمان صادر می‌شد. در طول این مدت اساسنامه و دستورالعملی‌هایی صادر شد که کفایت لازم را نداشت و نهایتاً با تغییر رئیس سازمان حفاظت محیط زیست در سال ۱۳۹۶ مشخص شد که صدور مجوز تأسیس این نوع مدرسه بر عهده وزارت آموزش و پرورش بوده است.

مهدی آقایی با اشاره به هدف دفتر مشارکت های مردمی در سازمان حفاظت محیط زیست در این حوزه گفت: هدف ما آموزش به کودکان به ویژه بین سه تا شش سال است اما باید مجاری قانونی آن هم دیده شود.

مدیرکل دفتر مشارکت‌های مردمی و مسئول اجتماعی سازمان حفاظت محیط زیست، درباره طرح جدید سازمان برای آموزش زیست‌محیطی به کودکان تصریح کرد: اکنون سازمان در تلاش است تا پارک پردیسان را با المان‌های طبیعی به پارک آموزش به کودکان تبدیل کند. ما از طرح و ایده هر یک از ارگان‌ها درباره آموزش غیرمستقیم به کودکان در این حوزه استقبال و پیگیری خواهیم کرد.

مهدی آقایی که در یک برنامه رادیویی صحبت می کرد، در پایان با اشاره به تأثیرگذاری وسیع سیستم رسمی آموزشی بر بچه های شش سال به بالا گفت: با توجه به اینکه ساعت‌های زیادی از زندگی بچه‌ها در مدرسه می گذرد بهتر است از تست‌زنی‌ها فاصله بگیریم و وارد حوزه‌های کسب مهارت‌های زندگی از جمله محیط‌زیست شویم.

موافقت دولت با توزیع سبد کالا به مددجویان کمیته امداد در تابستان

رئیس کمیته امداد امام خمینی (ره) از پرداخت فصلی سبد کالا به مددجویان کمیته امداد خبر داد و گفت: دولت با توزیع مرحله دوم سبد کالا در تابستان موافقت کرده است.

پرویز فتاح در گفتگو با مهر، افزود: مددجویان کمیته امداد در ماه مبارک رمضان امسال با موافقت رئیس جمهوری سبد کالا را دریافت کردند و تصمیماتی هم مبنی براینکه سبد کالا به صورت فصلی به مددجویان نهادهای حمایتی ارائه شود گرفته شده است که امیدواریم به نتیجه مطلوب برسد.

وی گفت: برای پرداخت مرحله بعدی سبد کالا به مددجویان پیگیری‌های لازم از طرف ما صورت گرفته که سازمان برنامه هم قول مساعد داده و قرار شده است مرحله بعد سبد کالا هم به محض تخصیص اعتبار، پرداخت شود.

فتاح افزود: در سفر اخیر به رشت آقای نوبخت قول توزیع مرحله دوم سبد کالا را در تابستان داده اند و اعلام کردند که این موضوع در دولت به تایید رسیده است.

رئیس کمیته امداد با اشاره به اینکه در ماه رمضان ۲ میلیون مددجوی زیر پوشش مبلغ مورد نظر سبد کالا را دریافت کردند، گفت: اعتبار سبد کالای مددجویان کمیته امداد در ماه رمضان ۳۴۲ میلیارد تومان بود که براساس بعد خانوار میان آنها توزیع شد.فتاح گفت: به خانواده‌های تک‌نفره ۱۰۰ هزار تومان، دو نفره ۱۵۰ هزار تومان، سه نفره ۲۰۰ هزار تومان، چهار نفره ۲۵۰ هزار تومان، پنج و بالاتر ۳۰۰ هزار تومان اختصاص یافت.

کمک ۲۷ میلیارد تومانی مردم

خبر دیگر حاکی است: مدیرکل کمیته امداد استان تهران از کمک ۲۷ میلیارد و ۴۰ میلیون تومانی مردم به مراکز نیکوکاری خبر داد و گفت: مبلغ ذکر شده در بهار ۹۸ برای امور نیازمندان دریافت شده است.

حمیدرضا شیران با بیان اینکه مراکز نیکوکاری با هدف نهادینه سازی فرهنگ احسان و نیکوکاری ایجاد شده‌اند، افزود: این مراکز توسط مردم اداره می‌شوند و به صورت محله محور با شناسایی خیران و نیازمندان هر محله از طریق خیران به نیازمندان کمک رسانی می‌کنند.

وی با اشاره به اینکه اکنون ۱۰۶ مرکز نیکوکاری در استان تهران مجوز فعالیت دارند، بیان کرد: این مراکز با محوریت مساجد در محله‌ها فرهنگ نوع دوستی را گسترش می‌دهند.مدیرکل کمیته امداد استان تهران ادامه داد: مردم نیک اندیش استان در سه ماه نخست امسال ۲۷ میلیارد و ۴۰ میلیون تومان به صورت نقدی، غیر نقدی و تخفیفات برای امور نیازمندان به مراکز نیکوکاری کمک کرده‌اند که ۱۳ هزار و ۴۶۱ نیازمند از این کمک بهره مند شدند.

شیران افزود: مراکز نیکوکاری در زمینه‌های مختلف بهداشتی، درمانی، رفاهی، آموزشی، تجهیزاتی، کمک هزینه خرید جهیزیه و مالی به نیازمندان خدمات ارائه می‌دهند.

وی تاکید کرد: در مراکز نیکوکاری اطلاعات نیازمندان و نیکوکاران محرمانه هستند و کمک‌های جمع‌آوری شده در این مراکز با حفظ عزت نفس و کرامت نیازمندان بدون بروکراسی اداری بین آنها توزیع می‌شود.

واگذاری نخستین واحدهای بازسازی شده در مناطق سیل‌زده

مدیرکل دفتر مهندسی ساختمان کمیته امداد هم از تحویل ۱۹ هزار واحد تعمیراتی بازسازی شده در مناطق سیل‌زده تا پایان مرداد و ۱۲ هزار واحد مسکونی تخریب شده تا آذر خبر داد.

ابراهیم بازیان با بیان این که بیش از ۳۰ هزار واحد مسکونی مددجویان کمیته امداد در سیل و بارش‌های بهار امسال دچار آسیب شده است، افزود: حدود ۱۹ هزار واحد نیازمند تعمیرات و ۱۲ هزار واحد تخریب شده است که باید به طور کامل بازسازی شود.وی با بیان اینکه عملیات ساخت نخستین واحدهای تخریب شده مددجویان سیل‌زده به پایان رسیده است، تاکید کرد: دو واحد مسکونی در شهرستان سیمرغ استان مازندران و یک واحد مسکونی در شهرستان راز و جرگلان خراسان شمالی به اتمام رسیده و با تجهیز لوازم ضروری زندگی، امروز تحویل مددجویان می‌شود.

مدیرکل دفتر مهندسی ساختمان و تامین مسکن کمیته امداد خاطرنشان کرد: عملیات ساخت این واحدهای مسکونی در هفته دوم فروردین‌ماه و تنها چند روز پس از وقوع سیل آغاز و در کمترین زمان ممکن به مددجویان واگذار می شود.

بازیان با تاکید بر اینکه واحدهای شهری ۵۰ میلیون و واحدهای روستایی ۴۰ میلیون تومان وام قرض‌الحسنه دریافت می‌کنند، افزود: همچنین برای واحدهای شهری ۱۵ میلیون تومان و برای واحدهای روستایی ۱۲ میلیون تومان بلاعوض در نظر گرفته شده است.

وی با تاکید بر پرداخت مبلغ ۱۵ میلیون تومان بلاعوض برای منازل شهری و ۱۲ میلیون تومان برای مددجویان روستایی از سوی کمیته امداد، خاطرنشان کرد: با وجود تاخیر در تشکیل پرونده‌ها و دریافت تسهیلات، کمیته امداد با تزریق ۳۰ میلیارد تومان برای ساخت منازل آسیب‌دیده مددجویان، کار بازسازی را در مناطق سیل‌زده آغاز کرد و امیدواریم تا پایان مرداد یا اوایل شهریور، تمامی واحدهای تعمیراتی مددجویان پس از تجهیز به خانواده‌های زیر حمایت تحویل شود.

جهانگیری: عربستان باید به مسئولیت‌هایش در برگزاری مراسم حج عمل کند

معاون اول رئیس جمهوری با بیان این که عربستان باید به وظایفش در برگزاری باشکوه مراسم حج عمل کند، گفت: وزارت امور خارجه و سازمان حج و زیارت مراتب اعتراض و گلایه‌مندی کشورمان را به دولت عربستان منتقل کنند و خواستار رفع برخی موانع شوند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی معاون اول رئیس جمهوری، اسحاق جهانگیری در جلسه شورای عالی حج و زیارت که به ریاست وی برگزار شد، با اشاره به برخی کارشکنی‌های دولت عربستان در زمینه پروازهای حجاج ایرانی، اظهار داشت: البته سازمان حج و زیارت با همکاری سازمان هواپیمایی ایران اقدامات لازم را برای جابجایی حجاج ایرانی انجام داده‌اند و هیچ مشکلی در این زمینه وجود ندارد، اما لازم است وزارت امور خارجه و سازمان حج و زیارت مراتب اعتراض و گلایه مندی کشورمان را به دولت عربستان منتقل کنند.

معاون اول رئیس جمهوری افزود: عربستان باید به وظایف و مسئولیت‌هایش در برگزاری باشکوه مراسم حج عمل کند و دنیای اسلام باید برگزاری هرچه بهتر و مطلوبتر حج را از کشور عربستان مطالبه کند.

جهانگیری همچنین با تبریک به حجت الاسلام عبدالفتاح نواب به خاطر انتصاب به عنوان نماینده ولی‌فقیه در امور حج و زیارت، از تلاش‌ها و خدمات حجت الاسلام سید علی قاضی عسگر در دوران تصدی این نمایندگی قدردانی کرد.

در این جلسه رشیدیان رئیس سازمان حج و زیارت هم گزارشی از آخرین اقدامات و هماهنگی‌های صورت گرفته در آستانه مراسم حج ارائه کرد و گفت: امسال ۸۶هزار و ۵۵۰زائر از ایران اعزام خواهند شد و شروع پروازها به مقصد عربستان از ۱۷تیر و بازگشت حجاج از ۲۶مرداد صورت خواهد گرفت.

وی افزود: در مراسم حج امسال، زائران ایرانی در قالب ۵۷۵کاروان اعزام خواهند شد که ۳۱۱کاروان مدینه قبل و ۲۶۴کاروان مدینه بعد هستند.

رئیس سازمان حج و زیارت با اشاره به اینکه زائران ایرانی با شعار خودسازی، اخوت دینی و تمدن اسلامی در مراسم حج امسال شرکت خواهند کرد، خاطرنشان کرد: خوشبختانه همه دستگاه‌ها و نهادهای مرتبط همکاری و همراهی لازم را با سازمان حج و زیارت انجام داده‌اند و ثبت نام، سازماندهی، معاینات پزشکی، واکسیناسیون و جلسات توجیهی برای زائران به بهترین شکل ممکن انجام شده است، ضمن آنکه دارو و تجهیزات پزشکی مورد نیاز هم تأمین شده تا حجاج ایرانی هیچ دغدغه‌ای برای خدمات درمانی و بهداشتی در مراسم حج نداشته باشند.

در این جلسه که وزیران راه و شهرسازی، امور اقتصادی و دارایی و ارشادهم حضور داشتند، رئیس سازمان اورژانس کشور هم با اشاره به این که هلال احمر ایران امور بهداشتی و درمانی حجاج را عهده دار شده است، گفت: تدارکات و تمهیدات لازم برای پیشگیری از بیماری‌های واگیر و ارائه خدمات بهداشتی و درمانی به حجاج ایرانی اندیشیده شده است.

شهردار: موتورسیکلت‌ها عامل ۱۰ درصد آلودگی هوای پایتخت هستند

شهردار تهران گفت: در موضوع حمل و نقل پاک، سند کم نداریم و [illegible] دومین نمایشگاه تخصصی [illegible] شهری و حمل و نقل پاک» [illegible] کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار شد، با بیان این که آمار موجود از سلامتی مردم در تهران بر ضرورت تغییر شرایط و لزوم بهبود سلامت شهروندان صحه می گذارد، گفت: از تمام مردم، خبرنگاران و اعضای هیأت دولت دعوت می‌کنم به کمپین سه شنبه های بدون خودرو بپیوندند. به طور مشخص، از آقای آذری جهرمی وزیر ارتباطات به عنوان جوانترین وزیر دعوت می‌کنم که از دوچرخه استفاده کند.

وی با تاکید بر این که امیدواریم بتوانیم به همت تک تک شهروندان میزان استفاده از دوچرخه را در شهر افزایش [illegible] حمل و نقل پاک، [illegible] سند باید تا سال [illegible] سفرهای درون [illegible] درصد برسانیم. این [illegible] حال حاضر، این [illegible] است.

شهردار تهران با بیان این که باید در این دوران اولویت‌ها و اهداف خود را تعریف کنیم و براساس آن منابع را تخصیص دهیم، اضافه کرد: اهمیت اول ما جان انسان‌هاست؛ واقعیت این است که در تهران از پدیده موتورسیکلت ها رنج می‌بریم، موضوعی که کمتر به آن توجه شده است.

حناچی ادامه داد: ۱۰ درصد آلودگی هوای تهران از موتورسیکلت است و سالانه ۷۰۰ نفر در تهران جان خود را در تصادفات از دست می‌دهند که نیمی از آنها موتورسیکلت سوار هستند و تعداد زیادی هم براثر برخورد با موتورسیکلت‌ها فوت می کنند. این آمار تکان‌دهنده است؛ چرا که معمولاً کسانی که از موتورسیکلت استفاده می‌کنند از هیچ قاعده‌ای پیروی نمی‌کنند. به عقیده من باید فضای اجتماعی سنگینی علیه این ناهنجاری شکل بگیرد، چراکه برخی هیچ قاعده‌ای را رعایت نمی‌کنند و لزومی ندارد شهر قاعده آنها را بپذیرد.

وی با بیان این که ساماندهی جمعیت ۳ میلیونی موتورسیکلت سوار دشوار است، گفت: صادق خان هنگامی که به عنوان شهردار لندن انتخاب شد سندی منتشر کرد که وضع سلامت مردم شهر را نشان داد و ما با استناد به آمار وزارت بهداشت می‌گوییم سالانه ۵۷ هزار نفر در تهران فوت می‌کنند و در روزهایی که هوا آلوده‌تر است آمار مرگ و میر به صورت روزانه معنادار می‌شود. این آمارها نشان می‌دهد آلودگی هوا ارتباط مستقیمی با میزان مرگ و میر دارد.

وی تصریح کرد: ۴ هزار و ۵۷۳ نفر در سال ۹۴ بر اثر ذرات معلق ایست قلبی کردند. همچنین براساس آمار وزارت بهداشت ۹.۳ درصد مردم تهران دیابت دارند که نیمی از آنها از این بیماری خود بی اطلاعند. از هر پنج تهرانی هم یک نفر فشار خون دارد و شیوع پرفشاری در این شهر ۱۹ درصد است.

شهردار تهران در بخش دیگری از سخنان خود با تاکید بر ضرورت ایجاد زمینه های لازم برای شکل گیری شهر هوشمند گفت: با همکاری معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری روی مساله حمل و نقل هوشمند کار کرده‌ایم و در قدم اول توافقنامه بومی‌سازی قطارهای مترو آغاز شده و قرار است پس از آن، موتور و خودرو برقی و دوچرخه باتری‌دار را تولید کنیم که باتری دوچرخه‌ها در ایران تولید می‌شود.

ابتکار: محاکم ملزم به رعایت برابری دیه زن و مرد هستند

معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری در توییتی با تاکید براین که رای وحدت رویه دیوان عالی کشور درباره برابری دیه زن و مرد در حکم قانون است، نوشت: تمامی محاکم ملزم به رعایت این رای هستند.

به گزارش ایسنا، معصومه ابتکار نوشت: «هیات عمومی دیوان عالی کشور به بررسی تکلیف صندوق تأمین خسارت‌های بدنی برای پرداخت مابه‌التفاوت دیه زنان اعم از نفس یا اعضا پرداخت و در رأی وحدت رویه ۷۷۷، به تصویب رأیی اقدام کرد که در حکم قانون است و تمام محاکم ملزم به رعایت آن هستند."

یادداشت

ما و آینده هوش مصنوعی

*دکتر بیژن جهانگیری

دوگزارش زیر از اخبار جالب توجه ماه‌های اخیر بود.

شهر پاریس سه فرودگاه بزرگ و چند فرودگاه کوچک دارد. فرودگاه‌های اصلی، شارل دوگل و اورلی و بورژه هستند و در تملک دولت. در ماه مارس گذشته مجلس ملی فرانسه لایحه خصوصی‌سازی به معنای فروش این فرودگاه‌ها را مورد بررسی قرار داد. قیمت این سه فرودگاه شامل بهای زمین و تجهیزات و امکانات تجاری موجود می‌باشد. نکته جالب طرح این است که دولت مکلف شده قسمت اعظم بهای حاصل از فروش فرودگاه‌ها را صرف پژوهش‌های مربوط به «هوش مصنوعی» کند.

در ماه ژوئن سال جاری استیون شوارزمن، بیلیونر آمریکایی، مبلغ ۱۵۰ میلیون پوند برای پژوهش درباره هوش مصنوعی به دانشگاه آکسفورد انگلستان هدیه داد. همین شخص در اکتبر ۲۰۱۸ مبلغ ۴۲۰ میلیون دلار به منظور تاسیس کالج پژوهش درباره «هوش مصنوعی» به دانشگاه ام آی تی داده بود.

هر چند تعریف دقیقی برای «هوش مصنوعی» در دست نداریم ولی محدوده زمینه‌های فعالیت «هوش مصنوعی» به خوبی شناخته و مشخص شده است. ستون‌های اصلی این زمینه‌ها عبارتند از: ماشین‌های خودآموز - شناخت‌های با جزئیات بسیار دقیق (چهره‌نگاری ـ تشخیص صدا و لهجه و...) تسهیل مکالمات از طریق تبدیل سریع گفتار و نوشتار ـ همکاری بین مجموعه داده‌ها ـ کمک در انتخاب روش اصلح در زمینه تصمیمات اقتصادی - سیاسی و اجتماعی ـ انتقال مسئولیت‌های مشخص به ماشین‌های خودکار (روبات).

این سیاهه شامل پیشرفت‌های «هوش مصنوعی» در ده سال آینده می‌باشد اما آقای چالمرز استاد دانشگاه نیویورک و از اکابر دانشمندان «هشیاری‌شناسی- شناخت خودآگاه مغز» معتقد است توانایی‌های جامع «هوش مصنوعی» در ۵۰ تا ۸۰ سال آینده بارز خواهند شد. ایشان با یک مثال مقصود خود را چنین شرح می‌دهد: جلوی کامپیوتر خود نشسته‌ای. یک مسئله مشکل را با کامپیوتر مطرح می‌کنی. در جزئی از ثانیه پاسخ دقیق را دریافت می‌کنی. سپس کامپیوتر را خاموش می‌کنی و به فکر کردن در مورد مسئله ادامه می‌دهی. امروزه «هوش مصنوعی» تعبیه شده در ماشین ساکت می‌ماند. اما در آتیه دور می‌اندیشد که چرا این سؤال را پرسیدی و به اندیشیدن ادامه می‌دهد. اندیشه‌ای که متعاقب آن رفتاری عملی توسط ماشین را شاهد خواهی بود. رفتاری مستقل از خواست تو. هر چند یکی از فضایل انسان را اندیشمند بودن او می‌دانند اما چالمرز معتقد است «هوش مصنوعی» پیشرفته، ابزاری یا نرم افزاری است اندیشمند با توانایی‌های وسیع‌تر از «خود آگاه» انسان، در تمام زمینه‌ها. به گمان ایشان «هوش مصنوعی» گامی است «فراتکاملی».

در جهان چه می‌گذرد: مقامات دولتی چین می‌گویند با اختصاص ۱۵۰ میلیارد دلار و فراهم آوردن سایر شرایط، تا سال ۲۰۳۰ پیشرفته‌ترین کشور در دانش «هوش مصنوعی» خواهند شد.

اخیراً پرزیدنت پوتین طی نطقی در مورد «هوش مصنوعی» گفت: نه فقط آتیه ما در روسیه، بلکه آتیه سرنوشت بشر به دست «هوش مصنوعی» است. رهبریت جهانی در این رشته معادل رهبریت و حاکمیت بر جهان خواهد بود. هندوستان نیز به مساعی ارزشمندی دست زده، برنامه‌های جذابی برای کارگرفتن دانشمندان جوان این رشته به موازات در اختیار گذاشتن امکانات سخت افزاری فراهم آورده و از هیچگونه هزینه‌ای در این مسیر فروگذار نکرده است. مقامات هندی معتقدند پیشرفت در دانش «هوش مصنوعی» موازی با توانمندی در رقابت‌های بین‌المللی و ارتقای خلاقیت و نهایتا گسترش تولید می‌باشد.

در اروپا، آلمان مصمم است با تلفیق توانائی‌هایی تکنولوژیک و نوآوری‌های مربوط به «هوش مصنوعی» مقام اول را در فن‌آوری‌های روباتیک و صنایع اتوموبیل هوشمند و کاربرد فیزیک کوانتوم کسب نماید. با این اهداف و با مشارکت دانشگاه‌ها و بخش خصوصی منطقه وسیعی را بین دو شهر توبینگن و اشتوتگارت به این مهم اختصاص داده و جذب و متمرکز کردن و به کارگماشتن دانشمندان نخبه اروپایی را در این مجتمع از برنامه‌های خود اعلام کرده است.

اما در حال حاضر به نظر می‌رسد کشور اروپایی پیشرو در این زمینه انگلستان باشد. در این کشور ۱۲۰ شرکت «هوش مصنوعی» فعال هستند و به عنوان نتیجه ملموس این مساعی انتظار دارند کل درآمد کشور را تا سال ۲۰۳۰ به مقدار ۱۰درصد افزایش دهند که معادل کسب درآمدی بیش از ۲۶۰ میلیارد پوند خواهد بود. در انگلستان امروز، آقای لرد «سامپشن» را مغز متفکر کشور می‌شناسند. ایشان معتقد است که «هوش مصنوعی» انقلاب صنعتی دوم خواهد بود با ظرفیت نامحدود کارآفرینی. علاوه بر این، لرد سامپشن فعالیت در زمینه هوش مصنوعی را «تکرار سناریوی مسابقه تسخیر فضا» می‌داند و البته تکرار موفقیت‌های آن سناریو.

آمریکا هر چند با چین در کسب مقام اول رقابت می‌کند ولی به نظر می‌رسد محدودیت‌های ایجاد شده برای مهاجرین و گران بودن تحصیلات دانشگاهی این رشته و نیز کاهش سرمایه‌گذاری در آن از موانع جدی این رقابت باشد.

کشورهایی هم هستند که به فعالیت در یک زیر شاخه «هوش مصنوعی» پرداخته اند. به عنوان مثال در حال حاضر کره جنوبی و سنگاپور سرآمد کاربرد مفید در زمینه روباتیک هستند.

سازمان ملل متحد هم در این زمینه فعال می‌باشد. به عنوان مثال، خانم شمشاد اختر معاون دبیرکل سازمان و دبیر کمیسیون اقتصادی - اجتماعی منطقه آسیا و اقیانوس آرام (اسکاپ) می‌نویسد که مأموریت اصلی ایشان به عنوان نماینده سازمان ملل ایجاد توازن و همکاری در پیشبرد دانش «هوش مصنوعی» است.

در ایران «هوش مصنوعی» در حدود سی سال پیش مطرح شد. دانشگاه‌ها به آن پرداختند. مقالات پژوهشی فراوان در نشریات داخلی و بین‌المللی نوشته شد و کنفرانس‌های متعدد برگزار شد. در حال حاضر تعداد کثیری از دانشگاه‌ها به تدریس [illegible] داخلی، گزارشات مختلف، جایگاه پنجم تا دوازدهم جهانی را ذکر کرده‌اند.

اما آنچه که می‌توان به نقد کشید این است که فعالیت در این زمینه جزو سه و یا حتی پنج اولویت اول سیاست‌های کلان دولت خصوصاً در مورد «مسایل آتیه دور» نیست. کل بودجه تخصیص یافته به پیشبرد این رشته، ناچیز و تا حدی نا معلوم است. نقش بخش خصوصی در این زمینه کمرنگ است. اقبال و آگاهی عموم (از طریق اطلاع رسانی توسط وسایل ارتباط جمعی) از این روند مهم و سرنوشت ساز کافی نیست. به عنوان نمونه‌ای از راه‌حل‌ها، نهادهایی از قبیل شورای عالی انقلاب فرهنگی (در وجه آموزشی و پژوهشی) و آستان قدس رضوی (در وجه سرمایه‌گذار کلان) می‌توانند اثرگذاری ملموس و محسوس داشته باشند. توقع نابجایی نیست اگر خواستار و متمنی توجه خاص مسئولان طراز اول کشور به این امر حیاتی مربوط به نسل‌های آتی کشور باشیم.

*استاد دانشگاه تهران

ظریف: ایران توافق هسته‌ای را نقض نکرده است

محمدجواد ظریف با انتشار توییتی، تأکید کرد که ایران توافق هسته‌ای ـ برجام ـ را نقض نکرده است.

به گزارش ایسنا، وزیر امور خارجه با تأکید بر این که ایران توافق هسته‌ای برجام را نقض نکرده ، در تبیین علت این امر به پاراگراف ۳۶برجام اشاره کرده است.

ظریف با اشاره به خروج آمریکا از برجام و استناد ایران به پاراگراف ۳۶در به جریان انداختن ادامه مسیر، نوشت: ما ضمن محفوظ بودن حقوقمان، به کشورهای E۳+۲ [سه کشور اروپایی، چین و روسیه] چند هفته فرصت دادیم. ما پس از ۶۰هفته نهایتاً دست به اقدام زدیم.

وزیر امور خارجه تصریح کرد :به محض آن که کشورهای اروپایی به تعهدات خود عمل کنند، ایران متقابلاً اقدامات معکوس به عمل خواهد آورد .

وی به بیانیه مطبوعاتی کاخ سفید در مورد فعالیت صلح آمیز هسته‌ای ایران وادعاهایی که در این زمینه مطرح کرده بود هم پاسخ داد.

ظریف در صفحه شخصی خود در توییتر در واکنش به این بیانیه که در آن آمده است " ایران پیش از انعقاد برجام هم در حال نقض آن بود! "نوشت:«جدی؟»

کاخ سفید در بیانیه‌ای به عبور ذخائر اورانیوم ۳.۶۷درصدی ایران از ۳۰۰کیلوگرم واکنش نشان داد و مدعی شد که ایران قبل از حصول برجام هم مفاد آن را نقض کرده است!

در بخشی از این بیانیه آمده است: "حکومت ایران امروز ذخائر اورانیوم خودش را افزایش داد. دادن اجازه غنی‌سازی به ایران در هر سطحی ذیل توافق هسته‌ای اشتباه بود."

در بخش دیگری از این بیانیه آمده است: «ما باید استاندارد دیرینه منع اشاعه را که خواستار غنی‌سازی صفر برای ایران است، احیا کنیم. ایالات متحده و متحدان این کشور هرگز به ایران اجازه دستیابی به سلاح هسته‌ای را نخواهند داد.»

واکنش اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا هم در واکنش به عبور ایران از حد تعیین شده در برجام برای ذخیره اورانیوم از تهران خواست از این اقدام خود بازگردد.

به گزارش ایسنا به نقل از خبرگزاری فرانسه، مایا کوچیانچیک سخنگوی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا پس از آنکه ایران روز دوشنبه اعلام کرد ذخیره اورانیومش از مرز ۳۰۰کیلوگرم عبور کرده است، تاکید کرد :زمانی که ایران به‌طور کامل به توافق هسته‌ای پایبند باشد اتحادیه اروپا هم به‌طور کامل به تعهداتش عمل خواهد کرد.

کوچیانچیک گفت: ما از ایران می‌خواهیم که از این اقدام خود بازگردد و دست از اجرای تدابیر دیگری که توافق هسته‌ای را تضعیف می‌کند، بردارد.

وی ادامه داد: اتحادیه اروپا به‌طور کامل به توافق هسته‌ای متعهد خواهد بود به شرط آنکه ایران هم به‌طور کامل تعهدات هسته‌ای‌اش را اجرا کند.

سازمان ملل: ایران به برجام پایبند بماند

سخنگوی دبیرکل سازمان ملل متحد هم با ابراز نگرانی نسبت به کاهش تعهدات برجامی کشورمان، از ایران خواست به تعهدات خود ذیل برجام پایبند بماند.

استفان دوجاریک در جمع خبرنگاران در باره کاهش تعهدات برجامی ایران در قالب افزایش غنی‌سازی اورانیوم، گفت: چنین اقدامی نه به حفظ توافق کمک می‌کند و نه منافع اقتصادی محسوسی را برای مردم ایران تأمین می‌کند. این مسأله باید از طریق سازوکاری که توسط برجام راه‌اندازی شد، مورد بررسی قرار گیرد.

واکنش دیپلمات روسی

امانماینده روسیه در سازمان‌های بین‌المللی وین معتقد است: کاهش تعهدات برجامی ایران، نقض پیمان عدم اشاعه هسته‌ای محسوب نمی‌شود.

میخائیل اولیانوف در توییتی نوشت: ذخایر اورانیوم با غنای کم ایران از مرز ۳۰۰کیلوگرم عبور کرده است. این فقط یک انحراف از تعهدات داوطلبانه این کشور ذیل برجام محسوب می‌شود، اما به هیچ عنوان ناقض پیمان عدم اشاعه هسته‌ای نیست و همچنین ارتباطی با ساخت سلاح‌های هسته‌ای ندارد. نکته این است که این مسأله حاصل تصمیم آمریکا مبنی بر تحریم صادرات اورانیوم با غنای کم ایران است.

دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا هم در واکنش به عبور ذخیره اورانیوم با غنای پایین ایران از مرز ۳۰۰کیلوگرم و این که آیا پیامی برای ایران دارد یا نه، گفت: آنها می‌دانند که چه کار می‌کنند، می‌دانند که با چه چیزی بازی می‌کنند و من فکر می‌کنم که آنها با آتش بازی می‌کنند؛بنابراین هیچ پیامی به هیچ وجه برای ایران ندارم.

همچنین کاخ سفید اعلام کرد که ترامپ با امانوئل مکرون، رئیس جمهوری فرانسه در تماسی تلفنی درباره این مساله گفتگو کرده است.

به دنبال آن ،وزیر امور خارجه انگلیس تهدید کرد که اگر ایران توافق هسته‌ای برجام را زیر پا بگذارد و از آن خارج شود، انگلیس هم از توافق خارج خواهد شد.

جرمی هانت درباره افزایش غنی‌سازی اورانیوم و کاهش تعهدات برجامی ایران، گفت: ما می‌خواهیم توافق هسته‌ای را حفظ کنیم؛ چرا که نمی‌خواهیم ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد، اما اگر ایران این توافق را نقض کند، ما هم از آن خارج خواهیم شد.

یک منبع در وزارت امورخارجه آلمان هم گفت که کشورش از اینکه ایران از حد تعیین شده خود در برجام برای ذخیره اورانیوم غنی‌شده عبور کرده است، به شدت احساس نگرانی می‌کند.

وی گفت: ما از ایران می‌خواهیم که از این اقدام خود بازگردد و بیش از این توافق هسته‌ای را تضعیف نکند. آلمان به شدت نسبت به این مساله نگران است و به همراه دیگر طرف‌های توافق گام‌های بعدی را به دقت بررسی خواهد کرد.

درخواست ماکرون از ایران

رئیس‌جمهوری فرانسه با بیان این که به زودی گام‌هایی برای اطمینان از پایبندی ایران به برجام برمی‌دارد، گفت: تهران باید «بدون تأخیر» ذخایر اورانیوم خود را به سطح معین در برجام برگرداند.

به گزارش فارس، «امانوئل ماکرون» که تلفنی با «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهوری آمریکا درباره ایران صحبت کرده بود، دیروز گفت که ایران باید «بدون تأخیر» میزان ذخایر اورانیوم به غنای پایین خود را به کمتر از سقف تعیین‌شده در برجام بازگرداند.

رئیس‌جمهوری فرانسه در بیانیه‌ای که کاخ الیزه منتشر کرد ، «تعهد» فرانسه به برجام را یادآور شد و «از ایران خواست که بدون هرگونه تأخیری این تجاوز [از سقف برجام] را به عقب بازگرداند و ضمنا از اقدامات بیشتری که تعهدات هسته‌ای این کشور را زیر سئوال می‌برد، خودداری کند.»

وی افزود: «در روزهای پیش رو گام‌هایی برمی‌دارم تا اطمینان حاصل کنیم که ایران تعهداتش را اجرا می‌کند و همچنان از مزایای توافق هسته‌ای بهره‌مند می‌شود.»

لاوروف: تحریم‌ها ، عامل افزایش سقف ذخایر اورانیوم است

اماوزیر امور خارجه روسیه گفت که اقدام آمریکا در تحریم ایران، عاملی بود که باعث شد تهران از سقف ذخایر اورانیوم عبور کند.

«سرگئی لاوروف»با تاکید بر اهمیت پایبندی به توافق هسته‌ای با ایران (برجام)، گفت: «تصمیم ایران برای عبور از سقف ذخایر اورانیوم، ناشی از تحریم‌های آمریکا بود. ما بر اهمیت تعهد به توافق هسته‌ای با ایران تاکید داریم.»

وی افزود: «برای آنکه بدانیم چه اتفاقی در جریان است، لازم است کل تصویر را ببینیم. در نظر نگرفتن زمینه اقدامات یکی از طرفین برجام، ما را به جمع‌بندی درستی نمی‌رساند. بگذارید یادآور شوم که برنامه جامع اقدام مشترک یک بسته است، در واقع یک بسته جامع از تعهدات و حقوق متقابل تمام طرف‌های توافق. بخشی از این تعهدات، تعهدات داوطلبانه ایران به پایبندی به سقف ذخایر اورانیوم با غنای پایین و آب سنگین است. اما این [تعهدات] ضرورتا به حق ایران برای غنی‌سازی تا سطح ۳.۶۷درصد و تولید آب سنگین وابسته است. ایران باید مازاد [اورانیوم غنی‌شده و آب سنگین] خود را می‌فروخت و این کار تا همین اخیرا به شکلی بسیار موفق انجام می‌شد.»

لاوروف تاکید کرد که ایران پس از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای در ماه می پارسال، به فروش اورانیوم غنی‌شده مازاد با درصد غنای کم به دیگر کشورها از جمله روسیه ادامه می‌داد. اما آمریکا با اعمال آخرین دور از تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران، عملا صادرات آب سنگین و اورانیوم غنی‌شده را غیر ممکن کرد. مقامات روس پیشتر هشدار داده بودند که اعمال چنین تحریم‌هایی، ایران را در شرایطی قرار می‌دهد که از سقف‌های لحاظ شده در برجام عبور کند.

واکنش چین به اقدام برجامی ایران

سخنگوی وزارت خارجه چین هم با ابراز تأسف از اقدام برجامی اخیر ایران، با صدور بیانیه‌ای تصریح کرد فشارهای حداکثری آمریکا، علت ریشه‌ای تنش‌هاست.

بنا به گزارش خبرگزاری فرانسه، «گنگ شوانگ» درباره عبور ذخایر اورانیوم غنی شده ۳,۶۷ درصد ایران از سقف ۳۰۰ کیلوگرمی ابراز تأسف کرد و ادامه داد که «فشار حداکثری آمریکا، دلیل ریشه‌ای» تنش‌هاست.

وی افزود: «از تمامی طرفین می‌خواهیم که به این قضیه نگاه بلندمدت داشته باشند و خویشتنداری در پیش بگیرند و با یکدیگر به برجام پایبند باقی بمانند تا در این اوضاع پرتنش، تنش‌های بیشتر به وجود نیاید».

رویترز: آلمان، فرانسه و انگلیس فعلا مکانیسم ماشه را فعال نمی‌کنند

دراین حال ،یک خبرگزاری انگلیسی به نقل از منابع دیپلماتیک گزارش داد که سه کشور اروپایی باقی‌مانده در برجام، فعلا سازوکار موسوم به مکانیسم ماشه را فعال نمی‌کنند.

به نوشته «رویترز» به نقل از دو دیپلمات اروپایی، کشورهای باقی‌مانده در برجام فعلا قصد ندارند مکانیسم ماشه را که بندی از توافق هسته‌ای بوده و منجر به اعمال دوباره تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران می‌شود، فعال کنند.

این منابع دیپلماتیک در پاسخ به سئوال رویترز درباره احتمال فعال‌سازی سازوکار اختلاف برجام پس از عبور ایران از سقف ۳۰۰کیلوگرمی ذخایر اورانیوم با غنای ۳.۶۷درصد، گفتند: «نه هنوز. ما می‌خواهیم تا بحران را کاهش دهیم».

انهدام یک تیم تروریستی ضد انقلاب در منطقه عمومی چالدران

روابط عمومی قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) نیروی زمینی سپاه از انهدام یک تیم تروریستی ضد انقلاب در درگیری با رزمندگان قرارگاه در منطقه عمومی چالدران در استان آذربایجان غربی خبر داد.

به گزارش ایسنا، روابط عمومی قرارگاه حمزه سیدالشهدا نیروی زمینی سپاه در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: رزمندگان قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) با یک تیم تروریستی ضد انقلاب وابسته به استکبار جهانی که قصد نفوذ به داخل مرزهای کشورمان را داشت، در منطقه عمومی چالدران در استان آذربایجان غربی درگیر و با هلاکت دو تن و زخمی شدن بقایای اشرار، این تیم تروریستی را منهدم کردند.در این درگیری دو نفر از رزمندگان شجاع و دلاور بومی چالدران به فیض شهادت نائل آمدند .در درگیری میان رزمندگان قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) با این تیم تروریستی مقادیر قابل توجهی سلاح، تجهیزات، مهمات و سیستم‌های ارتباطی از تروریست‌ها کشف و ضبط شد.عملیات تعقیب بقایای متواری شده این تیم تروریستی همچنان ادامه دارد.

خادمان مساجد زیر پوشش بیمه تأمین اجتماعی قرار می‌گیرند

معاون اوقافی، حقوقی و ثبتی سازمان اوقاف و امور خیریه گفت: بر اساس مصوبه بند (ض) تبصره ۱۴قانون بودجه سال ۸۶خادمان مساجد زیر پوشش بیمه تامین اجتماعی قرار می گیرند.

به گزارش سازمان اوقاف و امور خیریه حجت الاسلام والمسلمین امرالله حسنی نیا افزود: بر همین اساس ۷ درصد از حداقل حقوق و دستمزد را خادم و بقیه هزینه بیمه را دولت پرداخت خواهد کرد که در این ارتباط توافقنامه ای هم بین سازمان اوقاف و امورخیریه و سازمان تامین اجتماعی منعقد شده است.

وی ادامه داد: طبق این توافقنامه تشخیص و تایید خادم ثابت بودن را سازمان اوقاف و امور خیریه بر عهده گرفته و سازمان موظف شد سهم حق بیمه را از خادم دریافت و به حساب سازمان تأمین اجتماعی واریز کند .

حسنی نیا تصریح کرد: در ۱۰سال اخیر مشکلات زیادی در بیمه خادمان ثابت مساجد به وجود آمده بود، برخی مواقع خادمان حق بیمه خود را در فرصت قانونی پرداخت نمی‌کردند و یا بعضی از ادارات اوقاف اسامی ماهانه را با تاخیر به تأمین اجتماعی تحویل می‌دادند که انتهای هر سال سازمان تأمین اجتماعی مابه‌التفاوت حق بیمه را از سازمان اوقاف طلب می‌کرد در صورتی که خادمان مساجد جزو کارمندان ما نبودند و ما فقط رابط آن‌ها با تأمین اجتماعی بودیم.

برگزاری نشست رابطه کودک با تاریخ در پژوهشگاه فرهنگ و هنر



جلسه نقد و بررسی کتاب «تاریخ ترسناک جهان» روز سه‌شنبه ۱۱ تیرماه ۹۸، با حضور دکتر حسین اسکندری، سید علی کاشفی‌خوانساری، آتوسا صالحی، و مهرداد تویسرکانی، در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات برگزار شد.

در فضای مجازی این موضوع مطرح شد که تصاویر این کتاب مروج خشونت است و این بهانه‌ای شد برای برگزاری این جلسه نقد و بررسی.

دکتر کرمانی، پژوهشگر جامعه‌شناسی کودک در این جلسه گفت درباره کوچک‌انگاری کودکان بحث‌های تاریخی وجود داشته و هنوز هم جاری است. مطالعات کودکان یا جایگاه فرعی دارند یا هیچ جایگاهی ندارند. در کشور ما، فقط جاهایی که رسالت کاری آنها کار با کودک است (مثل آموزش و پرورش)، هیچ جای دیگری در حوزه کودک کار نمی‌کند. این نشست را به فال نیک می‌گیریم. من در دفتر طرح‌های ملی، سعی کردم به عنوان کنشگر این حوزه، دین خود را به این موضوع ادا کنم به همین خاطر قرار است دفتر طرح‌های ملی، رویکردهای جدی به مسئله کودک داشته باشد که یکی از آنها تهیه گزارش ملی کودکان است و نشست‌هایی تحت عنوان مطالعات کودکی داشته باشیم امیدوارم این سلسله نشست‌ها ادامه پیدا کند و مسئله کودکی، جایگاه شایسته‌ای در پژوهشگاه‌ها بدست آورد یکی از نشانه‌های روشنفکری و اخلاق در دنیای امروز، پرداختن به مسئله کودکان است.

دکتر حسین اسکندری، روان‌شناس و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، در این جلسه گفت: من بعید می‌دانم نشر افق، بدون فکر خبری را ترجمه و منتشر کند. بزرگ‌ها حق دارند که بترسند ولی کودکان با موضوعات ترسناک، خیلی خونسرد برخورد می‌کنند.

بچه‌ها هم به امید و آرزو نیاز دارند و هم به ترس. باید بدانند ترس چیست و واقعیت ترسناک جهان کدام است. امید و ترس امر درونی هستند. کتاب می‌خواهد چهره خشن دنیا را نشان دهد که چهره خوب دنیا هم در کنارش درک شود. اینها با هم درآمیخته هستند.

وی افزود: ما می‌خواهیم بچه‌هایی تربیت کنیم که خطر کنند و دنیای جدیدی خلق کنند. این مستلزم آشناشدن با خطرات است. در روان‌شناسی، کودکان را مبارزه‌جو بار می‌آورند. من چیز خطرناکی در این کتاب ندیدم و بعید می‌دانم کسی با خواندن این کتاب، بترسد یا دست به کار خطرناکی بزند. نوه من، هر روز می‌خواهد شیر و پلنگ شود و ما را بترساند و ما باید بترسیم. ضمن خطرکردن، می‌توان موارد خطرناک را به او تذکر داد. اسکندری گفت: من در اینکه این کتاب انتخاب خوبی برای ترجمه بود و از نظر ادبی کتاب خوبی بود یا نه، بحث دارم.ارتباط مستقیم نویسنده و شاعر با کودک، آرام آرام قطع شده است. البته من با جامعه ادبی و کودکان ارتباط باریکی دارم ولی حس می‌کنم آن ارتباط بین نویسنده و کودک، وجود ندارد. ما برای بچه‌ها فکر می‌کنیم، با بچه‌ها فکر نمی‌کنیم.

نکته دوم اینکه بچه‌ها قدرت تخیل دارند و فرق تخیل و واقعیت را می‌فهمند. در نوجوانی معنای تخیلی دارند که امکان را ایجاد می‌کند اینطور نیست که تا تصویر یا نوشته‌ای ببینند به سمت انجام آن بروند. نشناختن کودک و نوجوان، یکی از جنایت‌های ما است. نکته سوم آنکه زبان یک امر فرهنگی است. نه می‌توان گفت زبان قابل ترجمه نیست نه اینکه بگوییم جمله می‌تواند کلاً در ترجمه عوض شود ما در ایران فقر علم و فقر کلمه داریم یادمان باشد ما برای بچه‌ها، کلمه نداریم. بچه‌ها با ۱۵۰ کلمه فکر می‌کنند. نویسندگان کودک ما به شدت در شناخت کلمات بی‌سواد هستند. من ۲۰تا کلمه می‌گویم که در فارسی، همه یک معنی دارند. نکته چهارم اینکه یک اثر در یک فرهنگ با ملاحظات فرهنگی تولید می‌شود آیا آن اثر با همان ملاحظات فرهنگی، در فرهنگ دیگر ترجمه می‌شود؟ معلوم نیست کتابی که در جای دیگری تولید شده، نیاز فرهنگی کودکان ما باشد.

اسکندری گفت: یک جمله در این کتاب وجود دارد که می‌گوید: می‌توان از ورق‌هایش به جای کاغذ توالت استفاده کرد. جای خطرناک، آن بخش‌های خشن نیستند، جای خطرناک اینجاست یعنی می‌گوید می‌توان از کاغذ کتاب به عنوان کاغذ توالت استفاده کرد. این کج‌سلیقگی است.

سید علی کاشفی نویسنده و پژوهشگر حوزه کودک و نوجوان، گفت: عنوان کلی این سلسله نشست‌ها، بحث مطالعات کودکی در ایران بود که موضوع مهمی است ولی من ارتباط این کتاب با بحث مطالعات کودکی را درک نکردم و به‌نظرم یک کتاب تألیفی، مورد نزدیک‌تری بود. سعی کردم بین این کتاب و عنوان نشست‌ها ارتباط پیدا کنم و فهمیدم تلقی از کودک در این کتاب، یک تلقی پست مدرن است. این کتاب خط قرمزهایی به‌عنوان کودک معصوم، کودک نیازمند حمایت و سرپرستی را کنار می‌گذارد و تصویر دیگری از کودک ارائه می‌کند در تصویر پست مدرن، دوگانگی کودک و فرد بالغ، از بین رفته است. این‌که کودکان را با تلخی‌ها و زشتی‌ها و نقاط شرم‌آور تاریخ آشنا کنیم، پسندیده است و ناآگاه نگه داشتن بچه‌ها، مفید نیست.

این کتاب با نگاهی که طنز تلخ دارد، کودک را با ظلم‌هایی که بشر در طول تاریخ داشته، آشنا می‌کند. من بازهم کتاب را کتاب بی‌عیبی نمی‌بینم هم نکات مثبت دارم هم نکات منفی.

وی افزود: یکی از چند رویکرد اصلی نقد ادبیات کودک در جهان، نقد پسا استعمارگرایی است که متن و فرا متن کتاب را با مؤلفه‌های اجتماعی بررسی می‌کنند منتقد ایرانی می‌تواند اشکالاتی بر آن کتاب‌ها وارد کند. می‌شد ناشر فقط به ترجمه اکتفا نکند و نگاه بومی داشته باشد نگاه جهان اول ـ جهان سوم، در سرتاسر این کتاب موج می‌زند. این نگاه بالا به پایین مرکز ـ پیرامون یا غرب ـ شرق بهتر بود وجود نداشت ترجمه هم بومی سازی نشده است.

کاشفی گفت: این کتاب نکات مثبت زیادی هم دارد. این کتاب تفکرات مثبتی درباره کتاب کودک را تغییر می‌دهد.

طبقه‌بندی قالب‌های هنری، در عصر تفکر مدرن، طبقه‌بندی غالب بود و تفکر پست مدرن، این قالب‌ها را از بین برد. به همین علت امروز نمی‌دانیم برخی هنرها تحت چه عنوانی قرار می‌گیرند. این تعاریف کهنه شده و امروز چنین تقسیم بندی‌هایی در علم وجود دارد نه در فرهنگ و هنر و علوم انسانی. این باعث شد نقش مخاطب و مشتری و مشتری‌مداری جدی شود، مادر محصولات فرهنگی کودکان، بحث محصولات میان رسانه‌ای را داریم که هر محصولی، چند بعد دارد یکی از مصادیق آن در کتاب کودک، بحث آثار چاپی است که نمی‌دانیم آن را کتاب بدانیم یا مجله. آنها را «بوکازین bookazin» می‌نامند. استفاده از تصویر، رنگ، تقطیع مطالب، از ویژگی‌های این محصولات است اینها خیلی مخاطب محور هستند و بیش از آن‌که در آنها دغدغه یک فرد بزرگسال مشاهده شود، بر اساس سلیقه بچه‌ها تدوین شده است. دوستی با خواننده و تبعیت از سلایق او در این کارها مشاهده می‌شود حتی اگر این سلیقه، مورد پسند بزرگسالان نباشد. نکته دیگر این‌که بر خلاف تصور ما نسبت به کتاب‌های داستانی و غیر داستانی اختلاف زیادی دارند و عمده کارهای تولیدی، بیشتر غیر داستانی هستند. اما اینجا در ایران سهم کتاب‌های ادبی کودک و نوجوان بالا است.

اهمیت کتاب داستانی بسیار زیاد است. در مجموعه تاریخ جهان، به بخش غیرداستانی هم توجه شده است. یکی از دلایل پایین بودن میزان مطالعه مردم، غیرکاربردی بودن مطالعه است. در حالیکه کتاب یک مقوله کاربردی در تمام زمینه‌های زندگی است اما ما در حوزه نوجوان، کتاب غیرداستانی خوب نداریم. در تاریخ و آموزش آن هم ضعف داریم.

ما نتوانستیم دل بچه‌ها را به تاریخ پیوند بزنیم و اطلاعات تاریخی ما خیلی کم است. وقتی تاریخ نمی‌شناسیم، هر بار اشتباه می‌کنیم. نشر افق یکی از برترین نشرها در حوزه کودک است و در بخش نوآوری‌ها، بهترین نشر است.

کاشفی خوانساری گفت: من با توجه به همه مؤلفه‌های این کتاب‌ها، از آنها لذت بردم و باخودم فکر کردم چرا ما مجموعه‌ای درباره تاریخ خودمان نداریم؟ تا بچه‌ها نسبت به فرهنگ خودمان احساس بهتری داشته باشند و آنقدر از اینکه حس می‌کنند هیچ چیز افتخارآمیزی ندارند، ناراحت نباشند. این بحث شکل‌گیری هویت ما است. ما باید نشان دهیم امکان اصلاح وجود دارد، تفکر مردم تغییر کند و شرایط بهتری سازند. این مدل کتاب‌ها با فضای بومی، در فضای غیرداستانی، نیاز امروز ما است.

مهرداد تویسرکانی، مترجم کتاب‌های کودک و نوجوان، گفت: من چند غلط ویرایشی در کتاب دیدم مثلاً اسم از انجیل آمده در حالیکه باید، تورات، ذکر می‌شد ولی درباره کل کتاب، من با کل مجموعه آشنا هستم و بیشتر آنها را خوانده‌ام. اولین باری که کتاب را باز کردم با آن ارتباط برقرار کردم این کتاب‌ها بچه‌ها را می‌خوانند و آنها را به تاریخ علاقمند می‌کنند کتاب درسی خشک، کودک را به تاریخ علاقمند نمی‌کند.

وی افزود: گفته‌اند این کتاب بچه‌ها را به خشونت وا می‌دارد! آماری بگیرید که چند درصد از بچه‌هایی که این کتاب‌ها را نخوانده‌اند، خشن شده‌اند؟ بچه کتابخوان، خشن نمی‌شود. بازیهای نسل قبل همه خشن بودند و کتاب هم نمی‌خواندند.

معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد:
تبلیغات کالای ایرانی باید متناسب با جنگ اقتصادی تغییر رویکرد دهد

معاون مطبوعاتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: تقویت اقتصاد ملی و افزایش فروش کالای ایرانی در برابر برندهای خارجی، نیازمند ساختار تبلیغاتی متناسب با شرایط جنگ تحمیلی اقتصادی علیه کشور است.

به گزارش روابط عمومی معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نخستین نشست کارگروه تخصصی تبلیغات با هدف آسیب‌شناسی و ایجاد گفتمان مسلط تبلیغات در حمایت از رونق تولید داخلی با حضور متخصصان و فعالان تشکل‌های تبلیغاتی در معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی برگزارشد.

محمد خُدادی، معاون امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی در این نشست بر لزوم بروز تکثر گفتمانی تبلیغات در فضای رسانه‌ای کشور، بهره‌گیری از ظرفیت‌های دانشگاهیان و فعالان، توسعه آموزش و مهارت‌افزایی و نوآوری و فرآورده‌سازی در تبلیغات تأکید کرد و خواستار مشارکت فعالان و نهادهای تبلیغاتی در تدوین نقشه راه با توجه به آینده‌نگری مبتنی بر وظایف و تکالیف دولت و بخش خصوصی در این حوزه شد.

وی تاکید کرد: امروزه نقش تبلیغات در اقناع افکار عمومی و شریک‌سازی برای پیشبرد اهداف کلان جامعه، انکارناپذیر است و باید برای این نقش، جایگاه ویژه‌ای تعریف و برخی کارکردها، بازتعریف شود. معاون امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به شعار سال و تاکید بر «رونق تولید» با توجه به جنگ تحمیلی اقتصادی آمریکا علیه کشور، خاطرنشان کرد: اصلاح الگوی مصرف و فرهنگ‌سازی برای استفاده از کالای باکیفیت ایرانی در کنار استفاده از ظرفیت تبلیغاتی فضای مجازی، مهمترین وظیفه ما در شرایط فعلی کشور است.

خُدادی با اشاره به اینکه «رویکرد تبلیغاتی کالاهای ایرانی باید متناسب با جنگ اقتصادی تغییر کند»، تاکید کرد: تقویت اقتصاد ملی و افزایش فروش کالای ایرانی در برابر برندهای خارجی، نیازمند ساختار تبلیغاتی متناسب با شرایط جنگ تحمیلی اقتصادی علیه کشور است.

بنا بر پیشنهاد معاون امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی، کارگروه تخصصی تبلیغات با هدف چابک‌سازی در تصمیم‌گیری‌ها و هم‌افزایی با بخش غیردولتی در دفتر تبلیغات و اطلاع‌رسانی فعال شد .

احسان‌اله حجتی، مدیرکل دفتر تبلیغات و اطلاع‌رسانی نیز بر ضرورت هم‌افزایی در تصمیم‌سازی‌ها و تقویت تصمیم‌گیری‌های این دفتر با ایجاد تمرکز و وحدت رویه بین نهادها و مراجع تخصصی تبلیغات کشور، تاکید کرد و با اشاره به اتخاذ رویکرد تازه معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی در ارتقای جایگاه تبلیغات افزود: آسیب‌شناسی و تبیین اقدامات دولت در تسهیل امور، اصلاح روش‌ها و رویه‌ها از کارکردهای این کارگروه تخصصی خواهد بود که با توجه به اولویت‌ها و برنامه‌های دفتر تبلیغات و اطلاع‌رسانی در دستور کار قرار خواهند گرفت.

«شناسایی ظرفیت‌های جدید در دوران گذار از رسانه‌های سنتی به دیجیتال، اصلاح دیدگاه‌ها و فرصت‌سازی‌ها و تقویت جایگاه و نقش حاکمیتی دولت در نظارت بر فعالیت‌های تبلیغاتی، آسیب‌شناسی فعالیت‌های تبلیغاتی، وجود رقابت‌های ناسالم در بازار انحصاری، تغییر و اصلاح شاخص‌ها مانند رشد شمارگان رسانه‌های محیطی و چاپی، آینده‌پژوهی و سناریوسازی برای استفاده از کارکردهای اصلی تبلیغات، تاکید بر رونق تولید با تمرکز بر رونق بازار مصرف، احیای نقش کنترلی و هدایتی تبلیغات در بازار مصرف، لزوم اتخاذ پیوست‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی برای همه‌ی تصمیم‌گیری‌های دولت به‌ویژه در عرصه اقتصاد، ارائه تصویری جامع از وضعیت تبلیغات کشور، لزوم اتخاذ رویکردهای گفتمانی و ترویجی در عرصه تبلیغات رسانه‌ای، آسیب‌شناسی و شناخت دقیق دغدغه‌های فعالان و متخصصان، شناسایی و به‌کارگیری الزامات نوین در فضای دیجیتال از جمله موضوعات طرح شده توسط کارشناسان و فعالان تبلیغاتی کشور در این نشست بود.

نکوداشت صدمین زادروز عباس یمینی‌شریف در انجمن مفاخر

مراسمی برای صدمین زادروز عباس یمینی‌شریف برگزار می‌شود.

به گزارش ایسنا، این مراسم همزمان با روز ملی ادبیات کودک با عنوان «قدمی در باغ عشق به کودکان» از ساعت ۱۷تا ۱۹:۳۰روز سه‌شنبه (۱۸تیرماه) در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به نشانی خیابان ولی‌عصر، پایین‌تر از میدان منیریه، پل امیربهادر، خیابان سرلشگر علی‌اکبر بشیری، پلاک ۷۱ برپا می‌شود.

حسن بلخاری، نوش‌آفرین انصاری، ناهید معتمدی، علی‌اصغر سیدآبادی، مسعود ناصری، اسدالله شعبانی، لیلا میرزایی و هومن یمینی‌شریف از سخنرانان این برنامه هستند. نمایش خیمه شب‌بازی گروه هنری راما، اجرای موسیقی توسط گروه راف و نمایشگاه کتاب از دیگر برنامه‌های این مراسم هستند.

شایان ذکر است،در سالهای اخیر از زندگی این شاعر،فیلم مستند یمینی شریف نغمه سرای کودکان به کارگردانی هومن ظریف ساخته شده است و تک نگاری کتابی با عنوان «یمینی شریف» دربرگیرنده نقد اشعار و رمان ها و قصه های او که برای نخستین بارانجام شده ، امسال به قلم هومن ظریف توسط نشر ماهریس،به چاپ رسیده است.

جوابیه ای بر سخنان دکتر پاپلی یزدی:
مسؤولیت انسانی و اخلاقی حکم می کند هنگام تریبون داری، پا را از حد انصاف فراتر نگذاریم

در پی چاپ گزارش نکوداشت دکتر پاپلی یزدی در تاریخ سوم تیرماه، در روزنامه اطلاعات، روابط عمومی وزارت علوم،تحقیقات و فناوری، جوابیه آقای دکتر عبدالرضا باقری استاد دانشگاه فردوسی مشهد و قائم مقام محترم وزیر علوم را خطاب به جناب دکتر پاپلی یزدی برای روزنامه اطلاعات ارسال کرد. متن جوابیه به شرح ذیل است:

«در آغاز لازم است اشاره کنم که مسؤولیت انسانی و اخلاقی حکم می کند وقتی امکانی برای اظهار نظرات و تریبونی در اختیار ما به عنوان استاد دانشگاه قرار گرفت پا را از حد انصاف فراتر نگذاریم؛ در این گزارش این مهم رعایت نشده است و جناب آقای دکتر پاپلی یزدی بدون توجه به شخصیت حقوقی اینجانب در دوران ریاست دانشگاه فردوسی مشهد به شکلی یکطرفه بخشهایی از واقعیت را کتمان کرده‌اند و آن اتفاقات و اقدامات راشخصی جلوه داده اند. اصل ماجرا از این قرار بوده است که:در فروردین ماه سال ۱۳۸۰ که اینجانب ریاست دانشگاه فردوسی مشهد راعهده دار بودم، کتابی به سفارش آقای دکتر محمد حسین پاپلی یزدی عضو هیأت علمی گروه جغرافیای دانشگاه تحت عنوان «ساخت کشاورزی و اقتصاد روستایی در جلگه تبریز» ترجمه آقای ابوالحسن سروقد مقدم و تحت نام انتشارات پاژ منتشر و توزیع گردید. مطالب این کتاب بخشهایی از رساله دکتری آقای دکتر جعفر جوان عضو هیأت علمی گروه جغرافیا بود که در سال ۱۳۵۲ (حدود۳۰ سال قبل از آن تاریخ) در فرانسه دفاع شده بود. رسالهٔ دکتری ایشان پیش از انقلاب مورد ارزشیابی قرار گرفته بود و از آن تاریخ به مدت ۳۰ سال همکار آقای دکتر محمدحسین پاپلی در گروه جغرافیا بودند. ایشان این کتاب را بدون اجازه وی با مقدمه و زیرنویسهای موهن به چاپ رسانده و به قصد تخریب شخصیت علمی آقای دکتر جوان به طور گسترده‌ای در اختیار دانشجویان و اساتید قرار داده بود. با توجه به طرح مطالب موهن در این کتاب، این اقدام مورد اعتراض و شکایت مدیر گروه جغرافیا، رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی و خود آقای دکتر جعفر جوان قرار گرفت و نامبردگان در اواسط اردیبهشت ماه ۱۳۸۲ با ارسال نامه به اینجانب (به عنوان رئیس دانشگاه) خواستار رسیدگی به این موضوع شدند. اینجانب شکایت نامبردگان از آقای دکتر محمدحسین پاپلی یزدی را حسب ضوابط و مقررات دانشگاه به هیأت بدوی رسیدگی انتظامی اعضای هیأت علمی دانشگاه ارجاع دادم تا برابر ضوابط رسیدگی لازم به عمل آید. مشخص شد که آقای سروقد مقدم که از ایشان به عنوان مترجم کتاب یاد شده بود، در سال ۱۳۷۷ فوت کرده بوده اند. همچنین آقای محمدتقی طوسی صاحب امتیاز انتشارات پاژ طی نامه‌ای به دانشگاه اعلام کردند که از موضوع چاپ کتاب اطلاع نداشته است ضمن آنکه انتشارات پاژ به دلیل عدم تمدید مجوزاز سالها پیش فاقد مجوز معتبر بوده است.

هیأت بدوی رسیدگی انتظامی دانشگاه، پس از بررسیهای لازم و وصول لایحه دفاعیه متهم،ایشان را به دلیل ارتکاب اعمالی که موجب هتک حیثیت شغلی است، به انفصال از خدمت برای یک نیمسال تحصیلی محکوم کرد و رأی صادره ابلاغ شد. ایشان به رأی صادره اعتراض کردند که اعتراض ایشان به رأی صادره در هیأت مرکزی تجدید نظر مستقر در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری رسیدگی شد و آن هیأت با این فرض که ترجمه رساله از جمله اقدامات مرحوم سروقد مقدم بوده، به دلیل اینکه متهم(دکتر پاپلی یزدی) به دفعات متعدد در نامه‌های ارسالی به هیأت بدوی همه مسئولیتهای چاپ کتاب را بر عهده گرفته است و از آنجا که به اشکال مختلف دکتر جعفر جوان (مؤلف رساله‌ای که در سال ۱۳۵۲ به رشته تحریر درآمده است) را به سخره گرفته بوده، اقدام ایشان را از مصادیق هتک حیثیت شؤون شغلی دانسته و رأی هیأت بدوی را تأیید و رأی قطعی را صادر کرد.

در مطالب و سخنان آقای دکتر محمد حسین پاپلی یزدی چنین وانمود شده است که تقلبی در نگارش رساله یادشده انجام شده است. اگر منظور ایشان رساله آقای دکتر جعفر جوان است (که به نظر می رسد چنین باشد؛ چرا که اتفاقات اشاره شده همگی به آن مورد مربوط و مؤیّد آن است) این رساله در سال ۱۳۵۲ که هنوز اینجانب دانش‌آموز بوده‌ام در فرانسه انجام شده است و ایشان پس از ارزشیابی مدرک دکتری در همان سال در دانشگاه فردوسی مشهد مشغول به کار شده و حداقل ۳۰ سال در گروه جغرافیا با خود ایشان همکار بوده است. چگونه است ایشان در سال ۱۳۸۲ ناگهان متوجه تقلبی بودن رساله دکتری ایشان شده‌اند.

جهت استحضار خوانندگان محترم همه مستندات مطالب فوق در پرونده مربوطه در دانشگاه و وزارت علوم،تحقیقات و فناوری موجود است و آنچه اینجانب به عنوان رئیس وقت دانشگاه انجام داده ام، وظیفه‌ای مدیریتی وبا هدف دفاع ازحیثیت اعضای هیأت علمی دانشگاه در مقابل هتک حرمت و رسیدگی به شکایت حقوقی همکارانم بوده است. زیبنده نیست در محیط دانشگاهی کسی به خاطر اختلافات شخصی با یک همکار به خود اجازه دهد حیثیت و آبروی وی را به ناروا مخدوش نماید. مرجع رسیدگی هم مطابق قوانین مشخص بوده و دفاع از قوانین و رویه‌های حقوقی مربوط و اجرای آنها از وظایف مدیریتی هر مسؤول دانشگاهی است که اینها تماماً در گفته‌های منقول از دکتر پاپلی یزدی نادیده گرفته شده و دیگران نیز که از آنها بی خبر بوده‌اند، در ظاهر به قصد دفاع از یک همکار حقوق همکار دیگر را نادیده گرفته‌اند.

در پایان یادآوری می کنم که به گفتهٔ بزرگی: شخصیتهای برجسته و بزرگ به واسطهٔ نقاط قوت و صفات مثبتشان بزرگ شده‌اند نه نقاط منفی. ایشان نیز از دید من باید اینچنین قضاوت شوند.

جزئیات برنامه افزایش سقف تسهیلات خرید مسکن اعلام شد

وزیر راه و شهرسازی جزئیات برنامه افزایش سقف تسهیلات خرید مسکن به شرط افزایش پرداخت سقف اقساط را اعلام کرد.

محمد اسلامی درگفتگو با ایلنا با اشاره به ضرورت افزایش سقف وام خرید مسکن اظهار داشت: مطالبه مردم، افزایش سقف وام خرید مسکن بود که این موضوع هم در مصوبه شورای پول و اعتبار به تصویب رسید و سقف تسهیلات نسبت به آنچه در گذشته بود حدود ۶۰ درصد افزایش پیدا کرد. یعنی وام ۱۰۰ میلیون تومان برای تهران به ۱۶۰ میلیون تومان، وام ۸۰ میلیون تومان شهرهای بزرگ به ۱۲۰ میلیون و ۶۰ میلیون تومان سایر شهرها به ۱۰۰ میلیون تومان افزایش یافت.

وی افزود: این میزان افزایش وام براساس متراژ و الگوی مسکن احداثی متناسب با قشر متوسط رو به پایین بود اما برخی از افراد و زوج‌ها می‌گویند در شرایطی که می‌توانیم اقساط را با رقم و سقف بالاتری بپردازیم، چرا نباید وام با سقف بالاتری در اختیار داشته باشیم؟ در راستای پاسخ به این مطالبه، سازوکاری را تعریف کرده‌ایم که در صورت افزایش توان بازپرداخت اقساط، افراد بتوانند وام بیشتری را دریافت کنند.وزیر راه و شهرسازی تاکید کرد: از این رو اعلام کردیم که برای مثال اگر زوجین توان پرداخت اقساط تا سقف ۵ میلیون تومان را داشته باشند این امکان فراهم می‌شود که بتوانند تسهیلاتی با سقف بیشتر از ۱۶۰ میلیون تومان در تهران دریافت کنند.

وی با بیان اینکه این اقدام و برنامه یک امکان برای تسهیل روند خرید مسکن و در جهت برآورده‌سازی درخواست برخی از مردم است، گفت: تلاش می‌کنیم این موضوع را تا هفته‌های آینده به یک مصوبه تکمیلی تبدیل کنیم تا چنانچه کسانی یا زوجینی که توان اقساط با رقم بالاتری را دارند در یک توافق سه‌جانبه با سازنده و بانک بتوانند تسهیلات با سقف بالاتر دریافت کنند.

اسلامی تاکید کرد: این اقدام، یک امکان برای تسهیل کردن شرایط خرید مسکن است و اجباری در آن نیست. بلکه گزینه‌ای افزون برای کسانی است که قصد خرید مسکن را دارند. وی در پاسخ به این سوال که در این صورت سقف وام برای متقاضیان تا چه حدی افزایش می‌یابد، گفت: معدل قیمت برای خانه‌هایی که در طرح اقدام ملی عرضه و تولید مسکن ساخته می‌شوند حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون تومان است البته این رقم شامل حال شهر تهران نمی‌شود، چراکه این پروژه در شهرهای اقماری تهران به اجرا می‌رسد. بنابراین معدل ساخت این واحدها ۳/۵ میلیون تومان در هر متر مربع است. حال بنابر این قیمت‌ها متقاضیان می‌توانند به جای ۱۶۰ میلیون تومان،۲۵۰ میلیون تومان تسهیلات دریافت کنند.وزیر راه و شهرسازی با اشاره به اینکه به دنبال این هستیم که همه بانک‌ها، توان اجرای این برنامه را داشته باشند، درباره طرح مسکن کارکنان دولت اظهار داشت: قرار بر این است که از همان بدو استخدام افراد تا ۵ سال از حقوق و درآمدشان ماهانه مبلغی کسر و در صندوقی سپرده‌گذاری شود. پس از آن ظرف دو سال، متقاضیان برای ورود به فهرست پروژه‌هایی که صندوق در آن سرمایه‌گذاری کرده ، کاندیدا می‌شوند و طی دو سال هم واحدها ساخته می‌شود و از سال هفتم هم خانه را به متقاضیان تحویل می‌دهند و با پرداخت اقساط طی ۱۵ سال، خانه به مالکیت افراد در می‌آید.

وی با تاکید بر اینکه فرقی نمی‌کند متقاضیان حقوق بگیران در نهادهای دولتی باشند یا نهادهای غیردولتی، گفت: هر مجموعه‌ای که ظرفیت و ساختاری داشته باشد می‌تواند برای تامین مسکن کارکنان خود از این طریق اقدام کند. اسلامی افزود: افرادی در ادارات هستند که در دوران خدمت خود از امتیازهای مسکن و زمین استفاده نکرده‌اند. این افراد می‌توانند پول ۵ سال اول را به عنوان تشرف خود به صندوق واریز کنند تا از لحاظ ورودی به صندوق وضعیت خود را به روز کنند و زودتر کاندیدا شوند و در فهرست پروژه‌ها قرار بگیرند.

رئیس مجلس: امروز همه برای صیانت از امنیت و منافع ملی کشور متحدند

آمریکایی‌ها تصور می‌کنند اگر ۴ فروند ناو به منطقه بیاورند می‌توانند کشوری را تسلیم کنند.

این مطلب را دکتر علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی دیروز در مراسم گرامیداشت سالروز حمله ناو آمریکایی وینسنس به هواپیمای مسافربری ایران در خلیج فارس اعلام کرد و با اشاره به جنایت‌های آمریکا در ایران از جمله کودتای ۲۸ مرداد، تلاش برای شکست نهضت امام خمینی، حمله صدام به ایران و حمله به هواپیمای مسافربری هما در خلیج فارس تاکید کرد: ملت ایران این وقایع را فراموش نکرده است. ایرانیان برخلاف تصور آمریکایی‌ها زمانی که احساس خطر کنند همراه، همدست و همبسته خواهند شد.

وی افزود: ایرانیان در طول تاریخ با اراده مستحکم در مقابل دشمنان خارجی ایستادگی کرده‌اند. ایرانیان چه کرد، عرب، ترکمن و چه سایر قومیت‌ها همیشه می‌گویند ما اول ایرانی هستیم و این احساس ریشه در تاریخ گسترده و تمدن بزرگ ایران دارد.

رئیس مجلس خاطرنشان کرد: یکی از اشتباهاتی که آنها از ایران دارند، این است که ملت ایران را نمی‌شناسند، منطقه را نمی‌شناسند، در عراق هم اشتباه کردند. فکر کردند اگر لشکر زمینی در عراق بیاورند مردم تسلیم آنها می‌شوند. آیا این گونه شد؟

وی ادامه داد: البته شما صدام ضعیف شده را توانستید از بین ببرید اما بعد آمدید گفتید ما یک والی می‌گذاریم در عراق؛ بعد قانون اساسی را خودتان نوشتید و گفتید که وزرا را ما مشخص می‌کنیم، آیا موفق شدید؟ نشدید؛ چرا که یک رهبر دینی به نام آیت الله سیستانی در عراق بود که گفت ملت عراق باید قانون اساسی را بنویسد نه شما؟ ملت عراق باید دولت را تشکیل دهند نه شما؟ که شما هم مجبور شدید گام به گام اینها را بپذیرید و بعد در عراق ماندید.

لاریجانی اضافه کرد: خودشان می‌گویند ما در عراق بیش از ۵ هزار کشته دادیم، آقای ترامپ هم می‌گوید ما ۷ هزار تریلیون در این جنگ خرج کردیم و جنگ مشابه آن در افغانستان.

وی گفت: بعد مجبور شدید با این میزان کشته و البته خسارات زیادی که به کشور عراق آوردید که گفته می‌شود آمار آن یک میلیون نفر کشته و زخمی در عراق است، این کشور را ترک کردید و بغضی در دل مردم عراق نسبت به خود ایجاد کردید. شما موفق نشدید که آنجا را یک ایالت مستقل خودتان بکنید چون مردم عراق را نمی‌شناختید.

رئیس مجلس شورای اسلامی افزود: مشکل آمریکایی‌ها این است که خاورمیانه را نمی‌شناسند. به خصوص اینکه مردم ایران را نمی‌شناسند و تصور می‌کنند اگر ۴ فروند ناو در منطقه بیاورند می‌توانند کشوری را تسلیم کنند.

وی تاکید کرد: در طول تاریخ ایرانی‌ها نشان دادند که اراده مستحکمی در مقابل بیگانگان دارند و یک همبستگی ملی دارند که این افتخار آفرین است که اول می‌گوید من ایرانی هستم بعد کرد یا یک عرب در خوزستان می‌گوید من اول ایرانی هستم بعد عرب. این بر می‌گردد به آن ریشه تاریخی گسترده وسابقه بزرگ تمدنی که آنها این را درک نمی‌کنند.

رئیس قوه مقننه با اشاره به تحریم‌هایی که آمریکا طی یک سال علیه ایران اعمال کرده است، گفت: رفتار رئیس جمهوری آمریکا را در یک سال گذشته آنالیز کنید، چه می‌خواهد بفهماند. ابتدا با گستاخی آمد گفت ملت ایران تروریست است و من سخت‌ترین تحریم‌ها را ایجاد می‌کنم. روی میز پرونده نظامی هم هست. با برخی از کشورهای منطقه هم تماس گرفت و آنها گفتند ما متحدیم. ما ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران ایجاد می‌کنیم.وی خطاب به ترامپ گفت: نتوانستید این ائتلاف را ایجاد کنید چرا که این کشورها همسایه ما هستند. می‌دانند که اگر وارد ائتلاف شوند باید هزینه آن را بدهند.

لاریجانی یادآور شد: این حرف‌ها را زدند و بعد از مدتی تحریم‌ها را انجام دادند و گفتند نفت را صفر می‌کنیم و ایران از پا در می‌آید. بعد ورق بعدی را گشودند و گفتند ما آماده مذاکره در همه مسائل هستیم.

وی اضافه کرد: پمپئو اول ۱۲ شرط اعلام کرد. بعد رئیس جمهوری شان گفت بدون پیش‌شرط. بعد افراد فرستادند. چرا این رفتار را دارند چون تصورشان این بود که وقتی این کار را انجام دادند و تهدیدات را کردند، ملت ایران تسلیم می‌شود. این فشار را تحمل نمی‌کنند و داخل ایران را می‌توانند به هم بریزند.

رئیس مجلس خاطرنشان کرد: البته در ۹۶ هم یک آشفتگی مختصری به وجود آمد که خیلی برایشان گرانبها بود. گفتند دیدید ما می‌توانیم شرایط ایران را به هم بریزیم و چون در این قضیه موفق نشدند دنبال راه دیگر رفتند که البته این هم دروغ است.

وی افزود: تصور آنها این بود که این کار به نتیجه می‌رسد، اما چه نتیجه‌ای حاصل شد، تمام افراد صاحب نظر در ایران که گاه نظرات متفاوت داشتند به این نتیجه رسیدند که آمریکا کشور ستمگری است که واقعاً دشمنی می‌کند و این شد مبنای یک وفاق.

لاریجانی ادامه داد: اگر جریانات سیاسی مختلف را در ایران مشاهده کنید که گاه ممکن بود در این زمینه نظرات متفاوتی داشته باشند اما امروز همه برای صیانت از امنیت و منافع ملی کشور متحدند و باید در این زمینه پافشاری کنیم.

وی گفت: ترامپ باید بفهمد که وقتی شما با سخن زور با یک ملت متمدن صحبت می‌کنید، آنها باهم همبسته تر می‌شوند. اگر این یک کلام را بفهمد خیلی از مشکلاتشان در منطقه حل می‌شود. اما بعید است که این درک را داشته باشد. خود درک این مفاهیم تمدنی یک ظرفیت عقلانی می‌خواهد. مشکل آنها در منطقه این است.

رئیس مجلس شورای اسلامی افزود: اگر امروز هم در مساله هسته‌ای این طور رفتار پریشان از خود نشان می‌دهند به خاطر عدم شناخت است. اما به نظرم تجربه‌ای که ایرانی‌ها از گذشته دارند به آنها کمک کرده است. آمریکایی‌ها تصور می‌کنند که ایرانی‌ها ۲۸ مرداد یادشان رفته است.

وی با اشاره به تجربه تاریخی مردم ایران از رفتار آمریکایی‌ها گفت: این تجارب به ملت ایران کمک کرده است؛ آمریکایی‌ها تصور می‌کنند ایرانی‌ها ۲۸ مرداد فراموش کرده‌اند، برخی از افراد اگر ۲۸ مرداد ۳۲ را ندیده باشند، اما از پدرانشان شنیده و آموخته‌اند یا در کتاب‌ها خوانده‌اند.

رئیس قوه مقننه افزود: مردم ایران فراموش نمی‌کنند که آمریکایی‌ها چه ستم‌هایی بر ضد ایران انجام داده‌اند؛ آنها یک دولت ملی که بر سرکار بود را با به راه انداختن تظاهرات توسط یک مشت آدم عربده کش از بین بردند، در رسانه‌ها مستندهایی را می‌بینید که آمریکایی‌ها چگونه به افراد پست پول دادند تا یک حکومت ملی را سرنگون کنند و ایران را برای سی و چند سال گرفتار کردند.

وی گفت: ملت ایران رفتار آمریکایی‌ها نسبت به امام خمینی (راحل) در دوره انقلاب و اینکه صدام را تحریک کردند تا به ایران حمله کند و همچنین تحریم‌هایی که از ابتدای انقلاب بر ضد ایران اعمال کرد را فراموش نکرده است. مردم ایران اقدامات آمریکا در کوران پیشرفت‌های هسته‌ای ایران را هم فراموش نکرده‌اند.

لاریجانی یادآور شد: حدود ۲۰ سال پیش زمانی منافقین ماجرایی در مساله هسته‌ای ایجاد کردند و البرادعی به ایران سفر کرد و دقیقاً همان زمانی که مساله سلاح‌های هسته‌ای رژیم صهیونیستی کشف شده بود و افکار جهان اعتراض داشتند و سر وصدا هم ایجاد شده بود که چرا رژیم صهیونیستی قوانین و ضوابط آژانس بین‌المللی اتمی را رعایت نمی‌کند، آمریکایی‌ها ماجرایی بر ضد برنامه‌های هسته‌ای ایران به وجود آوردند تا بر روی فعالیت‌های اتمی رژیم صهیونیستی سر پوش بگذارند.

وی بیان کرد: از آن تاریخ عملاً عملیات روانی بر ضد ایران را در صحنه بین المللی آغاز کردند و پس از آن تا امروز که تقریباً ۲۰ سال شده است هم تهدید و فشار ایجاد کرده‌اند.

رئیس مجلس گفت:وقتی جمهوری اسلامی بر مبانی فتوای رهبر معظم انقلاب که مرجع تقلید هستند مبنی بر اینکه تولید، نگهداری و استفاده از سلاح هسته‌ای حرام است، اعلام می‌کند نمی‌خواهد سلاح هسته‌ای بسازد؛ آنها باز هم این موضوع را درک نمی‌کنند و رفتارهای آنها قابل تغییر نیست.وی از اعلام تحریم رهبر معظم انقلاب از سوی رئیس جمهوری آمریکا ابراز تاسف کرد و افزود: مگر رهبر انقلاب ایران چه (اموالی و دارایی‌هایی) دارند که ایشان را تحریم کرده‌اند؛ تحریم رهبر و مرجع تقلید در ایران که میلیون‌ها نفر مقلد دارد عدم فهم و شناخت آمریکا از فرهنگ مردم ایران را نشان می‌دهد و بذر نفرت از آنها را در دل میلیون‌ها نفر می‌کارد.

محمد اسلامی وزیر راه و شهرسازی هم در این مراسم در سخنانی حمله ناو نظامی آمریکا به پرواز غیر نظامی ایران در سال ۱۳۶۷ را محکوم کرد و گفت: به همین مناسبت از امروز نام فرودگاه شهر بندرعباس به عنوان شهدای پرواز ۶۵۵ تغییر می کند.

شایان ذکر است که در ساعت ۱۰ صبح روز ۱۲ تیر ۱۳۶۷ هواپیمای ایرباس به شماره پرواز ۶۵۵ از فرودگاه بندرعباس به مقصد دوبی به پرواز درآمد، هنوز ۱۰ دقیقه از پرواز این هواپیما نگذشته بود که در ارتفاع ۱۲ هزار پایی نزدیک تنگه هرمز و لارک بر فراز آب‌های نیلگون خلیج فارس مورد حمله ناو وینسنس آمریکا قرار گرفت و مسافران آن به شهادت رسیدند.

در میان سرنشینان هواپیما، ۶۶ کودک زیر ۱۳ سال، ۵۳ زن و ۴۶ تبعه خارجی هم بودند که جان خود را از دست دادند.

نفت ، طلا ، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۵۸/۸۶ دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۶۴/۸۱ دلار
متوسط سبد نفت کشورهای اوپک	۶۵/۷۱ دلار
هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا	۱۳۹۲/۹۳ دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۴۳۵۰۰۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۴۵۲۴۰۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶گرم)	۲۳۱۳۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۱۵۱۳۰۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۹۸۱۰۰۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۴۲۶۹۰۰ تومان
دلار آمریکا(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۴۲۰۰ تومان
دلار آمریکا(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۱۲۷۲۵/۴ تومان
دلار آمریکا(نرخ صرافی)	۱۲۸۰۰ تومان
یورو(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۴۷۳۸/۱ تومان
یورو(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۱۴۶۴۱/۸ تومان
یورو(نرخ صرافی)	۱۴۷۰۰ تومان
پوند انگلستان(نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۵۳۰۹/۱ تومان
پوند انگلستان(سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۱۶۲۷۷ تومان
پوند انگلستان(نرخ صرافی)	۱۶۳۵۸ تومان
درهم امارات (نرخ سیستم بانکی برای کالاهای اساسی)	۱۱۴۳/۷ تومان
درهم امارات (سامانه سنا - میانگین بازار ثانویه و بازار آزاد)	۳۵۲۳/۱ تومان
درهم امارات (نرخ صرافی)	۳۵۳۰ تومان

زنگنه: ایران به اهداف خود در اوپک دست یافت

وزیر نفت اعلام کرد: ایران در نشست اخیراوپک، اهدافی را که می‌خواست به دست آورد.

به گزارش شانا، بیژن زنگنه در گفتگو با شبکه سی ان ان درباره اساسنامه همکاری اوپک و غیر اوپک گفت: نخست اینکه این اساسنامه غیرالزام‌آور است و دوم و بسیار مهم اینکه در قطعنامه پایانی نشست اوپک ما امضا و توافق کردیم که این اساسنامه هیچ تأثیری بر اوپک و موجودیت آن ندارد.

وی افزود: سنت این است که نخست اوپک توافق می‌کند که باید با اجماع باشد، سپس آن را به غیر اوپک ارائه می‌کند تا تأیید کنند. ما درباره این مسئله و سازوکار تصمیم‌گیری توافق کردیم و اوپک به عنوان اوپک پابرجاست و این مقررات جدید، هیچ تأثیر منفی بر این موضوع ندارد.

وزیر نفت همچنین با اشاره به اینکه درباره قدرت زیاد عربستان و روسیه و احتمال بی‌اهمیت شدن اوپک، نگران نیست، گفت: من باور دارم حتی اگر آمریکا به ما ملحق شود، من از آن استقبال می‌کنم و اگر تولیدکنندگان نفت با هم همکاری کنند، من هیچ نگرانی درباره آن ندارم.

وی افزود: روسیه برای ما مهم است که به ما ملحق شود و همکاری داشته باشد، به‌ویژه در شرایط دشوار ما به روسیه نیاز داریم. در دوران وزارت من، در گذشته بارها به روسیه سفر کرده‌ام تا آنها را قانع کنم با اوپک همکاری کنند و اکنون که آنها پذیرفته‌اند، به آنها خوشامد می‌گوییم و این یک فرصت خوب برای بازار است تا تثبیت شود و تنش‌ها کاهش یابد. زنگنه همچنین با اشاره به تشدید فشار آمریکا ضد ایران گفت: آنها نمی‌توانند نظام جمهوری اسلامی ایران را تغییر دهند؛ اگرچه ۴۰ سال است که در این زمینه تلاش می‌کنند. من مطمئن هستم و به آنها توصیه می‌کنم در این مسیر حرکت نکنند.وی همچنین گفت: تحریم‌ها به ایران فشار می‌آورند، اما به این معنا نیست که ما فشار را می‌پذیریم و تحت فشار با آمریکا مذاکره می‌کنیم. اگر آمریکا می‌خواهد شرایط را تغییر دهد، باور دارم که آنها باید تحریم‌ها را رفع کنند و آن گاه، همان‌طور که امروز بارها گفتم، آنها شاهد تغییرات بسیار در شرایط خواهند بود.درهمین حال قیمت شاخص نفت خام برنت تحت تاثیر تصمیم اوپک برای تداوم کاهش تولید دیروز به ۶۵ دلار و ۲۳ سنت و قیمت شاخص دبلیوتی‌آی آمریکا به ۵۹ دلار و ۱۸ سنت رسید.

درهمین حال ،وزیر نفت ایران هنگام خروج از ششمین نشست وزرای اوپک و غیراوپک در وین گفت: بیانیه تمدید توافق کاهش تولید یک میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه‌ای اوپک و غیر اوپک و همچنین منشور همکاری اوپک و غیراوپک مورد تایید ایران قرار گرفت.

توافقات ایران و ارمنستان برای گسترش مناسبات اقتصادی و اجتماعی

ایران و ارمنستان در پایان شانزدهمین اجلاس کمیسیون همکاری‌های مشترک دو کشور که دیروز در تهران برگزار شد به توافقات مهمی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی دست یافتند.

به گزارش خبرنگار ما، یادداشت تفاهم شانزدهمین اجلاس همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی ایران و ارمنستان دیروز در حضور خبرنگاران به امضای دکتر رضا اردکانیان وزیر نیرو جمهوری اسلامی ایران و «مهر گریگوریان» معاون نخست‌وزیر جمهوری ارمنستان رسید.

براساس تفاهمات صورت گرفته بین دو کشور، خط سوم تبادل انرژی الکتریکی به ظرفیت ۷۰۰ مگاوات تا پایان سال آینده میلادی بین ایران و ارمنستان به بهره‌برداری می‌رسد.

شایان ذکر است که اکنون ۲ خط تبادل انرژی الکتریکی در مجموع به ظرفیت ۳۵۰ مگاوات بین ایران و ارمنستان دایر است که با احداث خط سوم، ظرفیت انتقال برق بین دو کشور از ۱۰۰۰ مگاوات فراتر خواهد رفت.

همچنین دو کشور توافق کردند نیروگاه برقابی ۱۰۰ مگاواتی «مِقری» با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ارمنی و سایر کشورهای علاقمند در جمهوری ارمنستان احداث شود و ایران برق تولیدی آن را با نرخ تضمینی خریداری کند.

در همین حوزه ایران و ارمنستان توافق کردند تا مذاکرات چهارجانبه در سطح معاونین وزرا بین ایران، ارمنستان، گرجستان و فدراسیون روسیه برای آغاز ارتباط الکتریکی در کریدور شمال ـ جنوب بین این چهار کشور برگزار شود.

گزارش خبرنگار ما حاکی است در حال حاضر ایران در قبال صادرات گاز به ارمنستان در مواقع مورد نیاز از این کشور برق وارد می‌کند که در پایان شانزدهمین اجلاس کمیسیون همکاری‌های دو کشور توافق شد ظرفیت صدور گاز از ایران به ارمنستان و تهاتر گاز با برق و کالا افزایش یابد.

ایران و ارمنستان همچنین در زمینه کنترل کیفیت آب در بالادست رودخانه مرزی ارس در جمهوری ارمنستان به توافق رسیدند تا کیفیت آب معدنی برای شرب و مصارف کشاورزی در ایران افزایش یابد. همچنین توافق شد دو کشور در زمینه احداث مناطق حفاظت شده مرزی برای کنترل و حفاظت از گونه‌های در حال انقراض گیاهی و جانوری همکاری مشترک را آغاز کنند.

در حوزه صنعت هم ایران و ارمنستان برای برگزاری همایش‌های مشترک تجاری و ارائه لیست کالاهای قابل مبادله با یکدیگر ظرف یک‌ماه آینده به توافق رسیدند. سازمان زمین شناسی و اکتشافات معدنی و دانشکده علوم زمین از ایران هم با مرکز زمین‌شناسی ارمنستان توافق کرد پروژه‌های پژوهشی بین‌المللی مشترکی رامیان خود تعریف و اجرا کنند. گمرک ایران و گمرک جمهوری ارمنستان هم در پایان این اجلاس برای نصب سیستم‌های تبادل اطلاعات الکترونیک به توافق دست یافتند.

این گزارش می‌افزاید: اتاق‌های بازرگانی دو کشور هم توافق کردند تا گزارش تصمیمات مشترک برای توسعه روابط تجاری و صنعتی بخش‌خصوصی ایران و ارمنستان را تا پیش از اجلاس بعدی اعلام کنند.

ایران و ارمنستان همچنین با توجه به عضویت هر دو کشور در اتحادیه اوراسیا در زمینه همکاری‌های دو کشور در مناطق آزاد تجاری مرزی، توسعه گردشگری، روابط فرهنگی، بررسی کاهش تعرفه خدمات بیمه‌ای و عوارض جاده‌ای به توافق رسیدند و قرار شد سمینار بین‌المللی بررسی ظرفیت همکاری کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا به‌زودی توسط وزرای روسیه، بلاروس، قزاقستان، ارمنستان، ویتنام، ایران و دیگر اعضای این اتحادیه در منطقه آزاد ارس برگزار شود.

ایجاد کریدور حمل و نقل چندوجهی بین ایران،عراق و سوریه

با موافقت سه کشور ایران، عراق و سوریه، کریدور حمل و نقل چند وجهی در مسیر این سه کشور و بالعکس ایجاد می شود. این مطلب را شهرام آدم نژاد معاون حمل و نقل وزیر راه و شهرسازی دیروز در مراسم امضای تفاهمنامه مشترک میان سه کشور در تهران اعلام کرد و گفت: توسعه شبکه های ترانزیتی و احیای ترانزیت شرق به غرب در قالب جاده ابریشم از طریق اتصال کریدور مذکور به آسیای مرکزی، یکسان سازی هزینه های گمرکی و مرزی، اجرای تفاهمنامه ایران و عراق برای احداث خط آهن شلمچه به بصره توسط ایران در راستای تکمیل مسیر ریلی مشترک سه کشور برای جابجایی مسافر و حمل بار مورد توافق طرفین قرار گرفت.

وزارت صنعت: افزایش قیمت نان غیرقانونی است

هرگونه افزایش قیمت نان از سوی نانوایی‌ها غیرقانونی بوده و همچنین نانوایی‌های به اصطلاح آزادپز به دلیل دریافت آرد یارانه‌ای مشمول قیمت‌گذاری هستند و نمی‌توانند نان تولیدی را به هر نرخ دلخواه عرضه کنند. به گزارش شاتا، محمدرضا کلامی مدیرکل دفتر برنامه‌ریزی، تأمین، توزیع و تنظیم بازار وزارت صنعت، معدن و تجارت ضمن اعلام این مطلب افزود: در حال حاضر ۸۰ درصد نانوایی‌های کشور آرد را بر پایه گندم ۶۶۵ تومانی دریافت می‌کنند و ۲۰ درصد نانوایی‌ها که با نام آزادپز فعالیت می‌کنند هم آرد را بر پایه گندم ۹۰۰ تومانی تحویل می‌گیرند.

وی درباره دلایل اطلاق عنوان آزادپز به این دسته از نانوایی‌ها گفت: در سال ۱۳۹۳ قیمت ۹۰۰ تومان برای گندم نانوایی‌ها با قیمت آزاد آن برابری داشت از این رو عنوان آزادپز به این دسته از نانوایی‌ها اطلاق شد اما امروز دولت با هدف حمایت از گندمکاران، گندم را به قیمت تضمینی ۱۷۰۰ تومان خریداری می‌کند، در نتیجه قیمت ۹۰۰ تومانی گندم برای برخی نانوایی‌ها هم مشمول یارانه است.

یادداشت

یادشان زمزمه نیم شب مستان باد

به یاد جانبازان شیمیایی و دردهای سوزنده‌شان و با تقدیر از پروفسور نصرت‌الله فیروزیان

دکتر علی‌اصغر شعردوست

در ساعت چهار و نیم بعدازظهر هشتم تیر ماه سال ۱۳۶۶ چهار بمب شیمیایی به شهر کردنشین سردشت در شمال غربی ایران و سه بمب به روستاهای پیرامون آن برخورد کرد و هم اکنون ۳۲ سال از آن لحظه می‌گذرد. برای فراموش نشدن آن روز هشتم تیر ماه را «روز مبارزه با سلاح های شیمیایی و میکروبی» نام گذاشته‌اند. آنچه باعث نگارش این یادداشت است، علاوه بر تذکار ظلم فراموش ناشدنی صدام در استفاده از سلاح شیمیایی که با مساعدت مستقیم کشورهای اروپایی صورت گرفت، یادکرد پزشک حاذق، شجاع، شریف و ایراندوست پرفسور نصرت‌الله فیروزیان و ابتکار ارزنده‌اش در افشاء جنایت صدام و حامیان غربی اش برای تجهیز عراق به بمب شیمیایی و معالجه مجروحان شیمیایی است.

پروفسور فیروزیان اکنون بازنشسته بیمارستان الیزابت شهر رکلینکهاوزن در جمهوری فدرال آلمان است که از حدود ۳۰ سال پیش به این سو با دایر کردن بخش ویژه ای معلولان ناشی از گازهای کشنده و شیمیایی را درمان می‌کند. پروفسور فیروزیان که افتخار دوستی و مصاحبتش را بسیار مغتنم می‌دانم. آنگونه که خودش به اینجانب گفته است: تاکنون در حدود ۶۰۰ بیمار شیمیایی جنگی در این بیمارستان مورد معالجه قرار گرفته‌اند. وی می گوید هم‌اینک شمار جانبازان شیمیایی در ایران حدود سیصد هزار نفر است.

در فضای مجازی نام پروفسور فیروزیان بیشتر اینگونه مطرح می‌شود: «فوق تخصص سرطان خون» که به صورت رایگان بیماران را مداوا می‌کند و چگونگی تعیین وقت ملاقات برای بیماران بی‌بضاعت و... این اطلاعات کاملاً واقعی است. او که هر از چندی به ایران می‌آید، فرصت را برای معالجه دردمندانی که امکان پرداخت هزینه‌های سنگین بیمارستانی را ندارند، مغتنم می‌شمارد. خودم مشاهده کرده‌ام که حتی بعضی اوقات داروهای بیماران را هم خود تهیه می‌کند. البته در راه این اقدام خداپسندانه پروفسور فیروزیان موانعی وجود دارد که امیدوارم مرتفع شوند.

کوتاه سخن اینکه پروفسور فیروزیان انسان بسیار شریفی است که همه عمر و زندگی و تخصص خود را در خدمت انسان‌ها اعم از ایرانی و غیر ایرانی گذاشته است. مقیم آلمان است، با اینکه طبق قوانین آلمان به علت سن بالای ۶۵ اجازه عمل جراحی و معالجه رسمی ندارد اما بیمارستانی که وی رئیسش بوده، بعداز بازنشستگی‌اش یک طبقه از بیمارستان را به نام «پروفسور فیروزیان» نامگذاری کرده و با اختصاص دفتری مجلل و چند دستیار اعم از پزشک و مدیر دفتر و... از وی قدردانی و از فکر و توانایی‌اش استفاده می‌کند...

ایشان در سال‌های اخیر در هر فصل یک ماه به ایران می‌آید، مدتی پیش تلفن کرد که می‌خواهد بنده را ببیند، در بیمارستان تریتا در غرب تهران به دیدارش رفتم، کمک می‌خواست. می‌گفت وزارت بهداشت و درمان رسماً اعلام کرده که به علت شکایت پزشکان متخصص خون از معالجه رایگانت باید این کار را تعطیل کنی وگرنه مجوز معالجه در ایران را باطل می‌کنیم...

پرفسور نصرت‌الله فیروزیان، فوق تخصص سرطان خون

ایشان کسی بود که در دوران دفاع مقدس دو هواپیما از مجروحین شیمیایی ایران را به آلمان برد و با کار رسانه‌ای وسیع توانست فروش مواد شیمیایی مورد استفاده در بمب‌ها را که توسط یک شرکت آلمانی به صدام داده می‌شد افشا نماید. با تلاش وی مدیران آن شرکت آلمانی (صاحب و مدیر عامل) هر کدام به بالاترین مجازات معمول در قوانین آلمان یعنی پانزده سال زندان محکوم شدند، همچنین کتاب «تجارت مرگ» با راهنمایی ایشان توسط یک خبرنگار آلمانی تألیف شد که نقش ارزنده‌ای در افشای جنایات صدام در استفاده از سلاح‌های شیمیایی داشت.

بیش از بیست و پنج سال است که ایشان را می‌شناسم. در زمانی که دبیر شورای عالی ایرانیان خارج از کشور بودم، بنا شد نشستی برای ایرانیان متخصص مقیم آلمان برگزار کنیم. دنبال مؤسسه رسمی ثبت شده و خوشنامی بودیم، به مؤسسه «فیها» (انجمن متخصصین ایرانی مقیم آلمان) رسیدیم که در آن موقع مدیرعاملش پروفسور فیروزیان و دبیرش دکتر عباس خلیلی، پزشک ایرانی مقیم آلمان بود.

دکتر خلیلی پزشکی شریف و خدوم بود که در دوران دفاع مقدس خدمات شایانی در جبهه‌ها داشت، او دو سال پیش دار فانی را وداع گفت. با تلاش آنها سمینار باشکوهی با حضور جمع کثیری از ایرانیان متخصص مقیم آلمان در شهر دوسلدروف برگزار کردیم.

از پروفسور خواستم که در مورد معالجه مجروحین شیمیایی دفاع مقدس سخنرانی کند. از روی تواضع امتناع می‌کرد اما با اصرار اینجانب سخنرانی بسیار گیرایی به همراه اسلاید و مستندات ارائه کرد که همه حضار آن جلسه با هرنوع تفکر و اعتقادی نسبت به ظلمی که به هم‌وطنانشان رفته بود، گریه کردند. جمله پایانی سخنرانی پروفسور فیروزیان این بود: «از دو هواپیما مجروح شیمیایی که به آلمان آوردیم، اکنون فقط به تعداد انگشتان زنده‌اند...»

---

۱۲ تیرماه؛ سالروز حمله آمریکا به هواپیمای مسافربری ایران

۲۸ دقیقه تا «آغاز پرواز»

تنها ۲۸ دقیقه به پایان پرواز مانده بود؛ تا وقتی که ۲۹۰ مسافر چمدان‌هایشان را دست بگیرند و پا روی خاک دبی بگذارند... ۲۸ دقیقه‌ای که هیچ‌گاه برای مسافران پرواز شماره ۶۵۵ ایران‌ایر به پایان نرسید و ناو آمریکایی وینسنس با شلیکی ناگهانی به زندگی تمام آنها پایان داد. درست در ساعت ۱۰:۲۴ صبح ۱۲تیرماه ۱۳۶۷... ۲۸ دقیقه مانده به پایان پرواز.

هواپیمای ایرباس ۳۰۰ هواپیمایی ایران ایر صبح یکشنبه ۱۲ تیرماه مثل همیشه از فرودگاه مهرآباد برخاست. مقصد، امارات بود و کاپیتان با سابقه، محسن رضاییان، سکاندار این پرواز بود. قرار بود هواپیما در میانه راه توقفی کوتاه در فرودگاه بندرعباس داشته باشد و بعد از این توقف، سفر با ۵۷ کودک، ۴۲ مسافر خارجی، ۱۶ خدمه و ۱۷۵ زن و مرد ایرانی ادامه پیدا کند.

در همان زمان قایق‌های تندروی سپاه پاسداران در جنوب قشم با مهاجمان آمریکایی در جدال بودند. ناو امریکایی «وینسنس» که یک ماه قبل از این حادثه از بندر «سن‌دیه‌گو» وارد خلیج‌فارس شده بود، بدون آن که در برنامه باشد، به آب‌های مرزی ایران نزدیک شد و بهانه ای برای درگیری فراهم کرد. در این درگیری، سپاه پاسداران یکی از هلیکوپترهای امریکایی را هدف قرار داد و منفجر کرد؛ ناو جنگی آمریکایی اما جواب این حمله را با شکار هواپیمای مسافری ایران داد و با شلیک موشک فینیکس، ایرباس را در نزدیکی جزیره هنگام سرنگون کرد.

به محض آنکه هواپیما از صفحه رادارهای زمینی محو شد، برج مراقبت فرودگاه بندرعباس، با دبی تماس گرفت اما آنها هم خبری از سرنوشت مسافران پرواز ۶۵۵ نداشتند. بلافاصله ستاد تأمین استان هرمزگان وضع اضطراری اعلام و فعالیت خود را آغاز کرد. با شناسایی دقیق محل سقوط، بالگردها و شناورها به موقعیت هواپیما رسیدند و قطعات هواپیما و تکه‌های خون آلود پیکر مسافران را روی آب شناور دیدند.

۸۰ غواص، دو فروند ناو، دو فروند هواناو و چهار فروند بالگرد به محل اعزام شدند تا پیکر شهدای این پرواز را از آب بگیرند و قطعات هواپیما و جعبه سیاه را جمع آوری کنند؛ اما با وجود کار شبانه روزی و همراهی صیادان محلی، تا ۳ هفته بعد عملیات جستجو ادامه داشت و در نهایت بقایای پیکر ۱۷۸ نفر از ۲۹۰ مسافر هواپیما پیدا شد. خبرنگارانی که در محل حاضر بودند، می‌گفتند قطعات اجساد به‌دلیل باقی ماندن در آب ورم کرده و حتی در تابوت جا نمی‌شدند. این صحنه‌ها چنان دلخراش بود که برخی از عکاسان، تاب نمی‌آوردند و دوربین را رها کرده و از محل دور می‌شدند.

ناخدا چه غلطی می‌کند؟

چند روز بعد از این فاجعه، شورای ایکائو (سازمان هوانوردی غیرنظامی بین‌المللی) یک تیم حقیقت‌یاب را برای بررسی عواملی که منجر به نابودی هواپیما شده تشکیل داد. در گزارش این کمیته آمده بود: «هفت دقیقه پس از بلند شدن از فرودگاه بندرعباس، ۱۱ مورد اخطار از سوی کشتی‌های جنگی آمریکا به هواپیمای ایرانی اعلام شد. ۷ مورد توسط ناو وینسنس بر روی فرکانس ۲۴۳ مگاهرتز، یک اخطار توسط ناو سایدز بر روی همین فرکانس و ۳ اخطار دیگر بر روی فرکانس اضطراری ۵/۱۲۱ مگاهرتز به هواپیمای ایرباس داده شد. از این ۱۱ مورد، ۷ مورد بر روی طول موج ۲۴۳ مگاهرتز بود که مخصوص هواپیمای نظامی است و ایرباس تجهیزات لازم برای شنیدن آنها را نداشت.»

گزارش تیم تخصصی ایکائو مشخص می‌کرد که در دقایق آخر حمله به هواپیما، عده‌ای از نظامیان، هواپیما را مسافری و عده‌ای دیگر تجاری تلقی کرده بودند؛ اما ناخدای ناو بی توجه به این اظهارنظرها به هواپیما شلیک کرده بود. مدت‌ها بعد از این حادثه ناخدا راجرز فرمانده یو.اس.اس وینسنس در یک مصاحبه با شبکه نشنال جئوگرافیک گفت که از نظر او سیگنال‌های دریافتی برای غیرنظامی و بی‌خطر دانستن هواپیما کافی نبوده و او به همین دلیل دستور آتش را علیه هواپیمای مسافری ایران صادر کرده است.

اما ناخدا دوم، دیوید کارلسون فرمانده یو.اس.اس اسلایدز در سال ۲۰۰۵ در بازگویی خاطراتش می‌گوید: سیگنال‌های نیروهای نظامی ایران کاملا واضح بود و جایی را برای اشتباه باقی نمی‌گذاشت. وقتی راجرز اعلام کرد که می‌خواهد هواپیمای ایرانی را سرنگون کند دوباره مانیتورهای کشتی را چک کردم و دیدم هواپیما دارد اوج می‌گیرد. به خدمه‌ام گفتم: این هواپیما درحال فرود نیست. ارتفاعش هم که ۷۰۰۰ فوت است! معلوم هست راجرز دارد چه غلطی می‌کند؟ با خودم فکر کردم که شاید راجرز اطلاعات بیشتری داشته باشد؛ بی‌خبر از این که راجرز فکر کرده هواپیما نظامی و در حال شیرجه‌زدن به سمت ناو است و به آن شلیک کرده بود!

دریادار بازنشسته، یوجین لاروک، از مرکز اطلاعات دفاعی هم گفته بود: ناو وینسنس اصولا نباید برای عملیات به خلیج فارس اعزام می‌شد. ما در حال جنگ با ایران نبودیم و هیچ اعلان جنگی هم میان دو کشور وجود نداشت. هواپیمای ایرانی در محدوده بین‌المللی بر فراز آب‌های بین‌المللی پرواز می‌کرد و آمریکا حق نداشت آن را هواپیمای مشکوک یا غیرمشکوک منطقه جنگی اعلام کند. دلیلی هم وجود نداشت که ایرباس ایرانی به پیام‌های هشدار پاسخ دهد.

غرامت بدون پذیرش اتهام

۱۵ روز بعد از این حادثه، با پذیرش قطعنامه ۵۹۸، جنگ تحمیلی پایان گرفت ومرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی که در آن زمان رئیس مجلس و سخنگوی شورای عالی دفاع بود در این باره گفت: «حمله به هواپیمای مسافربری ایران و شهادت ۲۹۰ نفر سرنشین بی‌گناه که به هیچ وجه ادعای اشتباه در مورد آن پذیرفته نیست؛ از نظر ما یک اخطار تلقی شد. همچنین قساوت فوق‌العاده صدام در داخل عراق که هزاران روستا و صدها هزار تن از مردم را با بمباران شیمیایی قتل عام می‌کند، از دیگر دلایل آن است که نشان می‌دهد، به او اجازه داده‌اند هر جنایتی را مرتکب شود. مجموعه این شرایط و ادله دیگری که فعلاً ذکر نمی‌شود، ما را به این نتیجه رساند که مصلحت انقلاب و ملت‌های ایران و عراق و منطقه این است که قطعنامه مذکور پذیرفته شود...»

بعد از جنایت فراموش‌نشدنی آمریکا در حمله به هواپیمای مسافربری ایران، دولت این کشور ۵۵ میلیون دلار به خانواده‌های قربانیان و ۴۰ میلیون دلار برای غرامت ناشی از سقوط هواپیمای مسافربری به عنوان کمک بلاعوض به ایران پرداخت کرد؛ اما هیچ مسئولیتی درباره این حادثه به عهده نگرفت و هیچ‌کدام از خدمه ناو وینسنس تحت پیگرد قرار نگرفتند. ویل راجرز، فرمانده این ناو هم چند سال بعد هنگام بازنشستگی مدال افتخار گرفت!

آرزو رستم‌زاد

شیرجه به عمق فاجعه

خاطرات سرهنگ منصور قاسمی از عملیات جستجوی پیکر مسافران هواپیما

بعد از شلیک ناو آمریکایی به هواپیمایی مسافربری ایران در خلیج فارس، تیمی از امدادگران و غواصان به محل حادثه اعزام شدند. سرهنگ منصور قاسمی یکی از این غواصان بود که هنوز هم وقت گفتن از خاطرات آن روزها بغض می‌کند. خاطراتی که با گذشت سه دهه، هنوز هم جاندار و پررنگ در ذهنش مرور می‌شوند. خودش می گوید: «خاطرات ۱۲ تیر ۶۷ اذیتم می کند و اثرات آن فاجعه هنوز در من باقی است.» سرهنگ قاسمی بخشی از خاطراتش را از سه هفته غواصی برای بیرون کشیدن اجساد قربانیان این گونه روایت می کند:

منطقه‌ای که هواپیما سقوط کرده بود، حدود ۳۰ تا ۳۵ متر عمق داشت و بستر دریا هم صخره‌ای و مرجانی بود. هواپیما در هوا متلاشی و در منطقه وسیعی پراکنده شده بود؛ این موضوع کار غواصی را سخت می‌کرد. ما باید متر به متر کف دریا را می‌گشتیم تا می‌توانستیم اجساد متلاشی شده مسافران یا قطعات هواپیما را پیدا کنیم.

از ۲۹۰ مسافری که به شهادت رسیدند، توانستیم اجساد نزدیک به ۱۹۰ نفر را پیدا کنیم و پیکر حدود ۱۰۰ نفر از مسافران هرگز پیدا نشد. هواپیما هم آنقدر متلاشی شده بود که از مجموع آن هواپیمای ایرباس که هواپیمای بزرگی هم به شمار می‌رود، شاید حدود یک‌صدم آن را پیدا کردیم. موتورها، بال‌ها و تعدادی از صندلی‌ها هرگز پیدا نشدند.

بدترین وضعی که داشتیم جمع‌آوری اجساد بود که به علت شدت انفجار متلاشی شده بودند. وقتی در عمق دریا با این بدن‌های متلاشی شده مواجه می‌شدیم، قطعه‌ای از بدن مسافران، مثلاً دست‌وپاهای قطع شده را توی دستمان می‌گرفتیم و به سطح آب می‌آوردیم. من از نظر روحی تا ماه ها با مشکل مواجه بودم و تا حتی چند هفته نمی‌توانستم غذای درست‌وحسابی بخورم.

یکی از روزها هنگامی که داشتیم قطعات بزرگتر هواپیما را بالا می‌کشیدیم، به یک قطعه‌ای برخوردیم که هنوز سه صندلی به آن وصل بود و وزن زیادی داشت. همین‌طور که داشتیم در عمق آب بالا می‌آمدیم به سمت داخلی این قطعه چرخیدم تا پشت آن را ببینم و در این هنگام مادری را دیدم که هنوز روی صندلی نشسته و دختر بچه‌ای حدودا سه ساله را درآغوش گرفته بود. صحنه شدیدا متاثرکننده‌ای بود. این زن تا آخرین لحظه، بچه‌اش را رها نکرده بود و بعد از مرگشان هم، دست‌هایش دور بدن بچه قفل شده بود و حتی داخل آب هم بچه از مادرش جدا نشده بود. مادر چون کمربندش را باز نکرده‌بود، از صندلی هواپیما جدا نشده بود و با همان صندلی زیرآب رفته بود. آن لحظه چنان از دیدن این صحنه شوکه شدم که دهنی اکسیژن که در دهانم بود داشت شل می‌شد. اگر به خودم مسلط نمی‌شدم شاید خودم هم آنجا غرق می‌شدم. سریع چشم‌هایم را بستم و برگشتم. به نزدیکی سطح آب که رسیدیم گفتیم آن قطعه را متوقف کنند و گفتیم ملحفه‌ای بیاورند تا آن مادر و دختر را بپوشانیم و پس از آن به سطح آب آوردند. این بدترین صحنه‌ای بود که من با آن مواجه شدم.

این حادثه از نظر من یک جنایت بشری بود. هیچ چیز دیگری نمی‌شد اسمش را گذاشت؛ یک جنایت به تمام معنا... عملیاتی که ما انجام دادیم در حدود ۱۰مایلی جنوب شرقی جزیره هنگام و در محدوده آب‌های داخلی ایران بود و این نشان می‌داد که عملیاتی که ناو آمریکایی برای حمله به این هواپیما انجام داد با تجاوز به آب‌های ایران انجام شده بود.

نقل از: خبرگزاری نوید شاهد

جدول

۲۳۷۱۱

طراح: غلامحسین باغبان

افقی:
۱- دارای مدرک لیسانس - بسیار آسان مثل .....!
۲- بی اندازه، بی شمار - بانی
۳- کارآگاه آثار آگاتا کریستی - قرض بانکی - فرزند نوه
۴- تخم کتان - فراوان، بسیار - نویسنده و سخنور
۵- سه انگلیسی - وسیله نوشیدن مایعات - این گونه - پرنده سعادت
۶- ضمیر غایب - دیدار ازموزه، آثار تاریخی و مانند آنها - استان زیارتی - سنگریزه
۷- چست و چالاک - بالا رفتن و افزایش بر مبنای تصاعد
۸- کلانتر، رئیس محله - عنوان شعر ژاپنی - مخفف از آن
۹- رمان معروف شولوخف نویسنده روسی - وسیله هوا شناسی
۱۰- نام ترکی - دوستی - آنچه در پایین صفحه کتاب نوشته شود - پژمرده و افسرده
۱۱- یار دوخت - آشکار - پایان نامه - زدنی خودرو قراضه
۱۲- همسر حضرت ابراهیم (ع) - بایگانی - نخست آنکه
۱۳- قوی جثه - کتاب مقدس هندوان - تپش قلب
۱۴- یار داماد - جد رستم دستان
۱۵- دقیق و باریک بین - امپراتوری از مردم بومی (سرخ پوست) در آمریکای جنوبی بود

عمودی:
۱- فرمانده کشتی - مدعی العموم
۲- جواب پشتک - تونل جاده چالوس
۳- عالم علوم الهی - خروس مازندرانی - کشاورزی
۴- عصاره - کنایه از زیبایی و صورت - از مواد دفعی بدن
۵- روش و شیوه - کشتی جنگی - آموخته لقمان - نژاد سفید همسایه شمالی
۶- سنگ آسیا - فهمیده و دانا - تکرار حرف اول - صحنه نمایش
۷- شهر انار - زنگ کاروان - گستاخ
۸- متداول یا برقرار شدن آن
۹- تکیه گاه - آینه مقعر - قدرت
۱۰- صدایی در موسیقی - حرف ندا - لا به لا - تکرار حرف آخر
۱۱- درگ هاجاری - کمبود - شهر جویدنی - درون چیزی
۱۲- الهه خانه و خانواده (اسطوره رومی) - اهل مازندران - شهر صنعتی
۱۳- میوه قابل برداشت - دندان فیل - روساخت
۱۴- به طور پنهانی جایی را ترک کردن! - نام دخترانه
۱۵- محافظت - کشور ماتادورها

حل جدول ۲۳۷۱۰

آشنایی با ایران‌شناسان

شدر

هانس هاینریش شدر (Schaeder) ۳۱ ژانویه ۱۸۹۶ در گوتینگن آلمان به دنیا آمد. وی خاورشناس، ایران‌شناس و تاریخ‌شناس ادیان و استاد دانشگاه‌های کونیگزبرگ، لایپزیگ، برلین و گوتینگن بود. شدر از مهمترین ایران‌شناسان آلمان بود و فعالیت‌های بسیاری در شناخت و معرفی ایران داشت. از جمله آثار او در مورد ایران، «بررسی ایران» (۱۹۳۰) و «ایرانیکا» (۱۹۳٤) در معرفی این کشور است.

شدر کرسی ایران‌شناسی را میان سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹٤٤ در دانشگاه برلین در اختیار داشت. پژوهش‌های ایران‌شناسی و تحقیقات پیرامون امپراتوری مغول‌ها در زمره فعالیت‌های او به‌شمار می‌آید. مقاله‌هایی دربارهٔ کتیبه‌ها و زبان‌های ایران باستان، زرتشت، آیین مانی و پیامبر اکرم(ص) از جمله آثار اوست. همچنین مطالعاتی دربارهٔ «تاریخ زبان‌های ایرانی» و «کتیبه‌های ایران باستان»، مقاله «نامهای ترکی ایرانیان»، مقاله «آیا دقیقی زرتشتی بود»، «ایزد و انسان در آیین زرتشت»، «پژوهشی پیرامون زروان»، «آیین مانی و مسیحیت» و ایراد سخنرانی در ۲۷ سپتامبر ۱۹۳٤ در برلین به‌مناسبت هزاره فردوسی باعنوان «فردوسی و آلمانی‌ها» از دیگر فعالیت‌های تحقیقی اوست.

آشنایی شدر با آثار نویسنده و شاعر آمریکایی، تی اس الیوت در سال ۱۹٤٦ و مطالعه و بررسی کتاب‌های او، تنها سرگرمی وی در واپسین سالهای زندگی‌اش بود. شدر با همکاری همسرش کتاب «راهی به‌سوی الیوت» را منتشر کرد. او همچنین «دربارهٔ دانته» نوشته الیوت را نیز به آلمانی ترجمه کرد که در سال ۱۹۵۰ در برلین منتشر شد. وی ۱۳ مارس ۱۹۵۷ در گوتینگن درگذشت.

کتاب‌شناسی شدر:
ـ مشارکت ایرانیان، ۱۹۳۰
ـ درباره کتیبه های کهن پارسی، برلین ۱۹۳۰.
ـ درباره کتیبهٔ آریارمنه، برلین ۱۹۳۱.
ـ آیا دقیقی زرتشتی بود؟ ۱۹۳۲.
ـ مانی شناسی و دین دیرینه، ۱۹۳٤.
ـ تاریخ زبان ایران، سالنامه مجارستانی، ج۱۵، ۱۹۳۵.
ـ خدا و انسان در کیش زرتشت، اشتوتگارت ۱۹۳۷.
ـ ادیان ایران باستان، لایپزیک ۱۹۳۸.
ـ امپراتوری ایران، ۱۹٤۱.
ـ زروان، خدای زمان ایرانی و اسطوره‌اش، ۱۹٤۱.

در پر تو شمس

مولانا شمس‌الحق تبریزی گوید:

* عمل، عملِ دل است؛ و خدمت، خدمتِ دل است؛ و بندگی، بندگیِ دَل است. برونِ حرم دل، وسوسه‌هاست و خوفها و خطرها.

* هر که به دنیا نگرد، چاکر دنیا گردد. و هر که به عقبی نگرد، چاکر عقبی گردد. و هر که به مولا نگرد، دنیا و عقبی چاکر او گردد.

* درمان آنجا رود که درد باشد، هرچند عشق بیشتر، کمال معشوق بیشتر.

*مقالات

حافظ در زبان و ادبیات آلمانی

محمد تقی‌پور — بخش دوم

اشاره: پیشینه آشنایی آلمانی‌ها با ادبیات ایران به سده هفدهم میلادی/ یازدهم هجری بازمی‌گردد. آن هنگام که **آدام اولئاریوس** مترجم یک هیأت سیاسی ـ اقتصادی که به ایران سفر کرده بود، به آلمان بازگشت. وی در سفرنامه‌اش درباره ادبیات کهن فارسی مطالبی نوشت و به این وسیله آلمانی‌ها را با شعر و ادب فارسی آشنا کرد و آنگاه **گلستان** را در ۱٦۵٦ و سپس **بوستان** را در ۱٦۹٦ به آلمانی ترجمه کرد. در بخش نخست نوشتار حاضر که از «دانشنامه حافظ و حافظ‌پژوهی» برگرفته شده، با چند تن آلمانی‌زبان که نقش مهمی در شناساندن ادبیات فارسی و خاصه حافظ داشته‌اند، آشنا شدیم؛ همچون: رویچسکی، یوزف فون هامر پورگشتال و گوته. بخش قبلی در ماه گذشته به چاپ رسید. با پوزش از وقفه پیش آمده، ادامه مطلب تقدیم می‌گردد.

***

گوته قبل از آشنایی با حافظ، با ترجمه گلستان (۱۷۹۲) به قلم هردر (۱۷٤٤ـ۱۸۰۳م)، ترجمه لیلی و مجنون (۱۸۰۸) هارتمان و غیره آشنا شده بود؛ اما آشنایی با حافظ به گونه‌ای بر او تأثیر گذاشت که مابقی عمرش را صرف مطالعه در این زمینه کرد. او برای شناخت بهتر حافظ که نزد او بازنمود مفهوم «شرق» تلقی می‌شد، خود را بیش از پیش به شرق مشغول داشت و خواندن تمامی منابع قابل دسترس را آغاز کرد. از این میان می‌توان سفرنامه‌های پیترو **دلاواله**، **اولئاریوس** و کتاب تاریخ ادبیات ایران اثر **پورگشتال** و نیز نخستین مجله تخصصی شرق‌شناسی را که به زبان آلمانی هامر پورگشتال و دانشمندانی دیگر به چاپ می‌رساندند، نام برد. یکی دیگر از منابع مورد استفاده گوته که از ارزشی والا برخوردار است، کتاب «تأملاتی درباره آسیا»ست که سیاستمدار پروسی، **هاینریش فریدریش فون‌دیز** (دیتس) به رشته تحریر درآورد. گوته در این مجموعه از جمله با «قابوسنامه» آشنا شد. «دیوان شرقی» محصول مشغولیت ذهنی گوته با این منابع بود که در هیأت نهایی‌اش دیگر منحصر به حافظ نماند، بلکه تمامی آنچه را در بر دارد که ممکن بود ذهن گوته از شرق ایرانی و اسلامی تأثیر بپذیرد. با این حال، حافظ به عنوان نخستین انگیزه تألیف دیوان گوته در محور اصلی باقی می‌ماند.

گوته بخشهای نخست این مجموعه را «حافظ» می‌نامد و عنوان کنونی «دیوان» را بعدها برمی‌گزیند. حافظ تنها شاعری است که فصلی از این مجموعه به نام اوست. از حافظ بیش از هر شاعر دیگری در اثر گوته سخن می‌رود و کسی نیست که این‌چنین مورد تحسین گوته قرار گیرد: «حافظا، این چه جنون است، [آرزوی] با تو یکسان بودن؟» با این حال، «گوته در آواز بلبل شیراز [حافظ] تصویر خودش را می‌دید. گاهی احساس می‌کرد روحش در کالبد حافظ و در مشرق‌زمین زیسته است». او و حافظ لذتهای زمینی مشابه، شور و شوق معنوی، سادگی کلام و عمق معنایی، جامعیت و وسعت اندیشه همانندی داشتند، هر دو آنها شأن و منزلت خود را در برابر فاتحان بزرگ زمانه حفظ کردند و توانستند در روزگار آشوب‌زده با تحمل سختی‌ها به شعر بپردازند.

> **ترجمه روکرت به گفته آنه‌ماری شیمل، بهترین و معتبرترین ترجمهٔ اشعار حافظ در زبان آلمانی است. شیمل بر این نکته تأکید می‌کند که: هیچ‌کس به خوبی روکرت رمز و راز شعر حافظ را درست انتقال نداده است. ما وفادارانه‌ترین ترجمهٔ غزلیات او را مدیون روکرت هستیم**

افزون بر این، گوته خود را با حافظ در عرفان، عشقبازی، و در نبرد با «خرقه‌پوشان»، «زاهدان»، «عالم‌نمایان»، «نیمه‌انسان»ها و «راهبان بی‌خرقه و دستار» هم سهیم می‌یابد و همچون او از دست «زاهدان ظاهرپرست» فریاد می‌کشد و مانند حافظ رنجاندن دیگران را تنها گناه انسان می‌داند. «بازی نیم‌شوخی و نیم جدی با مفاهیم دینی که در برخی اشعار حافظ هست، همانند خود را در دیوان غربی ـ شرقی گوته می‌یابد».

دیوان غربی ـ شرقی گوته به دو بخش متمایز از یکدیگر تقسیم می‌شود، بخش نخست مشتمل بر شعرهایی است که گوته به تقلید از سعدی در دوازده «باب» یا «کتاب» گردآوری کرده است بخش دوم یعنی قسمت نثر را موضوع‌های تاریخی و فرهنگی و مذهبی در بر می‌گیرند. ترتیب باب‌های دیوان از این قرار است:

آلمان ـ تندیس فریدریش روکرت

باب نخست: «مغنّی‌نامه ـ کتاب شاعر»، شعرهایی درباره شرق، اشاره به ایران و زادگاه حافظ و شیراز، بیان عشق و شراب به عنوان سه موضوع اصلی شعر، نگرش مختصری به موضوع و مطلب بابهای آینده و شعرهایی به یاد حافظ.

باب دوم: «حافظ‌نامه ـ کتاب حافظ»، شعرهایی در ستایش حافظ و درباره عشق و عرفان او، شعری به تقلید از غزل و توضیح فرم غزل در آن شعر.

باب سوم: «عشق‌نامه ـ کتاب عشق»، درباره عشق و شیوه عشق‌ورزی با توجه به الگوی شرقی، اشاره به لیلی و مجنون.

باب چهارم: «تفکرنامه ـ کتاب نگرش»، شرح رنجها و نارضایتی‌های شاعر و احساس و تمایل روحی او.

باب پنجم: «رنج‌نامه».

باب ششم: «حکمت‌نامه ـ کتاب مَثل‌ها»، دربارهٔ ضرب‌المثل‌های شرقی و نکته‌های آموزنده آنها.

باب هفتم: «تیمورنامه ـ کتاب تیمور»، که همان‌گونه که از نامش پیداست، در مورد تیمور و شرح جهانگشایی اوست.

باب هشتم: «زلیخانامه ـ کتاب زلیخا»، که از طولانی‌ترین کتاب‌های دیوان است، در بر گیرندهٔ شرح حال داستان عشق گوته و معشوقش است. درد عشق و امید به وصال عاشق و معشوق از جمله موضوع‌هایی هستند که به پیروی از حافظ و داستان یوسف و زلیخا شرح داده می‌شوند.

باب نهم: «ساقی‌نامه ـ کتاب ساقی»، که حکایت از ساقی و ساغر، شاهد و شراب و مطرب دارد. گوته در زمینهٔ مستی و جوانی و عشق، چه عرفانی و چه انسانی، از حافظ بهره می‌جوید و او را سرمشق خود قرار می‌دهد. نام این کتاب تقلیدی از «ساقی‌نامهٔ» حافظ است.

باب دهم: «مَثل‌نامه ـ کتاب پند و اندرز»، که موضوع آن شعرها و پندهای آموزنده است.

باب یازدهم: «پارسی‌نامه ـ کتاب پارسیان»، دربارهٔ ایرانیان باستان و بزرگداشت دین و تاریخ آنهاست.

باب دوازدهم: «خُلدنامه ـ کتاب پردیس»، کتابی است شامل مطالب مذهبی و اسلامی، به‌ویژه دربارهٔ بهشت و جهنم و روز بازخواست.

نکتهٔ قابل توجه اینکه گوته به کتاب‌های دیوان نخست نام فارسی می‌دهد و سپس همان نام را به آلمانی برمی‌گرداند. این شیوهٔ نامگذاری دوبعدی، که در عنوان دیوان نیز به چشم می‌خورد، بیانگر تمایل شاعر آلمانی به ارتباط با ادبیات فارسی است. او سعی دارد از این طریق چهره‌ای تازه به اثر خود بدهد؛ زیرا تا آن زمان آثار نظم و نثر خود را چنین ننامیده بود. این دوازده دفتر از حیث موضوع هر یک به غزلی از غزلهای حافظ شبیهند و از حیث موضوع مکمل یکدیگرند، همچنان که اشعار هر کدامشان نیز در یک توالی هدفمند، برای یک روایت دوم، و فراتر از هر تک قطعه بستری را می‌سازد و بدین‌سان میدانی فراخ فراهم می‌کند تا شاعر در بیان موضوعات و عواطف گوناگون و پرداختن به زوایای مختلف زندگی از دید فرهنگ شرق و غرب دستی باز داشته باشد.

یادداشت‌ها و بررسی‌ها نیز به تقریب در شصت بخش جداگانه، جنبه‌های گوناگون شرق از تاریخ و ادبیات گرفته تا آداب و رسوم شرقی‌ها را برای خوانندگان غربی مورد بررسی قرار می‌دهد. این یادداشت‌ها با مقاله‌ای کوتاه دربارهٔ ویژگی عبریان و اعراب و ایرانیان آغاز می‌شود سپس نکاتی تاریخی دربارهٔ پیامبر(ص) و خلفا را در بر می‌دارد و بعد از آن فردوسی، انوری، نظامی، مولانا، سعدی، حافظ و جامی را که به اعتقاد پورگشتال بزرگترین شاعران فارسی زبانند، مورد بحث قرار می‌دهد. در مقالات بعدی بیش از هر چیز تحلیلی از کیفیت شعر شرقی در مد نظر گوته است. گوته با خلق این اثر مهمترین گام را در شناساندن حافظ به جهان برداشت و نام حافظ را جهانی کرد. در واقع دیوان گوته کوششی است برای تلفیقی خالقانه از شرق و غرب و بیش از هر چیز تلفیقی از ساختار ذهنی حافظ و گوته و سرانجام تمجیدی بی‌مانند است که نبوغ غرب از نبوغ شرق می‌کند.

روکرت

اما از مکتب هامر پورگشتال، شاعری نابغه در ترجمهٔ ادبیات فارسی نیز ظهور کرد که توانست قرآن کریم، رباعیات خیام، شاهنامه فردوسی، هفت‌پیکر نظامی، دیوان بوستان و گلستان سعدی، مثنوی مولانا و دیوان جامی را به آلمانی ترجمه کند. نام این شاعر و استاد زبان‌های شرقی دانشکدهٔ ارلانگن، فریدریش روکرت (ruckert) بود، همو که در انواع شعر به‌خصوص غزل و حماسه مهارت داشت. او در ۱۸۱۸ به وین آمد و پس از فراگیری زبان‌های عربی و فارسی و مختصری ترکی، به ترجمهٔ مجموعهٔ دلاویزی از غزلهای مولوی اقدام کرد. در این اشعار دلکش که در ۱۸۳۰ انجام شده‌اند، او نخستین بار طرز «غزل» را در زبان آلمانی به کار برد. سپس آن را در آثار دیگر خود تکرار نمود تا آنجا که این طرز از شیوه‌های معروف و مقبول در ادبیات آلمان گردید. در سال بعد، روکرت اثری به نام «گلهای شرقی» نشر کرد که دربردارندهٔ ترجمهٔ ٤۰ غزل از حافظ به آلمانی بود.

روکرت در دیوان گلهای شرقی بر مبنای پاره‌ای از طبع‌آزمایی‌هایی که پورگشتال در ترجمهٔ اشعار حافظ داشت و همچنین درسهایی که خود در زبان فارسی فرا گرفته بود، توانست متجانس‌ترین قالب، یعنی غزل را در زبان آلمانی برای ابیات حافظ پیدا کند. این سروده‌های آلمانی به خوانندهٔ آلمانی‌زبان این امکان را می‌دهد که از همان روح و هماهنگی کامل که بین صوَر خیال برای خوانندهٔ فارسی زبان هنگام قرائت اشعار حاصل می‌شود، بهره‌مند شود. اهمیت گلهای شرقی آن اندازه بود که **فرانتس شوبرت** (schubert) نیز قطعات زیبایی از آن بسازد.

حافظ همصحبت دیرینه‌ای بود که روکرت از خواندن اشعارش هیچ‌گاه سیر نمی‌شد. او چندین سال بعد از نشر مجموعهٔ مزبور، حدود هشتاد غزل و سی رباعی از دیوان شاعر شیراز را به نظم ترجمه کرد و این ترجمه به گفته **آنه‌ماری شیمل**، بهترین و معتبرترین ترجمهٔ اشعار حافظ در زبان آلمانی بود. شیمل بر این نکته تأکید می‌کند که: «هیچ‌کس به خوبی روکرت رمز و راز شعر حافظ را درست انتقال نداده است. ما وفادارانه‌ترین ترجمهٔ غزلیات او را مدیون روکرت هستیم.» هرچند این ترجمهٔ نفیس فقط بعد از وفات روکرت و به دست یکی از شاگردان او به طبع رسید؛ یعنی **پل دولاگارد** که در ۱۸۷۷، ٤۳ غزل و ۲۸ رباعی را به چاپ رساند و ٤۵ غزل دیگر نیزدر سال ۱۹۲٦ توسط هرمان کراین بورگ و رباعیات حافظ نیز در سال ۱۹٤۰ م توسط ویلهلم آیلرس (Eilers) به چاپ رسید. البته ترجمهٔ او را بعضی به دلیل گزینش حروف و واژه‌هایی که متوجه حفظ موسیقی شعر حافظ در ترجمه‌اند، ترجمه‌ای تصنعی تلقی کرده‌اند.

ادامه دارد

مرزهای ایرانشهر

با یاد ایرج افشار

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

خط‌های روی نقشه به دیوار؟
و آن سیم خاردار؟
ـ نه هرگز!
معنای من کجاست، پس اکنون؟
در تنگ این حصار؟
ـ نه هرگز!

*

از سیم خاردار گذر کن
بگذر ز خار و صخرهٔ خارا
آن سوی بادکوبه و گنجه
وآن سوی مرو و بلخ و بخارا
آن سوی عهدنامهٔ شاهان
از سُغد تا هرات و نشابور
هر جا بیات ترک و همایون
هر جا نوای پردهٔ ماهور.

*

آفاق همدلی و همیشه
هر جا من و شماست، همان‌جا
هر جا که نام حافظ و خیام
در خاطر آشناست، همان‌جا.

برگی از دفتر کهن

حکایت هنبوی با ضحاک

سعدالدین وراوینی

در عهد ضحّاک که دو مار از هر دو کتف او برآمده بود و هر روز تازه جوانی بگرفتندی و از مغز سرش طعمهٔ آن دو مار ساختندی، زنی بود هنبوی نام، روزی قرعهٔ قضای بد بر پسر و شوهر و برادر او آمد. هر سه را بازداشتند تا آن بیداد بر ایشان برانند. زن به درگاه ضحاک رفت، خاک تظلّم بر سرکنان نوحهٔ دردآمیز درگرفته که: «رسم هر روز از خانه‌ای مردی بود، امروز بر خانهٔ من سه مرد متوجه چگونه آمد؟»

آواز فریاد او در ایوان ضحاک افتاد، بشنید؛ فرمود که: «او را مخیّر کنند تا یکی ازین سه‌گانه که او خواهد، معاف بگذرانند و بدو بازدهند.» هنبوی را به در زندان سرای بردند. اول چشمش بر شوهر افتاد، مهر مؤالفت و موافقت در نهاد او بجنبید و شفقت ازدواج در ضمیر او اختلاج کرد، خواست که او را اختیار کند؛ باز نظرش بر پسر افتاد، نزدیک بود که دست در جگر خویش برد و او را به سلامت بیرون برد؛ همی ناگاه برادر را دید در همان قید گرفتار.

سر در پیش افکند، خوناب حسرت بر رخسار ریزان، با خود اندیشید که هرچند در ورطه حیرت فرومانده‌ام، نمی‌دانم که از نور دیده و آرامش دل و آرایش زندگانی، کدام اختیار کنم؟ اما چه کنم که قطع پیوند برادری، دل به هیچ تأویل رخصت نمی‌دهد؛ بر بی‌بدل چگونه گزیند کسی بدل؟ زنی جوانم، شوهری دیگر توانم کرد و تواند بود که از او فرزندی آید که آتش فراق را لختی به آب وصال او بنشانم، لیکن ممکن نیست که مرا از آن مادر و پدر که گذشتند، برادری دیگر آید تا این مهر بر او افکنم.

ناکام و ناچار طمع از فرزند و شوهر برگرفت و دست برادر برداشت و از فرزندان به در آورد. این حکایت به سمع ضحاک رسید، فرمود که فرزند و شوهر را نیز به هنبوی بخشید.

*مرزبان‌نامه

ارز دیجیتال؛ از دیروز تا امروز

ارز دیجیتال در کشاکش بودن یا نبودن

آنچه در پی آمده است نگاهی دارد به موضوع ارزهای رمزنگاری شده و تولید آنها از طریق صنعت برق کشور که بخش دوم آن را دیروز ملاحظه کردید و اینک بخش سوم و پایانی را می خوانید:

***

در این باره سیدابوالحسن فیروزآبادی رئیس مرکز ملی فضای مجازی درباره تصمیماتی در خصوص ورود به عرصه ارزهای دیجیتال مانند بیت‌کوین که هنوز توسط مسئولان بانکی تایید نشده، اظهار کرده بود: ما در مرکز ملی فضای مجازی در حال بررسی این موضوع هستیم و به طور مفصل جلسات مشترکی با بانک مرکزی داریم. اما به دلیل این‌که روی زنجیره بازار ارز مجازی در کشور هیچ‌گونه کنترل و مدیریتی وجود ندارد و درحقیقت صراف‌هایی که به این فعالیت مبادرت می‌کنند، مجوز ندارند، نظر و توصیه‌مان به مردم این است که به هیچ وجه فعلاً وارد این فضا نشوند تا سیاست و مقررات خود را در این حوزه اعلام کنیم.

از طرفی در گزارش بانک مرکزی درباره ارزهای دیجیتالی آمده بود: در جلسه سی‌ام شورای عالی مبارزه با پولشویی در تاریخ ۹دی ۱۳۹۶، به کارگیری ابزار بیت‌کوین (Bit Coin) و سایر ارزهای مجازی در تمام مراکز پولی و مالی کشور ممنوع اعلام شد. از آنجا که انواع ارزهای مجازی از این قابلیت برخوردار هستند که به ابزاری برای پولشویی و تأمین مالی تروریسم و به طور کل جابه‌جایی منابع پولی مجرمان بدل شوند، حوزه نظارت بانک مرکزی برای پیشگیری از وقوع جرایم از طریق ارزهای مجازی، موضوع ممنوعیت به کارگیری ارزهای مجازی را به بانک‌ها ابلاغ کرده است.

اما در اطلاعیه بانک مرکزی در تاریخ ۲اردیبهشت هم در مورد ارزهای مجازی هم آمده بود: به‌کارگیری ابزار بیت کوین (Bit Coin) و سایر ارزهای مجازی در تمام مراکز پولی و مالی کشور ممنوع است. البته در این اطلاعیه به ارزهای مجازی که قرار بود پست بانک به نمایندگی از وزارت ارتباطات بررسی، پیاده‌سازی و عرضه کند و اینکه تکلیف بانک مرکزی به عنوان رگولاتوری امور بانکی و پولی کشور با ارزهای الکترونیک داخلی چه می‌شود، اشاره‌ای نشد.

پس از آن بود که آذری جهرمی در مورد این مصوبه پیرامون ممنوعیت استفاده از ارزهای دیجیتال گفت: مصوبه بانک مرکزی به عنوان سیاست‌گذار اصلی پول و مالی کشور در مورد ارزهای رمزنگاری‌شده مثل بیت‌کوین که به بانک‌ها و صرافی‌ها اعلام کرده که استفاده از آن‌ها ممنوع است، بدین منظور نیست که به‌کارگیری ارز دیجیتال در توسعه داخلی ممنوعیت یا محدودیت دارد.

وی همچنین با بیان این‌که پیکره آینده دنیا بر اساس تکنولوژی بلاک چین است و به همین دلیل باید آنرا پیگیری کنیم تا به نتیجه برسیم، اظهار کرده بود: نگرانی بانک مرکزی ناشی از خروج ارز و آسیب دیدن مردم و موضوعات این چنینی است که بر همین اساس تصمیم گرفتند تا خرید و فروش بیت‌کوین را ممنوع کنند، چراکه بیت‌کوین همه ارز دیجیتال نیست و آینده چارچوب و پیکره اینترنت دنیا مبتنی بر بلاک‌چین خواهد بود.

در آن شرایط اما ناصر حکیمی معاون فناوری‌های نوین بانک مرکزی از تعیین ضوابط استفاده از ارز دیجیتال تا پایان شهریور سال گذشته خبر داده بود و با اشاره به مصوبه شورای عالی مبارزه با پول‌شویی و ابلاغ مطابق آن در بخشنامه بانک مرکزی، گفته بود: فلسفه صدور این بخشنامه این است که شائبه این‌که ارزهای دیجیتال در کشور به منظور پول‌شویی مورد استفاده قرار می‌گیرد، از بین برود. امیدواریم از طریق توسعه همکاری بین بانک مرکزی و معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری تعامل با لایه‌های پایین‌تر کسب و کار برقرار شده و چارچوب‌های استفاده از این نوع ارز تعیین شود. البته این اتفاق تا کنون محقق نشده است.

اما خسرو فرحی مدیرعامل پست بانک ایران اخیراً از حضور نماینده همه ذی‌نفعان ارز دیجیتال در جریان تدوین سندی خبر داد و با اشاره به اظهارات وزیر ارتباطات مبنی بر لزوم منفعل نبودن در مقابل فناوری‌های نوین، گفت: در مواجه با ارز دیجیتالی بعد از انتشار فراخوانی در همین ارتباط تمام امکانات کشور در حوزه‌های مختلف بررسی شده و درصدد تدوین سندی توسط وزارت ارتباطات، پست بانک و مرکز پژوهشگاه ارتباطات و فناوری اطلاعات هستیم تا ملاک کار کشور در قابل بلاک‌چین و ارز دیجیتال باشد که بعد از تدوین، ذی‌نفعان می‌توانند کارشان را انجام دهند.

یکی از دلایلی که بسیاری از دلالان و تاجران از ارز دیجیتالی و رمزنگاری‌شده بیت‌کوین، برای معاملات غیرمعمول و غیرقانونی استفاده می‌کنند، آن است که تبادل پول با این ارز، در هیچ جایی ثبت نمی‌شود و هیچ هویت و نام و نشانی از طرفین معامله هم در آن به چشم نمی‌خورد و سازمان‌های امنیتی هم قادر نخواهند بود، مجرمان و دلالان را ردگیری و قراردادهای آن‌ها را پیگیری کنند.

در همین حال، مجید حسینی‌نژاد عضو هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران هم می گوید: تولید ارزهای دیجیتال در ایران رونق گرفته و متأسفانه هیچ‌گونه نظارتی هم بر روی آن صورت نمی‌گیرد؛ این در شرایطی است که عمده کشش تولید ارز دیجیتال در ایران به دلیل ارزان تمام شدن آن و البته استفاده غیرمجاز از برق‌های ارزان قیمت است.

وی می افزاید: بررسی‌ها نشان می‌دهد که دستگاه‌های معمولی تولید ارز دیجیتال در بازارهای جهانی ۲۰۰دلار هزینه دارند که با توجه به اینکه دولت واردات آنها را ممنوع اعلام کرده است، این دستگاه‌ها از سوی قاچاقچیان وارد بازار ایران می‌شود و به نرخ ۳۰۰دلار فروخته می‌شود؛ پس ۱۰۰دلار سود، نصیب قاچاقچیان می‌شود.

حسینی نژاد تصریح می کند: دولت باید هر چه سریع‌تر سیاست خود در این حوزه را مشخص کرده و البته از عوائد آن هم بهره مند شود؛ این در شرایطی است که هر جایی برق مازاد وجود داشته باشد می‌توان بر اساس همین ضوابط و دستورالعمل‌ها ارز دیجیتال تولید کرده و بازگشت سرمایه مناسبی هم داشته باشد؛ مشروط بر اینکه حقوق دولتی را هم بپردازند. این در حالی است که نرخ بیت کوین اگر حتی ثابت بماند ۲۰۰درصد سود دارد. یعنی هر ۱۰۰هزار دلار سرمایه گذاری، معادل ۲۰۰هزار دلار برداشت خواهد کرد.

وی اظهار می دارد: دولت باید هر چه سریع‌تر سند و استراتژی به روز، کارآمد و مشخصی درحوزه تولید و تجارت ارزهای دیجیتال تدوین و اجرا کند و عوائد ناشی از آن را هم مورد بهره برداری قرار دهد؛ به خصوص اینکه در شرایط تحریم، استفاده از ارزهای دیجیتال می‌تواند درآمد مستقیم ارزی برای کشور ایجاد کند.

عضو هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران ادامه می دهد: حتی می‌توان از گاز استفاده کرده، نیروگاه برق احداث کرد و در شرایط تحریم درآمد مستقیم ارزی داشت.

از سوی دیگر موضوع مزارع استخراج ارز دیجیتالی در ایران زمانی داغ‌تر می‌شود که گفته می‌شود عده‌ای به دلیل دلیل برق و نیروی کار ارزان برای ارزکاوی به ایران هجوم آورده‌اند. موضوعی که معاون برق و انرژی وزیر نیرو هم آن را تأیید کرد و حتی از مطرح بودن این موضوع در کمیسیون اقتصادی خبر داد.

همایون حائری در نشست خبری که چندی پیش برگزار شد با اشاره به مباحثی که در مورد استفاده از برق برای استخراج ارز دیجیتالی مطرح شده است، گفت: برق در ایران بسیار ارزان است و با توجه به این برخی از سرمایه‌گذاران بیت‌کوین هستند که به کشور هجوم آورده‌اند. قیمت استخراج هر بیت‌کوین در جهان ۷۰۰۰دلار است و برای هر بیت‌کوین ۷۲هزار کیلووات ساعت برق مصرف می‌شود که به اندازه مصرف ۲۸مشترک است. تعداد این افراد به تازگی افزایش پیدا کرده و می‌تواند به ۲۰۰۰تا ۲۵۰۰مگاوات هم برسد.

معاون برق و انرژی وزیر نیرو از ارائه پیشنهاداتی توسط وزارت نیرو برای حل این مساله خبر داد و گفت: وزارت نیرو پیشنهاد داده است که باید نرخ مناسبی برای این افراد در نظر گرفته شود، زیرا آنها دستگاه‌هایی را وارد کشور می‌کنند و از حق مردم ما بهره‌مند می‌شوند. ما تاکید کردیم که باید نظارت آغاز شده و پایش صورت بگیرد. این اقدامات از سال پیش آغاز شده و پیشنهاد کرده‌ایم که تعرفه‌ای با نرخ صادراتی برای این افراد در نظر گرفته شود.وی با بیان این‌که پیشنهاد وزارت نیرو در کمیسیون اقتصادی مطرح شده است، اظهارداشت: البته این افراد در حال حاضر قابل شناسایی نیستند، اما وقتی تعرفه مشخص شود، شناسایی می‌شوند.

در هر حال به گفته معاون وزیر نیرو، در کشور عده‌ای با بهره‌گیری از سوخت فسیلی یارانه‌ای و هزینه‌های یارانه‌ای صنعت برق اقدام به استخراج رمز ارزها همچون بیت‌کوین می‌کنند که این کار اگر به صورت پنهانی و بدون پایش برق مصرفی هم باشد، می‌تواند مفهوم قاچاق انرژی را در اذهان القا کند. دولت در حال تدوین نرخ و ضوابط لازم برای فعالیت استخراج رمز ارزها است و به زودی شرایط این کار برای استفاده از شبکه برق سراسری اعلام می‌شود.

در تهیه این مطلب ازگزارش های خبرگزاری ایرنا، مهر و ایسنا استفاده شده است

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
داروسازی‌فارابی	۱۳۵۹۹	۲۰۲۰
تامین سرمایه امید	۵۲۲	۴۷
لوله‌وماشین‌سازی‌ایران	۱۰۹۴۱	۵۲۱
شکرشاهرود	۱۳۹۶۶	۶۶۵
جام‌دارو	۱۶۸۰۶	۸۰۰
داروسازی‌اکسیر	۲۲۶۸۹	۱۰۸۰
معادن‌بافق	۴۷۱۴۷	۲۲۴۵
سامان‌گستراصفهان	۱۰۲۵۴	۴۸۸
گسترش‌صنایع‌وخدمات‌کشاورزی	۱۶۵۷۹	۷۸۹
بورس کالای ایران	۱۰۴۴۶	۴۹۷
سرمایه‌گذاری‌ملی‌ایران	۵۳۳۹	۲۵۴
ملی کشت وصنعت ودامپروری پارس	۳۰۷۹۹	۱۴۶۶
پشم‌شیشه‌ایران	۱۴۰۴۵	۶۶۸
سرمایه گذاری پردیس	۲۰۶۲	۹۸
پمپ‌سازی‌ایران	۶۶۰۷	۳۱۴
قنداصفهان	۲۳۸۲۱	۱۱۳۴
سیمرغ	۶۴۶۲	۳۰۷
گروه توسعه صنعتی ایران	۳۶۸۵	۱۷۵
صنایع‌شیمیایی‌سینا	۳۸۸۲۰	۱۸۴۸
حمل ونقل پتروشیمی(سهامیعام)	۸۴۵۱	۴۰۲
داروسازی‌کوثر	۴۳۴۱	۲۰۶
بیسکویت‌گرجی	۱۱۶۳۴	۵۵۴
واسپاری ملت	۲۱۵۹	۱۰۲
کارتن‌ایران	۳۱۶۸۰	۱۵۰۸
دارویی‌لقمان	۴۴۵۸	۲۱۲
قندمرودشت	۱۴۳۳۸	۶۸۲
تامین‌ماسه‌ریخته‌گری	۱۰۵۵۸	۵۰۲
صنایع‌کاشی‌وسرامیک‌سینا	۶۷۹۵	۳۲۳
نفت‌پارس	۱۳۹۵۳	۶۶۴
قندنیشابور	۱۱۹۰۱	۵۶۶
قندلرستان	۸۵۹۷	۴۰۹
داروسازی‌امین	۶۶۸۷	۳۱۸
ایران‌دارو	۴۶۶۹	۲۲۲
سازه‌پویش	۴۳۵۲۷	۲۰۷۲
کاشی‌پارس	۱۲۸۲۸	۶۱۰
کاشی‌سعدی	۵۹۳۷	۲۸۲
صنایع پتروشیمی خلیج فارس	۵۹۴۹	۲۸۳
سرمایه‌گذاری‌مسکن	۱۴۸۷	۷۰
پارس‌خودرو	۱۲۲۳	۵۸
دشت‌مرغاب	۴۲۸۷۴	۲۰۴۱
تولیدمواداولیه‌داروپخش	۱۲۱۳۱	۵۷۷
دارویی‌رازک	۱۶۴۷۰	۷۶۲
داروسازی‌ابوریحان	۱۴۲۹۱	۶۸۰
گلتاش	۱۰۶۱۷	۵۰۵
بیمه ملت	۳۷۹۰	۱۸۰
قندهکمتان	۱۸۹۳۱	۹۰۱
کارخانجات‌قندقزوین	۱۲۷۱۹	۶۰۵
مارگارین	۵۹۹۹	۲۸۵
سیمان‌هگمتان	۶۴۶۸	۳۰۸
نیروکلر	۱۴۲۴۰	۶۷۸
توریستی ورفاهی آبادگران ایران	۳۴۱۹	۱۶۲
سیمان‌تهران	۱۰۳۴۱	۴۹۲
فنرسازی‌زر	۲۵۸۷	۱۲۳
مهرکام‌پارس	۱۷۷۰	۸۴
دوده‌صنعتی‌پارس	۵۵۸۰	۲۶۵
سرمایه گذاری گروه توسعه ملی	۴۵۲۰	۲۱۵
کشاورزی‌ودامپروری‌مگسال	۷۴۸۵	۳۵۶
فیبرایران	۲۵۶۰	۱۲۱
درخشان‌تهران	۴۰۶۹۳	۱۹۳۷
مهندسی‌نصیرماشین	۵۳۷۱	۲۵۵
پست بانک ایران	۴۲۸۴	۲۰۴
پارس‌الکتریک	۱۲۹۰۲	۴۷۵
چرخشگر	۳۰۰۱	۸۰
سیمان‌خاش	۱۹۸۰۵	۹۴۳
ماشین‌سازی‌اراک	۱۷۷۷	۸۴
بیمه‌دانا	۵۶۷۶	-۱۴
ایران‌یاساتایرورابر	۷۷۷۳	۳۷۰
شیمی‌داروئی‌داروپخش	۶۶۱۵	۳۱۵
صنعتی‌آما	۵۴۸۷	۲۶۱
لبنیات‌پاک	۲۹۰۰	۸۶
صنایع‌جوشکاب‌یزد	۱۹۸۲۴	۹۴۴
بهنوش‌ایران	۱۱۸۰۰	۳۸۶
کربن‌ایران	۲۳۹۹۹	۶۷۰
شهدایران	۱۱۰۳۰	۵۱۰
رینگ‌سازی‌مشهد	۴۳۰۰	۲۰۴
سبحان دارو	۶۸۶۰	۳۲۶
داروسازی‌اسوه	۹۵۲۰	۳۸۹
سرمایه گذاری مسکن شمال شرق	۱۸۰۲	۳۳
پتروشیمی مبین	۱۰۱۲۰	۲۸۳
نوردآلومینیوم	۴۴۴۶	۲۱۱
گروه پتروشیمی س.ایرانیان	۲۲۹۰	۱۰۹
گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	۵۷۴۵	۲۷۳
فرآورده‌های‌نسوزآذر	۵۰۹۹	۱۷۰
سیمان‌فارس‌وخوزستان	۴۷۳۲	۲۲۵
بیمه‌البرز	۱۶۸۳	۸۰
سیمان‌قائن	۱۹۷۵۰	۸۵۶
پلاسکوکار	۲۰۰۰	۱۴
توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۲۵۱۰	۱۱۹
ذغال‌سنگ‌نگین‌طبس	۱۳۱۲۳	-۶۰
لبنیات‌کالبر	۶۶۰۰	۱۴۲
حمل‌ونقل‌توکا	۵۴۶۰	۲۵۷
پارس‌خزر	۲۸۰۶۳	۱۳۳۶
بانک سینا	۱۹۸۸	۹۴
کاشی‌وسرامیک‌حافظ	۱۱۳۷۱	۵۴۱
گروه دارویی سبحان	۴۸۷۰	۲۳۱
نیروترانس	۹۷۸۹	۴۶۶
کابل‌البرز	۵۹۷۰	۹۱
البرزدارو	۶۹۴۷	۳۳۰
فروسیلیس‌ایران	۸۶۱۰	۴۱۰
داروسازی‌روزدارو	۴۷۵۳	۸۷
صنایع‌لاستیکی‌سهند	۶۲۰۰	۲۰۰
سرمایه گذاری دارویی تامین	۱۲۳۴۵	۵۸۷
لیزینگ ایرانیان	۲۱۷۰	۲۵
پتروشیمی شازند	۷۴۳۵	۱۷۹
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌آذربایجان	۵۷۴۲	۲۷۳
لامپ‌پارس‌شهاب	۱۶۶۹۷	۷۶۴
گروه‌صنعتی‌بارز	۵۳۹۰	۱۷۳
سرمایه‌گذاری‌صنعت‌بیمه	۴۷۷۸	۱۲۱

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
س.نفت وگازوپتروشیمی تأمین	۲۷۰۰	۷۵
تولیدکنندگان بورس کالای ایران	۱۰۴۴۶	۲۶۳
داده‌پردازی‌ایران	۶۳۶۶	۷۸
مس‌شهیدباهنر	۹۱۶۰	۳۷۵
سرمایه‌گذاری‌نیرو	۱۵۲۸	۷۲
پارس‌دارو	۱۸۹۲۳	۹۰۱
داروسازی‌زهراوی	۴۳۰۱	۱۱۵
سیمان‌شاهرود	۳۲۹۰	۱۲۲
لابراتوارداروسازی‌دکترعبیدی	۳۰۰۲۰	۸۴۳
پتروشیمی فجر	۹۵۵۰	۲۴۷
شهد	۱۴۴۹۹	۱۶۴
سیمان‌ارومیه	۵۱۲۱	۱۵۶
سرمایه‌گذاری‌بوعلی	۳۲۷۳	۱۵۵
کمباین‌سازی‌ایران	۲۰۳۰	۷۵
بیمه آسیا	۲۶۲۹	۱۱۰
پاکسان	۹۴۹۵	۱۸۷
مدیریت صنعت شوینده ت.ص.بهشهر	۹۵۰۰	۲۱۲
سرمایه گذاری نورکوثرایرانیان	۱۴۷۳	۴۱
تولیدی‌کاشی‌تکسرام	۴۴۴۴	۱۰۶
ساپاآذین	۲۶۸۰	۷
کیمیدارو	۷۴۶۰	۱۴۳
معدنی‌دماوند	۵۱۶۹۰	۶۱۷
توسعه معدنی وصنعتی صبانور	۶۵۹۸	۹۲
نفت سپاهان	۴۶۲۰۰	۷۹۲
سپنتا	۶۵۳۴۶	۲۷۱۸
صنایع آذرآب	۴۰۱۰	۶۵
نوسازی‌وساختمان‌تهران	۱۲۶۵	-۱۳
زامیاد	۱۴۱۰	۵
ریخته‌گری‌تراکتورسازی‌ایران	۹۰۶۰	۸۵
الکتریک‌خودروشرق	۳۰۸۰	-۲۴
سرمایه‌گذاری‌شاهد	۱۴۹۰	۳۶
سرمایه گذاری توسعه صنایع سیمان	۲۵۱۹	۳۶
فرآورده‌های‌غذایی‌وقندپیرانشهر	۲۸۰۰۵	۱۱۴۷
تولیدی چدن سازان	۸۷۸۶	۱۲۷
فراورده‌های‌نسوزایران	۱۶۱۷۰	۲۵۲
داروپخش(هلدینگ)	۲۶۶۵۸	۷۰۹
سیمان‌داراب	۳۹۶۵	۴۰
سرمایه گذاری خوارزمی	۱۴۰۳	۸
گروه‌صنعتی‌ملی(هلدینگ)	۲۴۵۶۱	۱۱۶۹
سرمایه گذاری صندوق بازنشستگی	۳۱۳۰	۳۸
سیمان فارسنو	۱۰۱۳۴	۱۵۳
شیشه‌همدان	۵۶۵۰	-۴۹
پلی پروپیل نجم-جمیلن	۲۷۸۸۰	۶۲۴
شیشه‌وگاز	۶۹۳۳	-۲۵
تکنوتار	۳۸۳۰	۴۳
نفت‌بهران	۲۲۲۹۹	۲۴۷
سیمان‌فارسنو	۸۱۲۸	-۱۹۲
گروه‌بهمن	۱۷۲۱	۱۴
سرمایه گذاری صدرتامین	۲۷۸۰	۳۲
نیرومحرکه	۳۶۹۹	۳۱
پتروشیمی پارس	۴۶۰۰۴	۳۵۳
ایران‌مرینوس	۱۶۱۳۱	-۱۹۶
ایران‌ترانسفو	۶۶۶۷	۱۷
گروه مپنا(سهامی عام)	۷۰۲۰	۶۴
سیمان‌صوفیان	۳۰۴۲	-۲۷
سیمان کردستان	۲۵۰۰	۱۲
تامین سرمایه لوتوس پارسیان	۲۴۰۰	۲۰
صنایع‌کاغذسازی‌کاوه	۵۸۷۵	۱۳
ایرکاپارت صنعت	۲۵۸۳	-۸
سیمان‌شرق	۱۸۳۹	۱۰
کویرتایر	۶۸۷۰	۶۸
لعابیران	۴۸۰۰	۴۸
پگاه‌آذربایجان‌غربی	۴۱۸۱	-۲۰
پتروشیمی خراسان	۱۶۴۴۹	۷۸
ایران‌ارقام	۴۴۶۰	-۹
تامین سرمایه نوین	۲۱۶۱	۱۷
صنایعپتروشیمی کرمانشاه	۹۴۸۴	۹۵
سیمان‌غرب	۵۳۲۰	۶۱
پالایش نفت تهران	۷۹۰۰	۵۸
توسعه‌صنایع‌بهشهر(هلدینگ)	۳۱۱۸	۳۵
سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	۴۰۳۹	-۱۲
پالایش نفت تبریز	۲۷۰۰۰	۲۵۷
موتوژن	۱۷۹۷۰	-۹۳
سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ)	۳۰۳۱	۳۳
سایپا	۱۷۹۸	۱۶
رادیاتورایران	۶۳۹۵	-۶۹
عمران‌وتوسعه‌فارس	۲۶۴۶	۳
پتروشیمی‌آبادان	۱۳۵۱	۳
گروه‌صنعتی‌بوتان	۱۷۱۷۵	۴۳۱
سرمایه‌گذاری‌رنا(هلدینگ)	۱۳۸۵	۱
کارخانجات‌داروپخش	۱۲۰۰۰	-۳۱
سیمان خوزستان	۸۷۵۲	۳۰
پتروشیمی‌خارک	۶۶۲۰۰	۳۷۸
توسعه‌معادن‌روی‌ایران	۶۹۴۵	۱۲۹
تامین سرمایه امید	۱۶۶۰	۰
سرمایه‌گذاری‌سپه	۲۷۰۱	۲۴
داروسازی‌سینا	۱۵۴۰۰	۱۷۹
پتروشیمی‌شیراز	۸۸۰۰	-۲۸
سیمان‌دورود	۲۲۰۹	۱۵
باما	۱۴۹۰۰	۲۱۸
فرآورده‌های‌تزریقی‌ایران	۱۰۹۰۰	-۱۶
سرمایه‌گذاری‌سایپا	۱۳۸۰	-۱۳
شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	۱۷۰۱۰	-۱۷۰
کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۵۲۹۹	۱۶
بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	۱۳۹۰	-۲۵
کارخانجات‌داروپخش	۹۶۰۰	-۳۵۱
لامیران	۲۶۱۰۲	-۳۷۲
گروه صنعتی پاکشو	۴۹۱۵۸	۰
صنایع سیمان دشتستان	۳۶۷۳	۱۷۴
بانک پاسارگاد	۱۷۷۸	۰
نساجی‌بروجرد	۴۰۳۸	۱۹۲
بانک صادرات ایران	۴۳۹	۳
سرمایه گذاری اعتبارایران	۲۹۹۰	-۳۴
فنرسازی‌خاور	۱۲۰۰۰	۲۸۸
پتروشیمی پردیس	۱۷۸۰۲	۰
سرماآفرین	۶۲۴۹	۹۵
سیمان‌سفیدنی‌ریز	۱۹۷۲۵	۰
سیمان‌سفیدنی‌ریز	۱۹۷۴۰	۱۵

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
فولادخراسان	۱۱۸۶۷	-۶۶
حفاری شمال	۳۸۱۵	۴
تولیدی‌مهرام	۲۲۴۸۹	۲۱۵
داروسازی‌جابرابن‌حیان	۵۵۵۲	-۱۰۵
بانک خاورمیانه	۴۰۵۰	-۲۳
لابراتوارداروسازی‌دکترعبیدی	۳۱۷۴۷	-۲۳۷
سیمان کرمان	۴۶۰۰	۴
بین‌المللی‌محصولات‌پارس	۶۰۴۰	-۸۱
تولیدمحورخودرو	۶۳۴۵	۱۱
فولادکاوه جنوب کیش	۵۱۳۰	-۵۹
شرکت ارتباطات سیارایران	۱۰۱۳۱	-۳۰
خوراک‌دام‌پارس	۴۱۷۰۴	۱۵۲۶
داروسازی زاگرس فارمدپارس	۶۷۹۰	-۱۸۸
سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ)	۲۲۹۹	-۲
معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۴۶۰۰	-۶۰
سرمایه گذاری پارس‌توشه	۵۴۲۵	۳۸
شرکت ارتباطات سیارایران	۱۱۳۸۰	-۴۷
معادن‌منگنزایران	۱۶۶۰۰	۱۹۶
پتروشیمی جم	۱۳۸۷۵	-۱۰۵
حفاری شمال	۲۸۰۰	-۱۳۴
پرداخت الکترونیک سامان کیش	۱۱۰۸۰	-۵۰
آلومینیوم‌ایران	۵۷۰۰	-۱۴۲
فولادمبارکه اصفهان	۴۶۲۰	-۲۰
ایران‌خودرو	۵۴۹۷	-۳
بانک تجارت	۴۱۷	-۳
پالایش نفت اصفهان	۱۱۴۰۱	-۷۱
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	۲۱۳۰	-۸
آهنگری‌تراکتورسازی‌ایران	۴۵۹۱	-۹
کمک‌فنرایندامین	۳۸۲۵	-۱۷۱
آسان پرداخت پرشین	۱۴۴۵۰	-۱۶۹
ایران‌ترانسفو	۶۶۰۵	-۴۵
همکاران سیستم	۶۳۹۶	-۱۷۴
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۵۸۲۰	-۱۳۰
فولادخوزستان	۸۳۰۰	-۷۹
بورس اوراق بهادارتهران	۱۰۱۲۴	-۱۷
سرمایه گذاری اعتبارایران	۳۰۰۰	-۲۴
لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	۱۷۲۳	-۱۸
نوردوقطعات‌فولادی	۱۶۲۹۸	۲۸۸
سرمایه‌گذاری‌بهمن	۲۴۵۲	۳۹
گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۲۷۲۰	-۵۳
گلوکوزان	۲۹۹۹۹	۵۹۸
گروه‌صنعتی‌سپاهان	۹۱۵۰	-۱۲۹
بانک پاسارگاد	۱۷۶۳	-۱۵
نفت سپاهان	۴۴۹۷۰	-۴۳۸
محورسازان‌ایران‌خودرو	۲۱۹۰	-۳۸
لیزینگ رایان‌سایپا	۱۵۵۷	-۳۲
کشت‌وصنعت‌پیاذر	۱۱۲۰۰	۳۲
مخابرات ایران	۳۱۸۴	۳۳
پتروشیمی پردیس	۱۷۵۰۱	-۳۰۱
صنایع‌ریخته‌گری‌ایران	۱۳۱۲	-۳۷
سرمایه گذاری توسعه صنعت وتجارت	۲۱۸۰	-۹
سیمان‌سپاهان	۱۹۲۷	-۶
بیمه ما	۲۴۵۰	-۶
سرمایه گذاری شفادارو	۷۹۹۹	۸۲
فولادمبارکه اصفهان	۴۵۶۸	-۷۲
گسترش نفت وگازپارسیان	۴۶۶۰	-۱۵
پالایش نفت بندرعباس	۱۵۷۷۹	-۱۴۴
سرمایه‌گذاری‌آتیه‌دماوند	۳۰۴۷	-۳۹
صنعتی‌بهشهر	۵۷۰۷	-۸۸
ملی‌صنایع‌مس‌ایران	۴۶۰۳	-۸۵
سیمان‌بهبهان	۱۴۱۵۰	-۳۶۶
کاشی‌الوند	۵۹۴۰	-۴۲
سالمین	۲۰۱۵۰	-۲۱۴
آبسال	۳۴۰۰۰	۲۱۳
افست	۶۹۰۰	-۱۱۳
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۷۹۳۰	-۲۸
سیمان‌شمال	۲۵۶۱	۳
سیمان‌اصفهان	۱۴۰۰۶	-۳۴۲
پارس‌سرام	۲۴۲۹۹	-۴۹۱
خدمات‌انفورماتیک	۱۳۲۶۰	-۲۷۵
فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	۳۶۶۹۵	-۵۸۴
سیمان‌هرمزگان	۹۵۰۰	-۱۲۱
سیمان‌خزر	۳۹۶۰	-۳۵
بانک‌اقتصادنوین	۴۲۰۳	-۱۷۲
تولیدی چدن سازان	۸۶۰۰	-۵۹
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۹۶۵۰	-۵۶
بانک‌کارآفرین	۲۷۹۰	۶
سیمان‌صوفیان	۱۴۶۲	-۵۹
تجارت الکترونیک پارسیان	۲۹۴۰	-۳۲
سیمان‌مازندران	۱۶۰۰	-۴۶
فروشگاه های زنجیره ای افق کوروش	۵۲۱۷۰	-۱۳۵۵
کارت اعتباری ایران کیش	۳۱۵۵	-۱۰۱
حمل ونقل بین المللی خلیج فارس	۲۱۲۰	-۷۸
بیمه پارسیان	۲۵۵۰	-۹۵
معدنی‌املاح‌ایران	۵۸۴۸۰	-۱۰۳۸
شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	۹۴۰۰	-۱۴۶
سرمایه‌گذاری‌البرز(هلدینگ)	۲۷۷۰	-۶۰
سرامیک‌های‌صنعتی‌اردکان	۷۱۳۰	-۱۹۹
س.صنایع‌شیمیایی‌ایران	۱۱۸۹۰	-۱۳۴
لیزینگ‌خودروغدیر	۲۴۶۰	-۹۱
کالسیمین	۱۳۱۰۰	-۴۵۷
بانک‌پارسیان	۲۵۱۲	-۵۰
کارخانجات تولیدی شهیدقندی	۹۲۷۰	-۲۷
فولادامیرکبیرکاشان	۱۵۸۵۰	-۷۳۸
سیمان‌مازندران	۲۶۵۰	-۱۱۸
پارس‌مینو	۵۲۳۶	-۱۳۳
سیمان‌بجنورد	۱۰۸۴۰	-۳۹۳
ملی‌سرب‌وروی‌ایران	۱۶۵۷۶	-۸۷۲
ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	۴۷۰۰	-۲۱۰
آلومراد	۲۰۴۶۲	-۱۰۷۶
فولادآلیاژی ایران	۶۱۰۰	-۲۵۱
فرآورده‌های‌نسوزپارس	۱۲۲۰۰	-۶۴۱
سیمان‌ایلام	۸۲۲۵	-۴۳۲
سیمان‌آرتااردبیل	۱۲۵۰۰	-۶۳۰
سیمان‌بهبهان	۱۸۰۹۶	-۹۵۲
به پرداخت ملت	۱۵۴۰۰	-۸۱۰
تایدواترخاورمیانه	۱۰۶۱۰	-۲۴۸
لنت‌ترمزایران	۴۱۹۳۵	-۲۲۰۷
آهنگری‌تراکتورسازی‌ایران	۳۴۴۰	-۳۶۰

ائمه طاهرین(ع) عامل دوستی و مودت ناگسستنی میان ملت ایران و عراق هستند

مشـــهد– خبرنگار اطلاعات: تولیت آستان قدس رضوی گفت: به برکت مرقدهای مطهر ائمه طاهرین(ع) در کشور عراق و وجود مقدس حضرت ثامن‌الحجج علی‌بن موســـی‌الرضا(ع) در ایران، پیوند دوستی و مودت ناگسستنی بین دو ملت ایران و عراق ایجاد شده است.

حجت‌الاسلام والمســـلمین احمد مروی در دیدار تولیت حرم امامین عســـکریین(ع) با بیان این که بر اساس روایات، آن زیارتی فضیلت بالاتری دارد که توأم با معرفت باشد، تاکید کرد: ما خدمت به زائران را فقط معطوف به خدمات مادی نمی‌دانیم، گرچه آن را هم از وظایف مهم خود می‌دانیم، اما رسالت سنگین ما بالا بردن سطح معرفت و دینی زائران است.وی افزود: در آســـتان قدس رضوی در کنار تسهیلاتی که برای رفاه زائران ایجاد می‌شود، برنامه‌های مفصل فرهنگی هم در طول سال برای بالا بردن سطح معرفتی زائران برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود.تولیت آستان قدس رضوی با بیان اینکه یک رواق و صحن حرم مطهر رضوی را به زائران عرب زبان حضرت رضا(ع) اختصاص داده‌ایم، افزود: ســـالانه ده‌ها هزار زائر غیرایرانی به این حرم شریف مشرف می‌شوند که بخش عمده آن‌ها برادران و خواهران عراقی ما هستند.

وی تاکید کرد: همانگونه که برای رفاه حال و ارتقای سطح معرفت دینی زائران ایرانی تلاش می‌کنیم، ارائه خدمات رفاهی و فرهنگی به زائران غیرایرانی به ویژه عراقی‌ها را هم وظیفه خود می‌دانیم، البته تا رسیدن به نقطه مطلوب در ارائه خدمات فاصله زیادی داریم، اما به آن سمت حرکت می‌کنیم.مروی با اشاره به تلاش‌ها و دسیسه‌های دشمنان در ایجاد اختلاف میان ایران و عراق به عنوان دو کشور بزرگ و قدرتمند جهان تشیع، گفت: شاید یکی از انگیزه‌های دشمنان در تحریک صدام برای حمله نظامی به ایران، تیره و تار کردن و از بین بردن رابطه دوستی میان دو کشور شیعه ایران و عراق بود.وی افزود: شاید اگر این جنگ هشت ساله بین دو کشور دیگر اتفاق می‌افتاد، سال‌ها و شاید قرن‌ها آن دو ملت کینه و نفرت از یکدیگر داشتند، اما امروز به برکت وجود ائمه اطهار(ع) چنان رابطه دوستی عمیقی میان ایران و عراق وجود دارد که گویی هیچ جنگی میان این دو ملت نبوده و طراحی‌ها و سرمایه گذاری‌های دشمنان بی‌نتیجه مانده است.

انتخاب همدان به عنوان محور اقتصاد مقاومتی منطقه ۳ آمایش کشور

همدان ـ خبرنگار اطلاعـــات: معاون اقتصادی و هماهنگی بودجه کشور از انتخاب همدان به عنوان محور اقتصاد مقاومتی منطقه ۳ آمایش کشور با حضور استان‌های ایلام، کرمانشاه و مرکزی خبر داد.

سید حمید پورمحمدی در شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان همدان گفت: کشور در مقطع بسیار حساسی قرار دارد و باید این امتحان سخت تاریخی را پشت سر گذاشت.

پورمحمدی توجه به تولید و اشتغال را از اولویت‌ها دانست و بیان کرد: باید هزینه‌ها را کم کنیم، زیرا کشـــور در این شرایط قدرت انعطاف عقلایی و قدرت ایستادگی در مواضع و پایداری را دارد تا تحریم‌ها روی آن اثر نداشته باشد. وی بااشاره به اینکه به زودی تدوین برنامه هفتم توسعه کشور و بودجه سال ۹۹ آغاز می‌شود، گفت: سفرهای غیرضروری برای کاهش هزینه‌ها لغو شده است و باید منابع محدود ملی را جاهایی هزینه کنیم که باعث گره‌گشایی شود.پورمحمدی وجود ۱۳ سراب طبیعی در استان همدان را ظرفیتی برای گردشگری دانست و اضافه کرد: صنایع دستی نیز ظرفیتی برای توسعه گردشگری است و توسعه زیرساخت‌های آن باید مورد توجه سازمان برنامه و بودجه باشد.

تشدید برخورد با انشعابات غیر مجاز آب در استان قزوین

قزوین ـ خبرنگار اطلاعات: مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب استان قزوین گفت: یکی از برنامه‌های اصلی این شرکت در سال جاری برخورد با انشعابات غیر مجاز است.

داراب بیرونونـــدی در جمع خبرنگاران میزان بالای هدر رفت آب در بخش روســـتایی و شهری را از معضلات حوزه آب استان اعلام کرد و افزود: پارسال ۱۱۰۰ مورد انشعاب غیر مجاز در استان شناسایی و برای این تعداد انشعاب مبلغ یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان جریمه اعمال شده است.وی با بیان اینکه مردم باید باور کمبود آب را به رفتار تبدیل کنند ادامه داد: مشکل اصلی ما در بخش تامین آب استان مصارف غیر مجاز آب در مناطق روستایی است به طوری که با یک انشعاب غیر مجاز ۴۰ انشعاب به چالش کشیده می‌شود.اواعلام کرد: از ابتدای خرداد ماه تا پایان شهریور کســـانی که بالاتر از الگوی مصرف آب استفاده کنند به میزان ۱۶ درصد اضافه مصرف در قبض پرداختی آنها جریمه اعمال می‌شود.

در پیامی به کنگره کُرد زبانان کشور

رئیس جمهوری: همه اقوام ایرانی از حقوق شهروندی یکسان برخوردارند

سرویس شهرســـتانها: رئیس جمهوری در پیامی به کنگره کردزبانان کشور، برگزاری این کنگره را فرصتی برای شناخت و معرفی مردمانی مهربان دانست که همواره دل در گرو فرهنگ این مرز و بوم داشته‌اند.

کنگره مشـــاهیر کـــرد صبح دیروز با ســـخنرانی حجت الاسلام والمسلمین علی یونسی دستیار ویژه رئیس جمهوری در سنندج آغاز به کار کرد و قرار است در پایان این کنگره دو روزه و با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از نام‌آوران عرصه‌های مختلف فرهنگی، هنری، اجتماعی، ورزشی، موسیقی و علمی کُرد تجلیل به عمل آید.

تلاش برگزار کنندگان کنگره مشاهیر کُرد در دعوت و حضور چهره‌های مطرحی همچون مظهر خالقی هنرمند نام آشنای این دیار که ۳۸سال دور از وطن بود، عاقبت به ثمر نشست و پریروز این هنرمند عرصه موسیقی کُردی از طریق مرز باشماق پا به خاک میهن گذاشت.

پیام رئیس جمهوری

متن پیام حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهیختگان، مشاهیر و میهمانان گرامی، خداوند بزرگ و منان را شـــاکرم که به مناسبت این گردهمایی فرهنگی و علمی توفیق یافتم تا مراتب «سلام و احترام» خویش را به شما و تمامی کردزبانان کشور ابلاغ نمایم.

به گـــواه تاریخ، ایران عزیز علیرغـــم تنوع «قومی و مذهبی» و موقعیت «ژئوپلتیک» خاص، همواره پیروزمندانه توانسته از فراز و نشیب‌های مختلف با کمترین آسیب عبور کند؛ عبوری پیروزمندانه که بیش از هر امر دیگری ناشی از همبستگی فرهنگی اقوام و مذاهب ایرانی است که در کنار گستره وسیع جغرافیایی و تاریخی چندین هزار ساله، دل و جانشان در گرو عظمت ایران عزیز بوده است.در این میان کردها همچون سایر اقوام ایرانی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و فرهنگی‌ترین مردمان کشـــور همیشه ایران را خاستگاه فرهنگی خود دانسته‌اند و به تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم عشق ورزیده‌اند.ما هرگز شهدای کرد که جانشان را برای حفظ کیان این مرز و بوم نثار کردند و نیز خدمات شـــایان فرهیختگان و ادیبان کرد به فرهنگ و ادب فارسی را از یاد نبرده و نخواهیم برد.بدیهی است ما همه ایرانی هستیم و همه اقوام در این سرزمین از احترام برخوردارند و هیچ تفاوتی بین اقوام وجود ندارد و این کنگره فرصتی برای تجلیل از همه اقوام ایرانی است که از حقوق شهروندی برخوردار و قابل احترام هستند.ضمن تقدیر و تشکر از کردزبانان کشور، برگزاری این کنگره را فرصتی می‌دانم برای شناخت و معرفی مردمانی مهربان که همواره دل در گرو فرهنگ این مرز و بوم داشته‌اند.حسن روحانی –رئیس جمهوری اسلامی ایران

کردستان؛ نگهبان اخلاق ایران

حجت الاسلام و المسلمین علی یونسی دستیار ویژه رئیس جمهوری در امور مذاهب و اقلیت‌های دینی و مذهبی در مراسم افتتاحیه کنگره مشاهیر کرد گفت: کردستان نگهبان اخلاق و موزه همه آثار تاریخی و ملی ملت ایران اســـت و دشمن نتوانسته است ادب ،صداقت و علم دوستی را از مردم این دیار از بین ببرد.به گزارش ایرنا، وی اظهار داشـــت: هر جا که ایران در طول تاریخ مورد تجاوز و اشغال قرار گرفته بخشی از آثار منفی آن در منطقه مورد نظر باقی مانده اما در کردستان و منطقه زاگرس این اتفاق روی نداده است.

او تاکید کرد: کردستان و بخش های زیادی از زاگرس به دلیل ویژگی های شخصیتی و فرهنگی و موقعیت خاص جغرافیایی از این قاعده مستثنی است چرا که دشمنان نتوانسته‌اند مـــردم این مناطق را زیر ســـیطره خود ببرند. یونســـی زاگرس نشـــینان اعم از کُرد و لُر و لک را خاستگاه تمدن ایران و حافـــظ اخلاق ایرانی توصیف کرد و گفت: تلاش انقلاب اسلامی این بوده که مهربانی و گذشت در کشور زنده شود و این اتفاق تا حدود زیادی روی داده است.وی با بیان اینکه تلاش دشمنان این است که مردم ایران را بی هویت و بی شناسنامه معرفی کنند، ادامه داد: همه باید نسبت به این امر هوشیار باشند و در دام توطئه دشمنان نیفتیم.

دســـتیار ویژه رئیس جمهـــوری در امور مذاهب و اقلیت‌های دینی و مذهبی تاکید کرد: دشمنان می خواهند مردم ایران را در مقابل هم قـــرار دهند و نفرت پراکنی و دشمنی را بین مردم ایجاد کنند و ما هم باید گذشته و تاریخ خود را بدانیم، ضمن اینکه تاریخ و ســـرزمین خود را به دیگران بشناسانیم. یونسی با بیان اینکه نسل جدید بداند در این منطقه نام آورترین ملت، ایرانی‌ها هستند، افزود: زمانی که هیچ نامی از قدرت هـــا و ابرقدرت ها و ملت ها نبود ایرانی ها بودند که درخشـــیدند و نخستین تمدن، ملت و امپراطوری جهان را تشکیل دادند .

وی افزود: در دوره هخامنشیان کوروش جهان را فتح کرد و دولتی بدون خونریزی و متشکل از قوم کُرد و فارس تشکیل داد، همچنانکه بزرگترین تمدن آن روز را در منطقه بین النهرین ایجاد کرد.دستیار ویژه رئیس جمهوری در امور مذاهب و اقلیت‌های دینی و مذهبی تاکید کرد: ملتی نام آور می شـــود که مردان و زنان نامدار داشته باشد، ضمن اینکه حرمت بزرگان و مشاهیر را نگه دارد و مردم کرد این ویژگی را دارند.او بر دایر شدن موسسه های کرد شناسی و مطالعات باستانی در کردستان و عدالت در گزینش نخبگان تاکید کرد و افزود: همت و تلاشی جدید داشته باشیم و خود را بار دیگر به ملت و جهان بشناسانیم.

برنامه‌های کنگره

برنامه‌های جانبی این کنگـــره از ۹تیر ماه با برپایی نمایشگاه‌های خوشنویسی و کتاب کُردی و برگزاری شب شعر و کنسرت موسیقی آغاز شده است .

شهرام ناظری و سعدون کاکایی هم به طور مجزا در دوسانس در سالن آزادی به اجرای برنامه می‌پردازند.

اکران فیلم سینمایی زر ساخته کاظم اوز از فیلمسازان مطرح کُرد ترکیه در روزهای ۱۱و ۱۲تیر در سینماهای بهمن سنندج و کردستان مریوان و برگزاری نشست تخصصی با کارگردان این فیلم از دیگر برنامه‌های جانبی کنگره است.

تخصیص اعتبار برای اجرای پروژه‌های عمران روستایی خراسان رضوی

مشهد– خبرنگار اطلاعات: رئیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی گفت: ۱۰ میلیارد تومان اعتبار برای اجرای پروژه‌های عمران روستایی در خراسان رضوی تخصیص خواهد یافت.

علیرضا تابش در نشست مشترک مسئولان بنیاد مسکن انقلاب اسلامی بااستاندار خراسان رضوی،افزود: بنیاد مسکن برای پرداخت تسهیلات قرض الحسنه برای بازسازی واحدهای مسکونی خسارت دیده در سیل فروردین ماه امسال آماده است و مشکلی در این زمینه وجود ندارد.وی تاکید کرد: در زمینه پرداخت تسهیلات بازسازی منازل خسارت دیده در مناطق سیل زده، هیچ سهمیه‌ای برای خراسان رضوی در نظر گرفته نشده است و به همه واحدهای نیازمند بازسازی، تسهیلات پرداخت خواهد شد.

رئیس بنیاد مســـکن انقلاب اسلامی ادامه داد: بر اســـاس مصوبه هیات وزیران، بازپرداخت اصل و فرع تســـهیلات بازسازی واحدهای مسکونی در مناطق سیل زده توسط سازمان برنامه و بودجه کشور تضمین می‌شـــود. تابش با اشاره به ضرورت تلفیق منابع اســـتانی و ملی برای اجرای پروژه‌های عمران روستایی افزود: ۱۰ میلیارد تومان اعتبار برای عملیاتی شـــدن این پروژه‌ها در خراسان رضوی تخصیص خواهد یافت و انتظار می‌رود به همین میزان هم از اعتبارات استانی پیش‌بینی شود.

وی درباره درخواست استاندار خراسان رضوی برای مشارکت در طرح ساماندهی حاشیه شهر مشهد گفت: در دو هفته آینده این موضوع را بررســـی و نحوه مداخله بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در طرح ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی مشهد و ساخت واحد مسکونی برای ساکنان این مناطق را مشخص خواهیم کرد.

خانه‌های روستایی مقاوم نیست

استاندار خراسان رضوی هم با اشاره به نهایی شدن طرح ساماندهی حاشیه شهر مشهد با محوریت مدیریت شهری گفت: درخواست داریم بنیاد مسکن انقلاب اسلامی با پذیرش مسئولیت ساخت چند هزار واحد مسکونی، در اجرای این طرح مشارکت داشته باشد.علیرضا رزم حسینی افزود: حاشیه شهر مشهد با مشـــکلات عدیده‌ای رو به روست و ساماندهی آن نیازمند اقدامات عملیاتی همه دستگاه‌های متولی است. وی افزود: بر اساس طرح بازآفرینی شهری ابلاغی از ســـوی رئیس‌جمهوری، در جلسه‌ای با حضور وزیر راه و شهرســـازی برای رفع مشکلات حاشیه شهر مشهد به یک طرح نهایی رسیدیم که بر اساس آن مدیریت شهری به عنوان مسئول ساماندهی این مناطق انتخاب شد.

استاندار خراسان رضوی با اشاره به جزئیات طرح ســـاماندهی حاشیه شهر مشهد تاکید کرد: در نخستین گام، غربالگری جمعیت ساکن در این مناطق درحال انجام اســـت و در گام دوم هم ســـاخت ۱۰ هزار واحد مسکونی در متن بافت حاشیه‌ای به منظور جابه‌جایی جمعیت از واحدهای مسکونی فاقد مقاومت به واحدهای جدید در دستورکار قرار دارد.

وی ادامه داد: از آنجا کـــه تاکید داریم بافت جدیدی به سکونتگاه‌های غیررسمی الحاق نشود، قرار است واحدهای مسکونی در طرح ساماندهی حاشیه شهر در داخل همین مناطق ساخته و از این طریق زمینه جابه‌جایی جمعیت فراهم شود.

وی همچنین با اشاره به خسارت‌های ناشی از سیل فروردین ماه امسال گفت: در سیلاب‌های اخیر به دلیل اقدام به موقع دستگاه‌های اجرایی و اطلاع‌رسانی بهنگام رسانه‌ها، مناطق شهری و روستایی استان نسبت به دیگر نقاط کشور با خسارت‌های کمتری مواجه شـــدند. او ادامه داد: البته در برخی از شهرستان‌های خراسان رضوی خسارت‌هایی بر اثر وقوع سیل به جا ماند که انتظار می‌رود برای جبران آن، اعتبارات و تسهیلات مورد نیاز از سوی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی تامین شود.

رزم‌حسینی در ادامه با بیان اینکه خدمات بنیاد مسکن بعد از انقلاب بی نظیر بوده است، تاکید کرد: در زلزله ۶٫۲ ریشتری سال ۹۶ استان کرمان، مناطق بازسازی شده توسط بنیاد مسکن با هیچگونه مشکلی مواجه نشد اما برخی از واحدهای مسکونی فرسوده و قدیمی تخریب شدند.

وی تاکید کرد: منازل مســـکونی فرسوده در مناطق روستایی خراسان رضوی در برابر زلزله و سیل مقاوم نیست و باید زمینه مقاوم سازی این واحدها با مشارکت بنیاد مسکن فراهم شود.

ورودی پرونده‌ها به دستگاه قضایی دامغان نگران کننده است

دامغان خبرنگاراطلاعات: دادستان عمومی و انقلاب دامغان از بالابودن ورودی پرونده‌ها به دســـتگاه قضایی این شهرستان اظهار نگرانی کرد و گفت: بالابودن ورودی پرونده‌ها به محاکم قضایی شهرستان دامغان اعم از دادگستری و دادسرا زیبنده این شهرستان نیست.

محمد تقی گلی دامغان اظهار داشـــت: اختلافات امروز جامعه ریشه در بحث مالی دارد که باید برای ریشـــه کن کردن این معضل گام اساسی برداشت.

وی اضافه کرد: باید به دنبال علل و عوامل ایجاد تنش و خشـــونت در جامعه باشیم که چرا عواطف انسانی در جامعه کمرنگ و خشونت زیاد شده است.

او با بیان اینکه بزرگترین عامل وجود خشونت در جامعه بی تقوایی اســـت افزود: امروزه صبر و تحمل افـــراد در جامعه پایین آمده و یکی از ورودی‌های پرونده‌ها به دستگاه قضایی بحث درگیری، فحاشی و تهمت و افترا است که باید حق الناس را رعایت و گذشت کرد.

وی بـــا انتقاد به اینکه امروزه فرهنگ صلح و ســـازش در جامعه کمرنگ شده اســـت اظهار داشـــت: باید برای ترویج فرهنگ صلح و ســـازش و اصلاح ذات البین در ســـطح جامعه بیش از گذشـــته تلاش کرد که این امـــر به کاهش ورودی پرونده‌ها به دســـتگاه قضایی کمک فراوان می‌کند.

گلی با بیان اینکه رفع مشکل بیکاری در جامعه و کاهش جرم و ایجاد بسترهای لازم برای اشتغال و سرمایه‌گذاری از سوی سرمایه‌گذاران فراهم شود افزود: سرمایه‌گذاران برای رفع بیکاری در دامغان گام بردارند تا از این طریق ریشه بیکاری به عنوان یک معضل که در افزایش جرائم تاثیر فراوان دارد بر طرف شود.

ثبت ملی ۶ میراث معنوی کرمان

کرمان– خبرنگار اطلاعات: مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان از ثبت شش اثر میراث ناملموس (معنوی) این استان در فهرست آثار ملی کشور خبر داد.

غلامرضا فرخی گفت: در نشســـت اخیر کمیته ثبت آثار میراث ناملموس کشور که در اســـتان اردبیل برگزار شد، شش پرونده از استان کرمان پس از بررسی و تأئید نهایی به ثبت ملی رسید. وی افزود: این آثار شـــامل مراسم حنابندان جیرفت، مهارت ساخت و نواختن سوتک گلی شهداد، فن تهیه کشک خلال کوهبنان، مراسم برپایی خیمه ابوالفضل(ع) طغرالجرد، فن تهیه عروسک لیتو شهداد و هنر قطاعی کرمان می‌شود.فرخی با بیان اینکه پرونده‌های یاد شده در چند ماه اخیر تکمیل و به تهران ارسال شدند که خوشبختانه این پرونده‌ها موفق به ثبت در فهرست آثار ناملموس کشور شدند، تاکید کرد: با ثبت این شش اثر تعداد آثار ثبتی استان کرمان در حوزه میراث فرهنگی ناملموس کشور، به ۷۷ اثر می‌رسد.

نخستین کوچه رنگی شهر تهران در منطقه ۲۰ اجرا شد

شهری ـ خبرنگار اطلاعات: شهردار ناحیه ۳ شهری از اجرای طرح کوچه رنگی با هدف زیباسازی معابر و چشم نواز کردن المان‌های شهری به عنوان اولین کوچه رنگی شهر تهران در این ناحیه خبر داد.

مهدی فرجی گفت: در راســـتای شعار «ری، شهر ایرانی ـ اسلامی پیشرو» و تغییر چهره شهر از فضای شهر خاکستری به شهر رنگی، یکی از معابر ناحیه ۳ به عنوان پایلوت طرح کوچه رنگی شهر تهران با مشارکت شهروندان رنگ‌آمیزی شد.او افزود: این طرح به دنبال تدابیر شهردار منطقه ۲۰ بر افزایش حس تعلق، مشـــارکت و ایجاد اشتیاق و نشاط شهروندان و کاهش آلودگی‌های بصری، با رنگ‌آمیزی دیوارهای فرسوده و نصب گلدان‌های شمعدانی انجام شد.

بسیاری از مأموریت‌ها و جلسه‌ها بیهوده و حالت تفریح دارد

تبریز ـ خبرنگار اطلاعات: استاندار آذربایجان‌شرقی گفت: بسیاری از ماموریت‌ها و جلسات ما بیهوده است و بیشتر حالت تفریح دارد؛ باید اینها را مدیریت کنیم، چرا که منابع ما محدود است.

محمدرضا پورمحمدی در سومین جلسه مشترک شورای برنامه‌ریزی و توسعه و ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی استان در سال ۱۳۹۸ با اشاره به وضعیت توزیع اعتبارات در کشور اظهار کرد: در کشور توزیع اعتبارات بر اساس مدل خاصی مثل توجه به جمعیت، موقعیت جغرافیایی و یا نیازهای واقعی استان‌ها صورت نمی‌گیرد و در نتیجه همه ساله استان‌های غنی، غنی‌تر و استان‌های محروم نیز محروم‌تر می‌شوند.وی سهم آذربایجان‌شرقی از بودجه سال ۹۸ را حدود ۵۰۹ میلیارد تومان اعلام و اضافه کرد: اعتبارات هزینه‌ای ما ۸۵ تا ۹۰ درصد است که باید آن را کم کنیم؛ سیستم پرداختی ما هم به گونه‌ای است که هزینه‌ها مدام افزایش می‌یابد.

پورمحمدی با اشاره به تصویب آیین‌نامه جدید شورای برنامه‌ریزی گفت: دستگاه‌های اجرایی یک هفته تا ۱۰ روز فرصت دارند پیشنهادات و نقطه‌نظرات خود را نسبت به آیین‌نامه جدید شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان ارائه دهند.

اختصاص ۴۳ میلیارد تومان به بخشودگی جرایم و استمهال تسهیلات کشاورزان بوشهری

کاکی ـ خبرنگار اطلاعات: سرپرســـت مدیریت بحران استانداری بوشـــهر گفت: برای اجرای طرح‌های حمایتی دولت ۴۳ میلیارد تومان به بخشودگی جرایم و استمهال تســـهیلات کشاورزان این استان اختصاص یافت.جهانگیر دهقانی در نشســـت ستاد مدیریت بحران شهرستان دشتی افزود: ۲۴ میلیارد تومان از این اعتبار در مرحله اول برای استمهال تسهیلات کشاورزان استان بوشهر برای ۸ بانک عامل اختصاص یافت که تاکنون یک میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان آن جذب شـــده است.درمرحله دوم نیز یک میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان اختصاص یافته است که انتظار می‌رود کشاورزان استان برای استفاده از بخشودگی و استمهال وام‌های خود هر چه سریعتر اقدام کنند.

دهقانی یادآورشـــد: بنا براعلام بانک‌های عامل اســـتان و بر اساس بررسی‌های به عمل آمده در حال حاضر ۵۱ میلیارد تومان برای بخشودگی تمامی جرایم و استمهال تسهیلات کشاورزان استان بوشهر، اعتبارمورد نیاز است.عبدالله نادری فرماندار دشتی نیز گفت: در مرحله اول یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان اعتبار برای بخشودگی و استمهال وام‌های کشاورزان شهرستان دشتی برای شعب بانک کشاورزی این شهرستان اختصاص یافت.

آیت‌الله العظمی نوری‌همدانی:

مدعیان دفاع از حقوق بشر، منافقین را در دامان خود می پرورانند

سرویس شهرستانها: آیت‌الله العظمی حسین نوری‌همدانی از مراجع عظام تقلید در پیامی به «کنفرانس بین المللی حقوق بشر آمریکایی از دیدگاه مقام معظم رهبری»، با تاکید بر این که کتاب جنایات آمریکا، یک کتاب قطور است،افزودند: آمریکا تا کنون بیش از ۶۰حکومت ملی و مردمی را در جهان سرنگون کرده و عوامل خود را به جای آن‌ها نشانده است.

در بخشی از این پیام که توسط مرتضی نجفی قدسی مدیر دارالقرآن علامه طباطبایی در سالن مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی (یادمان شهدای هفتم تیر) در تهران قرائت شد آمده است: نامگذاری هفته دوم تیر ماه به عنوان هفته حقوق بشر آمریکایی فرصتی برای بازشناسی جنایات و حشتناک مدعیان دروغین حقوق بشر است.

در ادامه پیام تاکید شده است: عجیب آن است کسانی که ادعای دفاع از حقوق بشر را دارند، اکنون صدها نفر از منافقین که دستشان به خون ۱۷ هزار نفر از بیگناهان آلوده است را در دامان خود می‌پرورانند و از آنان برای مأموریت‌های تروریستی در جهان استفاده می‌کنند. از جمله جنایات مهم آمریکا در هفتم تیرماه ۱۳۶۶بمباران شیمیایی سردشت و کشتن هزاران نفر از مردم مسلمان و اهل تسنن ما توسط صدام جنایتکار بود که پیوسته مورد حمایت و پشتیبانی آمریکا در طول جنگ تحمیلی قرار داشت و از همه واضح‌تر شلیک موشک به هواپیمای مسافربری ایران در دوازده تیرماه ۱۳۶۷در خلیج فارس بود که توسط ناو آمریکایی زده شد و بیش از ۲۹۰نفر از مردم عادی که حدود ۶۰نفر آن‌ها کودک بودند بر فراز آسمان کشته شدند و به دریا فروریختند.

آیت‌الله العظمی نوری‌همدانی همچنین در این پیام از تلاش دست اندرکاران همایش بین المللی حقوق بشر آمریکایی تشکر کردند.

آمریکا، مرکز فعالیت‌های ضد بشری

مشاور عالی رهبر معظم انقلاب در امور جهان اسلام با بیان اینکه آمریکا جرثومه فساد و مرکز فعالیت‌های ضد بشری است، افزود: یکی از نکات تاریخ آمریکا همین تائید کامل رژیم کودک کش صهیونیستی است و آن‌ها چشم بسته موید این رژیم و جنایاتش هستند.

آیت الله تسخیری با اشاره به خیانت آمریکا به توافقنامه‌های بین المللی تاکید کرد: آمریکایی‌ها هرجا که پای منافع مالی در میان باشد در توافقنامه می‌مانند و هرگاه آن توافق با منافع مالی شان تضاد پیدا می کند، هرچند که با حقوق بشر هم سازگاری داشته باشد آن را رد می‌کنند.

همچنین یکی از رئوس برنامه‌های آمریکا تائید حکومت‌های ضد مردم است؛ اخیراً دیدیم درکنار بن علی در تونس، در کنار مبارک در مصر، در کنار علی عبدالله صالح ایستادند و سلاح دادند و کل این فعالیت‌ها ضدبشری است. و دیدیم ملت‌ها در همه جا علیه مزدوران آمریکا و حمایت‌های این کشور از مزدوران قیام کردند.

سکولار کردن دین

رئیس ستاد حقوق بشر هم در این مراسم گفت: علاوه بر تئوری اسلام سکولار، یکی دیگر از مبانی اسلام آمریکایی، این است که مسلمانان از لحاظ زندگی مدنی، باید در ساختار بین‌المللی مندرج شوند و مقاومتی از خود نشان ندهند.

محمد جواد لاریجانی با بیان اینکه دکترین مقاومت اوایل جدی گرفته نمی‌شد، اما امروز یکی از مهمترین پدیده‌های جهانی است و منحصر به اسلام هم نیست، ادامه داد: ما در وهله نخست باید جنایاتی را که آمریکا در حق بشر به ویژه مسلمانان انجام داده است ، پایش و بیان کنیم.وی تاکید کرد: حقوق بشر آمریکایی و اروپایی اینگونه است که برای اغوا، سطح ملی و ساختار مدنی را حذف می کند و به فرد تنازل می‌دهد و راجع به فرد صحبت می‌کند.

او با بیان اینکه ما اصلا از قطعنامه دادن آمریکا و اروپا علیه خودمان ناراحت نمی‌شویم، افزود: ما باید در بیان مطالب خود شجاعانه اقدام کنیم و نگران کم یا زیاد شدن مخاطبانمان نشویم.لاریجانی ادامه داد:عربستان فکر نمی‌کرد ملت یمن تا این اندازه مقاومت کند. پیروزی یمن بر سعودی پیروزی بسیار بزرگی است و دشمن درصدد کنترل امواج این پیروزی است.

۲۵ میلیون یورو پول فروش نفت به حساب وزارت نفت برگشت

سرویس خبر: تجاوز به حریم آب‌های سرزمینی ما توسط پهپاد جاسوسی نمونه‌ای از خوی تجاوزگری آمریکاست که تمام‌شدنی نیست.

غلامحسین اسماعیلی سخنگوی قوه قضائیه در پنجمین نشست خبری با رسانه در پاسخ سؤال خبرنگار ما در خصوص ورود قوه قضائیه به تجاوز پهپاد آمریکایی به خاک کشورمان و شکایت دراین خصوص گفت: وزارت امورخارجه و نمایندگی کشورمان در سازمان ملل اسناد و مدارکی دال بر تجاوزگری آمریکا به ویژه در مورد پهپاد جاسوسی رابه سازمان ملل و شورای امنیت ارائه دادند.

وی ادامه داد: البته در موضوع تعقیب کیفری مانند مطرح شدن این پرونده در دادگاه لاهه متولی آن دولت است و از دادستانی نیز مشورت گرفته می‌شودوما از این پیشنهاد برای طرح شکایت در مراجع قضایی خارجی استقبال می‌کنیم.

اسماعیلی درباره فرآیند قضایی کشف شبکه جاسوسی آمریکایی که دبیرشورای عالی امنیت ملی کشور پیشتر اعلام کرده بود، افزود: همچنان شاهد هستیم که آمریکا به انواع و اقسام روش‌ها به دنبال استمرار جنایات خود در منطقه و کشور عزیزمان است البته در ایران اقداماتش موفق نبوده است.

او گفت: تقویت شبکه جاسوسی منسجم برای دریافت اطلاعات در داخل کشور و آسیب رساندن جزو برنامه‌های آمریکای ستمگر است.

وی افزود: تیم‌های متعدد جاسوسی توسط سرویس جاسوسی آمریکا به کار گرفته می‌شود که در یک مرحله، سربازان گمنام امام زمان(عج) موفق شدند با اقدام هوشمندانه یک شبکه گسترده جاسوسی آمریکا را در تمامی کشورهای دنیا شناسایی کنند.

رسیدگی به ۳ پرونده قتل

سخنگوی قوه قضائیه با اشاره به این که نخستین جلسه رسیدگی به پرونده متهم به قتل امام جمعه کازرون برگزار شد، گفت: به طور قطع دو پرونده قتل میترا استاد و قتل شیرمحمدعلی تا پایان تیر رسیدگی خواهد شد.

او گفت: درباره بحث خروج پول وزارت نفت سه نفر بازداشت هستند.اسماعیلی درباره دستگیری یک مدیر نفتی و یک صراف با چمدان پول گفت: چمدانی در کار نبود و خروج پول با چمدان نداشتیم بلکه اطلاعاتی توسط وزارت اطلاعات به مراجع قضایی داده شد که بخشی از درآمدهای حاصل از فروش نفت نزد یکی از صرافان نگهداری می‌شود و بین این صراف و یکی از مدیران زیرمجموعه وزارت نفت برای نگهداری این پول تبانی وجود داشت و بعد از آن نیز گزارش کردند که این دو نفر قصد خروج از کشور دارند.

وی ادامه داد: در بررسی‌ها مشخص شد ارز در حساب صراف در خارج از کشور قرار دارد و این دو نفر قصد خروج از کشور را داشتند که هنگام خروج از کشور دستگیر شدند و در ادامه تحقیقات یکی از کارمندان بانک سرمایه که مرتبط با این موضوع بود شناسایی و دستگیر شد و اکنون سه نفر در رابطه با این پرونده بازداشت هستند.

اسماعیلی گفت: موضوع ۲۵ میلیون یورو درآمدهای حاصل از فروش نفت بود که این مبلغ نیز از حساب صراف در خارج از کشور با اقدامات قضایی و اطلاعاتی به حساب وزارت نفت برگشت.

وی افزود: در کنار این اقدامات در روند تحقیقات به یک پول دیگری نیز رسیدیم و آن را هم از حساب صراف در خارج از کشور به حساب وزارت نفت برگرداندیم و در اختیار بیت‌المال قرار گرفت.

به استناد شنود، رأی نمی‌دهیم

سخنگوی قوه قضائیه گفت: درهیچ دادگاه و برهه‌ای به استناد مطالب به دست آمده از شنود، رای صادر نمی‌شود.

اسماعیلی با انتقاد از اظهارنظر برخی مقامات ارشد دولتی درباره موضوع شنود افزود: قضات دادگاه‌ها در همه امور به مُرّ قانون عمل می‌کنند و البته از شنود می‌توان به عنوان ادله و مستنداتی در چارچوب قانون استفاده کرد و شنود برابر ضوابط و مقررات و ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین ضوابط مصوب شورای عالی امنیت ملی انجام می‌شود.

وی در خصوص تأیید سن رشد برای ازدواج دختر سیرجانی توسط قاضی گفت: اثبات رشد با دادگاه است و حوزه کارشناسی آن با پزشکی قانونی و نظرات پزشکی قانونی به عنوان یک مرجع کارشناسی در پرونده‌های مختلف مورد توجه همکاران ما در دادگاه‌ها قرار می‌گیرد چه در ارتباط با رشد، حجر، جنون، صدماتی که به اشخاص وارد می‌شود پزشکی قانونی نظرات خود را برای کمک به دادگاه ارائه می‌دهد.

برکناری مدیر کل زندان‌ها

اسماعیلی در پاسخ به تغییر برخی از مقامات قضایی و رؤسا و تغییر مدیرکل زندان‌های استان تهران و این که آیا این تغییرات ارتباطی با قتل متهمی در زندان فشافویه دارد یا خیر، گفت: بعد از حادثه زندان فشافویه دو اقدام به صورت موازی انجام شد. یک اقدام رسیدگی به پرونده قتل و تعقیب قضایی قاتلان و یک اقدام هم اعزام هیأت‌هایی به دستور رئیس قوه قضائیه در ارتباط با بررسی زمینه وقوع یا قصور برخی از کارگزاران حوزه زندانبانی بود.

او گفت: بخش اول پرونده رسیدگی شد و کیفرخواست صادر شده اما در بخش دوم ۳ هیأت مأمور شدند هیأتی از ناحیه سازمان زندان‌ها، دادسرای تهران و دادستانی کل کشور که بررسی‌های خود را انجام دادند و گزارش خود را محضر رئیس قوه تقدیم کردند.

وی افزود: با جمع‌بندی گزارش در بخش دوم با برخی از پرسنلی که در این بند کار می‌کردند برخورد شد و قصور آنها محرز شد و برخی از مدیران در این ارتباط جابه‌جا شدند و نتیجه این که قوه قضائیه با تخلفات هیچ تعارفی ندارد. هم با پرسنل بند برخورد شده، هم با رئیس زندان برخورد شده است و هم رئیس کل زندان‌های استان تهران برکنار شد.

اسماعیلی در باره وضع زمینخواری در لواسان گفت: در ارتباط با برخی از موضوعات خاص در حوزه لواسانات رئیس قوه قضائیه به دو هیأت مأموریت داد که موضوع را بررسی کنند، گزارش یکی از این هیأت‌ها آماده است و گزارش هیأت دیگر نیز به زودی تقدیم خواهد شد.

اخبار کوتاه

خرید نوزاد ۷ میلیونی ناکام ماند

سرویس خبر: فرمانده یگان انتظامی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کشور از دستگیری خریدار و فروشنده نوزاد یک مادر معتاد در بیمارستان جنوب تهران خبر داد.

سرهنگ رضا جنتی افزود: اواخر هفته گذشته زن جوانی که معتاد به موادمخدر است در یکی از بیمارستان‌های جنوب تهران زایمان کرد و این در حالی بود که هیچ یک از اعضای خانواده زن جوان به بیمارستان مراجعه نکرده بود.

وی افزود: نوزاد این زن به‌خاطر اعتیاد مادرش در شرایط سختی بود و به قسمت مراقبت‌های ویژه منتقل شد و مردی هم با در دست داشتن یک دفترچه بیمه برای پرداخت هزینه بیمارستان و کارهای ترخیص اوبه بیمارستان مراجعه کرد.جنتی ادامه داد: در بخش اداری بیمارستان متوجه شدند دفترچه بیمه جعل شده است و با اعلام این خبر مشخص شد مادر کودک از بیمارستان خارج شده و مرد جوان با جعل و جایگزین کردن عکس مادربچه به جای صاحب دفترچه، قصد داشته کارهای ترخیص نوزاد را انجام دهد.او گفت: با توجه به مرموز بودن این پرونده، مرد جوان به نام فریدون و مرد دیگری که همراه این مرد بود دستگیر شدند و در تحقیقات مشخص شد فریدون با پرداخت ۷ میلیون تومان به مرد غریبه قصد خرید نوزاد را داشته است.

طرح ترافیک تهران فردا اجرا نمی‌شود

سرویس خبر: رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ اعلام کرد: پنجشنبه این هفته به دلیل برگزاری کنکور سراسری، طرح ترافیک اجرا نمی‌شود.سردار محمدرضا مهماندار افزود: با توجه به برگزاری کنکور سراسری و برای رفاه شهروندان تهرانی و افرادی که در این امتحان شرکت می‌کنند با هماهنگی به عمل آمده با سازمان حمل و نقل ترافیک شهرداری تهران، طرح ترافیک فردا اجرا نخواهد شد.

برگزاری سومین جلسه دادگاه متهمان شرکت نادین فرتاک پارسیان

سرویس خبر: سومین جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده ۱۰ نفر از متهمان اقتصادی معروف به شرکت نادین فرتاک پارسیان به ریاست صلواتی در شعبه چهارم دادگاه ویژه رسیدگی به جرائم اخلالگران و مفسدان اقتصادی برگزارشد.

در جلسه رسیدگی به پرونده شرکت نادین فرتاک پارسیان، مریم‌هاشمی متهم ردیف اول این پرونده ادامه دفاعیات خود را ارائه و وکیل مدافع وی لایحه دفاعیه خود را قرائت کرد.

همچنین در این جلسه دیگر متهمان نیز در دفاع از خود صحبت کردند و به سوالات قاضی دادگاه و نماینده دادستان پاسخ دادند.

بهروز ریخته گران بازداشت شد

سرویس خبر: بهروز ریخته‌گران با قرار بازداشت موقت به اتهام اخلال در نظام اقتصادی صبح دیروز بازداشت شد.وی با قرار بازداشت موقت به اتهام اخلال در نظام اقتصادی از طریق تحصیل مال نامشروع، بازداشت شد.

معرفی جوان‌ترین دادستان کشور در یزد

سرویس شهرستان‌ها: جوان‌ترین دادستان کشور در استان یزد، دیروزبا حضور دادستان کل کشور معرفی شد.

دراین مراسم حداد زاده به عنوان دادستان عمومی و انقلاب استان یزد و شمس به عنوان قائم مقام دادگستری استان یزد معرفی شدند.

حجت الاسلام والمسلمین منتظری دادستان کل کشور در آیین تکریم و معارفه دادستان عمومی و انقلاب استان یزد گفت: دادستان‌ها یکی از ارکان موثر برای اجرای عدالت، پیگیری دعاوی و دفاع از حقوق عامه مردم هستند.

وی افزود: همه دادستان‌ها باید در حوزه حقوق عمومی جدی‌تر وارد شوند و این مسئولیتی خطیر و سنگین است.

او گفت: همه دستگاه‌های اجرایی نیز باید قبل از ورود دادستانی به موضوعاتی که با حقوق عمومی مرتبط است، وظایفشان را به درستی انجام دهند.

۵۰ کشته و ۷۰ زخمی در انفجار تانکر نفتکش در نیجریه

نیجریه: براثرانفجار یک تانکر نفتکش در روستای «آهومبه» در نیجریه ۵۰ نفر جان خود را از دست دادند و ۷۰ نفر زخمی شدند.

به دنبال واژگون شدن یک تانکر نفتکش، سوخت از آن خارج شد و توجه بسیاری از افرادی را که در محل بودند به خود جلب کرد. انفجار فوق آنطور که منابع محلی اعلام کردند، خساراتی به اتوبوسی که در آن نزدیکی بود وارد آورد و خانه‌های اطراف نیز دچار خسارات شد.

کلانتری: خوزستان تا ۵۰ سال آینده مشکل آب ندارد

سرویس شهرستانها: رئیس سازمان حفاظت محیط زیست کشور گفت: امسال ۲۵۰ میلیارد تومان برای مقابله با ریزگردها در خوزستان اختصاص یافته است.

عیسی کلانتری در بازدید از از کانون فوق بحرانی گرد و غبار در شرق اهواز افزود: دولت از صندوق توسعه ملی ۱۰۰ میلیون دلار برای مقابله با ریزگردها در منطقه جنوب کشور از سیستان و بلوچستان تا خوزستان اختصاص داده است.

وی پس از ورود به خوزستان از کانون فوق بحرانی گرد و غبار در شرق اهواز (کانون شماره ۴) و اقدامات انجام گرفته دیدن کرد.

طرح انتقال آب رودخانه کارون به تالاب بین المللی شادگان با حضور رئیس سازمان حفاظت محیط زیست کشور به بهره‌برداری رسید. با افتتاح این طرح در هر ثانیه پنج‌متر مکعب آب از رودخانه کارون به بخش جنوبی تالاب شادگان منتقل می‌شود.

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست در آیین افتتاح بهره‌برداری از طرح انتقال آب کارون به تالاب شادگان گفت: استان خوزستان و حاشیه رودخانه ارس حداقل تا ۵۰ سال آینده با کمبود آب مواجه نخواهند شد.

کلانتری اضافه کرد: امسال در کوهرنگ ۲۰۰ میلی‌متر بارندگی داشتیم.

در حوضه آبریز زاینده‌رود سد لبریز بود اما به جای ۱۷۵ میلیون مترمکعب آب برای گاوخونی، تاکنون بیشتر از ۵ میلیون مترمکعب آب به این تالاب نرسیده است.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی : ertebat@ettelaat.com

چند نکته درخور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می کنیم:
- موضوع پیام‌ها جنبه های خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.
- پیام‌ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن‌ها خودداری شود.
- خوانندگان محترم شهرستانی در پیام‌هایشان، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند .
- چاپ پیام‌ها براساس نوبت است.

با تشکر ـ سرویس ارتباطات مردمی

تشکر یک زندانی از رئیس قوه قضائیه

دوم تیر ماه جاری آقای رازقندی بازرس محترم هیأت حقوق شهروندی قوه قضائیه در جمع زندانیان بازداشتگاه رجایی شهر کرج حضور یافت و از نزدیک به مشکلات آنان رسیدگی کرد، از جمله من که به قصاص محکوم شده ام و از ۸ سال پیش در زندان بلاتکلیف هستم. از رئیس محترم قوه قضائیه که تحولات چشمگیری در رسیدگی به مشکلات زندانیان ایجاد کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

رامین، خ – از مددجویان زندان رجائی شهر

چرا برنامه شادی‌آور در صدا و سیما کم است؟

معلوم نیست که چرا مسئولان صدا و سیما با برنامه‌های شاد و نشاط‌انگیز اینهمه مخالفند و معدود برنامه‌هایی را هم که طنز می‌نامند، نه فقط شادی‌آفرین نیست، بلکه به نوعی صحنه‌های غم‌انگیز و خشونت‌بار دارد.

بیننده تلویزیون

ضرورت راه‌اندازی گردشگری علمی و حرفه‌ای

پیشنهاد می‌کنم رشته‌های گردشگری در ایران متنوع شود و مواردی مانند گردشگری های سلامت و علمی و حرفه‌ای را هم دربر بگیرد تا علاقه‌مندان به این رشته‌ها با برقراری ارتباط با دیگر دوستداران گردشگری‌های یاد شده در جهان بتوانند از محضر آنان برای ارتقای دانش و تخصص خود بهره‌مند شوند.

صابر ـ قائم‌شهر

قدردانی از کارکنان وظیفه‌شناس یک داروخانه

بیشتر داروخانه‌ها به دلیل مشکلاتی که در مورد دریافت پول‌هایشان از بیمه‌های تکمیل درمان دارند، یا از دادن این داروها خودداری و یا داروهای داخلی را با داروهای تجویز شده خارجی جایگزین می‌سازند که در این میان معدودی از آنها مانند داروخانه دکتر کاووسی‌نیا در گرگان با درک شرایط سخت بیماران، بهترین خدمات را به آنان ارائه می‌دهند که از کارکنان دلسوز و وظیفه‌شناس داروخانه مزبور قدردانی می‌شود.

مریم غفاری ـ گرگان

دلسوزی و سرعت عمل کارکنان دیوان عدالت اداری

در مراجعه به دیوان عدالت اداری در تهران کارکنان این نهاد و بخصوص رئیس محترم شعبه ۶ دیوان عدالت با دلسوزی و سرعت عمل به تقاضایم رسیدگی کردند که از حسن برخورد آنان سپاسگزارم.

سید حسین گوهریان

وام دوم را به من نمی‌پردازند!

بازنشسته مبتلا به پوکی شدید استخوان هستم که از صندوق بازنشستگی کشوری برای مداوایم تقاضای ۵ میلیون تومان وام دارم، اما می گویند چون بابت وام قبلی ۳ میلیون تومان بدهکاری، امکان پرداخت وام جدید وجود ندارد!

بازنشسته کشوری ـ سنندج

مسئولان به روستای محمدعلی خان توجه کنند

روستای «محمدعلی خان» از توابع فشافویه واقع در جاده قدیم قم از امکانات ضروری محروم است و به دلیل لایروبی نشدن قنات این روستای کهنسال، مزارع کشاورزی و باغ‌های انار روستا در حال خشکیدن است و به همین دلیل از سکنه ۲۰۰ خانواری روستا فقط ۸۰ خانوار در محل باقی مانده‌اند و بقیه مهاجرت کرده‌اند.

ایرانلو ـ از اهالی روستای محمدعلی خان فشافویه

شکر ۵ هزار تومانی فراوان و دولتی کمیاب است!

شکر در تمامی مغازه‌های خیابان‌های انبار نفت و مولوی به قیمت کیلویی ۵ هزار تومان به فراوانی یافت می‌شود، اما در فروشگاه‌های زنجیره‌ای برای خرید آن به قیمت دولتی باید در صف ایستاد، با این وضع آیا نباید انتظار داشت که سلاطین شکر نیز به ثروت‌های باد آورده دست یابند؟

غفارزاده

پرداخت هزینه کارت ملی هوشمند مشکل است

در شرایطی که مسئولان یکسره ضرورت ثبت‌نام برای کارت ملی هوشمند را گوشزد می‌کنند، کسانی که حتی از ۱۰ ماه قبل برای دریافت آن ثبت‌نام کرده‌اند، به دلایلی که گفته می‌شود کمیابی کاغذهای وارداتی مخصوص کارت‌های هوشمند است، هنوز موفق به دریافت آن نشده‌اند. در ضمن افراد مستضعف و کم‌درآمد هم از پرداخت هزینه کارت ملی هوشمند برای خود و اعضای خانواده‌هایشان ناتوانند و به همین دلیل از ثبت‌نام برای آن، خودداری می‌کنند که اگر در این خصوص برای خانواده‌های پرجمعیت تخفیف‌هایی قائل شوند، آنان هم در مورد ثبت‌نام در اسرع وقت اقدام می‌کنند.

متقاضی کارت ملی هوشمند

شرایط چاپ پیام‌ها در خط ارتباطی روزنامه اطلاعات

لطفاً بنویسید پیام‌های خوانندگان روزنامه اطلاعات باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا در ستون خط ارتباطی چاپ شود؟

شیخ‌الاسلامی ـ رشت

خط ارتباطی: شرایط چاپ پیام‌ها به صورت مستمر در بالای ستون خط ارتباطی مردم با روزنامه اطلاعات چاپ می‌شود.

لزوم اجرای طرح هادی در روستای کُنده سفلی لواسان

به دلیل عدم اجرای طرح هادی در روستای «کُنده سفلی» لواسان، این روستا علیرغم نزدیکی به تهران در حال خالی از سکنه شدن است، در محوطه اصلی و ورودی روستا نیز مدرسه مخروبه‌ای قرار دارد که می‌طلبد آموزش و پرورش و شهرداری لواسان برای بازسازی و استفاده مطلوب از آن اقدام کنند.

از اهالی روستای کُنده سفلی لواسان

سیستم نوبت‌دهی بیمارستان نامطلوب است

اجرای مطلوب سیستم نوبت‌دهی در بیمارستان شهید مفتح پیشوای ورامین موجب رضایت مراجعان شده است، اما متاسفانه سیستم نوبت‌دهی تلفنی بیمارستان تامین اجتماعی ۱۵خرداد ورامین وضعیت بسیار نامطلوبی دارد و دریافت نوبت برای ویزیت بیماران از این طریق تقریباً غیرممکن است. و این در حالی است که همه ماهه مبالغ قابل توجهی از حقوق بیمه شدگان کسر می‌شود تا بتوانند از خدمات سازمان تأمین اجتماعی به خوبی استفاده کنند.

سید محسن موسوی ـ ورامین

پاسخ مسئولان

پاسخ شرکت مترو درباره آموزش پرسنل ایستگاه‌ها

احتراماً خواهشمند است در خصوص مطلب مندرج در آن روزنامه، مورخه ۱۳۹۸/۴/۲ با عنوان ماموران ایستگاه‌ها وظایف مسافران را تذکر دهند، پاسخ زیر به چاپ برسد:

ضمن سپاس از مسافر گرامی و همچنین آن روزنامه وزین به‌دلیل انعکاس دیدگاه‌ها و نقطه نظرات خوانندگان و ظرفیت ایجاد شده برای تعامل و پاسخگویی به شهروندان و مسافران محترم، در خصوص نظاره‌گربودن پرسنل در بدرفتاری مسافر خانم (دویدن بر روی پله برقی و فحاشی به مسافران معترض) در ایستگاه شهید مدنی، به اطلاع می‌رساند تمامی پرسنل شرکت بهره‌برداری متروی تهران و حومه در بدو و حین استخدام دوره‌های آموزشی لازم به‌خصوص دوره تکریم ارباب‌رجوع را گذرانده‌اند و ضمن تذکرات مجدد و توجیه پرسنل در چنین مواردی پیام‌های هشداری و رعایت ایمنی به صورت پیج مکرر در ایستگاه‌های خطوط مترو توسط متصدیان اتاق کنترل به صورت روزانه اعلام می‌شود.

پیرامون افزایش مبلغ اعتبار کارت بلیت‌های منزلت

احتراماً، خواهشمند است در خصوص مطلب مندرج در آن روزنامه، مورخه ۱۳۹۸/۳/۲۲ با عنوان «مبالغ کارت‌های منزلت افزایش یابد» پاسخ زیر به چاپ برسد:

ضمن تشکر از این مسافر محترم، به اطلاع می‌رساند افزایش مبلغ اعتبار کارت بلیت منزلت در اختیار شرکت بهره‌برداری متروی تهران نیست و در صورت موافقت، موضوع باید از طریق کمیته هماهنگی و معاونت کارت بلیت الکترونیک ابلاغ گردد. این شرکت پیگیر این موضوع از طریق کمیته مذکور برای افزایش مبلغ شارژ کارت عزیزان سالمند در سال ۱۳۹۸ خواهد بود.

در خصوص ساخت سرویس‌های بهداشتی در ایستگاه‌های مترو

احتراماً، خواهشمند است در خصوص مطلب مندرج در آن روزنامه مورخه ۱۳۹۸/۴/۶ با عنوان «ساخت سرویس‌های عمومی در عمق زمین‌های اطراف مترو» پاسخ زیر به‌چاپ برسد:

ضمن سپاس از این مسافر گرامی به دلیل ارائه پیشنهاد و همچنین آن روزنامه وزین به خاطر انعکاس دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات خوانندگان و ظرفیت ایجاد شده برای تعامل و پاسخگویی به شهروندان و مسافران محترم، به اطلاع می‌رساند در فضای بیرونی برخی از ایستگاه‌های خطوط مترو ازجمله شهید بهشتی، دانشگاه شریف، صادقیه، کرج و ... سرویس‌های بهداشتی عمومی مجهز برای استفاده آقایان و بانوان وجود دارد.

محسن محمدیان ـ مشاور مدیرعامل و مدیر ارتباطات و امور بین‌الملل

تنیس ایران در جا می زند؛ راهکار چیست؟

تنیس ایران همانند فوتبال مالدیو در آسیا شده و همه اش می‌بازد و می‌بازد.

به گزارش خبرگزاری فارس، این روزها تنیس ایران می‌بازد، چه فنی باشد چه مدیریتی، همه اش باخت است. وضعیت به شکلی شده که تنیس ایران را با مالدیو در فوتبال مقایسه می‌کنند که موفقیتی در کارنامه خود ندارد و مقابل همه تیم‌ها مغلوب می‌شود.

آخرین مورد به مسابقات دیویس کاپ دسته سوم آسیا – اقیانوسیه باز می‌گردد که هر چهار مسابقه خود را واگذار کردیم و به عنوان تیم آخر به کار خود پایان دادیم. حکایتی که البته در تنیس مسبوق به سابقه است و پیش از این در بازی های کشورهای اسلامی و بازی های آسیایی جاکارتا نیز تکرار شده بود؛ مسابقه بدون هیچ موفقیتی بازی بدون حتی یک برد!

سعید احمدوند سرمربی تیم ملی پس از قرعه کشی گفته بود در گروه خوبی قرار گرفتیم و گفته بود که شانس پیروزی مقابل قطر زیاد است و می‌خواهیم پس از مدت‌ها سوریه را هم ببریم، اما نتایج نشان داد این پیش بینی‌ها درست نبوده است.

تنیس ایران به مانند دانش آموزی شده که فقط شب امتحان درس های خود را می‌خواند و انتظار هم دارد بهترین نتیجه را بگیرد. فرمولی که البته نخ نما شده و هرگز جواب نمی دهد. هر چقدر تلاش کنید، بهره خواهید برد. مسئولان فدراسیون در طول سال حرکتی برای پیشرفت نمی‌کنند و در آستانه مسابقات با یک یا دو بازی تدارکاتی تیم را روانه مسابقات مهم می‌کنند. باختن و باختن و باختن، حدیث مکرر تنیس شده و گویی از آن گریزی نیست.

این روزها «جوانگرایی» واژه‌ای است برای فرار از انتقادها و شکست‌های پیاپی. مصطفی صالح، سرمربی سابق تیم ملی می‌گوید: جوانگرایی را ۷، ۸ سال پیش در تیم ملی آغاز کردم، اما همین دوستان که الان بر مسند کادرفنی هستند همه چیز را تغییر دادند و حالا می‌خواهند با این صحبت‌ها خودشان را تبرئه کنند.

تیم ملی جایی برای شایسته‌ها است و فرقی نمی‌کند بازیکن چند سال داشته باشد. هرکسی که برتر، بهتر و شایسته‌تر باشد باید پیراهن تیم ملی را بر تن کند، اما متاسفانه برخی می‌خواهند با به کار بردن واژه جوانگرایی بی برنامگی‌ها را توجیه کنند.



در مقابل تنیس و بهانه‌های تکراری و نخ نما شده برای توجیه ناکامی‌ها، تنیس روی میز و اسکواش دو رشته دیگر راکتی را می‌بینیم که بدون هیاهو و با برنامه‌ریزی و تلاش، موفقیت تجربه می کنند و مدال‌های ارزشمندی را به چنگ می‌آورند تا ثابت کنند در رشته‌های راکتی هم می توان با برنامه و تلاش به موفقیت رسید.

دامنه شکست‌ها و مشکلات تنیس اما مدتهاست از زمین خارج شده و به صندلی مدیریت رسیده. تنیس این روزها بیشتر از بحث مدیریتی فدراسیون و وزارت ورزش ضربه می‌خورد. جایی که هیچ برنامه‌ای برای حرکت رو به جلو وجود ندارد. مجید شایسته ۸ ماهی است که به عنوان سرپرست کار می‌کند و دوره قانونی او به پایان رسیده اما وزارت ورزش ظاهرا علاقه‌ای برای مشخص شدن وضعیت این فدراسیون ندارد و این دور باطل کماکان ادامه دارد.

اینکه مسئولان وزارت ورزش چه در سر می‌پرورانند و چه خواب‌هایی برای این ورزش دیده‌اند، مشخص نیست، اما چیزی که کاملا مشخص است اینکه تنیس ایران به شکل بدی در سراشیبی قرار گرفته و با سرعت بالایی به سمت افول پیش می‌رود. یک سقوط آزاد در همه زمینه ها، از درون زمین گرفته تا بیرون زمین. تنیس این روزها شایسته پیروزی نیست!

امکان حل مشکل استقلال، پرسپولیس و فدراسیون در فیفا

بعد از مذاکرات فدراسیون فوتبال و وزارت خارجه با فیفا، مشکل این فدراسیون و دو باشگاه استقلال و پرسپولیس برای گرفتن پولشان در حال رفع شدن است.

به گزارش خبرنگار مهر، مشکل بزرگی که باشگاه استقلال را در پرونده مطالبات مالی پروئیچ بازیکن پیشین این تیم تهدید می کرد در حال رفع شدن است.

هفته گذشته کامران منزوی عضو هیات مدیره استقلال در مصاحبه ای از وزارت خارجه و وزارت ورزش درخواست کرد تا به کمک این باشگاه بیایند و جلوی محرومیت این باشگاه از نقل و انتقالات و کسر امتیاز را بگیرند. باشگاه استقلال که در حال حاضر محدودیت های مالی دارد، به مطالباتش در فیفا که حدود ۸۵۰ هزار دلار است دل بسته بود تا از این طریق، طلب ۴۰۰ هزار دلاری پروئیچ را پرداخت کند.

به نظر می‌رسد مذاکرات وزارت خارجه و فدراسیون فوتبال با فیفا نتیجه داده و به زودی پولی که استقلال از فدراسیون جهانی می‌خواهد، به نحوی در اختیار این باشگاه قرار می‌گیرد. احتمالاً استقلالی‌ها این پول را مستقیم از فیفا صرف مطالبات پروئیچ می‌کنند و بخشی از آن هم صرف پرداخت قرارداد خارجی‌هایشان می‌شود.

اما نکته جالب اینجاست که علاوه بر استقلال، مشکل پرسپولیس و فدراسیون فوتبال هم به صورت همزمان با استقلالی‌ها رفع می‌شود و آنها هم به مطالباتشان از فیفا می رسند.

کامران منزوی عضو هیات مدیره استقلال با اعلام این خبر ، گفت: وزیر ورزش، فدراسیون فوتبال، وزارت خارجه و مدیرعامل استقلال همه متفق القول و متحد وارد این قضیه شده اند. هفته گذشته هم آقای تاج رایزنی‌هایی را با فیفا انجام داد و نماینده ای اعزام شد.

منزوی ادامه داد: امیدواریم ظرف یکی دو روز این مشکل ها همزمان حل شود. اول مشکل ما و پروئیچ و دوم مشکل فدراسیون بابت وصول مطالبات و پرداخت هزینه مربیانش.به گفته منزوی، این مشکل تا ۹۹ درصد برطرف شده است. به این ترتیب فدراسیون فوتبال هم می تواند بخشی از قرارداد مارک ویلموتس سرمربی بلژیکی خود را از همین طریق پرداخت کند تا مشکلات مالی در این زمینه به حداقل برسد.

برنامه بازی‌های تیم ملی والیبال ایران در آمریکا

برنامه و ساعت بازی‌های تیم ملی والیبال ایران در مرحله نهایی رقابت‌های لیگ ملت‌های والیبال مشخص شد.

به گزارش خبرنگار مهر، تیم ملی والیبال ایران پس از پایان دور مقدماتی رقابت‌های لیگ ملت‌های والیبال با کسب ۱۲ پیروزی و ۳۶ امتیاز در جایگاه دوم رده بندی قرار گرفت و راهی مرحله نهایی شد.

ایران در مرحله نهایی در گروه B با تیم‌های برزیل و لهستان هم گروه است و تیم ملی در نخستین بازی خود بامداد جمعه از ساعت ۲:۳۰ مقابل لهستان صف آرایی خواهد کرد.

برنامه بازی‌های ایران در مرحله نهایی به شرح زیر است؛

ایران– لهستان– جمعه ۲۱ تیر ساعت ۲:۳۰ بامداد

ایران– برزیل–شنبه ۲۲ تیر ساعت ۲:۳۰ بامداد

در گروه A مسابقات نیز تیم‌های آمریکا، روسیه و فرانسه با هم رقابت خواهند داشت و در پایان دو تیم برتر هر گروه به مرحله نیمه نهایی صعود خواهند کرد و برای کسب عنوان قهرمانی رقابت خواهند داشت.

واکنش کاندیداهای وزنه‌برداری به الکترونیکی شدن انتخابات

اکثریت کاندیداهای انتخابات فدراسیون وزنه برداری با الکترونیکی شدن رای گیری در انتخابات این فدراسیون موافق هستند، البته برخی می‌گویند به شرطی که قبلش سیستم رای‌گیری تست شده باشد.

به گزارش ایسنا، فدراسیون وزنه برداری قرار است اولین فدراسیونی باشد که رای گیری در مجمع انتخاباتی آن به صورت الکترونیکی انجام می‌شود. در این میان عده‌ای معتقدند شاید بهتر بود ابتدا این سیستم در یک مجمع کم اهمیت تر امتحان می‌شد و سپس برای فدراسیونی مانند وزنه برداری مورد استفاده قرار می‌گرفت موضوعی که به نظر می‌رسد اکثر کاندیداهای انتخابات وزنه برداری مشکلی با این نوع شکل رای گیری ندارند و فقط معتقدند بهتر است قبل از مجمع حتماً تست شود و اعضای مجمع هم با آن آشنایی پیدا کنند.اظهارنظر برخی از کاندیداهای انتخابات وزنه‌برداری به الکترونیکی انتخابات را در ادامه می‌خوانید.

سجاد انوشیروانی: فکر می‌کنم آزمون و خطا چنین سیستم‌هایی که در یک مجمع رسمی خوب نباشد اما اگر تست شده، ما هم مشکلی نداریم. وزارت ورزش مجری برگزاری مجمع است و هر تصمیم بگیرد تابع آن هستیم.

کوروش باقری: کلاً انسان نسبت به هر تغییری مقاومت می‌کند از یک جهتی گفته می‌شود چون برای اولین بار استفاده می‌شود ممکن است ایراداتی داشته باشد اما به نظرم قبل از مجمع باید حتماً تست شود در غیر این صورت چه ایرادی دارد که الکترونیکی باشد و بالاخره باید از یک جایی قدم رو به جلو بگذاریم.

محمدرضا آخوندی: من از روز اول تابع وزارت ورزش بودم و وزارت ورزش هر تصمیمی بگیرد تابع آن هستم.

نصرت الله عابدینی: کار بسیار عالی است. اسامی کاندیداها کامل نمایش می‌شود و اعضای مجمع رای را وارد می‌کنند. به نظرم سلامت انتخابات را بالا می‌برد و دغدغه‌های کاندیداها را کم می‌کند. اتفاق خوبی است و از این بابت از وزارت ورزش و جوانان تشکر می‌کنم.

فرشاد غزالیان: به نظرم اصل قضیه ایرادی ندارد و این اتفاق یک روزی باید می‌افتاد و مثبت است. فقط اگر قبل از مجمع، اعضای مجمع آشنایی با آن پیدا کنند خوب است و اگر مشکلی هم باشد باعث برطرف شدن آن می‌شود.

عبدالکریم پورکیان: برای من فرقی ندارد و از الان هم نمی‌توان در مورد آن نظری داد چون باید محک زده شود و سپس مورد ارزیابی قرار داد. شایان ذکر است که با وجود تلاش زیاد خبرنگار ایسنا، علی مرادی و حسین رضازاده هیچ کدام به تماس تلفنی پاسخگو نبودند. شهرام عظیمی هم از حضور در انتخابات انصراف داده است.

اخبار کوتاه داخلی

ملایی نماینده جودو ایران در جایزه بزرگ کرواسی



جودوکار تیم ملی ایران با عنوان نفر یک رنکینگ بهترین جودوکاران جهان در وزن ۸۱- در رقابت‌های جایزه بزرگ کرواسی شرکت می‌کند.به گزارش خبرنگار مهر، هشتمین مرحله از رقابتهای گرندپری جودو در سال ۲۰۱۹ طی روزهای چهارم تا ششم مردادماه با حضور ۵۷۶ جودوکار از ۸۳ کشور به میزبانی کرواسی در زاگرب برگزار خواهد شد.سعید ملایی، ملی پوش ایران که شانس اول کسب سهمیه المپیک ۲۰۲۰ است، به عنوان تنها نماینده ایران در این مسابقات شرکت می کند. بر اساس برنامه وی ۵ مردادماه به روی تاتامی خواهد رفت.در این مسابقات ۳۴۲ جودوکار در بخش مردان و ۲۳۴ جودوکار در گروه زنان در رقابت های گرندپری زاگرب کرواسی حضور دارند.

سقوط بازیکنان ایرانی در رنکینگ جهانی تنیس روی میز

در جدیدترین رنکینگ فدراسیون جهانی تنیس روی میز تمامی بازیکنان ایران سقوط داشتند.به گزارش خبرگزاری فارس، طبق رنکینگ ماه جولای برادران عالمیان یعنی نوشاد و نیما هرکدام یک پله سقوط داشتند. نوشاد در رده ۸۲ ایستاد و جایگاه ۸۵ نیز به نیما رسید. میعاد لطفی با ۸۱ و امین احمدیان با ۶ پله نزول در رده‌های ۲۹۵ و ۳۱۸ ایستادند.امیرحسین هدایی از رتبه ۳۸۴ به رده ۳۸۷ و افشین نوروزی که در رده ۴۲۹ قرار داشت به جایگاه ۴۳۲ رسیدند. در این رده بندی شوشین چینی نفر اول جهان است.در بخش بانوان نیز ندا شهسواری با ۴۳ پله سقوط در رده ۱۸۱ قرار گرفت، مهشید اشتری که در جایگاه ۲۱۶ ایستاده بود به رتبه ۲۲۳ نزول کرد و مریم صامت با ۳ پله سقوط به رده ۴۴۲ رسید.

احتمال غیبت ستاره‌های لهستان در فینال لیگ ملت‌های والیبال

تهران – ایرنا – تیم ملی لهستان ممکن است بدون ستاره‌های خود در مرحله نهایی لیگ ملت‌های والیبال به میدان برود.تیم ملی والیبال ایران در نخستین مسابقه خود به مصاف لهستان خواهد رفت. در حالی که کمتر از ۱۰ روز تا آغاز این مسابقات باقی مانده است رسانه‌های لهستانی خبر داده‌اند که ممکن است تیم ملی این کشور بدون ستاره‌ها و بازیکنان اصلی خود به شیکاگو برود.در روزهای گذشته همزمان با شرکت تیم ملی لهستان در مرحله مقدماتی لیگ ملت‌های والیبال، اردوی دیگری با حضور بازیکنان اصلی و ستاره‌های والیبال لهستان نیز آغاز شد تا این تیم برای شرکت در رقابت‌های انتخابی المپیک آماده شود.

ذوب آهن در صورت صعود، رقیب الهلال یا الاهلی می‌شود

قرعه کشی مرحله یک چهارم نهایی لیگ قهرمانان آسیا ۲۰۱۹ انجام شد.به گزارش خبرگزاری فارس، کنفدراسیون فوتبال آسیا قرعه کشی مرحله یک چهارم نهایی لیگ قهرمانان آسیا را انجام داد. نتایج قرعه کشی به این شرح است: درمنطقه غرب آسیا،برنده دیدار السد با الدحیل با برنده دیدار النصر عربستان با الوحده امارات بازی می کند وبرنده دیدار ذوب آهن اصفهان و الاتحاد عربستان با برنده دیدار الهلال و الاهلی عربستان روبرو می شود.

به این ترتیب چنانچه ذوب آهن اصفهان و الاهلی عربستان برندگان این مرحله باشند باید منتظر رویارویی برانکو ایوانکوویچ وعلیرضا منصوریان بود.

اخبار کوتاه خارجی

تمرین رونالدو زیر نظر نایب‌قهرمان دو ۱۰۰ متر المپیک

ستاره پرتغالی یوونتوس بار دیگر ثابت کرد که چرا از آمادگی بسیار بالای بدنی برخوردار است.به گزارش ایسنا و به نقل از اسکای اسپورت رونالدو برای گذراندن تعطیلات تابستانی به کشورش پرتغال برگشته و در لیسبون به سر می‌برد.رونالدو حتی در استراحت هم تمرین کردن را فراموش نکرده است.این فوق ستاره پرتغالی در پستی که منتشر کرد نوشت که برای آماده نگه داشتن بدن خود و افزایش سرعتش در لیسبون با دونده بزرگ نیجریه‌ای، فرانسیس اوبیکویلو در حال تمرین کردن است.این دونده نیجریه‌ای در المپیک آتن در دو ۱۰۰ متر مدال نقره را به دست آورد و رونالدو که سرعت بسیار بالایی دارد می‌خواهد همچنان با تمرین‌هایی که متخصصان به او می‌دهند سرعتش را بالا نگه دارد.

کاهش قیمت ۸۰ میلیون یورویی گریزمان

بارسلونا که فصل گذشته هم قصد خرید گریزمان را داشت و موفق نشد، این تابستان می‌تواند مهاجم فرانسوی را در ازای ۱۲۰ میلیون یورو به خدمت گیرد.به گزارش خبرگزاری مهر، تا به امروز قیمت درخواستی تیم فوتبال اتلتیکومادرید برای آنتون گریزمان از ۲۰۰ میلیون یورو به ۱۲۰ میلیون یورو کاهش پیدا کرده است. رقمی که بارسلونا همین حالا هم توان پرداختش را دارد، اما آبی و اناری‌ها منتظر می‌مانند تا شاید بتوانند باز هم قیمت را پایین‌تر بیاورند.تابستان گذشته ارزش گریزمان ۱۰۰ میلیون یورو بود، رقمی که حالا ۲۰ میلیون افزایش پیدا کرده است.

فصل ضعیفی که اتلتیکو پشت سر گذاشت احتمالاً در متقاعد کردن این مهاجم فرانسوی برای جدا شدن از تیمش تأثیرگذار بوده است. حالا بعد از او بازیکنان دیگر مانند گودین، خوانفران و ... هم تصمیم به جدایی گرفتند.

دمبله، گزینه دوم بایرن مونیخ بعد از سانه

بایرن مونیخ در صورتی که به وینگر ژرمنی منچسترسیتی نرسد، سراغ گلزن بارسلونا خواهد رفت.به گزارش خبرگزاری فارس، عثمان دمبله بعد از حضور در تیم بورسیادورتموند ممکن است بازی در یک تیم بزرگ دیگر آلمان‌ها را تجربه کند.براساس اعلام فرانس‌فوتبال، بایرنی‌ها می‌خواهند وینگر تکنیکی بارسا را به خدمت گیرند.البته این در حالیست که کار انتقال لروی سانه از منچسترسیتی به بایرن تحقق نیابد.طبق آنچه اعلام شده، باشگاه بایرن برای جذب دمبله، همه شرایط مورد نظر کاتالان‌ها را خواهد پذیرفت.طبق آنچه روزنامه موندودیپورتیو نوشته، تیم اسپانیایی برای تحقق چنین انتقالی رقمی بالغ بر ۴۰۰ میلیون یورو به عنوان حق ترانسفر ثبت‌شده مطالبه می‌کند.این بازیکن در سال ۲۰۱۷ در ازای ۱۰۵ میلیون یورو از بورسیادورتموند به بارسا پیوست.

اسکالونی: حضور مسی هم در ترکیب آرژانتین قطعی نیست

تهران– ایرنا– لیونل اسکالونی سرمربی تیم ملی آرژانتین در نشست خبری پیش از دیدار مقابل برزیل در نیمه نهایی کوپا آمریکا تایید کرد که تنها حضور سرخیو آگوئرو در ترکیب اصلی تضمین شده است و حتی حضور لیونل مسی قطعی نیست.سلسائو در رقابت‌هایی که در قالب تورنمنت برگزار شده، تاکنون هرگز در خانه مغلوب آلبی سلسته نشده و در ۱۰ تقابل اخیر خانگی ۸ برد و ۲ تساوی به دست آورده است.اسکالونی در پاسخ به پرسشی در خصوص حضور مسی در ترکیب اصلی تیمش اظهار داشت: هر بار در مورد حضور یا عدم حضور آگوئرو حرف و حدیث‌های زیادی مطرح می‌شود و هر بار هم او بازی می‌کند؛ حالا هم تأیید می‌کنم آگوئرو بازی می‌کند؛ در واقع به غیر از او، حضور هیچکس در ترکیب اصلی قطعی نیست حتی لیونل مسی.

ترحیم

رفتی و غم آمد به سر جای تو ای داد
بیدادگری آمد و فریادرسی رفت
به نام خدا

در نهایت ناباوری و تاثر و اندوه، خاموش شدن شمع وجود دوست و همفکر گرانقدر مان جناب **محسن احمدی** وکیل شجاع و عدالتخواه دادگستری را به اطلاع کلیه دوستان و آشنایان می‌رسانیم. فقدان ناگهانی وی را به جامعه حقوق دانان و خانواده محترم به ویژه به مادر فداکار و همسر وفادار و همفکر مبارز مان خانم ترکمن و برادر درد آشنا دکتر حسن احمدی و دختر دلبندشان تسلیت می گوییم و همراه با دیگر یاران و بستگان، بعدازظهر روز پنجشنبه ۱۳ تیرماه ۹۸ در مسجد حضرت امیرالمومنین واقع در بزرگراه اشرفی اصفهانی، بلوار مرزداران، خیابان ایثار روز پنجشنبه سیزدهم تیرماه ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰ یاد و نام دوست مبارز وفادار به ارزش های جاودان انسانی الهی؛ حقیقت، آزادی، عدالت، مهربانی و زیبایی را گرامی خواهیم داشت.

حمیده ابراهیمی، حمید احراری، اعظم اکبرزاده، زهرا اکبرزاده، جواد اکبرزاده، رضا بخشی، صادق بندی‌زاده، عباس پوراظهری، حبیب‌الله پیمان، مجید پیمان، مجید تولایی، محمد جمادی، ولی‌الله خان بابایی، حسین خدایاری، امیرخسرو دلیر ثانی، محسن دینی، مجتبی رحمتی، علیرضا ساریخانی، حسین سربندی، سمیه سرداری، باقر صدری‌نیا، کیوان صمیمی، فاطمه صادقی، ناصر طالبی، محسن طبسی، مهین علی‌نژاد، محمدحسین غفارزاده، فرشید فرشباف فاخر، مصطفی فرهودی، علی فرید یحیایی، رضا کاظمی، علی کریمی، جعفر کیوان چهر، حسام کول آبادی، ماشاالله مدیحی، فرید مرجایی، حسین مدنی، مینو مرتاضی لنگرودی، نسرین ملکی، حسین نوری زاده، قدرت منصوری، میراسد مومنی، محمدحسن واصفی.

مراسم یادبود

برادرم و همدم روزهای خوب زندگی جناب آقای دکتر **محمد اسماعیل پور ارباب** در روز پنجشنبه ۹۸/۴/۱۳ تیرماه از ساعت ۱۴ تا ۱۶ در هتل اسپیناس پلاس برگزار می گردد. از همکاران پزشک، دوستان، آشنایان و همه آنهائی که بااین پزشک عالی‌قدر آشنائی داشتند دعوت می‌شود تا یاد و خاطره او را زنده نگه داریم.

دکتر حسین سمیعی

آدرس: سعادت آباد، خیابان پاک نژاد، بلوار پیام، میدان بهرود، خیابان عابدی، خیابان سی و سوم هتل اسپیناس پلاس

بازگشت همه به سوی اوست

با کمال تأسف درگذشت زنده یاد **دکتر محمد صبوری** متخصص و جراح چشم را به اطلاع می‌رساند.
مراسم یادبود آن عزیز روز پنج‌شنبه ۱۳ تیرماه ۱۳۹۸ از ساعت ۱۶:۳۰ الی ۱۸ در مسجدالرضا(ع) واقع در خیابان خرمشهر، خیابان شهید عشقیار میدان نیلوفر برگزار می گردد.
خانواده‌های: صبوری، رفیعی و سایر بستگان

یادبود

برای تعظیم و تکریم و احترام به ساحت خانم زهرا یاسائی
در آستانه دومین سال روی در نقاب خاک کشیدن

تو نیستی که ببینی
چگونه عطر تو در عمق لحظه‌ها جاریست
چگونه عکس تو در برق شیشه‌ها پیداست
چگونه جای تو در جان سبز است

سالی تاریک و تلخ گذشت. در آستان سال دوم خالی ماندن خانه از طراوت حضور و عطر وجود آن یار نازنین «و همراه و مونس و ندیم، بخت مساعد ـ هم صحبت و هم سخن» حریف و مباشر خالی مانده است بگو که جان عزیزم ز دست رفت... خدارا!
رفیقی بود و چراغی در مصاف تیرگی شب و ندیمی که روشنی بخش دل و اینک غیبت جانکاه او جان مرا فرسوده کرده است و ملول!
به دقت دریافت مصائب و مخاطرات که بر روزگارمان می گذشت شریک و انباز بود، او بود که با حلم و گذشت و بزرگواری هایش کج خلقی هایم را هم تحمل می کرد و خم به ابرو نمی آورد مبادا ایام بر من مغشوشتر شود و اگر نوشته‌ای پیش رو داشتم به نقد و ایرادی ذهن مرا از موضوع برانگیختگی منحرف می ساخت تا آثار فشار عصبی از چهره محو و زلال روح را به خرمی و شادی سوق دهد. اینگونه ظرافت‌های رفتاری که ره به آرامش محیط می برد هنری بود که همواره در مصاف امور جاری از سوی او اعمال می‌شد. با کسان که برای ملازمی خدمتش می‌رسیدند چنان مصفا و مطبوع معاشر می شد که برای حصول رضایت‌اش تلاشی مضاعف می کردند طبایع انسانی متفاوت را در نظر می داشت که مطبوع، موافق و دلپسند به گفتگو بنشینند. در مجلس آرائی و سخن پردازی شمع محفل می‌شد و مورد قبول همنشینانش، نیک خلقی، نیکو خصالی، نیک عهدی و نیکودهشی و نیک فطرتی را همواره بروز می‌داد.
روی خوب است و کمال هنر و دانش پاک، لاجرم، همت پاکان دو عالم با اوست
اگر فرصتی برای گفتگو پیدا می‌شد و نظر یکدیگر درباره نامی‌ها و سعایت‌هائی که به گوش رسیده بود پرسیده می‌شد می گفت که شاید حسن نظر و ابراز عطوفت دوستانی که زبانشان در مجالس به نیکی و خیر جاریست، داعیه طغیان خصومت پنهانی کسان باشد و گمان درستی هم بود.
در مورد روزگاری که از سر گذرانده بود، الا از دست دادن پسرمان و برخی حوادث و وقایع اجتناب‌ناپذیر، «ناخرسند نبود که تحصیلاتی دانشگاهی به قیاس اقران موفق می‌داشت» حرفه دبیری پیشه کرده بود که مورد علاقه‌اش بود و از زندگی ساده کارمندی خالی از ماجراها در حریم خانه هم ناراضی نبود. اما به رغم این زیست بی‌پیرایه ـ در خارج این محیط پدیده حسادت فعال می‌بود و دودی که از آتش فضای کین و رشک حاسدان برمی خاست و چشم را می آزرد موجب از دست رفتن سرگرمی مورد علاقه‌اش الفتی که با کلاس و محصل داشت شد. گویا گفته بودند (متعهد)! نیست.
خانمی که افتخار همسری وی برای پنجاه و چند سال و آشنائی‌اش برای هفتاد و چهار سال به شماره سال‌های حیات‌اش داشته‌ام و هنوز هم در پی یک سال غیبت از زمانه‌ای که بااو گذرانیده‌ام مفتخر به‌ایشانم بانویی سازگار و مهربان و با گذشت و خانه آبادکن بود. با ولنگاری‌های من در هزینه اگر در کنار من نمی‌بود آرامش روزهای رو به پایان زندگی در این روزگاران هم رقم نمی‌خورد.
از خداوند برایش خیر و آمرزش می‌طلبم که در بهترین شرایط و در کنار فرزند دلبندش از عنایات و تفضلات ذات کبریایی بهره‌مند باشد و اگر طالع مدد کند توفیق دیدار دوستان و یاران در آئین بزرگداشت ایشان که در روز جمعه ۹۸/۴/۱۴ که از ساعت ۷:۳۰ بعدازظهر در تالار پذیرایی آمیتیس واقع در پل مدیریت ـ بلوار دریا ـ بعد از تقاطع سعادت‌آباد ـ انتهای صراف‌های جنوبی تلفن ۸۸۶۸۹۹۸۰ برگزار می‌شود حاصل شود موجب امتنان و سپاس خواهد بود.
فضای کافی برای توقف اتومبیل تمامی مهمانان گرامی در نظر گرفته شده است.
ای صبا نکهتی از خاک ره یار بیار
سید اسماعیل دست‌غیب

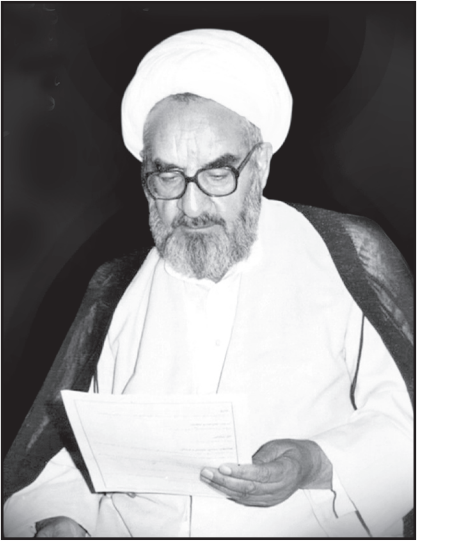
در هفدهمین سال پرواز ملکوتی بانو **عندلیب امیرمظاهری** یادش را گرامی می‌داریم.
ارفع‌نیا، واقفی، اسدی



پانزدهمین سالگرد درگذشت اسوه مهربانی و گذشت زنده یاد **مرحوم آقای حاج علی حیدرپور** را گرامی می‌داریم.
نام و یادش برای همیشه در خاطر ما جاودان خواهد ماند.
کاشان ـ خانواده حیدرپور

هوالباقی

با تشکر از مراجع عظام، علمای اعلام و طلاب حوزه‌های علمیه و عموم دوستان و آشنایان که در مراسم ارتحال آن عالیقدر قدر شرکت نمودند به اطلاع می‌رساند



مجلس بزرگداشت اولین سالگرد ارتحال **حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج میرزا محسن دوزدوزانی (قدس‌سره)** روز پنجشنبه مورخ ۹۸/۴/۱۳ بعداز نماز مغرب و عشاء در مسجدالغدیر واقع در بلوار الغدیر قم منعقد می گردد. ضمناً مراسم ترحیم بانوان نیز همزمان در همان محل مسجدالغدیر برقرار می‌باشد.

تسلیت

همکار ارجمند جناب آقای علی کاوری

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت پدر بزرگوارتان را به شما و خانواده گرامیتان تسلیت عرض می‌نمائیم.
سازمان شهرستان‌ها ـ
سرویس اخبار شهرستان‌های روزنامه اطلاعات

خانواده محترم استاد پروفسور حمید رحمت

درگذشت شادروان پروفسور حمید رحمت را به شما خانواده محترم و جامعه پزشکی تسلیت عرض می‌نمایم.
دکتر حسین آئینه‌چی

اساتید گرامی جنابان
دکتر محمد، دکتر حمید و دکتر مجید ابریشمی

درگذشت مادر گرامیتان را به شما و خانواده‌های محترمتان تسلیت عرض می‌نماییم.
دکتر احمد جوادیان و بانو

همکار عزیز
جناب آقای دکتر منوچهر احمدی یزدی

با کمال تأسف مصیبت وارده را به شما و خانواده محترم تسلیت عرض می کنم. خود را در غم شما شریک می‌دانم.
دکتر فرزین برزویه

دکتر حمید رحمت جراح برجسته مغز و اعصاب، استاد دانشگاه و یار دیرین و فعال جامعه جراحان ایران پس از یک عمر خدمت به بیماران، تلاش و کوشش در راه آموزش دستیاران و در این ماه‌های اخیر تحمل و ایستادگی در برابر بیماری جانکاه روز دوشنبه دهم تیرماه ۱۳۹۸ چشم از جهان فرو بست.
درگذشت این استاد والامقام را به جامعه پزشکی ایران و به خانواده محترم ایشان تسلیت عرض می کنیم و برای آن بزرگوار رحمت و مغفرت الهی و برای بازماندگان آرزوی صبر و شکیبایی داریم. یاد و خاطر ایشان نزد بیماران، همکاران و دستیارانشان همواره زنده و گرامی خواهد ماند.
دکتر ایرج فاضل ـ دکتر کاظم عباسیون ـ دکتر سیاوش صحت ـ دکتر احمد میر ـ دکتر مصطفی جابرانصاری ـ دکتر محمدحسین بدخش ـ دکتر ابوالفضل افشارفرد ـ دکتر جواد باستار ـ دکتر فرزاد پناهی ـ دکتر ایرج حریرچی ـ دکتر محمدتقی خرسندی ـ دکتر حسن رادمهر ـ دکتر علیرضا زالی ـ دکتر محمدعلی زرگر ـ دکتر کورش شمیمی ـ دکتر علی صادقی صارمی ـ دکتر ناصر صادقیان ـ دکتر محمدرضا ظفرقندی ـ دکتر مرتضی عطری ـ دکتر غلامعلی عکاشه ـ دکتر علی محمد میرفخرائی ـ دکتر بابک نیکومرام ـ دکتر محمدرضا کلانتر معتمدی ـ دکتر ایرج قدوسی ـ دکتر علی عبداللهی

خاندان محترم دکتر پورارباب

فقدان رفیق شفیق، دوستی مهربان و طبیبی حاذق و دانشمند را تسلیت عرض می‌نماییم.
دکتر محمد امامی و بانو ـ دکتر جمشید میربها و بانو ـ دکتر محمدرحیم دهقان و بانو ـ دکتر علیرضا رجایی و بانو

بازگشت همه بسوی اوست

درگذشت استاد عالیقدر جناب آقای **دکتر حمید رحمت** را به خانواده محترم ایشان و همکاران تسلیت عرض می‌نماییم و از خداوند منان شادی روح ایشان و صبر و بردباری برای بازماندگان مسألت داریم.
از طرف دکتر بیگدلی و خانم دکتر آقارخ

خانواده محترم رحمت

با کمال تأسف و تأثر درگذشت استاد گرانقدر و دوست مهربان **«جناب آقای دکتر حمید رحمت»** را که از پیش کسوتان علم جراحی مغز و اعصاب در ایران بودند به شما تسلیت عرض نموده و از ایزد منان برای روح بلند این مرد شریف و آزاده و پزشک وارسته آرزوی آرامش می‌نماییم.
هیئت مدیره ـ پزشکان و پرسنل بیمارستان ایرانمهر و جامعه پزشکی کشور

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ (مؤسسه اطلاعات)
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سر دبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان مصدق جنوبی (نفت سابق)
ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی‌ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی‌ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com
منشور اخلاقی: http://www.ettelaat.com/ftp/manshoor.pdf

اطلاعات

سال نود و سوم

تقویم اطلاعات

چهارشنبه ۱۲ تیر ۱۳۹۸
۲۹ شوال ۱۴۴۰ - ۳ جولای ۲۰۱۹

ظهر شرعی	۱۳ و ۰۹ دقیقه
غروب آفتاب	۲۰ و ۲۴ دقیقه
اذان مغرب	۲۰ و ۴۵ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۰۰ و ۱۶ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۴ و ۰۸ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۵ و ۵۳ دقیقه

موج محکومیت عربی و منطقه ای علیه توطئه جدید صهیونیست‌ها برای یهودی‌سازی قدس

سرویس خارجی: اقدام جدید رژیم صهیونیستی برای ساخت تونل در زیر مسجدالاقصی با مشارکت "دیوید فریدمن" سفیر آمریکا در تل آویو و "جیسون گرینبلات" فرستاده ویژه آمریکا به خاورمیانه بازتاب وسیعی در محافل سیاسی و رسانه ای داشت و با موج وسیعی از محکومیت منطقه ای و عربی مواجه شد. در این راستا اتحادیه عرب ضمن محکومیت شدید این اقدام تجاوزکارانه توسط صهیونیست‌ها در شهر اشغالی قدس، خواستار مداخله فوری جامعه جهانی برای توقف حفاری‌های اشغالگران در قدس شد و اعلام کرد: این اتفاق نشانگر جانبداری آمریکا از طرح‌های شهرک سازی و یهودی سازی قدس است که کاملاً مخالف قوانین بین المللی است. مؤسسه الازهر مصر نیز در بیانیه‌ای با محکومیت این اقدام صهیونیست‌ها خواستار تشکیل کشور مستقل فلسطینی به پایتختی قدس شد و از همه جهان خواست مساله فلسطین را کلید صلح در خاورمیانه بدانند. وزارت خارجه اردن هم ضمن محکوم کردن افتتاح این تونل هشدار داد که این اقدامات غیرقانونی و غیرمسئولانه به تشدید تنش‌ها منجر خواهد شد. تشکیلات خودگردان فلسطین نیز در بیانیه‌ای اعلام کرد: این اقدام صهیونیست‌ها راهزنی و تجاوز به قوانین بین المللی در شهری است که بر اساس قوانین یونسکو جزو میراث اسلامی است که غیر مسلمان‌ها در آن حقی ندارند. سازمان آزادیبخش فلسطین هم حضور جیسون گرینبلات و دیوید فریدمن در مراسم افتتاح این تونل را توهین به قوانین بین المللی دانست. گفته می شود این تونل باعث اخراج فلسطینی‌ها از برخی مناطق قدس خواهد شد.

پهپادهای انصارالله یمن آشیانه جنگنده‌های عربستان در فرودگاه «ابها» را درهم کوبیدند

سرویس خارجی:مقامات یمنی از عملیات جدید پهپادی علیه فرودگاه «أبها» در استان «عسیر» عربستان و انهدام آشیانه جنگنده‌های رژیم سهعودی در این حملات خبر دادند.

سرتیپ «یحیی سریع» سخنگوی نیروهای مسلح یمن اعلام کرد: عملیات پهپادی جدیدی علیه فرودگاه «أبها» در منطقه «عسیر»، در جنوب غرب عربستان انجام شده است.به گفته وی، در این عملیات با پهپادهای «قاصف» به آشیانه جنگنده‌های سعودی حمله شده و تمامی فعالیت‌های این فرودگاه متوقف شده است. سخنگوی نیروهای مسلح یمن افزود : نظام عربستان تلاش می‌کند که به پیامدهای این عملیات به خصوص بر متوقف شدن چندین ساعته فعالیت‌های فرودگاه اعتراف نکند.در همین حال، «ترکی المالکی» سخنگوی ائتلاف سعودی علیه یمن با اذعان به حمله به فرودگاه «أبها» گفت : ساعت ۰۰:۳۵ بامداد به فرودگاه بین‌المللی «أبها» حمله شد که طی آن پنج نفر مجروح شدند و به زودی بیانیه‌ای درباره این اقدام صادر خواهد شد. این در حالی است که رسانه‌های سعودی از مجروح شدن دست کم ۹ نفر در این حمله خبر داده اند.همزمان، نیروهای یمنی با شلیک چهار فروند موشک بالستیک «زلزال-۱»، مواضع مزدوران عربستان در استان «عسیر» این کشور را هدف قرار دادند.

سفر وزیر خارجه رژیم صهیونیستی به امارات برای عادی‌سازی روابط

سرویس خارجی : دولت امارات با دعوتی بی سابقه از وزیر خارجه رژیم صهیونیستی برای سفر به «ابوظبی»، گام بزرگی را در راستای عادی سازی روابط اعراب حاشیه خلیج فارس و این رژیم برداشت ؛ اقدامی که با انتشار تصاویر حضور «یسرائیل کاتس» در مساجد شهر «ابوظبی» توسط وزارتخارجه این رژیم همراه شد تا «تل آویو» عمق روابط پنهانی اعراب خلیج فارس با اسرائیل را به خوبی به همگان نشان داده باشند.

منابعی در رژیم صهیونیستی در همین راستا فاش کردند که وزیر خارجه اسرائیل یکشنبه به دعوت مقامات « ابوظبی» به امارات سفر کرده است.مقامات وزارت خارجه رژیم صهیونیستی گفتند: «یسرائیل کاتس»، وزیر خارجه اسرائیل به منظور مشارکت در کنفرانس محیط زیست سازمان ملل به «ابوظبی» سفر و با چند مقام بلند پایه اماراتی و همچنین «آنتونیو گوترش»، دبیرکل سازمان ملل دیدار کرده است.

طبق گزارش رسانه‌های اسرائیل، «کاتس» در این سفر ضمن بازدید از برخی بناها و مساجد شهر «ابوظبی»، ابتکار عملی را مبنی بر همکاری اقتصادی رژیم صهیونیستی و کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله عربستان از طریق زیرساخت‌های اتصال راه آهن اراضی اشغالی به کشورهای حوزه خلیج فارس و بندر «حیفا» پیشنهاد داده است.«کاتس» و مقامات امارات همچنین درباره تقویت همکاری های رژیم صهیونیستی و ابوظبی علیه ایران گفت‌وگو کردند. همچنین طبق نوشته روزنامه «تایمز آو» اسرائیل، «کاتس» در این سفر با چند مقام بلند پایه اماراتی درباره مسأله هسته‌ای ایران نیز رایزنی کرده است.

دو طرف همچنین درباره همکاری و تقویت روابط اقتصادی به ویژه در زمینه‌های فناوری، انرژی، کشاورزی و آب بحث و تبادل نظر کردند. در همین حال، وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در واکنش به این سفر گفت : این سفر، یک گام مهم رو به جلو در روابط اسرائیل با کشورهای منطقه است و من به عنوان وزیر خارجه قصد دارم تا این سیاست را با قدرت پیش ببرم.وی افزود: همکاری با نتانیاهو را برای عملی شدن سیاست عادی سازی روابط با کشورهای عربی منطقه با جدیت ادامه می‌دهم.

از طرفی، همزمان با تقویت روابط رژیم صهیونیستی با امارات، منابع بلندپایه دیپلماتیک در کشورهای عربی از تماس‌های محرمانه بین «ریاض» و «تل آویو» به منظور دستیابی به توافق نظامی جدیدی نیز خبر دادند. «الخلیج انلاین» به نقل از منابع عربی از تماس‌های محرمانه بین ریاض و تل آویو به منظور دستیابی به توافق نظامی جدیدی خبر داد که قرار است درهایی را به روی اسرائیل برای نفوذ به عمق منطقه عربی باز کند که پیش‌تر به رویش بسته شده و نزدیکی به آن دشوار بود.

به گفته منابع عربی، رژیم صهیونیستی در حال حاضر چشم به خاک عربستان دوخته است و درصدد است زمینی را تصاحب کند که تا حد زیاد مشابه فرودگاه نظامی بسته است تا جنگنده های آن که در منطقه گشت زنی می‌کنند در آنجا فرود بیایند و به آنها در آنجا اجازه سوخت‌گیری داده شود. این منابع افزودند: علاوه بر اینکه نظامیان اسرائیلی هم در فرودگاه مذکور مستقر می‌شوند و اسرائیل سیستم‌های کنترل و رادارها و سیستم‌های جاسوسی ویژه امنیت فرودگاه های نظامی را نیز در آنجا مستقر می کند.

در چنین شرایطی، وزیر انرژی سعودی از اتخاذ تدابیر شدید امنیتی این کشور در آب‌های سرزمینی خود در پی حمله اخیر به نفتکش‌ها در دریای عمان خبر داد.

یسرائیل کاتس از مسجد شیخ زائد ابوظبی دیدن کرد

واکنش شدید گروههای مقاومت علیه حمله هوایی جدید اسرائیل به سوریه

سرویس خارجی: گروههای مقاومت در منطقه تجاوز هوایی جدید رژیم صهیونیستی به حومه دمشق را محکوم کردند. در این راستا جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) در بیانیه‌ای تجاوز آشکار رژیم صهیونیستی به سوریه و کشتار عمدی شهروندان سوری را محکوم کرد.

حماس خاطر نشان کرد که رژیم صهیونیستی نه تنها بزرگترین خطر برای ملت فلسطین بلکه برای تمامی منطقه به شمار می‌رود. سخنگوی جنبش انصارالله یمن هم ضمن محکوم کردن حمله رژیم صهیونیستی به سوریه گفت که تجاوزات رژیم صهیونیستی در چارچوب طرح برخی کشورهای عربی برای عادی‌سازی روابط صورت می‌گیرد. «محمد عبدالسلام» افزود: باید با خطر رژیم صهیونیستی که همه امت اسلامی را تهدید می‌کند، مقابله کرد. در این حال دولت سوریه با ارسال نامه‌های جداگانه برای دبیرکل سازمان ملل متحد و رئیس دوره ای شورای امنیت، حملات مکرر رژیم صهیونیستی به سوریه را محکوم و آن را در راستای تلاش‌های صهیونیست‌ها برای طولانی کردن بحران این کشور قلمداد کرد.

بلومبرگ: ترکیه به دنبال خرید جنگنده های روسی است

سرویس خارجی:خبرگزاری بلومبرگ به نقل از منابع آگاه ترکیه در گزارشی اعلام کرد :آنکارا در صورتی که جنگنده های «اف-۳۵» را از آمریکا دریافت نکند، به دنبال خرید جنگنده هایی از روسیه خواهد بود. بلومبرگ نوشت: آنکارا در صورتی که جنگنده‌های اف۳۵ آمریکایی را دریافت نکند، امکان خرید جنگنده‌های روسی را بررسی می‌کند. به گفته این خبرگزاری،ترکیه عملکرد سامانه‌های موشکی اس۴۰۰ را بهتر از پاتریوت آمریکا می‌داند و معتقد است موشک‌های روسی می‌توانند از آنکارا و استانبول حفاظت کنند.بلومبرگ نوشت:ترکیه در انتظار تحریم‌های احتمالی از سوی واشنگتن است.

سازمان ملل انجام تحقیقات درباره کشتار معترضان سودانی را خواستار شد

سرویس خارجی: سازمان ملل بار دیگر تشکیل یک دولت مدنی در سودان را خواستار شد و بر لزوم انجام تحقیقات مستقل درباره کشتار اخیر معترضان این کشور تاکید کرد.

«استفان دوجاریک»، سخنگوی دبیرکل سازمان ملل در کنفرانس مطبوعاتی گفت: ما از گزارش‌ها درباره کشته شدن شماری از معترضان در «خارطوم» اطلاع یافتیم و اصل تحقیق مستقل و رسیدگی به این مساله بسیار اهمیت دارد.دوجاریک افزود: ما همچنان خواستار تشکیل یک دولت مدنی در این کشور و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت هستیم.از طرفی، «تیبور ناج»، معاون وزیر خارجه آمریکا در امور آفریقا نیز در سخنانی گفت: انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به دولتی غیرنظامی، تنها راه حل بحران سودان است و نه قتل و استفاده از گلوله واقعی علیه تظاهرکنندگان.

تشدید تحرکات نیروهای «حفتر» برای اشغال «طرابلس» لیبی

سرویس خارجی: نیروهای شرق لیبی موسوم به «ارتش ملی لیبی» تحت فرماندهی ژنرال «خلیفه حفتر» آمادگی و تحرکات خود را برای حمله گسترده به «طرابلس» و اشغال پایتخت این کشور افزایش دادند.به گفته برخی منابع، نیروهای «خلیفه حفتر» اعلام کردند که برای آغاز حملات گسترده به طرابلس آماده شده اند.سرلشکر «محمد منفور»، فرمانده اتاق عملیات نیروی هوایی «ارتش ملی لیبی» وابسته به «حفتر» در همین رابطه اعلام کرد: این نیروها برای حملات گسترده به اهدافی در طرابلس آماده شده اند.وی از همه شهروندان ساکن طرابلس خواست تا از اردوگاه‌های شبه‌نظامیان و پایگاه‌های نظامی دوری کنند.در چنین شرایطی و ساعاتی پس از این هشدار، جنگنده های نیروی هوایی ارتش ملی لیبی وابسته به «حفتر» حملات گسترده ای را علیه برخی مواضع دولت قانونی لیبی در طرابلس، پایتخت این کشور انجام دادند.

فرمان ۱۰ بندی «عبدالمهدی» درباره سازماندهی «الحشد الشعبی» عراق

سرویس خارجی : نخست وزیر عراق فرمانی ۱۰ بندی درباره سازماندهی جدید نیروهای «الحشد الشعبی» را صادر کرد .

«عبدالمهدی» در این دستور خود اعلام کرد: بنا بر اقتضای منافع مردم و بر اساس اختیاراتی که به موجب قانون اساسی به ما داده شده و با ایمان به نقش بزرگی که مبارزان الحشد الشعبی در حال ایفای آن است و برای تضمین تقویت داخلی و خارجی آن، دستورات زیر صادر می‌شود: نخست آنکه تمامی نیروهای الحشد الشعبی به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از نیروهای مسلح عراق عمل می‌کنند و هرگونه قوانینی که برای نیروهای مسلح اعمال می‌شود از این پس برای نیروهای الحشد الشعبی نیز اعمال می‌شود. دوم آنکه، نامگذاری‌هایی که گروه‌های الحشد الشعبی در جریان درگیری‌های شجاعانه خود برای پایان دادن به موجودیت گروه داعش تروریستی داشتند، کاملا پایان می‌یابد و با نامگذاری‌های نظامی نظیر (لشکر، تیپ، گروهان، ...) جایگزین می‌شود. در سومین بند آمده است: این گروه‌ها، چه فردی، چه تشکیلاتی باید تمامی ارتباطات سیاسی خود را قطع کنند.در چهارمین بند نیز تصریح شده است: گروه‌هایی که به نیروهای مسلح نمی‌پیوندند می‌توانند به گروه‌های سیاسی که تحت قانون احزاب است تبدیل شوند و از هر گونه حمل سلاح منع خواهند شد. از طرفی، تمامی مراکزی که به اسم گروهی از گروه‌های الحشد الشعبی داشته باشند چه در داخل شهرها و چه خارج از آن، بسته خواهد شد. همچنین از این پس موجودیت هرگونه گروه مسلحی که پنهانی یا آشکارا خارج از این چارچوب فعالیت می‌کند ممنوع بوده و تخطی از قانون به شمار می‌آید که به موجب پیگرد خواهد شد. بر این اساس، تمامی دفاتر اقتصادی یا ایست و بازرسی‌ها و حضور یا منافع نهادهای خارج از چارچوب جدید اعلامی نیز بسته خواهد شد و سازمان الحشد الشعبی بخشی از نیروهای مسلح عراق به شمار می‌آید.

دراین حال،رئیس فراکسیون«بدر» پارلمان عراق گفت که ادغام الحشد الشعبی با نهادامنیتی امر جدیدی نیست و هیچ شخصیت سیاسی یا دولتی قادر به از میان برداشتن این سازمان نخواهد بود.«حسن الکعبی» رئیس فراکسیون «بدر» پارلمان عراق گفت که تصمیم عادل عبدالمهدی نخست‌وزیر این کشور برای سازماندهی الحشد الشعبی و ادغام آن با نیروهای مسلح، مساله جدیدی نیست.حسن الکعبی در عین حال تاکید کرد که هیچ شخصیت سیاسی یا دولتی قادر نخواهد بود الحشد الشعبی را از میان بردارد.

رئیس فراکسیون بدر با اشاره به فتوای مرجعیت عالی عراق برای تاسیس الحشد الشعبی گفت که«فتوای مرجعیت سر جای خود باقی است و همگان از آن اطاعت می‌کنند». وی در پایان متذکر شد که «الحشد تنها با فتوای خود آیت‌الله العظمی سیستانی مرجعیت عالیقدر از میان برداشته می‌شود و هیچ مقام سیاسی یا دولتی قادر به حذف آن نخواهد بود».در چنین شرایطی، گروه های مختلف عراقی از جمله جریان «صدر» و شخص «مقتدا صدر» ، جریان حکمت ملی به رهبری سید «عمار حکیم» و همچنین «قیس الخزعلی»، رهبر جنبش مقاومت «عصائب اهل الحق» و سایر شخصیت های سیاسی و مقاومت عراقی از این دستور « عادل عبدالمهدی» استقبال کردند و مقتدا صدر دستور انحلال سرایاالسلام را صادر کرد.

پنتاگون: روسیه در پی تسخیر جهان است!

سرویس خارجی: وزارت دفاع آمریکا در گزارشی که از سوی چند مرکز تجزیه و تحلیل آمریکا برای این وزارتخانه تهیه شده است ، ادعا کرد: روسیه تحت رهبری پوتین به دنبال تسخیر کردن جهان است.پنتاگون گفت: روسیه تحت رهبری پوتین سیاستی در راستای بازگرداندن اعتبار "قدرت بزرگ جهانی" به مسکو، معرفی خود به عنوان شریک صادق و میانجی صلح و در نهایت شکست آمریکا را در پیش گرفته است.در این گزارش ادعا شده است که روسیه نه تنها از لحاظ نظامی، بلکه از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیکی تهدیدی برای کشورهای غربی به شمار می رود. بر اساس این گزارش، روسیه در اختلافات سیاسی داخلی در ایالات متحده دست دارد و اجازه نمی دهد تا بسیاری از سیاستمداران گستردگی تهدیدات را درک کنند.پنتاگون گفت:ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری این کشوریک راهکار جهانی برای شکست آمریکا در پیش گرفته است.

رئیس جمهوری آمریکا: افغانستان «هاروارد» تروریست‌ها است

سرویس خارجی:دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا در گفتگویی با فاکس نیوز در حالی که نظامیان کشورش همچنان در افغانستان حضور دارند، این کشور را دانشگاه هاروارد برای تروریست ها دانست.ترامپ اعلام کرد: به دنبال خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان بوده اما ممکن است بدون حضور این نیروها، این کشور به پایگاهی برای حملات تروریستی به داخل ایالات متحده تبدیل شود.وی گفت: مشکل خارج کردن ۹۰۰۰ سرباز آمریکایی از افغانستان این است که این کشورآزمایشگاهی برای تروریست‌ها به شمار می‌رود. ترامپ افزود:من می‌توانم حتی نام دانشگاه «هاروارد تروریست‌ها» را بر روی افغانستان بگذارم. وی تاکید کرد: حتی اگر نیروهای آمریکایی را از افغانستان خارج کنیم، تصمیم دارم نیروهای اطلاعاتی بسیار قوی را در این کشور باقی بگذارم.

کوتاه از سراسر جهان

سندرز: بن سلمان دیکتاتوری بی‌رحم است

فارس: «برنی سندرز» سناتور ارشد و نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا در یک مصاحبه ضمن انتقاد از تناقضات سیاست خارجی دونالد ترامپ، خواستار مذاکره با ایران و توقف حمایت آمریکا از جنگ یمن شد و ولیعهد سعودی را دیکتاتوری بی رحم خواند. وی گفت: در حالی که ترامپ با کیم جونگ اون دیدار می‌کند، همچنان در اقدامی تحریک‌آمیز ما را به سمت جنگ با ایران پیش می‌برد و او مصوبه کنگره آمریکا را که ایالات متحده را از جنگ وحشتناک یمن خارج می‌کرد وتو کرد؛ جنگی که دیکتاتور بی‌رحمی به نام محمد بن سلمان آن را رهبری می‌کند.

پیشنهاد روسیه برای تبادل زندانیان با آمریکا

فارس: معاون وزیر خارجه روسیه گفت مسکو به واشنگتن پیشنهاد تبادل زندانی داده اما آمریکا هنوز به این پیشنهاد پاسخ نداده است.«سرگئی ریابکوف» تأکید کرد که مسکو به واشنگتن پیشنهاد داده تا «کنستانتین یاروشنکو» خلبان روس که در زندان‌های آمریکا به سر می‌برد، در ازای آزادی هر یک از زندانیان آمریکایی در فدراسیون روسیه، آزاد شود. یاروشنکو، خلبان روسی است که به اتهام قاچاق کوکائین به آمریکا در این کشور بازداشت و به ۲۰ سال حبس محاکمه شده است.

رئیس جمهوری سریلانکا درخواست سازمان ملل برای لغو اعدام را نپذیرفت

ایسنا: رئیس جمهوری سریلانکا گفت درخواست تلفنی دبیرکل سازمان ملل را برای تجدید نظر در صدور مجدد حکم اعدام در کشورش پس از ۴۳ سال، رد کرده است. مایتریپالا سیریسنا افزود: به آنتونیو گوترش گفتم که می‌خواهم کشورم را از مواد مخدر در امان بدارم. وی گفت: گوترش کمی پس از امضای چهار حکم اعدام، با من تماس گرفت و من به او گفتم اجازه دهد حکم اعدام در رابطه با مواد مخدر را امضا کنم.

تقویت سیستم دفاع هوایی سوئد در پی تنش با روسیه

فارس: ارتش سوئد اعلام کرد سیستم دفاع زمین به هوای خود را در جزیره گاتلند واقع در دریای بالتیک به‌روز رسانی می‌کند. این سیستم جایگزین سلاح‌های قابل جابجایی پیشین می‌شود که در این جزیره مستقر بودند. ارتش سوئد این اقدام را در راستای تنش‌های موجود بین این کشور و روسیه اعلام کرد. «میکائیل بایدن» فرمانده ارشد نیروهای مسلح سوئد در بیانیه‌ای گفت: گاتلند از نقطه‌نظر راهبردی-نظامی ناحیه‌ای مهم است.

حبس برای رهبر مخالفان روسیه

ایسنا: دادگاهی در مسکو رهبر مخالفان روسیه را به جرم مشارکت در اعتراضات ماه گذشته در حمایت از یک روزنامه‌نگار، به ۱۰ روز زندان محکوم کرد. دادستان‌ها الکسی ناوالنی را به نقض قوانین اعتراضات حین تجمع ۱۲ ژوئن متهم می‌کنند. ناوالنی هم در واکنش به این حکم گفت: "اگر ما ساکت بمانیم و از خانه بیرون نرویم، بی‌قانونی هرگز متوقف نخواهد شد."

حمله برنامه ریزی شده داعش در استرالیا خنثی شد

مهر: پلیس سیدنی از خنثی شدن حمله برنامه ریزی شده داعش در استرالیا با بازداشت سه عضو این گروه تروریستی خبر داد. پلیس مبارزه با تروریسم استرالیا اعلام کرد که سه مرد را در حمله به نقاط مختلف سیدنی به اتهام برنامه‌ریزی برای انجام مجموعه حملاتی به ساختمان‌های عمومی و سفارتخانه‌ها در استرالیا، بازداشت کرده است. بر اساس قوانین استرالیا عضویت در گروه داعش جرم محسوب می‌شود.

معترضان در هنگ کنگ، ساختمان پارلمان را اشغال کردند

سرویس خارجی: معترضان هنگ کنگی در ادامه اعتراضات خود و درگیری با نیروهای امنیتی در مقابل پارلمان، با شکستن شیشه‌های درب ورودی وارد ساختمان پارلمان شدند و پرچم انگلیس را برای ساعاتی در پارلمان نصب کردند. صدها معترض با شکستن موانع وارد ساختمان پارلمان هنگ کنگ شده و خواستار صحبت با خانم «کری لم»، رئیس دولت محلی شدند.این اعتراضات از یک ماه پیش در پی بررسی اصلاحیه قانون استرداد مجرمان هنگ کنگی به چین، آغاز شده است که اگر تایید شود، هنگ کنگ می تواند مظنونین را حتی در صورت عدم موافقت نامه های استرداد، به چین مسترد کند.در این حال مدیر اجرایی هنگ‌کنگ خشونت بیش از حد معترضان که به ساختمان پارلمان حمله کرده و خساراتی برجا گذاشتند را به شدت محکوم کرد و همزمان روزنامه خلق چین نیز خواستار "تحمل صفر" در برابر اعتراضات هنگ کنگ شد.



ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه ۱۲ تیر ۱۳۹۸- سال نودوسوم - شماره ۲۷۳۱۹



به قلم استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی

آثار علامه محمدقزوینی



بزرگداشت استاد منوچهر صدوقی سها

مشعلدار صدوق



محمد جواد سالمی پاریزی

یادبودمدرسه‌پاریز

آذر یزدی: نویسنده خوب بچّه‌های خوب

روزی بود و روزگاری

طرح از: حبیب‌الله صادقی



ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات
چهارشنبه ۱۲ تیر ۱۳۹۸- سال نودوسوم - شماره ۲۷۳۱۹

قلم‌انداز

نفت و فرهنگ

آری، آنچه امروز، هر روز شاهد آن هستیم، درگذشته در مواردی روی می‌داد و پیش می‌آمد که آتشی در بین بود و آتش‌سوزی روی می‌داد و از آن رو که انسانها تمام یا غالب کرده‌های خویش بر اساس عقل و ذهن انجام می‌دهند و رفتارهای خویش را به ذهن و خرد و تعقل مستند می‌کنند، به سهولت می‌توان از ذهن‌های مشتعل سخن گفت: ذهن‌هایی که در خود شعله‌ورند و نمی‌دانند. در خود شعله‌ورند و بجای خاموش شدن، شعله‌ورتر می‌شوند. ذهن‌هایی که هر تلاشی برای خاموش شدن، بر دامنهٔ آتشفشان اضافه می‌کند و ذهن‌هایی که نمادی از آتشند، هم برای خود، هم برای دیگران. این ذهن‌ها را باید دانست و شناخت و بیشتر هم باید شناخت.

پرسش اصلی این است به فرض وجود و قبول استعداد، آیا حافظ و سعدی، در جایی غیر از شیراز هم می‌توانستند به این حد از بلوغ فرهنگی و ادبی برسند؟ جواب هیچ یک از این پرسش با قطعیت و حتمیت همراه نیست. گذشته از ابهامات اصل بحث، پاسخ هر یک از پرسش‌ها با صدها اما و اگر همراه است که رسیدن به نتیجه‌ای مشخص را به حوالی محال می‌برد. کسی به درستی نمی‌داند که چرا شیراز قرن هفتم دو چهره جاودانی به عالم ارزانی داشته اما فی المثل تبریز و یزد چنین توفیقی نداشته است.

سؤال مهمتر این است که چرا مازندران و خطه شمال ایران در آن دوره و حتی در ادوار بعدی چنین شاعرانی را تحویل فرهنگ نداده است؟ بالبداهه باید پذیرفت که به سرانجام رساندن این بحث‌ها، مافوق طاقت بشری است. بنابراین، با چیدن دامنه بحث، می‌رسیم به این نتیجه تا حدی قابل قبول که: در نشو و نما و پدیداری و اوج و ظهور و تبلور سعدی و حافظ ـ و هر شاعر دیگری در هر شهر و هر خطه‌ای ـ نقشی را نیز به چاه آب و باد و باران آن شهر هم باید قائل شد.

نتیجه چیزی جز این نخواهد بود که: آری، از هر چاه آبی، فرهنگی بیرون آمده است که نتایج و حاصل و محصول خودش را داشته و در رود زمان جریان یافته است و این جریان تا امروز همچنان در تداوم بوده است.

حالا به بخش بعدی بحث می‌رسیم: چاه‌های نفت و ملاحظه نقش و تأثیر آن در فرهنگ. می‌دانیم که نفت، در کسوت خام آن، ماده ای قدیمی است و در تمدنهایی مثل تمدن بین‌النهرین و ایران، ریشه به ادواری بسیار کهن می‌رساند. انسانهای گذشته، نفت را می‌شناخته‌اند و از آن استفاده‌های مختلف می کرده‌اند، هرچند به صورت معدود و محدود. اگر از این تاریخچه کهن عبور کنیم، تاریخ جدید نفت به حدود یک قرن قبل می‌رسد که با وارد شدن نفت به مصارف عمده سوختی و صنعتی، پای چاه‌های عمیق و بزرگ به متن و میانه زندگی کشورهای نفت‌خیزِ و مشتریان صنعتی می‌رسد و در کمتر از چند دهه، جهان عملاً به نفت گره می‌خورد.

بعد از این تاریخ، چاه‌های نفت به یکی از اصلی‌ترین نقطه‌های زندگی انسانهای شرق و غرب تبدیل می‌شود و چرخه‌های عظیم شناخت و استخراج، تولید و تصفیه و استحصال و در ادامه شبکه‌های عظیم خرید و فروش و دیگر مسائل تولید و پدید آوردن محصولات مختلف را پدید می‌آورد که لازمه اطلاع دقیق از آنها، مراجعه به کتابهای فنی و دقیق و مفصل است. کوتاه سخن اینکه: به ناگاه، چاه‌های نفت سر از زندگی کشورهای خاورمیانه می‌آورد و برای اولین بار در تاریخ، ارتباط شرق و غرب، این بارنه از خلال حمله و هجوم و قتل و غارت و دفاع و کشت و کشتار که از طریق نفت صورت می‌گیرد و چاه‌های نفتی بدل به آوردگاه‌هایی می‌شود که هیچ یک از مسائل مربوط به آن، خالی از گونه‌ای جنگ و تصاحب نبوده است.

از آن رو که نمی‌شد چاه را از جا کند و برد، یا نمی‌شد سرش را کج کرد، بنابراین، مناسباتی دیگر صورت گرفت که اگر قرار باشد روزی تاریخ جدید شرق و غرب در ادامه جنگ‌های صلیبی به درستی نوشته شود، باید سرنوشت ویژه هریک از چاه‌های نفت را هم به درستی مورد بررسی قرار داد. با توجه به اینکه این مسئله اصالتاً از مجال و حوصله این نوشته خارج است، این سخن را به اهلش وامی گذاریم و به پرسش اصلی این نوشتار برمی‌گردیم: نفت و فرهنگ.

معرفی کتابی به گردآوری و ویرایش جعفر آقایانی چاوشی

پژوهش‌نمایی در نجوم، اخترفیزیک و کیهان‌شناسی در ایران معاصر



● شهرام تقی‌زاده انصاری

«پژوهش‌نمایی در نجوم، اخترفیزیک و کیهان‌شناسی در ایران معاصر» از آثار آقای دکتر جعفر آقایانی چاوشی است که به تازگی روانه بازار نشر شده و منتشر شده است.

کتاب شامل دو مقدمه از دکتر مهدی گلشنی و دکتر چاوشی از اساتید دانشگاه صنعتی شریف و ۳۵ مقاله علمی گوناگون در زمینه علوم اسلامی، اخیرفیزیک و کیهان‌شناسی در ۶۵۰ صفحه به فارسی و زبان‌های خارجی است که توسط اساتید ایرانی در دانشگاه‌های ایران و خارج از کشور تحقیق و نوشته شده است و طیف وسیعی از مطالب کیهان‌شناسی معاصر را در بر دارد.

کتاب دارای طراحی‌های ریاضی و فیزیک و عکس‌های بسیار جالب بوده که توسط آقای دکتر جعفر آقایانی چاوشی گردآوری و ویرایش شده و با کوشش نشر «رمز» و موسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف به چاپ رسیده است.

لازم به اشارت است که چون قبل از انقلاب اسلامی توجه چندانی به تحقیقات علمی و فنی به‌ویژه در رشته نجوم و کیهان‌شناسی نمی‌شد، محققین و فارغ‌التحصیلان ما برای ادامه تحصیل و تحقیق به خارج می‌رفتند و بعد هم آنجا می‌ماندند، ولی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، به خاطر رشد وسیع دانشگاه‌ها و حوزه‌های گوناگون و انگیزه جدید، اساتید در ایران بیشتر در این حوزه‌های علمی به خصوص نجوم و کیهان‌شناسی مشغول فعالیت و تحقیق شدند و آثار علمی بسیاری از خود به جای گذاشتند که تا اندازه‌ای برای اساتید و پژوهشگران اخترفیزیک چشمگیر نبود.

تا اینکه آقای دکتر جعفر آقایانی چاوشی که از اساتید متخصص پر کار تاریخ علم هستند به فکر گردآوری و انتشار این مقالات از سراسر دانشگاههای ایران افتادند و آن را تازگی به‌چاپ رساندند تا اساتید ایرانی از کارهای یکدیگر در زمینه فوق آگاه شوند و دانشجویان نیز بتوانند از این مقالات برای تحقیق و پژوهش استفاده کنند.

مقاله ۱ (خلقت از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و کیهان‌شناسی جدید)

دکتر مهدی گلشنی

۱ـ خلقت از دیدگاه قرآن و سنت اسلامی ـ خداوند خالق همه‌چیز است:

«قل الله خالق کل شیء و هو الواحد القهار رعد، ۱۶)؛ بگو خداوند نه تنها خالق جهان است، بلکه نگهدارنده آن نیز هست». قرآن اشاره به تعدّد جهان‌ها می کند (الحمدالله رب‌العالمین، سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است، فاتحه ۲). خداوند انسان‌ها را به اندیشه درباره خلقت جهان توصیه کرده است،: «آیا نیندیشیده‌اند که خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرد و بعد بازش می گرداند، عنکبوت۱۹»

۲ـ متکلمان مسلمان ـ قدما فکر می کردند که جهان حادث زمانی است...آنها قدیم‌بودن را منحصر به خدا می‌دانستند و چیزهای دیگر را حادث زمانی می‌پنداشتند. بنابراین زمان باید مسبوق به عدم باشد یعنی اعتقاد داشتند که نوعی امتداد موهوم وجود دارد.

۳ـ فلاسفه مسلمان ـ فارابی و ابن‌سینا عقیده دارند که جهان آغاز زمانی نداشته است یعنی قدیم است و ملزومات آن هم عبارت است از:

آغاز زمانی داشتن جهان مستلزم این است که خداوند فقط برای آفرینش جهان لازم باشد و نه نگهداری آن، دیگر آنکه مستلزم تغییر در ذات خداوندی است، که البته خدا تغییرپذیر نیست و ...

۴ـ عرفای مسلمان ـ آنها عقیده دارند که جهان در هر لحظه خلق می‌شود؛ یعنی جهان در هر لحظه نابود و خلق می‌شود یعنی خلقت مدام در جریان است. مولوی می گوید:

پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی است
مصطفی فرمود دنیا ساعتی است
هر نفس نو می‌شود دنیا و ما
بی‌خبر از نو شدن اندر بقا
عمر همچون جوی نو نو می‌رسد
مستمری می‌نماید در جسد

۵ـ ملاصدرا ـ ملاصدرا حرکت جوهری را مطرح کرده است. فلاسفه قبلی حرکت را به بعضی از اعراض محدود کرده بودند و منکر حرکت در مقوله جوهر بودند.

ملاصدرا گفت که تغییر در اعراض مستلزم تغییر در جوهری است که این اعراض به آن تعلق دارند زیرا اعراض وجودی مستقلِ از جوهر ندارند. ملاصدرا عقیده دارد که هر موجودی در هر لحظه مجدداً خلق می‌شود.

او حدوث زمانی متکلمان را می‌پذیرد ولی بر خلاف آنها حدوث زمانی را محدود به زمانی خاص درگذشته نمی کند، بلکه معتقد است که بطور پیوسته خلق مداوم داریم. پس طبق نظر فلاسفه مسلمانان در حالیکه هیچ چیزی ابدی نیست، مبدأیی برای زمان نیست.



به قلم استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی/ ٤

آثار علامه قزوینی


علامه قزوینی


دکتر مهدوی دامغانی

در اوایل دهه پنجاه شمسی(هفتاد میلادی)رزا خانم که ایتالیایی الأصل بود در یک خانه سالمندان در نزدیکی‌های رم بستری بوده‌اند و یکی از دخترهای میرزا احمدخان مدتی برای عیادت از او و کمک به آن مادر و دختر به رم سفر کرده و چندی در آنجا مانده است و بعداً از فوت رزا خانم اطلاع یافته‌اند ولی از سوزان خانم خبری ندارند و به هر حال مرحوم علامه قزوینی به قول «نساب»ها بلاعقب است و آثار قلم شریفش تجلی بخش وجود نازنین و پربرکت اوست و نام پاینده و چشمه زاینده تحقیقات او و همواره مرجع و مستند اهل فضل است که :

ان آثارنا تدل علینا — فانظروا بعدنا الی الاثار

فی‌الواقع قزوینی یا فروزانفر یا تقی‌زاده یا دهخدا یا مینوی به فرض که فرزندان پسری هرچند هم متعدد می‌داشتند چقدر آن پسران می‌توانستند در جاوید ماندن نام پدر خود موثر باشند؟ بدیهی است که هیچ هیچ زیرا آن بزرگمردان در حیات خود به قله افتخار برآمده بودند و خدمات عظیمی را که انجام داده بودند، نام آنها را همواره جاوید و درخشان نگه‌می‌داشت. لایخفی از همسر اول و انگلیسی مرحوم مینوی پسری باقی مانده است که به قول مرحوم کریم خان زند«سی خودش می گردد و سی خودش می‌خورد» و به یاد«ددمجی» گاه شربت آب زلالی سر می کشد!!

***

بحث در این باره اطناب بی‌وجهی است ولی مسلم است که تاکنون کسی نتوانسته است بر جهانگشای جوینی، چهار مقاله، مرزبان نامه، المعجم، شدالازار، تذکره الاولیاء ـ دو جلد اخیر تفسیر ابوالفتوح رازی که به همت و زحمت مرحوم قزوینی احیاء شده است، چیزی بیفزاید و یا از ان چیزی بکاهد.

الا به قول طلبه‌ها«ما شذ و ندر» که آن هم از باب اثبات فرمایش امام شافعی است که «ابی الله الا ان یصح کتابه» اما به عقیده من ناچیز مهم ترین اثر قزوینی همان یادداشتهای اوست«جامع الشتات» و «دائره‌المعارف» ادب سنتی ایران اسلامی و «کل الصید فی جوف الفرا»ی مباحث ادبی و تاریخی است. اگر جناب ایرج افشار باسعه صدر و حسن ظن و تسامح خاص خود مطالعه و فهم آن یادداشتها را مساوی با یک دوره تحصیل در دانشکده ادبیات شناخته است ـ که ان شاءالله مرادش تا پایان دوره دکتری و نیل به درجه دکترا بوده است نه فقط دوره لیسانس ـ بنده عرض می کنم مطالعه و خواندن درست و فهم اکثر آن یادداشتها ببخشید ببخشید«گاو نر می‌خواهد و مرد کهن».

بلی و بلی، دود چراغ خوردن و اجتهاد ادبی حاصل کردن مهم‌تر از «دوره دیدن»!!است و خدا کند فراوان باشند کسانی که به یادداشتهای قزوینی مراجعه دارند و بدان استناد می کنند و خدای متعال ایرج افشار عزیز را که متصدی طبع آن یادداشتهای قزوینی مراجعه دارند و بدان استناد می کنند و خدای متعال ایرج افشار عزیز را که متصدی طبع آن یادداشتها شده و آن همه زحمت کشیده است، سلامت و شادکام بدارد و مرحومان علامه والامقام عظیم‌الشان مجهول‌القدر سید حسن تقی‌زاده و دکتر علی اکبر سیاسی و مجتبی مینوی و دکتر خانلری و دکتر صفای تازه گذشته عزیز شریف و محمدتقی دانش‌پژوه و دکتر عباس زریاب خویی و دکتر جسین محبوبی اردکانی که جناب ایرج افشار در ص ۳۵ مقدمه چاپ دوم یادداشتها زیر عنوان«چند کلمه دیگر» اهمیت کار مرحومان تقی‌زاده و سیاسی و کوشش و پایمردی بقیه را یادآوری فرموده و آنان را ستوده است در پناه رحمت و مغفرت خود قراردهد و وجود شریف آقایانی که نام عزیزشان در ص ۳۶ آمده است سلامت بدارد.

***

حسن اعتقاد مرحوم قزوینی به دیانت اسلام و تعصب او در مذهب شیعه و دلبستگی او به مولی الموالی مرتضی علی ـ صلوات‌الله علیه ـ قطع نظر از آنچه در خلال جلسات متعددی که شرف حضور در آن را در منزل مرحوم قزوینی یافتم و مکرّر در مکرّر تقیّد و پای‌بندی خود را به معتقدات دینی و رسوم متداول و معقول مذهبی در آن مذاکرات با حرارت مخصوص بیان می‌فرمود در خلال نامه‌هایش به مرحوم تقی‌زاده(چاپ جناب ایرج افشار) و جای‌جای یادداشتها و تعلیقات نفیس او بر کتبی که به همّت و زحمت و تحقیق او به چاپ رسیده است و در تضاعیف ۱۰ جلد یادداشتهای قزوینی حسن اعتقاد اسلامی و دلبستگی شدید او به تشیّع و محبّت به أهل البیت ـ سلام‌الله علیهم أجمعین ـ مشهودو مبرهن است و در این مقاله مجال استقراء و استقصاء آن موارد نیست ولی به طور نمونه ملاحظه فرمایید ص ۲۱۲۷ (ج۸) یادداشتها که می‌فرماید، دربارهٔ«هارتویک درنبُورگ» مستشرق معروف طابع کتاب الفخری ابن طقطقی ... و هر چه طابع دوم الفخری در نبورغ در دیباچهٔ فرانسوی در خصوص تاریخ تولّد او و تاریخ قتل مظنون پدر او تاج‌الدّین مذکور و سایر جزئیات و تفصیلات گفته به کلّی و به کلّی بی‌اصل و یا از اختراعات و اکاذیب و موضوعات (یعنيٍ مجعولات: مهدوی) اوست که مثل أبوهریرهٔ صریحاً و واضحاً در کمال وقاحت جعل اخبار و مطالبی مي کند که «ما أنزل الله بها من السلطان» أصلاً و أبداً از اصل و بن دروغ است ... و احتمال بسیار بسیار قوی می‌دهم که اغلب این «معلومات» اگر همه نباشد از اختراعات و موضوعات خود آن متقلّب وضّاع جعّال أبوهریرهٔ ثانی است» (ص۲۱۲۸ـ ۲۱۲۷).

اهل اصطلاح می‌دانند که فقط یک شیعهٔ علوی متعصّب (و بلکه به قول آن مدعی اسلام‌شناسی، شیعهٔ صفوی) با چنین اوصاف و القابی از أبوهریرهٔ که به اعتقاد اهل سنّت از أعاظم صحابه و از رواهٔ موثّق حدیث شریف نبوی است نام می‌برد و یاد می کند، یا در ص ۷/۱۸۹۱ که از خطیب بغدادی مؤلّف تاریخ بغداد و محدّث مشهور و یکی از ارکان شافعیّه است به مناسبتی بی‌ادبی و تجرّؤ او بر شیعه این‌چنین یاد می‌فرماید:

«خطیب بغدادی علیه ما علیه ... در خبری لابد دروغ و بهتان برای ارغام شیعه نقل کرده است از یک احمقی موسوم به أبوجعفر حضره ـ نکره‌ای از نکرات و مجهولی از مجاهیل ...» غیر از شیعهٔ مخلص مولی کسِ دیگری چنین دربارهٔ خطیب بغدادی واقعاً علیه ما علَیه می‌نویسد؟

یا در ص۷/۱۹۷۹اعتقاد خود را دربارهٔ «ولایت بر نکاح» عیناً مطابق فتاوای فقهای شیعه نقل می‌فرماید و به کتابهای شرایع‌الإسلام و إرشاد و مکاسب شیخ أنصاری ـ قدّس سرّه ـ و تفسیر أبوالفتوح رازی ارجاع می‌دهد و استناد می کند.

یا در ص ۱/۱۲۰ دربارهٔ شیخ محمّد عبدُه مصری می‌فرماید: شیخ محمد عبده اشد بر شیعه بوده از ابن تیمیّهٔ، پس باید گذاشت ـ تاریخ الاستاذ الإمام شیخ محمد عبده ـ ردّ و گم شود. این که مرد منافق ... یا در ص۲/۳۰۹ که مطالبی درباره ... و عدی مرقوم فرموده است والعاقل یکفیه الإشارهٔ، یا در صفحه ۳/۶۱۴ که دربارهٔ شاعر شیعه«عونی» تحقیق بلیغی فرموده است و در خلال چهار صفحه مندرجات راجع به این مطلب تجلیّات تشیّع خالص او آشکار است. و یا آنچه در ص ۳/۷۶۰ در تقبیح خواجه نظام‌الملک و سعی او بر کشتن عمیدالملک کندری شیعه مرقوم فرموده است.

و یا آنچه ۳/۷۶۱ در باب صحّت و مسلّمیّت انتساب کتاب مستطاب نهج‌البلاغه به حضرت امیر ـ صلوات‌الله‌علیه ـ مرقوم فرموده و در ضمن آن می‌نویسد: ... و واهی بودن حرف ذهبی و امثال او که این خطب تألیف سید رضی(رض) است و از قراری که این اواخر شنیدم بعضی از مستشرقین مثلا ماسینیون هم همین عقیده را ـ لابد به تبع آن اشخاص متعصب و لاشعورانه اختیار کرده است. (مرحوم قزوینی به این ماسینیون ـ که برخی کم بهره‌گان در ادب عرب و دست خالیان از معارف واقعی اسلام و تشیّع خیلی «لی لی به لالای او می گذارند» و از شرفیابی‌های خودشان به حضور حضرتش» پشت چشم نازک می کنند.

خیلی حُسن ظنٍّ !!! بلیغ!!! عمیقی دارد، رجوع فرمایید به نامه‌های قزوینی، تقی‌زاده چاپ جناب ایرج افشار.) این مطالب را که ملاحظه فرمودید همه شاهد صادق و برهان صحّت موضوع است، و مدّعی و صریح در فدویّت و محبّت او به حضرت امیر ـ صلوات‌الله علیه ـ و دلبستگی‌اش به مفاخر و معالم شیعه است که بنده ضمن مطالعهٔ یادداشتهای قزوینی آن را در پشت مجلّدات آن ضبط کرده‌ام و نظایر فراوان دارد.

امّا یک داستان را هم اگرچه بعد از آنکه آن را در حضور خود مرحوم قزوینی به اصرار مرحوم آقا مرتضی مدرسی چهاردهی از مرحوم استاد عباس اقبال شنیدم و بعدها هم آن را در جایی (کجا؟) خوانده‌ام، خاتمهٔ این بحث قرار می‌دهم که «ختامه مسک» باشد و آن اینکه لابد همسن و سالهای من بنده از مرحوم محمدحسین اسدی صاحب کتاب‌فروشی بهارستان در میدان بهارستان یادشان می‌آید.

این آقای اسدی که در سال ۱۳۲۵ از کربلا به ایران مهاجرت کرده بود، در اوایل در راهرو و زیر پلکانی در ساختمانی در خیابان فردوسی (تقریباً جنب همان ساختمانی که لانهٔ فساد یعنی حزب ملعنت‌مآل مفسدت احوال توده در آن مستقر بود) بساط کتاب‌فروشی خود را دایر کرده بود و آن زمان آن مرحوم زودتر از هر کتاب‌فروش دیگر کتابهای تازه چاپ شده در کشورهای عربی را به ایران وارد می کرد.

روزی در سال ۱۳۲۶ بنده که از اولین مشتریهای او بودم و آن خدابیامرز با بندهٔ بی‌بضاعت اگر در قیمت کتابها مختصر «شلتاقی»!! می کرد، در عوض می‌پذیرفت که من بنده قیمت آن را به اقساط به او بپردازم و خداش بیامرزاد که چه کتابهای نفیسی از او به همین نحو خریدم که اکنون به بسیاری از آن دسترسی ندارم. باری یک عصر پنج‌شنبه‌ای که به او سر زدم، چند کتاب تازه و ازجمله دو جلد امراءالبیان محمد کردعلی ادیب مشهور سوریه‌ای و رئیس مجمع علمی عربی دمشق را به من عرضه فرمود و من بنده از خدا خواسته فوراً آن را خریدم و هر دو بی‌جلد بود.

فردای آن روز که خدمت مرحوم قزوینی رسیدم، پیش از من مرحوم آقا مرتضی مدرسی چهاردهی آنجا شرفیاب بود و من بغل دست او نشستم. سه چهار نفر دیگر هم آمدند. در این بین مرحوم قزوینی متوجه کتابهایی که در دست داشتم شد و فرمود: آنها چه کتابهایی است؟ عرض کردم: قربان، امراءالبیان کردعلی است که به تازگی از چاپ درآمده است.

ناگهان یک نوع بی‌رغبتی و حالت تحقیر مانندی در قیافهٔ نجیب معصوم او پیدا شد؛ ولی چیزی نگفت و رویش را به طرف یکی دیگر از آقایان حاضر فرمود و شروع به صحبت کرد. من متوجه شدم که آقا مرتضی مدرسی هی پایش را به پای من می‌زند ولی ملتفت مطلب خاصی نشدم تا آنکه فرمایش قزوینی با آن آقا خاتمه یافت.

مرحوم آقا مرتضی خطاب به قزوینی عرض کرد: قربان معلوم می‌شود این جوان از آنچه میان حضرت عالی و کردعلی گذشته است، اطلاعی ندارد و مرحوم قزوینی در مقام تأیید سخن او و شاید استمالت و تلطفی از من بنده، با یک قهقههٔ طولانی فرمود این پدرسوخته از نواصب و خوارج «احساء و عمان» دشمنی‌اش با شیعه و حضرت امیر بیشتر است.

در این بین مرحوم اقبال وارد شد. آقا مرتضی مدرسی به ایشان عرض کرد جناب آقای اقبال بفرمایید یک بار دیگر داستان کردعلی را در پاریس نقل فرمایید، چون این مهدوی که از آن داستان اطلاعی ندارد، برای خوش‌خدمتی!! امروز امراءالبیان کردعلی را با خودش اینجا آورده که به حضور آقا نشان بدهد (و اشاره به کتابها که در دستم بود کرد).

اقبال فرمود: خوب شما که آن را از من شنیده‌اید، خودتان بازگو کنید و آقای مدرسی گفت: قربان «تیمم باطل است آنجا که آب است»، لطف بفرمایید خودتان نقل کنید. آن‌وقت مرحوم اقبال که سال ۱۹۳۳ یا ۱۹۳۴ (تردید از بنده که مهدوی هستم می‌باشد) یا یکی از همان سالهای اول دهه سی این کردعلی به پاریس آمد و عربها خیلی مقدم او را گرامی داشتند.

حضرت آقا قزوینی هم در...؟ از او دیدن فرمودند و بنده هم (یعنی اقبال) در ملازمات‌شان بودم. ساعتی نشستیم و مذاکراتی رد و بدل شد و برخاستیم. وقتی خداحافظی او به حضرت آقای قزوینی عرض کرد که فلان ساعت در فلان روز بناست در کلژ دو فرانس یا سوربن (باز هم تردید از مهدوی است که به یادداشتهای خود دسترس ندارد) سخنرانی دارم. امیدوارم حضرت عالی را در آنجا زیارت کنم.

حضرت آقای قزوینی هم خواه ناخواه مأخوذ به حیا شدند و پذیرفتند که آنجا تشریف ببرند. موضوع سخن او هم تاریخ اسلام در قرن اول هجری و تحلیل بعضی وقایع آن دوران بود. در روز مقرر بنده خدمت حضرت آقای قزوینی رسیدم که در التزام‌شان به محل سخنرانی برویم و رفتیم.

ادامه دارد



ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات
چهارشنبه ۱۲ تیر ۱۳۹۸- سال نودوسوم - شماره ۲۷۳۱۹



یادبود مدرسه پاریز - بخش دوم و پایانی

زنده‌یاد دکتر باستانی پاریزی



● محمدجواد سالمی‌پاریزی

روز آخـر، آقـای مدیر کل به فکر دیدن مدرسه ده افتاد، گفتم که تابسـتان بود و مدرسـه تعطیل و طبعاً شـاگردی در کار نبود، اما به هرحال انجام بازرسـی که دیدن دفتر کلاس و دو سه تا نقشه به دیوار کوبیده شده بود می بایسـتی انجام شـود. مدیر کل وزارتی و رئیس کل معارف کرمان و مدیر کل مدرسـه پاریز و مضافات «بـه قـول آقای حائری» به راه افتادند. فراش مدرسـه جلوتر دوید و در مدرسه را گشود، سایرین هم پشت سرهم رسـیدند و از همـان لحظه ورود مدیـر کل پا به اتاق ها گذاشت، کلاس ها بالکل تاریک بود، تخته سیاه با همه سفیدی اش اصلاً دیده نمی شد!

اتاق ها کاه گلی و دود خورده آن هم دوده چند ساله هیـزم تـر!، نه پنجره نه روزنه ای و نه شیشـه، مهمتر از همـه، همـه درهای چوبی بود که براثر باران و رطوبت زیاد کوهستان همه پیچ و تاب خورده بودند، مدیر کل در کلاس ها و اتاق های پراکنده می گشت و از حیاط و در و دیـوار خـرده می گرفـت و پدرم همه جا جواب می داد کـه خانـه اجاره ای در کوهسـتان به هرحال بهتر از این نمی شود» خلاصه کنم استاد نوشته است که به لحاظ اینکـه حیوانـی در دفتر مدیـر لانه کرده بود و تازه وضع حمل کرده بود با اشاره فراش، مرحوم پدرم مدیر کل را بـه طریقـی از بازدید دفتـر منصرف کرد و در ادامه راه و دربین صحبت هایی که می شد.

قـرار براین شـد که مرحوم حاج آخونـد زمینی را تهیه کند و آقای مدیر کل هم اعتبار آن را تأمین نماید، الباقی مطلب را در این خصوص از نوشته دیگری از استاد استفاده کنم، ایشان نوشته است که «بلافاصله از کرمان حواله ۹۰۰ تومان اعتبار سـاخت مدرسـه پاریز صادر شد و بودجه ای که برای ساختمان مدرسه پاریز حواله شده بود خطاب به متولی موقوفات خواجه کریم الدین پاریزی در سیرجان بود و مرحوم دکتر خواجه حسین دسته دسته خرها را بار گندم کرد و فرستاد پاریز و فروختن به کارگران دادند و مدرسـه پاریز ظرف یک سـال سـاخته شـد» در رابطه با نحوه احداث بنای مدرسـه پاریز استاد نوشته اسـت «صحبـت عمله و بنا را هیـچ نیاوردم و از جهتی حقی بزرگ بر گردن من دارند، برخلاف عرف و معمول همه جا این چند سـطر را می نویسـم. مدرسه در زمینی به قدر ۶۰ قصب شروع شد «هر قصب ۲۵ متر مربع می باشد» آجر در پاریز نبود، قرار شد حاج اصغر زیدآبادی از زید آباد «هفت فرسـنگی پاریز» بیاورد، چون آجری در پاریز می پختند، آهک داشـت و وقتی آب پر می کردند مثل بمب می ترکید . استاد اکبر بنا پسر استاد حسین تیشه و ماله می گرفت و دیوارها را بالا می آورد.

عباس شـرف که تخصص در سـاختن گِل داشت، گِل می ساخت، خواجه مسلم که مردی تنومند بود گل ها را لگد می کرد، عباس، گِل را به دسـت رمضان خونوئی می داد، او به بالای سـتون می رسـاند و پهن می کرد و خشـت و آجر کار می گذاشـتن. وقتی زیر سقف رسید از چوب های صنوبر باغ همسـایه درخت ها را بریدند و هَرَسـم (تیر سـقف) بدسـت آوردند، هر کدام در پهنای اتاق با نیم متر فاصله کنار هم گذاشته شد، سرشاخه های صنوبر را تبدیل به تخته کردند،تخته ها را هر ردیف چپ و راست با اندکی تمایل - چپ اندر قیچی مثل عدد هفت و هشـت که کنار هم قرار گرفته باشـد روی هَرَسـم ها می‌گذاشتند و کمی پوشال روی آن می ریختند.

عباس شـرف یک گِل مرغوب نازک تهیه کرد که یـک روز لگـد خورد، با بیل مثل تکه نبات می برید و به دست رمضان می داد و او بالا می رفت و بعد روی تخته پهن می شد، آنگاه نوبت اندود می رسید کاه گِل را یک روز می خواباندند که کاها در آب نرم شود، بوی خوشی از آن بر می خواست. بعد که پشت بام خشک می شد، نوبت «کُو» ریختن بود - خاکی کبود رنگ که از یک رگه در معدن در نزدیک قنات «رهنُنو» قرار داشت و .. خاصیت «کُو» این بود که آب را از خود عبور نمی داد.

پشـت بام یک شـیب ملایم داشت به طرف ناسار «ناودان» آب باران آهسـته می غلتید و به طرف ناسـار می رفت که عبارت اسـت از چوبی بود به طول یک متر و توخالی شده و مثل جوی آب، آب را رد می کرد و آب شُرشُـر بـه ارتفـاع ۴ مترٍ به زمین مـی ریخت و صدای خـوش مـی داد خصوصاً که علامت باران بود و علامت رفع خشکسالی، درگاه ها که آستانه آن هلالی بود، اول یک میخی می کوفتند به زمین، با ریسـمان بنایی یک خط به قطر درگاه به شکل هلالی می کشیدند و دو طرف آن را بـا آجـر کنـار هم می پوشـاندند و بعد گچ پخته را که خواجه مسلم با چماق ارچن کوفته و بیخته بود، قاب می کردند و بین دو خطوط آجر می ریختند، با شتاب که گچ نبندد و بعد ماله می کشیدند و آجرها را بر می داشتند و زوائد دوربر آن را که از گچ بسـته بود می تراشـیدند و پاک می کردند و می شد یک درگاه هلالی با آجر آن را عمودی محکم می کردند.

بعـد بـا نیمه آجر و گچ روی لنگه را می پوشـاندند و چون می بسـت لنگه را بر می داشـتند و روی در دیگر همین کار را می کردند. » استاد ادامه داده که «چون آجر اطراف هلال چیده می شد، طبعاً ته آجرها با هم فاصله داشت که آن را با گاز - یک تکه آجر که به شکل مثلث شکسـته شـده بود محکم می کوفتند، بالنتیجه فاصله آجرها کم می شد و آجرها می ماند..... و شرفه ساختمان را هم با آجرهای بلند سـلطانی که نیم متر طول داشـت و از رفسـنجان آورده بودند می پوشـاندند که باران روی دیوار نریزد »

اسـتاد در مطلـب دیگـری عنوان داشـته « که » حقیقت این اسـت که در پاریز با قوطی کبریت خشـت می زدم، با پاشـنه کش ماله می کشـیدم، برای حوضی که در سـاختمان کوچک خود ایجاد کردم با سـاقه گلپر فواره می سـاختم، لنگه را با ترکه « بادام بش» هلالی مـی کردم و خانهکی سـاختم کـه وقتی مرحوم عطیفه مأمـور ضبـط تریاک پاریـز آن را دید گفت من می روم اراک، واز روی ایـن مـدل خانه خود را ترتیب می دهم. سـاختمان مدرسه پاریز، اگر چه بنایش استاد اکبر معمار پاریزی بود که کمی هم نابینا بود، اما حقیقت این است که از شروع کار آن، تا پایان کار لحظه به لحظه زیر نظر من که هنوز نوجوان بودم صورت گرفت»

اسـتاد نوشته اسـت «افتتاح مدرسه پاریز در سال ۱۳۱۴ هــش ۱۹۳۵ میـلادی توسـط مرحـوم مایل تویسـرکانی جانشـین «صادق انصاری» صورت گرفت که به ریاست فرهنگ کرمان انتخاب شده بود، قرار بود مرحـوم حائـری هم بیاید و گویا تا یزد هم آمده بود ولی به خاطر مأموریت بازگشته بود.

این مدرسـه چهار کلاس در دو طرف، یک سـالن وسط و بقیه حیاط آن باغچه و درختان میوه بود» استاد در خصوص اولین سال تأسیس این مدرسه و تحصیل در آن عنوان داشته است که « از معلمین آن روز من هنوز آقای سـید احمد هدایـت زاده نبوی پاریزی و همچنین آقای یحیی سالمی پاریزی حیات دارد «البته امروز دیگر آنان هم سـینه به سـینه خاک نهاده اند » هدایت زاده نزدیک ۹۰ سال عمر دارد و همین روزها کاغذی به من نوشته بود و طی آن متذکر شده بود که تعداد فرزندان و نوه ها و نتیجه های او از ۱۲۷ تن گذشـته و هر سـالی ده دوازد ه نفر به آنها اضافه می شود.

هم او بود که ۲۰ سـال پیش وقتی من در پاریس بودم در یک فرصت مطالعاتی، نامه ای از پاریز به پاریس برای من نوشت،در آن تذکر داده بود که هر وقت به زیارت قبر ویکتورهوگو می روی از جانب من سید اولاد پیغمبر نیـز فاتحـه ای بر مزار هوگو بخوان. چه سـال ها پیش از آن یعنـی ۵۰ سـال پیش بـود که من، در پاریز ترجمه بینوایـان هوگـو را در حضور پدرم و این معلم می خواندم و یا ایشان برای پدرم می خواندند و من گوش می دادم و این از کتبی بود که در تکوین روحیات من سخت مؤثر بـود. وقتـی من از پاریـز تا پاریس را چاپ می کردم، در آنجان نوشـتم که اگر ناپلئون با لژیون های سـپاهش به ایـران آمـده بود تا این حد نمی توانسـت در کوره دهات این مملکت حضور داشـته باشـد که امثال ویکتورهوگو داشتند نه شارلمانی نه دوگل هیچ کدام قدرت و نفوذی تا این پایه نداشته اند»

استاد در خصوص تحصیل در کلاس چهارم و پنجم ابتدایی خود اینگونه مرقوم داشـته اند « در پاریز کلاس پنجـم نبود، پـدرم از معلمی که هنوز هم خوشـبختانه زنده است و اسمش آقای یحیی سالمی است « این هم افتخاری است برای بنده نگارنده که مرحوم ابوی هم جزء اولین محصلین دارالعلم پاریز بوده و هم معلمی استاد را به عهده داشته » و در سیرجان زندگی می کند خواهش کرد که به ۷ و ۸ از دانش آموزانی که می خواستند کلاس پنجـم را بخوانند با شـهریه کمی کـه در ماه می دادیم درس بدهد، این معلم جوان بود، سنش از ما خیلی زیاتر نبود ولی ریاضی اش خوب بود و هندسـه و فارسـی و درس هـای دیگـر هم خوب درس می داد البته پدرم به او هـم کمـک می کرد، به نظـرم ماهی پنج مَن گندم با عنوان شهریه به او می دادیم، ما کلاس پنجم را خواندیم و در سـال ۱۳۱۶ هــش (۱۹۳۷) بـه دلیل اینکه پاریز کلاس ششم نداشت وامتحانش هم نهایی بود راه افتادم و به سیرجان رفتم و ششم ابتدایی را در آنجا خواندم در مدرسه ای که به اسم « مدرسه بدر» معروف بود.

«توضیح اینکه این مدرسـه همان مدرسه احمدی اسـت که در آغاز نوشـته بدان اشاره رفت که بعدها تغییر نام به نام «بدر» داده بود »

اسـتاد در آذرمـاه ۱۳۲۹ هــش دسـامبر ۱۹۵۰ میلادی اقدام به تحریر نامه ای در پاسـخ به معلم خود مرحوم سید احمد هدایت زاده می نماید .

در این نامه نوشـته اسـت که « نامه سـرکار که حاوی ترقیات پاریز بود دیروز رسید، شش کلاسه شدن مدرسه پاریز و باز شدن دبستان دخترانه و بازدید از طرف مهندسـین به کارآمدگان و ایجاد پاسگاه (ژاندارمری) و بهداری بزرگترین مژده ای بود که برای من دادید، زیرا برای من افتتاح دانشگاه کمبریج و سوربن اینقدر اهمیت ندارد که یک کلاس به دارالعلم پاریس اضافه شود. »

به نظر می رسد در خصوص روزهای مدرسه پاریز و ساخت آن و کلاس های درس و شاگردان و معلمین آن ذکر مطلب در حد بضاعت گردید. اما در مورد شب های پاریز که گفته اند « بلبل آنجا شـب می خواند» نیز چند جمله ای گفته شود.

استاد در مورد یکی از مأمورین ضبط تریاک که در منطقه پاریز در آن روزگار «حکومت پهلوی اول» تحت نظر حکومت کشت می شـد و از تهران به منطقه پاریز بـه منظـور جمع آوری آن حضـور می یافتند البته در آن روزگار نام تریاک همان تریاک بود و به «کرمان درمان» معروفیت نیافته بود.

یادداشـت کرده اند که «از مأمورینی که اختصاصاً بـرای ضبـط آمده اند و اغلب هم بـا پدر من ندیم بود و «همگو» بودند یکی مرحوم هادی اشتری شاعر ومترجم زبردست و رجل سیاسی قبل از انقلاب بود که شب های مهتاب در ایوان مدرسـه پاریز، برابر حوض بزرگ آب و کنار درخت بید مجنون می نشسـت و پدرم با او شـعر مـی خواندنـد، من هم گاهی اشـعار کودکانه خود را در حضور آن ها می خواندم و .....

یک روز هادی اشـتری می گفت، دیشـب غفلت کردم و موقع خواب به مناسـبت خوشـی هوا و لطافت بـاغ، و ضمنـاً آهنگ بلبلی که شـبانه از دور می خواند با خود زمزمه کردم .

نفس نـاری را چـو باغـی ساختیـد
انـدرو تخـم وفـا انداختیـد
بلبـلان ذکر و تسـبیح انـدرو
خوش سرایان درچمن بر طرف جو
بلبـلانه نعـره زن بر روی گـل
تا کنیـم مشـغولشان از بـوی گـل

و .... ادامه دادند که هادی اشتری در آن روز صبح با تعجب گفت : دیشـب غفلت کردم و این دو سـه بیت مثنوی را با خود زمزمه کردم، متوجه شـدم بلبل جواب گفت و نزدیک تر شـد، من یک شـعر دیگر خواندم، باز نزدیکتـر آمـد تـا نزدیک صبح، هـی اوخواند و هی من مثنوی، با صدای خشن خود تکرار کردم. اشتری می گفت من مطمئنم اگر صدای خوب داشتم این بلبل می آمد به روی شانه من می نشست ومی خواند»

استاد در رابطه با اعتقاد خود نسبت به تحریر بعضی از موضوعات یا اتفاقاتی که در یک کوره ده مثل پاریز که در آن روزگار مردمانش ماشـین ندیده بودند، وسـیله ای به نام چراغ گردسـوز یا «لَمپا» و فانوس « چراغ بادی» نمی شناختند، وسایل گرمایشی آن چوب وشاخه شکسته درختان بود که در کنج بخاری های دیواری می ریختند و با دود نیم سوز آن شب را تا به صبح به سر می بردند.

وکـت و شـلوار متمولیـن آنـان وارداتی دسـت دوم والباقی شـلوار آنان از پارچه های مشـکی کلفت معـروف«دو ویتی» و پیراهن آنان کرباس و کفش آنان گیوه، زیرانداز آنان اکثراً نمد و دیوارهای خانه های آنها از کاه و گل، درب هـای ورودی آنـان چوبـی که از لای درز درها حیوانات هم عبور می کردند.

مردمی که برای دیدن یک چراغ یا یک رادیو نفتی یا جعبه آوازی که با دسـته ای آهنی کوک می شـد و به آن« جعبه آواز هندلی» می گفتند و به خانه کدخدا هجوم مـی آوردند، مردمانی کـه حمام آنان به لحاظ عدم نبود وسایل گرم کننده ده پانزده روز یکبار و حتی گاهی یک ماه یکبار بود ودلاک آن حمام ها چهارپنج کاره بود، هم ماساژ می داد، هم کیسه می کشید و هم سر و رو را صفا می داد و هم حجامت می کرد و هم دندان می کشـید و هـم ؟! و مـدارس آن چنانی که مدیران آن با دو قِران دستمزد ماهیانه که آن هم بود یا نبود.

و معلمینـی کـه با پنج مَن گندم که اگر آن سـال آن «تَرسـال» بود و یا به قول پاریزی ها اگر مشـمول «گشنگی زیر بافه نمی شدند» و گندم به ثمر می رسید و محصلینی که با عبور فاصله ای پنج یا شـش کیلومتر بیشـتر از آن از دهات هم جوار با یک ملِکی « گیوه» و بـا لبـاس هایی که اندک بود ودر واقع سـرما صاف کن بود و پدران آنها با سی سنگ، سی سنگ گندم « تقریباً نزدیـک بـه نیم کیلـو» و یا هر کدام با آوردن چند لنگه بار«جـاز= درمـون» و «قیچ» به نحوی سـهم آموزش فرزندان خود را پرداخت می کردند، در روزگاری که اگر بیماری آبله و حصبه به دهی وارد می شـد ، مردمانش یا کور می شـدند یا فلج می شـدند یا می مردند، آن را تاریـخ اجتماعی تلقی می کنـد و در این رابطه خصوصاً علـم ودانش مرقوم داشـته « که تاریـخ اجتماعی بنای یک مدرسـه در یک کوره ده هم هسـت که من در یکی از کتابهایم از آن به چراغی در تاریکی یاد کرده ام،تاریخ اجتماعـی همیـن هاسـت که بعضـی از فرنگی ها می پسـندند، دیگران کاوشگر به فضا می فرستند، از گویان فرانسـه که تاکنون پنج میلیـارد کیلومتر را در فضا طی کرده اسـت و اکنون سـه سـال است به خواب زمستانی فرو رفته اسـت، ما هم از خواب زمسـتانی بیدار شده و به فکر مدرسه پاریز افتادیم که از یونیورسیتی چهار کلاسه پاریزی از آن فارغ التحصیل شده ایم.

هرکس به قدر همت خود خانه ساخته
بلبـل به باغ و جغـد ویرانـه ساختـه

این مدرسـه امروز به نام « حاج آخوند باسـتانی پاریزی «مرسـوم شـده و مایه افتخار من و پدرم و همه خانواده است و بیشتر پاریزی های تحصیل کرده از این مدرسـه که در ابتدا چهار کلاسـه بوده فارغ التحصیل شـده انـد.» ایـن تکرار و ایـن اعتقاد بـه تحریر تاریخ اجتماعی ایران نشان از این دارد که ایشان اعتقاد داشته مدارس تأسـیس شـده بعد از انقلاب مشروطیت و بعد از حکومت کودتا و قبل از تأسیس دانشگاه تهران خدمات چشمگیری در جهت آگاهی جامعه نموده اند.

ایشـان در جشن هفتاد سـالگی تأسیس دانشگاه تهران عنوان کرده اسـت که « هنوز به فضیلت مدرسـه چهار پنج کلاسـه دهات اعتقاد دارم و یک ذره از اعتقاد نگارنده کاسـته نشـده است که باید مدرسه چهار کلاسه « هشـترود» و « بشـرویه» و « تون» و « ندوشـن» و «رکان» و « آشـتیان» و « گلیور» و «مروسـت» رو به راه باشـد تا روزی دانشـگاه تهران بتواند به خاطر دکتر هشـترودی و فروزان فر و فاضل و اقبال و محمد خان قزوینی ودکتر مروستی و امثال آنان سر فخر به آسمان بساید » چه زیبا سروده است فرخی یزدی .

در دفتـر زمانـه فُتـد نامـش از قلـم
هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

بایـد صاحب قلمی باشـد تا مطالـب و موضوعات واتفاقات گذشـته تاریخ یک روسـتا را بنویسد تا همگان بداننـد « قـدم های اولیه کوچه هفـت پیچ معارف این مملکت چگونه طی شده است.

قدم های مومـی و ایـن راه تفته
خدا می داند و آن کس که رفته »

حیف اسـت که عنوان نکنم اینکه اسـتادی که در نوجوانی خودکنار دست اُستا و بنّا در ساخت مدرسه پاریز نحوه هلالی سـاختن با لنگر را یاد گرفته بود، چگونه از یاد نبرده که عیناً این هلالی را در محل سکونت خود و روبروی در ورودی اتاق خود طراحی و پیاده و نصب کرده که خاطره مدرسـه پاریز را از یاد نبرد و آیا می توان ذکر نکرد که باید نام مدرسه پاریز نیز به جمع نوشته خود استاد در مورد مدارس چهارکلاسه اضافه شود ونوشته شود که اگر نبود « مدرسه پاریز» دانشگاه تهران نیز از وجود استاد باستانی پاریزی سربه فخر آسمان نمی سایید.

وجیزه را درز بگیرم با سـروده ای از مرحوم هادی حائری:

شرف نه مُکنت و ، عزت، نه عزت نَسبَی است
شـرف به داشتـن روح علـمی وادبـی اسـت
به علم کوش وادب، زانکه جـهل وبی ادبـی
همان حکایت بوجهلـی است و بولَهبی اسـت

پایان

در کوچه باغ اندیشه / ۱۲۹

کریم فیضی

شستشوی ذهن

هنر تلاش آزمندانه انسـان برای کشـف و عرضه زیبایی است، تلاش کاوشـگری که به اعماق یک معدن می‌رود یا سـنگی براق و فلزی درخشان به ارمغان بیاورد؛ جرعه‌ای آب از چشمه زیبایی.

هنر اصیل‌ترین رود زندگی است که از سرچشمه آفرینش جاری می‌شود. چنین نیست که این رود از انسان جاری می‌شود و به زندگی می‌رسـد بلکه انسـان خود از رود هنر جاری می‌شـود و به آفرینش دست می‌یابد.

اندوه قاتل انسان است و انسان مقتول اندوه. هیچ چیزی به اندازه غم و اندوه، زندگی را برای انسان تنگ نمی‌کند.

غصـه زندگـی را از بیـن نمی‌برد اما زندگـی را از روح تهی می کند. از همین نکته می‌توان فهمید که شـادمانی روح زندگی اسـت. بدون شادی، زندگی باری است سخت و تلخ بر دوش.

واقعیت و بلکه حقیقت تلخی اسـت که : بیشـتر انسـان‌ها بدون اینکه بدانند در ذهنشـان به دار آویخته شده‌اند. آری، حکایت بسیاری از انسان‌ها حکایت به دار آویخته شـدن با ذهن اسـت در ذهن با طناب ذهن.

ذهن در مواردی بسـیار طنابی است که دارنده اش را به دار می‌آویزد و عمری بـر بلنـد و بالای خویش آویخته نگاه می دارد تـا کی نعش و جسـد آدمـی پایین کشیده شود و از میان هزارها چه کسی از چوبه دار ذهن خویش نجات بیابد.

آویخته از طناب ذهن در جهانی که ذات و بنیادش شـناور و متغیر اسـت، هر روز به مرگ نزدیک‌تر می‌شویم. چه چیزی قادر است این واقعیت را دگرگون کند تا زندگی شیرین و رنگین دیده شود، نه تاریک و تلخ؟

آنچه بیش از هر چیزی احتیاج به شسـتن دارد ذهن اسـت اما کمتر انسـانی را می‌توان یافت که حاضر باشـد این موضوع را بپذیرد و ذهنـش را زیـر آب رودی کوچک یا اقیانوسـی بـی‌پهنا در معرض شستشو قرار دهد.

روحی که شـربت شـادمانی نچشیده باشـد، برای عقلش از هر سـفری سـفره‌ای از غـم و اندوه بـه ارمغان می‌آورد با سـفرنامه‌ای جدید.

جدید اگر حاوی شادی نباشد، غمی دیگر است در لباسی تازه.

شـادمانی کهنـه و نـو نمی‌شناسـد. کهن می‌شـود، اما کهنه نمی‌شود.

نسیم آرامش را در هر شهری باید یافت و نوشید. اگر شهر زادگاه دریغ داشت، از شهر عقل . عقل دریغ داشت، آبادی خیال. خیال دریغ داشت، بی‌خیالی. هزار شهر فدای یک جرعه آرامش.

کلمات را تا جایی می‌توان جدی گرفت که بسـط و گشـودگی بیاورند. کلمه‌ها هرکجا روی در قبض آوردند، راهی جز رها کردنشان نیست.

مبنا رفتن است. کسانی که بنا را بر ماندن گذاشته‌اند، در حقیقت مبنای زمین را قبول ندارند.

مـرگ واقعیتی اسـت که بدون احتیاج بـه دلیل و برهان خود را نمایان و حتی تحمیل می کند.

مرگ برهان وجود اسـت. با وجود مرگ چه نیازی اسـت به اقامه برهان بر وجود؟ «مرگ وجود دارد» و این برهان است.

دلالت مرگ بر وجود و عدم یکسـان اسـت. مرگ همان اندازه کـه بـر عدم دلالت می کند، به وجود هم دلالت دارد. دلالت مرگ بر عدم از طریق جمع کردن نایره و دایره وجود روشن است؛ اما دلالتش بر وجود، وجودش اسـت. همین که وجود دارد و روزی خود را نمایان می کند، دلالت مرگ بر وجود است فراتر از وجود خودش.

وجود مرگ کافی است تا دو حکم وجود و عدم به اثبات برسـد و بدیهی بودن خود را به رخ بکشـد. مهمتر از این ، در هم تنیدگی وجود و عدم اسـت. به قاعده و دلالت مرگ، عدم و وجود در هم مسـکن و مأوا گزیده‌اند. بدیـن ترتیـب، وجود خانه عـدم و عدم لانه وجود است.

کسـی که از وجود مرگ به وجود وجود و وجود عدم ــ به یکسـان ــ راه پیدا نکند، قاصر از شناخت است.

ادعای فلسـفه‌دانی شخصی که قادر به اثبات وجود از عدم نیسـت، شوخی است چرا که وجود هست به دلیل عدم. به عبارت دیگر: عدم دلیل وجود است. عدم دلیل وجود است و ما از عدم به وجود می‌رسـیم. از این منظر، عدم نص وجود است . چون عدم وجود دارد، پس وجود قطعی اسـت و همه اینها با مرگ است یعنی وجود با مرگ اثبات و نمایان می‌شود.

فسـاد را در جایی بیرون از قدرت جسـتجو کردن خطایی بزرگ اسـت. چه بسـا بتوان از مقوله قدرت فسـاد سخن گفت که توانش از قدرت‌هایی که می‌شناسیم بالاتر است.

مرگ آینه تمام نمای وجود است.

هرکس با مرگ چشم در چشم شود، زندگی را می‌بیند.

تنها کسانی طعم زندگی را می‌چشند که دست‌کم یک‌بار با مرگ هم آغوش شده باشند. عجیب نیست که طعم زندگی در مرگ پنهان است، عجیب این است که بدون چشیدن طعم مرگ، از زندگی حرف می‌زنیم و خود را زنده می‌دانیم.

زندگی بدون مرگ پنداری بیش اسـت: از یک سـو حقیقتا هیچ زندگی برکنار از مرگ نیسـت، از سـوی دیگر بدون فهم مرگ زندگی پندار است.

اگر کسی بگوید مرگ قاب زندگی است، حقیقت قاطع بنیادینی را با عبارتی شـاعرانه بر زبان آورده اسـت. مفهوم این سخن این است که بدون مرگ زندگی نه جمع نمی‌شود نه قوام می‌یابد.

مرگ و زندگی دو حکم بنیادینی است که فارغ از فهم انسان وجود دارد و بدون کوچک‌ترین احتیاج به قبول و رد انسان کار خود را می کند: مرگ زندگی را معنی‌دار می کند و زندگی مرگ را بارور می‌سازد.

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه ۱۲ تیر ۱۳۹۸- سال نودوسوم - شماره ۲۷۳۱۹



زنده‌یاد دکتر باستانی‌پاریزی



● محمدجواد سالمی‌پاریزی

روز آخر، آقای مدیر کل به فکر دیدن مدرسه ده افتاد، گفتم که تابستان بود و مدرسه تعطیل و طبعاً شاگردی در کار نبود، اما به هرحال انجام بازرسی که دیدن دفتر کلاس و دو سه تا نقشه به دیوار کوبیده شده بود می بایستی انجام شود. مدیر کل وزارتی و رئیس کل معارف کرمان و مدیر کل مدرسه پاریز و مضافات «به قول آقای حائری» به راه افتادند. فراش مدرسه جلوتر دوید و در مدرسه را گشود، سایرین هم پشت سرهم رسیدند و از همان لحظه ورود مدیر کل پا به اتاق ها گذاشت، کلاس ها بالکل تاریک بود، تخته سیاه با همه سفیدی اش اصلاً دیده نمی شد!

اتاق ها کاه گلی و دود خورده آن هم دوده چند ساله هیزم تر!، نه پنجره نه روزنه ای و نه شیشه، مهمتر از همه، همه درهای چوبی بود که براثر باران و رطوبت زیاد کوهستان همه پیچ و تاب خورده بودند، مدیر کل در کلاس ها و اتاق های پراکنده می گشت و از حیاط و در و دیوار خرده می گرفت و پدرم همه جا جواب می داد که خانه اجاره ای در کوهستان به هرحال بهتر از این نمی شود» خلاصه کنم استاد نوشته است که به لحاظ اینکه حیوانی در دفتر مدیر لانه کرده بود و تازه وضع حمل کرده بود با اشاره فراش، مرحوم پدرم مدیر کل را به طریقی از بازدید دفتر منصرف کرد و در ادامه راه و دربین صحبت هایی که می شد.

قرار براین شد که مرحوم حاج آخوند زمینی را تهیه کند و آقای مدیر کل هم اعتبار آن را تأمین نماید، الباقی مطلب را در این خصوص از نوشته دیگری از استاد استفاده کنم، ایشان نوشته است که «بلافاصله از کرمان حواله ۹۰۰ تومان اعتبار ساخت مدرسه پاریز صادر شد و بودجه ای که برای ساختمان مدرسه پاریز حواله شده بود خطاب به متولی موقوفات خواجه کریم الدین پاریزی در سیرجان بود و مرحوم دکتر خواجه حسین دسته دسته خرها را بار گندم کرد و فرستاد پاریز و فروختن به کارگران دادند و مدرسه پاریز ظرف یک سال ساخته شد» در رابطه با نحوه احداث بنای مدرسه پاریز استاد نوشته است «صحبت عمله و بنا را هیچ نیاوردم و از جهتی حقی بزرگ بر گردن من دارند، برخلاف عرف و معمول همه جا این چند سطر را می نویسم. مدرسه در زمینی به قدر ۶۰ قصب شروع شد «هر قصب ۲۵ متر مربع می باشد» آجر در پاریز نبود، قرار شد حاج اصغر زیدآبادی از زید آباد «هفت فرسنگی پاریز» بیاورد، چون آجری در پاریز می پختند، آهک داشت و وقتی آب پر می کردند مثل بمب می ترکید . استاد اکبر بنا پسر استاد حسین تیشه و ماله می گرفت و دیوارها را بالا می آورد.

عباس شرف که تخصص در ساختن گِل داشت، گِل می ساخت، خواجه مسلم که مردی تنومند بود گل ها را لگد می کرد، عباس، گِل را به دست رمضان خونوئی می داد، او به بالای ستون می رساند و پهن می کرد و خشت و آجر کار می گذاشتن. وقتی زیر سقف رسید از چوب های صنوبر باغ همسایه درخت ها را بریدند و هَرَسم (تیر سقف) بدست آوردند، هر کدام در پهنای اتاق با نیم متر فاصله کنار هم گذاشته شد، سرشاخه های صنوبر را تبدیل به تخته کردند،تخته ها را هر ردیف چپ و راست با اندکی تمایل – چپ اندر قیچی مثل عدد هفت و هشت که کنار هم قرار گرفته باشد روی هَرَسم ها می گذاشتند و کمی پوشال روی آن می ریختند.

عباس شرف یک گِل مرغوب نازک تهیه کرد که یک روز لگد خورد، با بیل مثل تکه نبات می برید و به دست رمضان می داد و او بالا می رفت و بعد روی تخته پهن می شد، آنگاه نوبت اندود می رسید کاه گِل را یک روز می خواباندند که کاها در آب نرم شود، بوی خوشی از آنِ بر می خواست. بعد که پشت بام خشک می شد، نوبت «کو» ریختن بود – خاکی کبود رنگ که از یک رگه در معدن در نزدیک قنات «رهنُنو» قرار داشت و .. خاصیت «کُو» این بود که آب را از خود عبور نمی داد.

پشت بام یک شیب ملایم داشت به طرف ناسار «ناودان» آب باران آهسته می غلتید و به طرف ناسار می رفت که عبارت است از چوبی بود به طول یک متر و توخالی شده و مثل جوی آب، آب را رد می کرد و آب شُرشُر به ارتفاع ۴ متر به زمین می ریخت و صدای خوش می داد خصوصاً که علامت باران بود و علامت رفع خشکسالی، درگاه ها که آستانه آن هلالی بود، اول یک میخی می کوفتند به زمین، با ریسمان بنایی یک خط به قطر درگاه به شکل هلالی می کشیدند و دو طرف آن را با آجر کنار هم می پوشاندند و بعد گچ پخته را که خواجه مسلم با چماق ارچن کوفته و بیخته بود، قاب می کردند و بین دو خطوط آجر می ریختند، با شتاب که گچ نبندد و بعد ماله می کشیدند و آجرها را بر می داشتند و زوائد دوربر آن را که از گچ بسته بود می تراشیدند و پاک می کردند و می شد یک درگاه هلالی با آجر آن را عمودی محکم می کردند.

بعد با نیمه آجر و گچ روی لنگه را می پوشاندند و چون می بست لنگه را بر می داشتند و روی در دیگر همین کار را می کردند. » استاد ادامه داده که «چون آجر اطراف هلال چیده می شد، طبعاً ته آجرها با هم فاصله داشت که آن را با گاز – یک تکه آجر که به شکل مثلث شکسته شده بود محکم می کوفتند، بالنتیجه فاصله آجرها کم می شد و آجرها می ماند.... و شرفه ساختمان را هم با آجرهای بلند سلطانی که نیم متر طول داشت و از رفسنجان آورده بودند می پوشاندند که باران روی دیوار نریزد »

استاد در مطلب دیگری عنوان داشته « که » حقیقت این است که در پاریز با قوطی کبریت خشت می زدم، با پاشنه کش ماله می کشیدم، برای حوضی که در ساختمان کوچک خود ایجاد کردم با ساقه گلپر فواره می ساختم، لنگه را با ترکه « بادام بش» هلالی می کردم و خانهکی ساختم که وقتی مرحوم عطیفه مأمور ضبط تریاک پاریز آن را دید گفت من می روم اراک، واز روی این مدل خانه خود را ترتیب می دهم. ساختمان مدرسه پاریز، اگر چه بنایش استاد اکبر معمار پاریزی بود که کمی هم نابینا بود، اما حقیقت این است که از شروع کار آن، تا پایان کار لحظه به لحظه زیر نظر من که هنوز نوجوان بودم صورت گرفت»

استاد نوشته است «افتتاح مدرسه پاریز در سال ۱۳۱۴ هـ‌ش ۱۹۳۵ میلادی توسط مرحوم مایل تویسرکانی جانشین «صادق انصاری» صورت گرفت که به ریاست فرهنگ کرمان انتخاب شده بود، قرار بود مرحوم حائری هم بیاید و گویا تا یزد هم آمده بود ولی به خاطر مأموریت بازگشته بود.

این مدرسه چهار کلاس در دو طرف، یک سالن وسط و بقیه حیاط آن باغچه و درختان میوه بود» استاد در خصوص اولین سال تأسیس این مدرسه و تحصیل در آن عنوان داشته است که « از معلمین آن روز من هنوز آقای سید احمد هدایت زاده نبوی پاریزی و همچنین آقای یحیی سالمی پاریزی حیات دارد «البته امروز دیگر آنان هم سینه به سینه خاک نهاده اند » هدایت زاده نزدیک ۹۰ سال عمر دارد و همین روزها کاغذی به من نوشته بود و طی آن متذکر شده بود که تعداد فرزندان و نوه ها و نتیجه های او از ۱۲۷ تن گذشته و هر سالی ده دوازد ه نفر به آنها اضافه می شود.

هم او بود که ۲۰ سال پیش وقتی من در پاریس بودم در یک فرصت مطالعاتی، نامه ای از پاریز به پاریس برای من نوشت،در آن تذکر داده بود که هر وقت به زیارت قبر ویکتورهوگو می روی از جانب من سید اولاد پیغمبر نیز فاتحه ای بر مزار هوگو بخوان. چه سال ها پیش از آن یعنی ۵۰ سال پیش بود که من، در پاریز ترجمه بینوایان هوگو را در حضور پدرم و این معلم می خواندم و یا ایشان برای پدرم می خواندند و من گوش می دادم و این از کتبی بود که در تکوین روحیات من سخت مؤثر بود. وقتی من از پاریز تا پاریس را چاپ می کردم، در آنجان نوشتم که اگر ناپلئون با لژیون های سپاهش به ایران آمده بود تا این حد نمی توانست در کوره دهات این مملکت حضور داشته باشد که امثال ویکتورهوگو داشتند نه شارلمانی نه دوگل هیچ کدام قدرت و نفوذی تا این پایه نداشته اند»

استاد در خصوص تحصیل در کلاس چهارم و پنجم ابتدایی خود اینگونه مرقوم داشته اند « در پاریز کلاس پنجم نبود، پدرم از معلمی که هنوز هم خوشبختانه زنده است و اسمش آقای یحیی سالمی است « این هم افتخاری است برای بنده نگارنده که مرحوم ابوی هم جزء اولین محصلین دارالعلم پاریز بوده و هم معلمی استاد را به عهده داشته » و در سیرجان زندگی می کند خواهش کرد که به ۷ و ۸ از دانش آموزانی که می خواستند کلاس پنجم را بخوانند با شهریه کمی که در ماه می دادیم درس بدهد، این معلم جوان بود، سنش از ما خیلی زیاتر نبود ولی ریاضی اش خوب بود و هندسه و فارسی و درس های دیگر هم خوب درس می داد البته پدرم به او هم کمک می کرد، به نظرم ماهی پنج مَن گندم با عنوان شهریه به او می دادیم، ما کلاس پنجم را خواندیم و در سال ۱۳۱۶ هـ‌ش (۱۹۳۷) به دلیل اینکه پاریز کلاس ششم نداشت وامتحانش هم نهایی بود راه افتادم و به سیرجان رفتم و ششم ابتدایی را در آنجا خواندم در مدرسه ای که به اسم « مدرسه بدر» معروف بود.

«توضیح اینکه این مدرسه همان مدرسه احمدی است که در آغاز نوشته بدان اشاره رفت که بعدها تغییر نام به نام «بدر» داده بود »

استاد در آذرماه ۱۳۲۹ هـ‌ش دسامبر ۱۹۵۰ میلادی اقدام به تحریر نامه ای در پاسخ به معلم خود مرحوم سید احمد هدایت زاده می نماید .

در این نامه نوشته است که « نامه سرکار که حاوی ترقیات پاریز بود دیروز رسید، شش کلاسه شدن مدرسه پاریز و باز شدن دبستان دخترانه و بازدید از طرف مهندسین به کارآمدگان و ایجاد پاسگاه (ژاندارمری) و بهداری بزرگترین مژده ای بود که برای من دادید، زیرا برای من افتتاح دانشگاه کمبریج و سوربن اینقدر اهمیت ندارد که یک کلاس به دارالعلم پاریس اضافه شود. »

به نظر می رسد در خصوص روزهای مدرسه پاریز و ساخت آن و کلاس های درس و شاگردان و معلمین آن ذکر مطلب در حد بضاعت گردید. اما در مورد شب های پاریز که گفته اند « بلبل آنجا شب می خواند» نیز چند جمله ای گفته شود.

استاد در مورد یکی از مأمورین ضبط تریاک که در منطقه پاریز در آن روزگار «حکومت پهلوی اول» تحت نظر حکومت کشت می شد و از تهران به منطقه پاریز به منظور جمع آوری آن حضور می یافتند البته در آن روزگار نام تریاک همان تریاک بود و به «کرمان درمان» معروفیت نیافته بود.

یادداشت کرده اند که «از مأمورینی که اختصاصاً برای ضبط آمده اند و اغلب هم با پدر من ندیم بود و «همگو» بودند یکی مرحوم هادی اشتری شاعر ومترجم زبردست و رجل سیاسی قبل از انقلاب بود که شب های مهتاب در ایوان مدرسه پاریز، برابر حوض بزرگ آب و کنار درخت بید مجنون می نشست و پدرم با او شعر می خواندند، من هم گاهی اشعار کودکانه خود را در حضور آن ها می خواندم و .....

یک روز هادی اشتری می گفت، دیشب غفلت کردم و موقع خواب به مناسبت خوشی هوا و لطافت باغ، و ضمناً آهنگ بلبلی که شبانه از دور می خواند با خود زمزمه کردم .

نفس ناری را چو باغی ساختید
اندرو تخم وفا انداختید
بلبلان ذکر و تسبیح اندرو
خوش سرایان درچمن بر طرف جو
بلبلانه نعره زن بر روی گل
تا کنیم مشغولشان از بوی گل

و ...... ادامه دادند که هادی اشتری در آن روز صبح با تعجب گفت : دیشب غفلت کردم و این دو سه بیت مثنوی را با خود زمزمه کردم، متوجه شدم بلبل جواب گفت و نزدیک تر شد، من یک شعر دیگر خواندم، باز نزدیکتر آمد تا نزدیک صبح، هی اوخواند و هی من مثنوی، با صدای خشن خود تکرار کردم. اشتری می گفت من مطمئنم اگر صدای خوب داشتم این بلبل می آمد به روی شانه من می نشست ومی خواند»

استاد در رابطه با اعتقاد خود نسبت به تحریر بعضی از موضوعات یا اتفاقاتی که در یک کوره ده مثل پاریز که در آن روزگار مردمانش ماشین ندیده بودند، وسیله ای به نام چراغ گردسوز یا «لَمپا» و فانوس « چراغ بادی» نمی شناختند، وسایل گرمایشی آن چوب وشاخه شکسته درختان بود که در کنج بخاری های دیواری می ریختند و با دود نیم سوز آن شب را تا به صبح به سر می بردند.

وکت و شلوار متمولین آنان وارداتی دست دوم والباقی شلوار آنان از پارچه های مشکی کلفت معروف«دو ویتی» و پیراهن آنان کرباس و کفش آنان گیوه، زیرانداز آنان اکثرا نمد و دیوارهای خانه های آنها از کاه و گل، درب های ورودی آنان چوبی که از لای درز درها حیوانات هم عبور می کردند.

مردمی که برای دیدن یک چراغ یا یک رادیو نفتی یا جعبه آوازی که با دسته ای آهنی کوک می شد و به آن « جعبه آواز هندلی» می گفتند و به خانه کدخدا هجوم می آوردند، مردمانی که حمام آنان به لحاظ عدم نبود وسایل گرم کننده ده پانزده روز یکبار و حتی گاهی یک ماه یکبار بود ودلاک آن حمام ها چهارپنج کاره بود، هم ماساژ می داد، هم کیسه می کشید و هم سر و رو را صفا می داد و هم حجامت می کرد و هم دندان می کشید و هم ؟! و مدارس آن چنانی که مدیران آن با دو قِران دستمزد ماهیانه که آن هم بود یا نبود.

و معلمینی که با پنج مَن گندم که اگر آن سال آن «تَرسال» بود و یا به قول پاریزی ها اگر مشمول «گشنگی زیر بافه نمی شدند» و گندم به ثمر می رسید و محصلینی که با عبور فاصله ای پنج یا شش کیلومتر بیشتر از آن از دهات هم جوار با یک ملِکی « گیوه» و با لباس هایی که اندک بود ودر واقع سرما صاف کنِ بود و پدران آنها با سی سنگ، سی سنگ گندم « تقریباً نزدیک به نیم کیلو» و یا هر کدام با آوردن چند لنگه بار«جاز= درمون» و «قیچ» به نحوی سهم آموزش فرزندان خود را پرداخت می کردند، در روزگاری که اگر بیماری آبله و حصبه به دهی وارد می شد ، مردمانش یا کور می شدند یا فلج می شدند یا می مردند، آن را تاریخ اجتماعی تلقی می کند و در این رابطه خصوصاً علم ودانش مرقوم داشته « که تاریخ اجتماعی بنای یک مدرسه در یک کوره ده هم هست که من در یکی از کتابهایم از آن به چراغی در تاریکی یاد کرده ام،تاریخ اجتماعی همین هاست که بعضی از فرنگی ها می پسندند، دیگران کاوشگر به فضا می فرستند، از گویان فرانسه که تاکنون پنج میلیارد کیلومتر را در فضا طی کرده است واکنون سه سال است به خواب زمستانی فرو رفته است، ما هم از خواب زمستانی بیدار شده و به فکر مدرسه پاریز افتادیم که از یونیورسیتی چهار کلاسه پاریزی از آن فارغ التحصیل شده ایم.

هرکس به قدر همت خود خانه ساخته
بلبل به باغ و جغد ویرانه ساخته

این مدرسه امروز به نام « حاج آخوند باستانی پاریزی « مرسوم شده و مایه افتخار من و پدرم و همه خانواده است و بیشتر پاریزی های تحصیل کرده از این مدرسه که در ابتدا چهار کلاسه بوده فارغ التحصیل شده اند.» این تکرار و این اعتقاد به تحریر تاریخ اجتماعی ایران نشان از این دارد که ایشان اعتقاد داشته مدارس تأسیس شده بعد از انقلاب مشروطیت و بعد از حکومت کودتا و قبل از تأسیس دانشگاه تهران خدمات چشمگیری در جهت آگاهی جامعه نموده اند.

ایشان در جشن هفتاد سالگی تأسیس دانشگاه تهران عنوان کرده است که « هنوز به فضیلت مدرسه چهار پنج کلاسه دهات اعتقاد دارم و یک ذره از اعتقاد نگارنده کاسته نشده است که باید مدرسه چهار کلاسه « هشترود» و « بشرویه» و « تون» و « ندوشن» و « رکان» و « آشتیان» و « گلیور» و «مروست» رو به راه باشد تا روزی دانشگاه تهران بتواند به خاطر دکتر هشترودی و فروزان فر و فاضل و اقبال و محمد خان قزوینی ودکتر مروستی و امثال آنان سر فخر به آسمان بساید » چه زیبا سروده است فرخی یزدی .

در دفتر زمانه فُتَد نامش از قلم
هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

باید صاحب قلمی باشد تا مطالب و موضوعات واتفاقات گذشته تاریخ یک روستا را بنویسد تا همگان بدانند « قدم های اولیه کوچه هفت پیچ معارف این مملکت چگونه طی شده است.

قدم های مومی و این راه تفته
خدا می داند و آن کس که رفته »

حیف است که عنوان نکنم اینکه استادی که در نوجوانی خودکنار دست اُستا و بنّا در ساخت مدرسه پاریز نحوه هلالی ساختن با لنگر را یاد گرفته بود، چگونه از یاد نبرده که عیناً این هلالی را در محل سکونت خود و روبروی در ورودی اتاق خود طراحی و پیاده و نصب کرده که خاطره مدرسه پاریز را از یاد نبرد و آیا می توان ذکر نکرد که باید نام مدرسه پاریز نیز به جمع نوشته خود استاد در مورد مدارس چهار کلاسه اضافه شود ونوشته شود که اگر نبود « مدرسه پاریز» دانشگاه تهران نیز از وجود استاد باستانی پاریزی سربه فخر آسمان نمی سایید.

وجیزه را درز بگیرم با سروده ای از مرحوم هادی حائری:

شرف نه مُکنت و ، عزت، نه عزت نَسَبی است
شرف به داشتن روح علمی وادبی است
به علم کوش وادب، زانکه جهل وبی ادبی
همان حکایت بوجهلی است و بولَهبی است

پایان

در کوچه باغ اندیشه / ۱۲۹

کریم فیضی

شستشوی ذهن

هنر تلاش آزمندانه انسان برای کشف و عرضه زیبایی است، تلاش کاوشگری که به اعماق یک معدن می‌رود یا سنگی براق و فلزی درخشان به ارمغان بیاورد؛ جرعه‌ای آب از چشمه زیبایی.

هنر اصیل‌ترین رود زندگی است که از سرچشمه آفرینش جاری می‌شود. چنین نیست که این رود از انسان جاری می‌شود و به زندگی می‌رسد بلکه انسان خود از رود هنر جاری می‌شود و به آفرینش دست می‌یابد.

اندوه قاتل انسان است و انسان مقتول اندوه. هیچ چیزی به اندازه غم و اندوه، زندگی را برای انسان تنگ نمی‌کند.

غصه زندگی را از بین نمی‌برد اما زندگی را از روح تهی می کند. از همین نکته می‌توان فهمید که شادمانی روح زندگی است. بدون شادی، زندگی باری است سخت و تلخ بر دوش.

واقعیت و بلکه حقیقت تلخی است که : بیشتر انسان‌ها بدون اینکه بدانند در ذهنشان به دار آویخته شده‌اند. آری، حکایت بسیاری از انسان‌ها حکایت به دار آویخته شدن با ذهن است در ذهن با طناب ذهن.

ذهن در مواردی بسیار طنابی است که دارنده اش را به دار می‌آویزد و عمری بر بلند و بالای خویش آویخته نگاه می دارد تا کی نعش و جسد آدمی پایین کشیده شود و از میان هزارها چه کسی از چوبه دار ذهن خویش نجات بیابد.

آویخته از طناب ذهن در جهانی که ذات و بنیادش شناور و متغیر است، هر روز به مرگ نزدیک‌تر می‌شویم. چه چیزی قادر است این واقعیت را دگرگون کند تا زندگی شیرین و رنگین دیده شود، نه تاریک و تلخ؟

آنچه بیش از هر چیزی احتیاج به شستن دارد ذهن است اما کمتر انسانی را می‌توان یافت که حاضر باشد این موضوع را بپذیرد و ذهنش را زیر آب رودی کوچک یا اقیانوسی بی‌پهنا در معرض شستشو قرار دهد.

روحی که شربت شادمانی نچشیده باشد، برای عقلش از هر سفری سفره‌ای از غم و اندوه به ارمغان می‌آورد با سفرنامه‌ای جدید.

جدید اگر حاوی شادی نباشد، غمی دیگر است در لباسی تازه.

شادمانی کهنه و نو نمی‌شناسد. کهن می‌شود، اما کهنه نمی‌شود.

نسیم آرامش را در هر شهری باید یافت و نوشید. اگر شهر زادگاه دریغ داشت، از شهر عقل . عقل دریغ داشت، آبادی خیال. خیال دریغ داشت، بی‌خیالی. هزار شهر فدای یک جرعه آرامش.

کلمات را تا جایی می‌توان جدی گرفت که بسط و گشودگی بیاورند. کلمه‌ها هرکجا روی در قبض آورند، راهی جز رها کردنشان نیست.

مبنا رفتن است. کسانی که بنا را بر ماندن گذاشته‌اند، در حقیقت مبنای زمین را قبول ندارند.

مرگ واقعیتی است که بدون احتیاج به دلیل و برهان خود را نمایان و حتی تحمیل می کند.

مرگ برهان وجود است. با وجود مرگ چه نیازی است به اقامه برهان بر وجود؟ «مرگ وجود دارد» و این برهان است.

دلالت مرگ بر وجود و عدم یکسان است. مرگ همان اندازه که بر عدم دلالت می کند، به وجود هم دلالت دارد. دلالت مرگ بر عدم از طریق جمع کردن نایره و دایره وجود روشن است؛ اما دلالتش بر وجود، وجودش است. همین که وجود دارد و روزی خود را نمایان می کند، دلالت مرگ بر وجود است فراتر از وجود خودش.

وجود مرگ کافی است تا دو حکم وجود و عدم به اثبات برسد و بدیهی بودن خود را به رخ بکشد. مهمتر از این ، در هم تنیدگی وجود و عدم است. به قاعده و دلالت مرگ، عدم و وجود در هم مسکن و مأوا گزیده‌اند. بدین ترتیب، وجود خانه عدم و عدم لانه وجود است.

کسی که از وجود مرگ به وجود وجود و وجود عدم ــ به یکسان ــ راه پیدا نکند، قاصر از شناخت است.

ادعای فلسفه‌دانی شخصی که قادر به اثبات وجود از عدم نیست، شوخی است چرا که وجود هست به دلیل عدم. به عبارت دیگر: عدم دلیل وجود است. عدم دلیل وجود است و ما از عدم به وجود می‌رسیم. از این منظر، عدم نص وجود است . چون عدم وجود دارد، پس وجود قطعی است و همه اینها با مرگ است یعنی وجود با مرگ اثبات و نمایان می‌شود.

فساد را در جایی بیرون از قدرت جستجو کردن خطایی بزرگ است. چه بسا بتوان از مقوله قدرت فساد سخن گفت که توانش از قدرت‌هایی که می‌شناسیم بالاتر است.

مرگ آینه تمام نمای وجود است.

هرکس با مرگ چشم در چشم شود، زندگی را می‌بیند.

تنها کسانی طعم زندگی را می‌چشند که دست‌کم یک‌بار با مرگ هم آغوش شده باشند. عجیب نیست که طعم زندگی در مرگ پنهان است، عجیب این است که بدون چشیدن طعم مرگ، از زندگی حرف می‌زنیم و خود را زنده می‌دانیم.

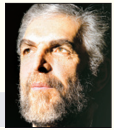
زندگی بدون مرگ پنداری بیش است: از یک سو حقیقتا هیچ زندگی برکنار از مرگ نیست، از سوی دیگر بدون فهم مرگ زندگی پندار است.

اگر کسی بگوید مرگ قاب زندگی است، حقیقت قاطع بنیادینی را با عبارتی شاعرانه بر زبان آورده است. مفهوم این سخن این است که بدون مرگ زندگی نه جمع نمی‌شود نه قوام می‌یابد.

مرگ و زندگی دو حکم بنیادینی است که فارغ از فهم انسان وجود دارد و بدون کوچک‌ترین احتیاج به قبول و رد انسان کار خود را می کند: مرگ زندگی را معنی‌دار می کند و زندگی مرگ را بارور می‌سازد.

متن سخنرانی در بزرگداشت استاد منوچهر صدوقی‌سها

مشعلدار صدوق حکمت و عرفان



دکتر حکمت الله ملاصالحی

در سنت های اعتقادی و نظام های اسطوره ای فرهنـگ ها و جوامع گذشــته، نظم، تراتب و توازن طبیعی میان به در شــدن و در آمدن شــب و روز و طلوع و غروب خورشـید پدیدارهای عریان طبیعی دانســته و زیسته و فهمیده نمی‌شدند. این پدیدارها، هم تأثیر ژرف و شگرف بر حیات معنوی و اشراقات باطنی و صحت روان و سلامت رفتار آدمیان داشتند هم پژواکی از احساس گرم و رازآمیز انسان با جهان بودند.

انســان، آیینه‌دار جهان بود و جهان آیینه‌دار انســان. گاه این عالم کبیر تعبیر می شــد و آن عالم صغیر و بالعکس. متون و ادبیات عرفانی ما پر و غنی از چنین تعابیری است. در این میان شب، تصویری وتمثالــی زنــده و گرم از رازآمیز و رمزآلود ترین وجه وجــود آدمــی و حیات معنوی و نحوه بودن و حضور انسان در جهان بود.

حضوری به غایت راز آمیز و روحانی و معنوی در زندگی انســان داشــت. در فرهنــگ‌ها و جوامع گذشــته اســطوره ها و آیینهای شــب و خلوت‌ها و سلوک‌ها و نیایش‌های شبانه از غنی و رازآمیزترین میراث معنوی و حیات باطنی تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشــری ما بودند. شــب، یک پدیده عریان طبیعی زیســته و دانســته نمی شــد. جلوه ای زنده و گرم از نحوه بودن و حیات معنوی و حضور روحانی انسان در جهان بود.

تعابیر و اشراقات و مشاهدات عمیق باطنی و نغز و مغز و دلنشین عارف و شاعر بنام خراسانی ما را در دیوان شمس‌اش ببینید:

بیگاه شد بیگاه شدخورشید اندرچاه شد
خیزید ای خوش طالعان وقت طلوع ماه شد
ساقی به سوی جام رو ای پاسبان بربام رو
ای جان بی آرام رو کان یار خلوت خواه شد...

اســطوره‌ها وقتــی خادم اشــراقات وحیانی و مشــاهدات باطنی و عرفانی می شوند چه می کنند! هیــچ فرهنگی و هیچ جامعه ای بی اســطوره مباد! در کلام حافظ نیز فراوان از شــب و اوقات و احوال تابناک و حیات و حضور رویاهای روحانی و اشراقات و مشــاهدات و مکاشــفات باطنی سخن رفته است. شب ها و سحرهای خوش و رویایی که حافظ زیسته، در سروده ها و طربنامه عشق کلام او آن چنان گرم و زنده بیان شده است که در کمتر شاعری مشابه اش را می بینیم. شب ها وسحرهای مبارک حافظیه گاه سر به آستان شب های قدر پیامبرانه می سایند:

دوش وقت سحــر از غصــه نجاتــم
وندران ظلمت شب آب حیاتم دادند

حضورها وخلوت های انس وشب های خوش ملکوتی حافظ را دراین غزل سحرآمیزش ببینید:

معاشران گره از زلف یارباز کنید
شبی خوش است وبدین وصلتش دراز کنید...

عالم جدید به چنین شب های قدر و سحرهای خوش و مبارک و خلوت ها و نیایش‌های شــبانه و وردهای ســحری بیگانه است. کلام ملکوتی دیگر حافظ را در وصف شــب های تابناک و ســحرهای خوش ملکوتی ای که در حضور و به شهود و اشراق زیسته است ببینید:

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمانــه زدنــد
ساکنان حرم ستــر وعفــاف ملکـوت
با من راه نشیــن باده مستــانه زدنــد

ایــن کیســت که پیش از آنکــه آب وگل کوزه تن خاکی و جســم ناســوتی او آفریده شــود، نظاره گر خلق خویش اســت!؟ این بیت در ذهن انســان



استادان: صدوقی سها، ملاصالحی و بلخاری

پاسخی را تداعی می کند که عیسی بن مریم(ع) به فریسیان یهود گفت : «من پیش از ابراهیم بودم» . گوهری اکسیری، حقیقتی، اصل (آرخه)ای ماورایی فراتاریخی، ســرمدی و روحانی و هر نام دیگری که می‌خواهید بر آن بگذارید در آب و گل کوزه شکننده و ناســوتی تن ما هســت که از حد انســان تاریخی و ناســوتی فراتر اســت و فرا می گذرد و فرشتگان نیز بــر همین گوهــر ملکوتی و نفخه و نفس رحمانی و روحانی سجده آوردند. حافظ را ببینید:

ملک در سجده آدم زمین بوس تو نیت کرد
که در حسن تو لطفی دیدبیش ازحدانسانی

عالــم مدرن، عالم اثبات‌ها و انکارهایی اســت بــس عظیــم. تمــدن دوره جدید، بی شــب ترین و روززده تریــن همه تمدن‌هــا در ادوار و اکوار تاریخ، فرهنگ، جامعه وجهان بشری است. باری و به هر روی، تصادفی نیســت که می بینیم در ســنت‌های اعتقادی و حیات معنوی فرهنگ‌ها و جوامع گذشته بــه همان انــدازه که اتفاقات بــزرگ و تجربه های عمیق وجودی و اشــراقات باطنی انسان ، مانند روز حشــر، یوم الدین، یوم الله و آغازین روز آفرینش به روز منتسب شده، مشاهدات و مکاشفات و تجربیات روحانی و اشــراقات عمیق معنوی و رســتاخیزهای عظیم روحانی انســان نیز به شــب منتســب شده و در شــب اتفاق افتاده اســت. شب یا شب های قدر، شام آخر و شب یلدا وقصه های هزار و یک شب از همین موارد ومصادیق مهم در نسبت انسان با شب و حیات و زندگی شبانه اوست.

درعالــم مدرن برای نخســتین بــار فناوری آتشــناک انســان روزگار ما نه تنها این توازن و نظم طبیعی را بهم می ریزد بلکه مرزهای میان شب و روز را نیز درهم می شکند و برای نخستین بار روز، شب را تسخیر می کند و بساط حیات شبانه انسان را بر می چیند. شما فشار سنگین و کمر شکن روز را بر روان و رفتار انسان روزگارما و فرار از مشغله های روز را به طــرز مغالطه آمیز در معماری عالم مدرن می توانید ببینیــد. معماری درهــا وپنجره های چند جداره ای! تمدن مدرن از این منظر تمدنی بی‌شب و بی بهره و بی‌نصیب از خلوت های شــبانه و ســکینت شب و شب آگاهی است. این سروری و سیطره روز بر شب را شما در مقیاس جهانی ، در نظام دانایی، در نحوه نگاه و نظام ارزشــی انســان دوره جدید و نحوه زبان و بیان او نیز می توانید مشاهده کنید.

اتفاقات بزرگ روزگار ما همه یکســر به روز منتسب شده اند: روز جهانی حقوق بشر، روز جهانی صلح ، روزجهانی زمین ، روز جهانی زن ، روز جهانی فلســفه ، روز جهانــی موزه هــا ، روز جهانی میراث فرهنگــی و صدها و صدهــا نمونه و مصداق دیگر. چنیــن بــه نظر می آید که دوســت ارجمند و فاضل ما آقای دهباشــی همچنان وفادار و پاســدار سنت و میراث شــب‌هایی هستند که در روزگار ما از صحنه فرهنــگ و زندگی مان رخت بربســته اســت. آیین شــب های روشــن بخارا ، کارنامه درخشان ایشان در تاریخ ما بجای خواهد ماند. همت والای ایشــان تحسین برانگیز وستودنی و بیاد ماندنی است.

ایــن رســم مبارک ومســعود کــه در اینجا به نــام و به مناســبت و به پــاس زحمات معلم فاضل و دانشــمند مهذب و دانای حکمت و عرفان و فکر و فلســفه میهن ما آقای منوچهر صدوقی سها برگزار می شــود؛ برگ زرین دیگری است از کارنامه قطور و درخشان علمی و فکری و فرهنگی و ادبی دوست گرانمایه و ارجمند و خوش فکر ما آقای علی دهباشی و دیگر دوستانی که دست در دست ایشان نهاده اند و همت کرده اند تا آن که مراسم هرچه مقبول تر و مطلوب تر و محمود تر زیر ســقف خانه اندیشمندان علوم انسانی بپا و برگزار گردد.

در میان اصحاب فکر و فلسفه ، علی المعمول رســم بر این است که نخست تقریر محل نزاع شود و سپس طرح گفتگو و مباحثه در انداخته شود. بنده در اینجــا بــه صراحت اعلام می کنــم در جایگاهی نیســتم که در وصف و معرفی آثار و مقام و منزلت معلم بنام حکمت و عرفان و فکر و فلسفه میهن ما آقای دکتر صدوقی ســها سخن برانم. شاید به دلیل دوســتی و صمیمیت و همدلــی ای که میان بنده و ایشان برقرار بوده است، دوستان ما تمایل داشته‌اند اینجانب هم یکی از ســخنرانان مراســمی که بنام ایشــان آذین بسته اســت، باشم. اینک که بخت یار شــده اســت و توفیق دست داده است بنده هم یکی از ســخنرانان مراســم شبی از شــب های درخشان بخارا باشــم فرصت را غنیمت شــمرده و به اجمال و فهرســت‌وار که بی مناســبت با منزلت و مرتبت و شــخصیت رفیع معلم بنــام حکمت وعرفان و فکر و فلســفه میهن ما نیســت اشاره ای کوتاه و مجمل بشود. البته احساس همدلی ای که با ایشان دارم به مراتب اصیل تر و عمیق تر و خوش‌تر از همزبانی و هم فکری اســت. نکته ای که خداوند هم در قرآن بــه رســولش فرمود: تو اگر ثــروت عالمی را هزینه همدلــی و مــودت میان آدمیان می کردی، هیچگاه موفق نمی شدی مگر آن که ما می خواستیم و دل آدمی عرش رحمان اســت و خاســتگاه و رســتنگاه همدلی با عالم و آدم.

نخســت آن که همه ســنت های اعتقادی ما همه نظام های فکری و معرفتی و ارزشــی ما، همه ســاختارهای اجتماعی و اقتصــادی ما، همه انواع و اطوار و احوال و اشــکال سنت‌ها، سبک‌های هنری و کنــش هــای خلاق ذوقــی و زیبا شــناختی ما و خلاصه سخن آن که نحوه بودن و حضور تاریخی و تاریخمند انسان در جهان ، روی گسل های زلزله خیز ارض تاریخ و ارض وجود انسانی ما افق گشوده و آشکار شده و بنیاد پذیرفته اند. به تعبیر قرآن شریف: «کل مــن علیها فان و یبقــی وجه ربک ذوالجلال والاکرام»(الرحمن، آیه ۲۷)

هرچه اندیشی پذیــرای فناست
آنکه در اندیشه ناید آن خداست
(مثنوی د.یکم، ص۱۰۷)

ارض تاریخ و ارض وجود آدمی ارضی است به غایت زلزله‌خیز و پرگســل. همه ادوار و اکوار تاریخ آدمی روی کمربندها و گســل های زلزله خیز ارض وجود و ارض تاریخ افق گشوده و افتتاح شده و هربار روی آوار آثار و اثقال ارض تاریخ و ارض وجود آدمی از نو افتتاح شــده و بنیاد پذیرفته اند. تعابیر قرآن را در همیــن رابطــه ببینید:«اذا زلزلة الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و قال الانســان ما لها یومئذ تحدث اخبارها» (زلزله ، ۱-۴).

دوره جدیــد از زلزلــه خیزتریــن ادوار تاریخ ، فرهنگ، جامعه و جهان بشــری ما بوده اســت. در هیــچ دوره ای، ارض تاریــخ و ارض وجــود آدمی ایــن چنین مخاطره انگیز و نگران کننده در معرض لرزش ها و تکان ها و طوفانهای ســخت و ســنگین و پی به پی و نفســگیر در مقیاســی انسانشــمول و ســیاره ای نبوده اســت. انســان هیچ دوره ای ، هیچ تمدنی ، هیچ فرهنگی، هیچ جامعه ای اینچنین زیر آوار نفســگیر ســاختارها و نظام های اعتقادی فرو پاشــیده و ارزشــی و معرفتی درهم شکسته دست و پنجه نرم نکرده اســت. انسان عالم مدرن سرگشته و بیقرارترین انسان همه ادوار تاریخ آدمی است. عالم مدرن عالم دستاوردهای عظیم و بی‌سابقه درتاریخ ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری است. دستاوردهایی کــه به هزینه وبه بهــای ازکف رفتن و از کف دادن گوهرهای پربهاتر واصیل‌تر به کف آمده است. این نیز از پارادوکس‌ها وتناقض‌های عجیب دیگر تاریخ فرهنگ، جامعه وجهان بشــری ماست.پی به پی به کف می‌آوریم و پی به پی از کف می‌دهیم.

مــوزه هــای عالم مــدرن روی آوار بجا مانده از اجســاد و اجســام و آثار و اثقال ارض تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما بنیاد پذیرفته اند. در شرایطی اینچنین ســخت و ســنگین و مخاطره آمیز و نگران کننــده و دلهــره آور، همچنان میراث‌بان و مشــعلدار صدوق سنت و میراث حکمت و عرفان و فکر و فلسفه و اخلاق و ادب و حیات معنوی مردم و ملت خویش با قامتی استوار وفادار ماندن و ایستادن، مسئولیتی است خطیر و سنگین و پیامبرانه.

بقیه در صفحه ۷

آذر یزدی؛ نویسنده خوبِ بچّه‌های خوب

روزی بود و روزگاری



● گودرز گودرزی (مجید)

کســی که به کتاب علاقه و دل‌بســتگی داشته باشد، به اصطلاح از زیر سنگ هم که شده ابزار مطالعه را فراهــم می‌آورد؛ و چنان‌چه در بدترین شــرایط هم به‌سر ببرد، باز هم از مطالعه و خواندن غافل نمی‌شود و از لذّتِ آن چشم‌پوشی نمی‌کند.

زمانــی کتاب «قصّه‌هــای خوب برای بچّه‌های خوب» از پشت شیشهٔ کتاب‌فروشی در نگاه‌ام نشست کــه دیگر فاصلهٔ بســیاری با دنیــای بی‌خیالی بچّگی گرفته بودم. بهتر آن است بگویم؛ گذرِ زمان این فاصله را ایجاد کرده بود.

ســه پســر و سه دختر با لبخندِ روی لب‌هاشان و چشــم‌های گردشــان از روی جلد کتاب و از آن‌طرف شیشه به من نگاه می‌کردند. نگاه‌شانْ همه شاد بود و سراســر شیرین! هر کس که چشمش می‌افتاد به جلد کتاب، شیرینیِ نگاه آن شش بچّه را می‌چشید؛ انگار مزّهٔ بچّگی‌های خودش را می‌داد!

***

امّا در نخســتین ماه تابســتان گرم ســال ۱۳۸۸ خورشــیدی، نویسندهٔ مجموعه کتاب‌های «قصّه‌های خــوب برای بچّه‌های خوب» دیده بر جهان بســت و از دنیــا رفــت. «مهدی آذر یــزدی» وقتی هم در این جهان بود، چشــم بر روی همه چیز بســته بود و دل کنده بودْ جز کتاب!

او حتّا با کتاب، عقد و پیمان دایمی بسته بود؛ زاد و رودی نداشت و کتاب‌ها جای فرزندان نداشته‌اش را پــر می‌کردند! او نویســنده‌ای بود که برِ خلاف بنده و جناب‌عالی مدرســه نرفته بــود (و طبیعتاً ترکه و فلک و گوش‌مالــی را تجربه نکرده بود!)؛ زیرا پدرش معتقد بود و بر این باور که «مدرســه، آدم را فاســد می‌کند»! بنابراین مختصر خواندن و نوشتن را در خانه از پدرش یاد گرفت و قرآن را از مادر بزرگش.

خودش با جهانی از دریغ و افسوس، دفتر روزهای کودکــیِ بی‌کتابی‌اش را – کــه روزی بود و روزگاری بود– چنین ورق می‌زند:

«در محیط محلّهٔ ما کســی کتاب نمی‌خواند جز ســه/ چهار نفر. اوّلین‌بار که «حسرت» را تجربه کردم موقعی بود که دیدم پســر خالهٔ پدرم که هر دو هشــت ساله بودیم، چند تا کتاب دارد که من هم می‌خواستم [داشته باشم] و نداشتم. به نظر من ظلمی از این بزرگ‌تر نمی‌آمد که آن بچّه که ســواد نداشــتْ آن کتاب‌ها را داشــته باشد؛ و من که سواد داشتمْ نداشته باشم. شب رفتم زیرزمین و ساعت‌ها گریه کردم. از همان زمان، عقدهٔ کتاب پیدا کردم که هنوز هم دارم!»

عشق به مطالعه و دل‌باختگی به دانستنْ او را به ســمت و سوی کتاب کشــاند؛ تا آن‌جا که همه چیز را در کتــاب دیــد و تنها لذّت این دنیا را در کتاب‌خواندن!



■ مهدی آذر یزدی در اواخر عمر

«از خوراک و لباس و همه چیز زندگی‌ام صرفه جویی می‌کنم و کتاب می‌خرم؛ و از هر تفریحی پرهیز می‌کنم و به‌جای آنْ کتاب می‌خوانم.»

مهدی آذر یزدی دست‌یافتن به کتاب را «رسیدن به بهشــت» می‌دانســت؛ در حالی که به گفتهٔ خودش: پدر و مادرش، گرایش و علاقهٔ او را به کتاب «مسخره» می‌کردنــد و او را دســت می‌انداختنــد و ریش‌خندش می‌کردند! ریش‌خندها گرچه سوزنده بودند و خاطرش را می‌آزردنــد، ولی او مــردِ میدان کتاب و مطالعه بود. پس نباید میدان را خالی کرد!

***

او خوانــد و خواند... و بســیار خواند. ســال‌های سال هر کتابی که به دستش می‌رسید، گوشه‌ای دنج می‌نشست و با همهٔ وجودش واژه به واژهٔ آن را از زیر نگاهِ چشم و دلش می‌گذراند و خودش را در موج‌موج دریای وسیع و فراخ مطالعه رها و شناور می‌کرد؛ گویی پروردگار دانا و حکیم– هم او که به «قلم» و «کتاب» ســوگند یاد کرده اســت– جهانِ او را تنها و تنها برای در دســت گرفتن کتاب و مطالعهَ آن آفریده اســت! آه خدایــا! چه چیزی بهتر از کتاب و چه لذّتی شــیرین‌تر از خوانــدن! به پندار او کتاب یگانه چشــمه‌ای بود که دل‌های تشنه را با هزار هزار جذبه و گیرایی به سوی خــود جلــب می‌کند... در حال خوانش «کلیله و دمنه» بود و از این داستان تا آن داستان سُر می‌خورد تا این که یک‌روز به خود آمد: آیا من هم می‌توانم بنویســم؟ یا دستِ کم شماری از قصّه‌های کلیله و دمنه را به زبان ســادهٔ امروزی – زبانی کــه برای کودکان و نوجوانان ســودمند افتد– دوباره‌نویسی کنم؟ این پرسشْ وی را چندزمانی درگیر کرد...

و سرانجام او رنج نوشتن کتاب را بر خود هموار ســاخت تا کودکان و بچّه‌های این سرزمین را در شور و لــذّت کتاب‌خوانیِ خود شــریک کند؛ تــا کودکان، «حســرتِ» گزندهٔ نداشــتن و نخوانــدن کتاب و درد بی‌کتابی را تجربه نکنند. از این‌رو او فقط برای کودکان می‌نوشــت: «قصّه‌های خوب برای بچّه‌های خوب»؛ «قصّه‌هــای تازه از کتاب‌های کهن»؛ «خاله گوهر»؛ «گربهٔ تنبل»؛ «مجموعهٔ قصّه‌های ساده»؛ و... حاصل و دستاورد رنج‌های فکری و قلمی اوست.

***

چاپ و انتشــار «قصّه‌های خوب برای بچّه‌های خــوب» و ورودش به بــازار کتاب، از همان آغاز مورد توجّه و دریافتِ نه تنها کودکان و نوجوانان قرار گرفت، بــل نــگاه و توجّه پاره‌ای از بزرگان اندیشــه و قلم آن روزگاران را نیز به‌خود معطوف داشت.

بــرای نمونه بخش‌های کوتاهی از نامهٔ زنده‌یاد «جــلال آل احمد» را کــه در آبان‌ماه ۱۳۳۷ به‌عنوان نویســندهٔ کتــابِ «قصّه‌هــای خوب» نوشــته یادآور می‌شــوم؛ نامــه‌ای به گفته آذر یــزدی «توان‌بخش و دلداری‌ده و سخت‌گیر»:

«هفتــهٔ پیــش کــه از درس برمی‌گشــتم در کتاب‌فروشــی... کتاب «قصّه‌های خوب [جلد ۱]»* را دیــدم؛ یعنــی خریدم و همان‌روز در حدود نصف آن را خواندم... خوش‌حال شــدم... با نثر شیرین و کارکشتهٔ خودتان که در آن به منتها درجه از نثرِ قلابی و قابلمه‌ای روزنامه‌ها گریخته بودید.... با این کهَ خدا عالِم اســت کلیلــه و دمنــه را چندبــار درس داده‌ام، هیچ‌وقــت از خواندن آن این احساس به من دست نداده بود...»

در ســال ۱۳۴۳ خورشــیدی بود که «ســازمان جهانی یونسکو» جایزه و پاداشی را به آذر یزدی برای نگارش همین کتاب «قصّه‌های خوب برای بچّه‌های خوب» اهدا کرد. دو سال پس از آن بود که دو اثر وی به عنوان "اثر برگزیدهٔ کتاب کودک» انتخاب شد.

کتاب‌هــای ســاده و روان آذر یــزدی بیان‌گــر دغدغه‌هــای پیچیــده و خم اندر خم زندگی اوســت؛ به‌ویژه دغدغه‌های دوران کودکی و نوجوانی‌اش. «ما فقط ســالی یک‌بــار پلو می‌خوردیــم؛ و آن هم نوروز بــود. ما هیچ‌وقت ظهــر، خوراک پختنی نمی‌خوردیم. مــا هیچ‌وقــت یک کیلو برنــج را یک‌جا در خانه ندیده بودیــم... مــن اصلاً متوجّه نبودم کــه ما مردمی فقیر هســتیم. از همان زندگی [ای] که به آن عادت کرده بودیم، راضی بودم.»

***

مهدی آذریزدی– به این دلیل که نخستین کسی اســت که در ایران، فکر و اندیشهٔ داستان‌نویسی برای کودکان و بچّه‌ها را عملاً اجرایی کرد و آن را با دل و جان به انجام رساند، لقب «پدر ادبیّات کودک و نوجوان ایران» را از آنِ خود کرد– پس از سپری کردن زندگی و عمری طولاَنی، در سن ۸۸ سالگی در هجدهم تیرماه سال ۱۳۸۸ خورشیدی در تهران درگذشت. وی تا پایان زندگی‌اش پیوســته با «کودکِ درونش» به‌سر می‌برد و با آن خوش می‌بود. تولد و زادروز او ســه روز مانده به پایان اســفندماه سال ۱۳۰۰ خورشیدی در روستای «خُرّمشاهِ» شهر یزد روی داده بود.

***

روانــش شــاد باد کــه دردمندانه و ســاده‌دلانه گفــت: مــادرم به من می‌گفت: «این‌همه که شــب و روز می‌خوانــی و می‌نویســی پول‌هایش کو؟» مادرم تقریباً درست می‌گفت. اگر از اوّل به همان کار رعیتی چســبیده بودم، خیلی بهتر زندگی می‌کردم. ولی حالا وضع زندگی من با کودکی‌ام هیچ فرقی نکرده. من چه آن روز و چه امروز، «ندار» هســتم. اشکالی هم ندارد. ولــی وقتی نمی‌توانم کتاب بخرم یا مجبور می‌شــوم کتاب‌هایی را که دوست‌شــان دارم، بفروشــم، خیلی ناراحت می‌شــوم.» تو با خواندن چند ســطر بالا به یاد این سخن شادروان جلال آل احمد نیفتادی که: «کارِ ادبی در مملکت ما درســت مُشــت در تاریکی انداختن است [...] در این ولایت، کارِ هنر کارِ جهاد است؛ جهاد با بی‌سوادی، با فضل‌فروشی، با فرنگی‌مآبی، با تقلید و دغلی و نان به نرخ روزخوردن و بلغمی‌مزاجی.»؟!

آری! روزی بود و روزگاری بود...!

* «قصّه‌های خوب برای بچّه‌های خوب» دربرگیرندهٔ ۸ دفتــر اســت: «قصّه‌هــای کلیلــه و دمنــه»، «قصّه‌های مرزبان‌نامــه»، «قصّه‌هــای ســندبادنامه و قابوس‌نامــه»، «قصّه‌های مثنوی مولوی»، «قصّه‌های قرآن»، «قصّه‌های شــیخ عطار»، «قصّه‌های گلستان و ملستان» و «قصّه‌های چهــارده معصوم». که دفتر نخســت آن بازنویس‌شــدهٔ ۲۵ داستان از «کلیله و دمنه» است.

بقیه از صفحه۶

در مجاهده وپیکار معنوی می باید ثابت قدم بود و اهل تردد و تذبذب نبود . بردبار و استوار در سنگر ایستاد. در میانه میدان فداکار و از خود گذشته بود. این همان مسئولیت سنگین وخطیری است که مهذب و مومن ، معلم بنام و برجسته حکمت وعرفان و فکر و فلســفه ما آقای دکتر منوچهر صدوقی سها، صدوق برشــانه گرفتنده اند و محکم و اســتوار ایســتاده‌اند. امــا ایــن تنهــا راه پیــش روی ما و تنها مســئولیت سنگین وخطیری نیست که برشانه گرفته و بردوش می کشیم.

بــرای ادامــه حیات دو راه دیگر نیز پیش روی ماست که می بایست طی شود؛ راهی پر پیچ و دشوار به سوی مقصدی مبارک. یکی اراده و عزم و دلیری واکاوی، واشــکافی، بازخوانی و نقد وتحلیل دلیرانه ظرفیت‌ها و راســتی‌ها و کاستی‌های سنت و میراث و فکر و فلســفه ای که برآن تکیه زده‌ایم و دیگری شناخت و فهم عمیق و وثیق از ملزومات و مقتضیات و نظــام دانایــی و ارزشــی عصری که در مقیاســی انسانشــمول، فرا قاره ای و سیاره ای تاریخ جهان را تسخیر کرده و بر آن سروری می کند و مدیریت آن را در کف منافع و مطامع خود گرفته است.

کوتاه ســخن آنکه مشــعلداری و میراث بانی، واکاویــدن و بازخوانــدن و نقــد دلیرانه راســتی ها وکاســتی ها، ظرفیت ها و محدودیت های ســنت و میراث و نظام اعتقادی و فکری و معرفتی و ارزشی ای که برآن تکیه زده ایم گام به گام و شانه به شانه نقــد و تحلیــل و تفهیم و تعریف درســت و واقعی از ملزومات و مقتضیات و واقعیت ها و تحولات عظیم و بی‌ســابقه علمی و فنی و فکری و نظام معرفتی و ارزشــی و مدنی عصری کــه تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشــری ما را در مقیاســی سیاره ای تسخیر کرده اســت و روی ســاختارها و ســتون‌های درهم شکسته وآوارهای بهم ریخته سنت‌های اعتقادی و نظــام های فکری ومعرفتی جوامع دیگر، موزه های مــدرن خــود را بنیــاد نهاده؛ راه پر پیچی اســت که می‌بایست طی شود.

عصــری کــه مواریث مدنی همه فرهنگ ها ، همه جامعه ها اینک ماده اندیشــه و موضوع معرفت و آگاهی تاریخی اوســت. اندیشــه تاریخی ای که تا مرزهای تاریخ طبیعی عقبه تاریخ بشــر را وجب به وجب زیر جراحی های باستان‌شناسانه خود گرفته و طلب حدیث و خبر از آثار واثقال تاریخ آدمی می کند و عطشناک و آتشناک در جستجوی باده ای از معنا از جام‌های شکســته از گذشــته است. آنکه مشعل را درکف گرفته مانع برسر راه انقطاع وگسست ومتوقف شــدن استمرار و حیات و حضور تاریخی و تاریخمند انســان در جهان می شــود؛ آن که دلیرانه روی آوار گسل‌های زلزله خیز ارض تاریخ ایستاده است و روی به سوی افتتاح و انفتاح عهدی وعصری نو دارد هم پــس و پشــت واقعیت را وامــی کاود و می جوید هم ملزومات و مقتضیات عصری که درآن بســر می برد می بیند هم آرش افق ها و مرزهای فراختر عهد و عصر دیگری است.

در عصــر ســیطره و ســیادت تاریخــی‌ترین تمدن‌هــا در تاریخ بشــر، اندیشــه و آگاهی تاریخی ضرورتی اســت اجتناب‌ناپذیر بــرای ادامه حیات به عنــوان یک ملت، یک جامعــه، یک فرهنگ. هرجا ظلمت غفلت و بی‌خبری تاریخی، ســنگین تر، خطر مرگ تاریخی قریب الوقوع‌تر.

پایان

چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه‌شنبه ۱۲ تیر ماه ۱۳۵۸ (برابر با ۸ شعبان ۱۳۹۹، ۳ ژوئیه ۱۹۷۹) نقل شده است

حادثه فرودگاه مهرآباد یک عمل آنارشیستی بود

دکتر مفتح، حادثه روز یکشنبه فرودگاه را بشدت محکوم کرد و این عمل را نوعی آنارشیسم و عمل بیگانه با اصول انقلاب ایران معرفی کرد.

آیت‌الله دکتر مفتح در مورد حادثه فرودگاه مهرآباد و گروگان گرفته شدن مسافران هواپیمای سوریه، به منظور خروج بدون گذرنامه معتبر از کشور، گفت: این حادثه بهر دلیل که بوده باشد و بدون اینکه نسبت به آن داوری شود که در این جریان حق با چه کسی است در نوع خود یک نوع آنارشیسم میباشد که باید جدا از تکرار آن جلوگیری شود، و گرنه بعید نیست که ناگهان با موج تازه‌یی از آنارشیسم و هرج و مرج مواجه شویم که برای ملت انقلابی ما غیرقابل تحمل خواهد بود.

هیچ مقام غیر مسئول حق ندارد کسی را بازداشت کند

یک مقام آگاه به خبرنـــگار اطلاعات گفت: از این پس، بازداشت و دستگیری متهمین و رسیدگی به پرونده‌های آنها در مرحله مقدماتی تا ارجاع به دادگاه‌ها، زیر نظر دولت انجام خواهد شد و هیچ مقام غیرمسئولی حق دخالت در این امور را نخواهد داشت.

این مقام افزود: این تصمیم درپی افزایش اختیارات دولت و جلوگیری از تشتت در امور گرفته شده است. از این پس دادسراها زیر نظر دولت انجام وظیفه خواهند کرد و هیچ مقام غیرمسئولی حق نخواهد داشت فرد یا افرادی را بهر دلیلی، بدون دستور دولت بازداشت و دستگیر نماید.

تله بین‌المللی برای شکار شاه مخلوع

برای شکار و قتل شاه مخلوع، یک تله بین‌المللی کار گذاشـــته شده اســـت! این مطلب را شیخ صادق خلخالی، رهبر فدائیان اسلام و صادرکننده حکم شرعی اعدام شـــاه مخلوع، صبح امروز، در اختیار خبرنگار اطلاعات گذاشـــت. وی حاضر نشد، چگونگی کار گذاشتن تله بین‌المللی را تشریح کند. صادق خلخالی، در حالی این مطلب را بیان کرد که پلیس مکزیک از شاه مخلوع خواسته است، در پایان ۹۰ روز اقامت قانونی در آن کشور، مکزیک را ترک گوید.

شاه مخلوع اواسط مرداد به اسرائیل میرود

تل‌آویو ـ یونایتدپرس ـ شاه مخلوع ایران دعوت یک میلیونر اسرارآمیز اسرائیلی را پذیرفته و حاضر شده است که با حداکثر اقدام‌های امنیتی به اسرائیل برود و در ویلای او واقع در حومه تل‌آویو اقامت کند. آگاهان گفتند که شاه مخلوع پس از کوشش نافرجامی که در مکزیکو علیه جان او شـــد از دعوت «ساموئل فلاتو شارون» استقبال کرد و قرار است در اواخر ژوئیه (اوایل مرداد) یا اوایل اوت (اواسط مرداد) به اسرائیل برود.

نیکسون میخواهد عمارت مجلل خود را بشاه بفروشد

مکزیکوســـیتی ـ یونایتدپرس ـ «روی فلمینگ» سخنگوی سفارت آمریکا در مکزیک گفت ریچارد نیکسون رئیس جمهوری پیشین آمریکا قرار بود دیشب برای دیدار شاه مخلوع ایران وارد مکزیکو سیتی شود. همین سخنگو گفت که نیکسون بطور خصوصی سفر کرده و سفارت آمریکا نقشی در این میان ندارد.

گزارش‌هایی حاکی از آن اســـت که نیکسون می‌خواهد عمارت مجلل خود را در نزدیکی «سان‌دیگو» از ایالت کالیفرنیا را به شاه مخلوع ایران بفروشد.

متهمان دادگاههای انقلاب، حق تعیین وکیل دارند

قاضی شرع دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه اعلام کرد که به متهمان دادگاههای انقلاب اسلامی، اجازه تعیین وکیل مدافع داده شده است. شش راهزن مسلح که در جاده دزفول ـ شـــوش دانیال مسافران را لخت میکردند، بدام افتادند.

گروهی از ساکنان لار، در دروازه شهر متحصن شدند و تقاضای آسفالت راه لار ـ شیراز را کردند.

گزارش خبرنگاران اطلاعات در شهرســـتان‌ها، پیرامون مســـایلی از این قبیل، درپی می‌آید: کرمانشاه ـ حجت‌الاســـلام رازی‌زاده نماینده امام خمینی در کرمانشاه و قاضی شرع این شهر اعلام کرد که بدستور شورای انقلاب اسلامی، به متهمان دادسراها حق انتخاب وکیل مدافع داده شـــده است و به همین خاطر دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه رسیدگی به اتهامات متهمان این شهر را به دو روز بعد موکول کرد.

پاسدار منزل حجة‌الاسلام رفسنجانی کشته شد

پاسدار منزل حجت‌الاسلام رفسنجانی هنگامی که اســـلحه خود را امتحان میکرد همکار خود را بقتل رساند. حدود ساعت ۱۲ (ظهر) دیروز داریوش فرهمند پاسدار مســـتقر در منزل حجت‌الاسلام رفسنجانی مشغول امتحان اسلحه خود بود که غفلتاً گلوله‌ای از اسلحه وی خارج شد و به پاسدار دیگری بنام محمد تکه‌ای ۲۲ ساله اصابت کرد و وی را بشدت مجروح ســـاخت. مجروح را بیدرنگ به بیمارستان ایرانمهر رساندند اما معالجات موثر واقع نشد و پاسدار مزبور جان سپرد.

قاب امروز

جشنواره گلدهی گل سوسن چلچراغ در داماش / عکس از: علیرضا ناصری

امروز در تاریخ

ناسیونالیسم ایرانی عامل اقتدار ساسانیان

سوم جولای سال ۳۲۴ میلادی، کنستانتین امپراتور روم پس از نابود ســـاختن «لی سینیوس رقیب خود و هوادارانش، ۲۵ ژوئیه ســـال بعد (۳۲۵ میلادی) دستور ساختن قســـطنطنیه را صادر کرد ، اقدام کنستانتین به ساختن این شهر باعث تشدید معارضات دو ابرقدرت زمان – ایران و روم – شـــد این دو امپراتوری بدون وقفه بر سر سوریه و فلسطین و شمال غربی آسیای صغیر و گهگاه ارمنســـتان در حال جنگ و جدال بودند و در این جنگ ها که تا ســـال ۶۲۸ میلادی ادامه داشت پیروزی باایرانیان بود که ناسیونالیسم ایرانی به دولت ساسانیان اقتدار ویژه داده بود.

قتل مازیار به دست خلیفه عباسی

مورّخان اروپایی که در باره بپاخیزی ایرانیان برضد خلفای اموی و عباسی تحقیق کرده اند وقوع قتل «مازیار» حکمران وقت مازندران به دســـت المعتصم ـ خلیفه عباسی را سوم جولای سال ۸۳۹ میلادی نوشته اند.

مازیـــار در آمُل بر اثر خیانت برادرش «کوهیار» که فریب عوامل خلیفه را خورده بود دســـتگیر و به سامرا (سامره) منتقل و به المعتصم تحویل داده شده بود که پس از شکنجه بسیار کشته شد.

اوج فعالیت‌های حزبی در ایران

تیرماه ۱۳۲۵ را مورخان، ماه احزاب و فعالیت های حزبی در ایران خوانده اند. در این ماه (پس از جنگ جهانی دوم) فعالیت احزاب در ایران بی سابقه بود. در پی اعلام تاسیس چند حزب و به ویژه «حزب دمکرات ایران» از سوی قوام السلطنه نخست وزیر وقت در نهم تیرماه این سال که مقر آن درساختمانی بود که سه دهه بعد درجای آن پارک دانشجو ساخته شده است (چهار راه انقلاب)، روزنامه‌های احزاب انتشـــار خـــود را آغاز کردند و دوره ائتلاف‌های حزبی آغاز شد.

۲ سال زندان برای دکتر بقایی

در ایـــن روز در تیرماه ۱۳۴۰ حکم محکمه نظامی تهران درباره دکتر مظفر بقایی کرمانی انتشـــار یافت که ضمن آن به اتهام متزلزل ساختن صمیمیت مردم نسبت به ماموران شهربانی از طریق ایراد نطق عمومی، به دوسال زندان محکوم شد.

یکی از مواردی که دکتر بقایی به آن اشاره کرده بود شکنجه شـــدن یک روزنامه نگار کرمانی به دستور و با حضور سپهبد نصیری رئیس کل وقت شهربانی کشور در آذر ماه ۱۳۳۹ هجری خورشیدی بود.

www.iranianshistoryonthisday.com

سرایه

یک شب، ای ماه جهان افروز من
بر من آی و باش صبرآموز من
نیست یک ذره تو را دل گرمیی
گرچه صد دل پخته گشت از سوز من
از چه روزم شد سیه، مانا فتاد
سایه شب‌های من بر روز من
گریه هم بر من شبیخون می‌کند
خسروا، بین لشکر فیروز من

امیرخسرودهلوی

پند بزرگان

در جستجوی نور باش، نور را می‌یابی.
آرنت

برای آنکه کاری امکان‌پذیر شود دیدگان دیگری لازم است، دیدگانی نو.
یونک

شب آنگاه زیباست که نور را باور داشته باشیم.
دوروستان

برده یک ارباب دارد اما جاه‌طلب به تعداد افرادی که به او کمک می‌کنند.
بوردیور فرانسوی

جدول شرح در متن ۵۰۱۴

غلامحسین باغبان

بازگرداندین – مولف امثال و حکم – بخار – کشور کپنهاگ – حجم هندسی – ۱ – گلستان – رحم‌کننده – ی – رطوبت ناچیز – یار «بیص» – احتیاج – شاهان و بزرگان – نیروی زندگی – فیلم بهمن فرمان‌آرا – پیمودن، طی کردن – چشمی – مملو – شهری در آلمان – برادر آبادانی – جامه‌ها – کشتی جنگی – کلام استثنا – سرما – جمع امین – ناشنوا – آرزومندی – گام – حرف هشدار – فراخ – اثری از افلاطون – حراج منابع خدادادی است – ۵ – شیرینی خوردن چای – پوشش روی پیشانی – ییلاق کرج – از خواهران برونته

حل جدول ۵۰۱۳

در هم فشرده	جای آسیب پذیر، نقطه ضعف	خ	همنشین گل / لغزنده	نویسنده گرگ بیابان					
م	چ	ا	ل	ه					
بد کار / مفقود	ش	ر	ی	ر					
گ	م	سرما / بیگناه	ز	م					
ق	ا	ب	قطب مثبت	ا					
چهارچوب عکس / بزرگان	س	ر	ا	ن	خانه حصیری	ک	کاربرد	جلوتر	
کلاه مردان مصری / بدن	ف	ی	ن	ه	رهبر کاتولیکها / از مزه ها	پ	ا	پ	
ت	ن	قدرت و توانایی / اپرای ژرژ بیزه	د	س	ت	ر	س	ی	
ب	د	ک	شامل همه / نام زنانه	ه	ر	مخفف آتش / بی پرده	ت	ش	
نه چندان بد / موی گردن اسب	ی	ا	ل	بر پایه دین / پرنده شکاری	ش	ر	ع	ا	
کج و خمیده	ا	ر	ی	ب	مقر و اردوگاه / پزشکی	ک	م	پ	
پ	ر	م	ل	ا	ط	حرف پنجم انگلیسی	ا	ی	
مقابل آبکی	متکای نرم	ن	ا	ز	ب	ا	ل	ش	

سودوکو ۲۵۰۱

		۱				۳	۵	۶
۳		۶	۹	۲				
			۳					
		۲	۷				۳	
	۴	۳				۷	۶	
	۶				۸	۱		
					۲			
				۱	۹	۵		۸
۶	۷	۸				۲		

۸	۱	۶	۴	۵	۷	۲	۳	۹
۲	۳	۹	۸	۱	۶	۴	۵	۷
۴	۵	۷	۲	۳	۹	۸	۱	۶
۶	۸	۱	۷	۹	۴	۵	۲	۳
۵	۴	۲	۶	۸	۳	۷	۹	۱
۷	۹	۳	۱	۲	۵	۶	۸	۴
۳	۶	۸	۵	۷	۱	۹	۴	۲
۱	۲	۴	۹	۶	۸	۳	۷	۵
۹	۷	۵	۳	۴	۲	۱	۶	۸

حل ۲۵۰۰